نسیم جمعه

تفسیر سوره جمعه

علی مهدوی دامغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نسیم جمعه: تفسیر سوره جمعه

نویسنده:

علی مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نسیم جمعه: تفسیر سوره جمعه

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی دامغانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : نسیم جمعه: تفسیر سوره جمعه/ علی مهدوی دامغانی؛ تهیه و تنظیم مکتبه مهدویه.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما،۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۳۷۱ ص.

شابک : ۲۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۹۶۴-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۵۳] - ۳۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : تفسیر سوره جمعه.

موضوع : تفاسیر (سوره جمعه)

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : مکتبه مهدویه(مشهد)

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۸۶۲/م۹ن۵ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۷۴۹۴۵

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار

اهمیت قرآن

الحمد للّه ربّ العالمین ، والصلاه والسلام علی خیر خلقه محمد وآله

الطاهرین ، ولعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین .

فضیلت و برتری قرآن کریم نه تنها که آن خلاصه و عصاره ی تعلیمات همه انبیای الهی علیهم السلام است ، بلکه از همه ی موجودات آفرینش برتر و والاتر است ، از حدیث شریف که وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «الْقُرْآنُ أَفْضَلُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ دُونَ اللَّهِ»(۱) آشکار و هویدا می گردد .

بدون شک قرآن از مواهب بزرگ خداوند است که به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و از طریق آن حضرت به امّت اسلامی ارزانی شده است ، قرآن کتاب نور و صحیفه ی هدایت است ، اگر مسلمانان قرآن را فراگیرند ، و با معارف آن آشنا شوند و به آن عمل کنند ، قطعا بهترین امّت روی زمین خواهند بود .

و در روایت دیگری آن بزرگوار فرمودند : «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَی سَائِرِ الْکَلَامِ

۱- قرآن افضل و برتر از هرچیزی است به جز خدای تعالی . جامع الاخبار ص ۴۶ ، تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۱ ص ۱۸ ، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۵ ص ۲ .

كَفَضْلِ اللّهِ عَلَى خَلْقِهِ» فضل و برتری قرآن نسبت به سخنان دیگر مانند فضل و برتری خدای متعال است بر خلق و آفریدگان او(۱) .

در حقیقت فضیلت قرآن از تمام کتب آسمانی بیش تر و بالاتر است ؛ زیرا کتاب های دیگر آسمانی برای برهه ای از زمان و مردم خاصّی نازل شده بودند ، امّا قرآن برای همه ی زمان ها تا روز قیامت و برای تمام انسان ها در همه ی مکان ها حتی برای غیر انسان ها مانند جنّ نازل شده و همه موظّف هستند به دستورات آن عمل کنند .

قرآن اثر جود و بخشش الهی است که بر قلب بهترین خلق نازل شده است ، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم در رساندن این بخشش الهی کوتاهی نکرده ، بلکه همه ی آن عطایا و مواهب الهی را به انسان های مستعد و قابل ، ابلاغ کرده است .

قرآن همان قانون خدایی و ناموس آسمانی است که اصلاح دین و دنیای مردم را به عهده گرفته و سعادت جاودانی آنان را تضمین کرده است .

آیات آن سرچشمه ی هدایت و راهنمایی ، و کلماتش معدن ارشاد و رحمت است ، کسی که به سعادت همیشگی علاقمند است و سربلندی و خوشبختی هر دو جهان را می خواهد ، بر او لازم است که روز و شب با قرآن تجدید عهد کرده و ارتباطش را با آن محکم و استوارتر سازد ، و آیاتش را به حافظه ی خود سپرده و با مغز و فکر خویش درآمیزد تا در پرتو آن کتاب آسمانی ، به سوی رستگاری و سعادت جاودانی رهنمون شود .

۱- جامع الاخبار ص ۴۰ ، جامع صغیر سیوطی ج ۲ ص ۲۱۴ حدیث ۵۸۶۵ ، کنز العمال ج ۱ ص ۵۱۶ حدیث ۲۳۰۱ .

از ویژگی های این کتاب آسمانی آن است که خدای متعال بر امّت اسلام منّت نهاده و خود ضمانتِ حفظ و صیانت آن را از هر گونه تهدید و تحریفی به عهده گرفته و فرمود : «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»(۱) که این خود یکی دیگر از معجزات قرآن است .

اهمیت تفسیر

تفسیر قرآن همانند دیگر علوم اسلامی از ابتدای نزول وحی تا به امروز ، به پیش رفت و سیر تکاملی خود ادامه داده و به صورت علم و دانشی ارزشمند و گسترده درآمده است .

براساس آیه ی مبارکه ی «وَأَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(۲) یکی از مهم ترین وظایفی که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده ، تبیین و تفسیر قرآن است ؛ لذا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که به تفسیر آیات قرآن پرداخته و در طول عمر شریف خود بر این امر اهتمام ورزیده است .

واژه ی تفسیر یک بار در قرآن آمده و آن هم به معنای بیان و شرح و توضیح است : «وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاکَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِیرا»(۳) آنان هیچ مثلی برای تو نمی آورند مگر این که ما حق را برای تو می آوریم، و تفسیری بهتر

۱- ما قرآن را نازل کردیم ، و ما به طور قطع نگه دار آنیم . سوره ی حجر آیه ی ۹ .
۲- و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی ، و شاید اندیشه کنند . سوره ی نحل آیه ی ۴۴ .
۳- سوره ی فرقان آیه ی ۳۳ .

(و پاسخی که در برابر آن ناتوان شوند) .

این آیه ی مبارکه در پاسخ مشرکان مکه است که همواره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد شماتت قرار می دادند و در نبوت و رسالت آن حضرت تشکیک می کردند.

جامعه ی اسلامی در طول تاریخ ، علی رغم تاکیدات فراوان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مبنی بر وجوب رجوع به قرآن ، به عنوان ثقل اکبر و عمل به آن و فراگرفتن علوم قرآن از اهل بیت علیهم السلام به عنوان ثقل اصغر ، از تمسّک به این حبل المتین الهی محروم بوده اند ، در این عصر و زمان نیز باید به این واقعیت تلخ اقرار نمود که جامعه ی اسلامی از آن جا که از واقعیت قرآن و علوم اهل بیت فاصله گرفته ، متحمّل خسارت های جبران ناپذیری شده است .

تمسّک به ظاهر قرآن و دور ماندن از حقیقت آن ، از بزرگ ترین بلاهایی است که امروزه جوامع اسلامی را تهدید می کند .

روشن است که تنها راه نجات و رستگاری مسلمانان ، بازگشت آنان به قرآن و بهره گیری از حقیقت آن و پیاده کردن قرآن در عرصه ی زندگی است .

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در «نهج البلاغه» برای معرّفی قرآن و جایگاه آن می فرمایند :

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ ؛ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ ، وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ ؛ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ ؛ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُور» قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است ، و در آن بیندیشید که قرآن بهار دل ها می باشد ، و از نور آن شفا بجویید که قرآن شفابخش سینه ها است(۱)

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۱۰ .

و در جای دیگر فرمودند :

«أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي ، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ » .

بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته ، داروی بیماری های شما وجود دارد(۱).

لذا به خاطر اهمیت قرآن کریم و نیاز جامعه به آموزه های قرآنی و درخواست های جمعی از طالبان علوم دینی ، تصمیم به احیا و نشر دروس تفسیر محقّق والامقام مفسّر مدقّق حضرت آیت اللّه حاج شیخ علی مهدوی دامغانی - دامت برکاته - گرفته شد .

این مجموعه افتخار دارد که با تحقیق و ترجمه و تدوین دروس معظّم له آن را به رشته ی تحریر درآورد و در اختیار علاقه مندان به تفسیر و پژوهشگران و محقّقان حقایق قرآنی قرار دهد .

کتاب حاضر برگرفته از مجموعه سخنرانی های حضرت والد معظّم - دام ظلّه - پیرامون تفسیر سوره ی مبارکه ی جمعه می باشد که در شب های شنبه سال ۱۳۹۰ شمسی در مکتبه مهدویه (مشهد مقدس) برای جمعی از مومنین و فضلا و دانش پژوهان علوم قرآنی بیان شده است ، و پس از انجام مراحل نگارش به صورت فعلی در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

این اثر کوشیده است که با تامّل و تفکّر و تدقیق و تحقیقی جامع و بیان ظرایف و لطایف در آیات قرآن کریم و بهره گرفتن از روایات ائمّه ی طاهرین - صلوات اللّه علیهم اجمعین - با قلمی رسا ، راه فهم و درک مضامین آیات شریفه را هموار کند ، به

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۵۸ .

امید آن که خدمتی در حد بضاعت به جامعه ی اسلامی کرده باشد .

از عزیزانی که در مراحل مختلف آماده سازی این اثر کمک نموده اند تقدیر و تشکر می گردد ، و برای آنان موفّقیت و سرافرازی و سعادت در دنیا و آخرت را از حضرت سبحان جلّ ذکره مسالت داریم .

و از همه ی خوانندگان محترم و بزرگوار به خاطر لغزش ها و کاستی های احتمالی ، ضمن پوزش تقاضامندیم موارد احتمالی را یادآوری نمایند تا در چاپ های بعدی اصلاح کردد .

ان شاء اللّه این تلاش مورد رضایت پروردگار متعال سبحانه و تعالی و موجب خوشنودی قطب عالم امکان و تتمّه ی دور زمان حضرت بقیّه اللّه الاعظم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد .

مکتبه مهدویه

محمد جواد مهدوی دامغانی

ص: ۱۸

سخن استاد

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمـد للّـه على هـدايته لـدينه ، والتوفيـق لمـا دعى إليـه من سـبيله ، وخير الصـلاه والسـلام على خير خلقه محمـد وآله الطيّبين الطاهرين ، واللعن على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين .

خداوند متعال قرآن كريم را بر خاتم انبيا صـلى الله عليه و آله نازل فرمود تا به ضـميمه ى بيان آن بزرگوار و اولاد معصومينش عليهم السـلام طريق سـعادت و هـدايت بنى آدم تا قيام قيامت باشـد چنانچه حضـرتش در حديث متفق عليه بين الفريقين به آن اشـاره فرمود كه : «إنّى تـارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ ؛ كِتـابَ اللّه ِ وَعِتْرَتِى ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّى يَرِدَا عَلَىَّ الْحَوْضَ»(1) و خود تضمين فرمود عدم ضـلالت را براى متمسّک به آن دو ، و در آيات متعدّد بشر را مامور به تأمّل و تدبّر در آن فرمود تا به واسطه ى عبارات و اشارات و لطائفش طريق را بر طالبين هـدايت بگشايـد ، «أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُهَا»(2) كه به مقتضاى التقسيم قاطع للشركه دلالت دارد كه ترک تدبّر و تأمّل در آيات منشاش منحصر است در وجود اقفال بر نفوس ، و اين

1- معانى الاخبار ص 90 حديث 2 ، كمال الدين ص 235 ، امالى شيخ طوسى ص 255 حديث 460 ، اين حديث را احمد بن حنبل در مسند خود جلد سوّم از ابو سعيد خدرى از دو طريق نقل كرده : اوّل در صفحه ى 17 و دوّم در آخر صفحه ى 26 ، و هم چنين در طبقات الكبرى : 2/194 و مصادر ديگر با اختلاف كمى آمده است .

2- سوره ى محمد صلى الله عليه و آله آيه ى 24 .

نباشد جز به حواجب معاصی و اهواء نفسانی که سبب سستی و سوء عقیده و در نتیجه خروج از استعداد قبول هدایت است ، و بر همگان لازم است تا با دور کردن حُجُب ، طریق تدبّر و تأمّل در آیات هدایت را بر خود بگشایند .

در بین سور قرآن مجید سوره ی مبارکه ی جمعه از جهاتی ممتاز است ، بدء به تسبیح جمیع مخلوقات الهی برای آن ذات قدّوس عزیز حکیم ، که حقیقت تسبیح خود بحری است عمیق که به کُنه آن نتوان رسید مگر لطف او مدد نمایدکه آن هم به قدر طاقت بشری و مراتب استعداد افراد ، بعد آن حکمت لا یتناهی مقتضی بعث رسولی است تا سبب تزکیه و تعلیم نفوس بشریه تا قیامت گردد ، و در نهایت امر فرموده به صلاه جمعه و سعی در ذکر ، که هریک بابی از ابواب رحمت الهیه است ، لذا قرّه عینی الأعزّ حجه الاسلام حاج شیخ محمد جواد - حفظه اللّه تعالی و أیّده فی الدارین - در صدد نشر این اثر برآمده است ، باشد که مقبول درگاه حضرت احدیت جلّت عظمته و مرضیّ نظر حضرت ولی عصر - أرواحنا فداه و عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - واقع گردد ، و مفید برای مستفید و مطلوب طالب باشد .

«وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»(1)

علی مهدوی دامغانی

۲۴ شعبان المعظّم ۱۴۳۶ هجری

قم المقدّسه

۱- سوره ی یونس آیه ی ۱۰ .

بسم اللّه الرحمن الرحيم وبه نستعين ؛ إنّه خير ناصر ومعينٍ ، الحمد للّه الّذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لو لا أن هدانا اللّه ، والصلاه والسلام علی جمیع الأنبیاء والمرسلین لا سیّما علی نبیّ الرحمه وشفیع الاُمّه حبیب إله العالمین ، العبد المؤیّد أبی القاسم المصطفی محمّد وعلی أهل بیته الطیّبین الطاهرین المعصومین لا سیّما علی سِنْوِه وأخیه ووصیّه وصِهره علیّ أمیر المؤمنین ، وعلی مولانا بقیّه اللّه فی السماوات والأرضین روحی وأرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء ، واللعنه الدائمه الأبدیّه علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین .

سوره ی مبارکه ی جمعه شصت و دومین سوره از سور قرآن مجید است و در مدینه ی منوّره نازل شده و یازده آیه دارد ، و از سوره های مسبّحات می باشد ، یعنی با تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می شود ، و به قسمتی از صفات جمال و جلال و اسمای حسنای خدای متعال اشاره می کند که در حقیقت مقدّمه ای است برای بحث های آینده

پس سوره ی مبارکه ی جمعه یکی از آن هفت سوره ی مسبّحات است ، همان طوری که تسبیح کبرای «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للّه وَلا إِلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» چهار رکن توحید می باشد که این ارکان اضلاع اربعه ی عرش الهی و اضلاع اربعه ی بیت المامور و اضلاع اربعه ی کعبه ی معظّمه را تشکیل می دهند(۱) .

۱- از امام ششم حضرت صادق علیه السلام سوال شد : برای چه کعبه ، کعبه نامیده شده ؟ حضرت فرمودند: «لِاءَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ » زیرا محاذی عرش است و آن چهار گوش می باشد. به آن حضرت عرض شد: چرا عرش مربّع است؟ فرمودند: «لِاءَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِی بُنِیَ عَلَيْهَا الْاءِسْلَامُ أَرْبَعٌ ؛ وَ هِیَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَر » زیرا کلماتی که اسلام بر آن بنا شده چهار تا است و آن ها عبارتند از : سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله الاّ اللّه و اللّه أکبر . علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸ حدیث ۲.

حضرت فرمودند : «لِاءَنَّهَا مُرَبَّعَهٌ» زیرا چهارگوش می باشد.

به محضر مبارکش عرض شد: برای چه چهارگوش می باشد؟

حضرت فرمودند: «لِاءَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ » چون که محاذی بیت المعمور است و آن چهار گوش می باشد.

عرض شد: برای چه بیت المعمور چهار گوش است؟

این سور مسبّحات و هفت گانه اهمّیت خاصی دارند ، این مسبّحات سبب ایام هفته هستند .

این ها همه رموز و اسراری هستند که فکر بشر کوتاه تر از آن است که بتواند آن ها را درک نماید .

خلاصه این که این سوره از اهمّیت ویژه ای برخوردار است ، و از سوره هایی است که مباحث توحید و نبوت را بیان می فرماید ، و اعمال خاصه ای را برای مومنین و معاد انسان ها در این سوره ذکر می فرماید .

روایاتی در فضیلت سوره ی مبارکه ی جمعه

از آن جا که دعب و روش مفسّرین بر این است که در ابتدای هر سوره ، فضیلتِ تلاوت آیات و قرائت آن را بیان می کنند ، ما نیز به تبعیت از مفسّرین

بزرگوار قسمتی از احادیثی را که در فضیلت این سوره نقل شده ، ذکر می کنیم .

در رابطه با فضیلت قرائت سوره ی مبارکه ی جمعه احادیث فراوانی نقل شدند ، و در این تفسیر به بخشی از آن ها اشاره می شود :

۱ - از وجود مقدّس رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده فرمودند:

«الْوَاجِبُ عَلَی کُلِّ مُوءْمِنٍ إِذَا کَانَ لَنَا شِیعَهً أَنْ یَقْرَأَ فِی لَیْلَهِ الْجُمُعَهِ بِالْجُمُعَهِ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْاٴَعْلَی ، وَفی صَلاهِ الظُّهْرِ بِالْجُمُعَهِ وَالْمُنَافِقِینَ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ فَکَأَنَّمَا یَعْمَلُ کَعَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، وَکَانَ جَزَاوءُهُ وَثَوَابُهُ عَلَی اللَّهِ الْجَنَّهَ » .

بر هر مومنی از شیعیان ما لازم است که در شب جمعه سوره ی جمعه و سبّح اسم ربّک الاعلی را بخواند ، و در نماز ظهر جمعه (رکعت اول) سوره ی جمعه و (رکعت دوم) سوره ی منافقین را قرائت کند ، هر گاه چنین کاری انجام دهد مثل این که عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام داده است ، و جزا و پاداش چنین شخصی بر خدای تبارک و تعالی این است که بهشت را به او کرامت فرماید (چون به سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل کرده است)(۱)

یادآوری : امام صادق علیه السلام در این روایت قرائت این سوره ی مبارکه را مقیّد نفرموده اند که در نماز باشد ، بلکه مطلق است یعنی چه در نماز قرائت شود یا در غیر نماز .

۲ - اُبی بن کعب از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمودند : «مَنْ قَرَأَ سُورَهَ الْجُمُعَهِ اُعْطِیَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بِعَدَدِ مَنْ أَتَی الْجُمُعَهَ وَبِعَدَدِ مَنْ لَمْ یَأْتِهَا فی أَمْصَارِ الْمُسْلِمِینَ » .

۱- ثواب الاعمال ص ۱۱۸ ، مصباح کفعمی ص ۴۴۷ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۷ ، وسایل الشیعه ج ۶ ص ۱۲۰ حدیث ۷۵۰۴ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۱ حدیث ۱۰۷۰۹ و ص ۳۸۳ حدیث ۱۰۷۴۶ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۳۷ .

کسی که سوره ی جمعه را قرائت کند ، به عدد افرادی که در نماز جمعه شرکت نمودند و عدد آن کسانی که شرکت نکرده اند در شهرهای مسلمانان ، ده حسنه به او داده خواهد شد(۱) .

۳ – محدّث بزرگوار عالم تشیّع ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» روایتی را معنعنا نقل کرده است ، این روایت از نظر سند صحیح است ؛ چون که همه ی روات آن افراد معتبر و موثّق هستند ، در این روایت آمده : محمّد بن مسلم گفت : به ابی عبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم : آیا برای قرائت در نماز وقت خاصی معیّن شده (سوره ی خاصّی تعیین گردیده) است ؟ حضرت فرمودند:

«لا إِلاَّ الْجُمُعَةَ ، تَقْرَأُ فِيهَا الْجُمُعَةَ وَالْمُنَافِقِينَ » .

خیر (وقت و سوره ی خاصّی تعیین نشده است) مگر در نماز جمعه که (در رکعت اوّل) سوره ی جمعه و (در رکعت دوّم) سوره ی منافقین را می خوانی(۲).

۴ – روایت دیگر هم از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام است که فرمودند : «لَيْسَ فِي الْقِرَاءَةِ شَيْءٌ مُوَقَّتٌ إِلاَّ الْجُمُعَةِ ، تُقْرَأُ بِالْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ » در قرائت نماز چیز خاصی تعیین نشده است مگر جمعه که سوره ی جمعه و منافقین خوانده می شود(۳) .

۱– تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۷ ، مصباح کفعمی ص ۴۴۷ ، کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۲۴۱ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۰ ، مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۳۵۲ حدیث ۴۸۹۳ .

۲– کافی ج ۳ ص ۳۱۳ حدیث ۴ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۰ حدیث ۳ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۳ حدیث ۷۸۸۸ .

۳– کافی ج ۳ ص ۴۲۵ حدیث ۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۳ حدیث ۷۸۸۹ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۴ حدیث ۷۶۰۰ .

۵ – ابو بصیر از ابو عبداللّه حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود : «اقْرَأْ فِی لَیْلَهِ الْجُمُعَهِ بِالْجُمُعَهِ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلَی ، وَفِی الْفَجْرِ بِسُورَهِ الْجُمُعَهِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، وَفِی الْجُمُعَهِ بِالْجُمُعَهِ وَالْمُنَافِقِینَ » .

در شب جمعه سوره ی جمعه و سبّح اسم ربّک الاعلی را بخوان ، و در نماز صبح سوره ی جمعه و قل هو اللّه احد را قرائت کن، و در نماز جمعه سوره ی جمعه و منافقین را بخوان(۱).

۶ – حسین بن ابی حمزه گفت : به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم : در نماز صبح جمعه چه سوره ای را بخوانم ؟ حضرت فرمودند : «اقْرَأْ فِی الْاُولَی بِسُورَهِ الْجُمُعَهِ ، وَفِی الثَّانِیَهِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، ثُمَّ اقْنُتْ حَتَّی تَکُونَا سَوَاءً » .

در رکعت اوّل سوره ی جمعه و در رکعت دوّم سوره ی قل هو اللّه احد را بخوان ، سپس قنوت را به جا بیاور تا دو رکعت تو مساوی شوند (یعنی قنوت خود را به قدری طولانی کن که توحید با سوره ی جمعه برابر شود)(۲)

۷ – محمد بن مسلم از ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند : «إِنَّ اللَّهَ أَکْرَمَ بِالْجُمُعَهِ الْمُوءْمِنِینَ ، فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَارَهً لَهُمْ وَالْمُنَافِقِینَ تَوْبِیخاً لِلْمُنَافِقِینَ ، وَلا یَنْبَغِی تَرْکُهَا ، فَمَنْ تَرَکَهَا مُتَعَمِّدا فَلا صَلاهَ لَهُ» .

خداوند به وسیله ی سوره ی جمعه مومنان را گرامی داشته است(۳)، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را

ص: ۲۷

۱– کافی ج ۳ ص ۴۲۵ حدیث ۲ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۰ حدیث ۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۴ حدیث ۷۸۹۰ .

۲– کافی ج ۳ ص ۴۲۵ حدیث ۳ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۰ حدیث ۶ ، کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۲۴۲ .

۳– یعنی آن روز را عید قرار داده و یک روز خاصّی است که مردم در روز جمعه خودشان را تطهیر کنند ، به خودشان برسند ، و با توبه و دعا و عبادت به فضایل شب و روز جمعه ، صبح و عصر آن و بین الطلوعین برسند .

سنّت قرار داد ، و سوره ی جمعه را بشارتی برای مومنان و سوره ی منافقون را توبیخ و سرزنشی برای منافقان قرار داد ، به همین جهت سزاوار نیست قرائت این دو سوره ترک شود ، هر کس آن را عمدا ترک نماید نمازی برای او نیست(۱)

۸ – پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : «مَنْ قَرَأَهَا فی کُلِّ لَیْلَهٍ أَوْ نَهَارٍ أَمِنَ مِمَّا یَخَافُ وَصُرِفَ عَنْهُ کُلُّ مَحْذُورٍ .»

هر کس در هر شب و روز سوره ی جمعه را بخواند از آنچه می ترسد ایمنی می یابد ، و هر چیز مخوف و ترسناك از او دور می شود(۲).

۹ – امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَهَا لَیْلاً أَوْ نَهَارا فی صَبَاحِهِ وَمَسَائِهِ أَمِنَ مِنْ وَسْوَسَهِ الشَّیْطَانِ ، وَغُفِرَ لَهُ مَا یَأْتی فی ذَلِکَ الْیَوْمِ إِلَی الْیَوْمِ الثَّانی » .

هر کس شب و روز در صبح و عصر سوره ی جمعه را قرائت نماید از وسوسه ی شیطان ایمن می شود ، و گناه آن روز تا روز بعدش بخشیده می شود(۳)

۱۰ – پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا کَانَ لَهُ أَجْرٌ عَظیمٌ وَأَمِنَ مِمَّا یَخَافُ وَیَحْذَرُ » .

هر کس در قرائت سوره ی جمعه مداومت نماید اجر و پاداش عظیمی نصیب او خواهد

۱– کافی ج ۳ ص ۴۲۵ حدیث ۴ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۳ حدیث ۷۸۹۱ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۱ حدیث ۷ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۴ حدیث ۷۶۰۲ .

۲– تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۱ حدیث ۱۰۷۱۱ ، تفسیر اطیب البیان ج ۱۳ ص ۲ .

۳– تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۲ حدیث ۱۰۷۱۳ ، تفسیر اطیب البیان ج ۱۳ ص ۲ .

شد ، و از هر چیزی که می ترسد و برحذر می باشد ایمن می گردد(۱) .

۱۱ - حلبی می گوید : از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام راجع به قرائت در نماز پرسیدم که اگر تنهایی نماز ظهر چهار رکعتی بخوانم ، آیا با صدای بلند قرائت کنم ؟

آن حضرت فرمود : «نَعَمْ » بلی .

امام علیه السلام ادامه داد و فرمود : «اقْرَأْ بِسُورَهِ الْجُمُعَهِ وَالْمُنَافِقِينَ فِی يَوْمِ الْجُمُعَهِ» در روز جمعه سوره های جمعه و منافقین را قرائت کن(۲) .

توجّه : مرحوم سیّد یزدی در کتاب «عروه الوثقی» می فرماید : بر مردها واجب است قرائت نمازهای صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را بلند بخوانند ، و قرائت نمازهای ظهر و عصر غیر روز جمعه را واجب است آهسته بخوانند ، امّا در نماز جمعه مستحب است بلند خوانده شود ، بلکه در نماز ظهر روز جمعه نیز بلند خواندن مستحب است علی الاقوی(۳) .

باید آن را مقید کنیم به وقتی که اگر کسی نماز ظهر روز جمعه را در وقت فضیلت بخواند - یعنی تا مادامی که سایه دو هفتم شاخص است - در این وقت اگر نماز ظهر را خواند می تواند بلند بخواند و افضل است ، ولی چنانچه وقت

۱- تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۱ حدیث ۱۰۷۱۲ .

۲- کافی ج ۳ ص ۴۲۵ حدیث ۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۴ حدیث ۷۸۹۲

۳- (مسأله ۲۰) : یجب علی الرجال الجهر بالقراءه فی الصبح والرکعتین الأوّلتین من المغرب والعشاء ، ویجب الإخفات فی الظهر والعصر فی غیر یوم الجمعه ، وأمّا فیه فیستحبّ الجهر فی صلاه الجمعه ، بل فی الظهر أیضا علی الأقوی . العروه الوثقی (المحشی) ج ۲ ص ۵۰۸ .

فضیلت نماز ظهر گذشت و می خواهد داخل وقت مشترک ظهر و عصر نماز ظهر را بخواند ، لازم است آهسته خوانده شود .

۱۲ - محمّد بن مسلم از یکی از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام نقل کرده که آن حضرت درباره ی مردی که می خواهد سوره ی جمعه را در نماز جمعه بخواند ولی (اشتباها) سوره ی قل هو اللّه احد را شروع کرد و می خواند (آیا می تواند بر گردد ؟) .

حضرت فرمود : «یَرْجِعُ إِلَی سُورَهِ الْجُمُعَهِ » بر گردد سوره ی جمعه را بخواند(۱) .

تذکّر : می دانیم که انسان مجاز است در نماز هر سوره ای که می خواهد غیر از سوره های عزایم (سوره هایی که سجده ی واجب دارند) را بخواند ، وقتی وارد سوره ای شد تا زمانی که به نصف آن سوره نرسیده می تواند اختیارا آن را رها کند و وارد سوره ی دیگری شود مگر آن که سوره ای را که شروع نموده سوره ی توحید یا سوره ی کافرون باشد ، در این صورت حق ندارد این دو سوره را رها کند ، وقتی شروع کرده باید به اتمام برساند ، و اگر اشتباها سوره های عزایم را شروع کرد باید رها کند و بر گردد و سوره ی دیگر را بخواند .

این روایت اهمّیت سوره ی جمعه را بیان می کند یعنی این جا آن حکم که کسی حق ندارد سوره ی توحید را بشکند و رها کند و وارد سوره ی دیگری بشود تخصیص خورده به این که اگر روز جمعه باشد و از روی نسیان سوره ی توحید را شروع کرده، مختار است که بر گردد واین سوره را رها کند و سوره ی جمعه را بخواند.

۱- کافی ج ۳ ص ۴۲۶ حدیث ۶ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۲۴۱ و ۲۴۲ حدیث ۶۴۹ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۵ حدیث ۷۸۹۳ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۲ و ۱۵۳ حدیث ۷۵۹۶ ، تفسیر نو الثقلین ج ۵ ص ۳۲۱ حدیث ۹ .

۱۳ – روایت دیگر نیز از امـام جعفر صادق علیه السـلام نقل شـده که فرمودنـد : «مَنْ صَـلَّی الْجُمُعَهَ بِغَیْرِ الْجُمُعَهِ وَالْمُنَافِقِینَ أَعَادَ الصَّلاهَ فِی سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ » .

کسـی که نمـاز جمعه را بـدون سوره ی جمعه و سوره ی منـافقین بخوانـد بایـد نمـاز را اعـاده کنـد ، چه در سـفر باشـد یـا در حضر(۱)

۱۴ – از امام پنجم حضـرت باقر العلوم علیه السـلام روایت شـده فرمودند : «اقْرَأْ سُورَهَ الْجُمُعَهِ وَالْمُنَافِقِینَ ؛ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُمَا سُـنَّهٌ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهِ فِی الْغَـدَاهِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْـرِ ، وَلا یَنْبَغِی لَکَ أَنْ تَقْرَأَ بِغَیْرِهِمَا فِی صَـلاهِ الظُّهْرِ – یَعْنی یَوْمَ الْجُمُعَهِ – إِمَاما کُنْتَ أَوْ غَیْرَ إِمَامٍ » .

سوره ی جمعه و منـافقین را بخوان ؛ زیرا قرائت این دو سوره در روز جمعه در نمـاز صـبح و نماز ظهر و عصـر سـنّت است ، و سزاوار نیست برای تـو که در نمـاز ظهر – یعنی در روز جمعه – غیر از این دو سوره را قرائت کنی ، چه امـام جمـاعت باشـی یا غیر امام(۲) .

سوره های مسبّحات

همان طور که بیان شد این سوره از سور مسبّحات است که با تسبیح و تقدیس ذات احدیت شروع شد ، و در قرآن کریم هفت سوره با تسبیحات شروع می شوند:

۱ – سوره ی اسـرا که با مصدر تسبیح شـروع شد : «سُـبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْـجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْـجِدِ الْأَقْصَـی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا

۱- کافی ج ۳ ص ۴۲۶ حدیث ۷ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۷ حدیث ۳۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۳۵ حدیث ۷۸۹۷ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۹ حدیث ۷۶۱۸ .

۲- علل الشرائع ج ۲ ص ۳۵۶ حدیث ۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۲۰ حدیث ۷۵۰۲ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۲۹ ذیل حدیث ۱۷ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۱ حدیث ۱۱ .

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»(۱)

۲ – سوره ی حدید که می فرماید : «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»(۲) .

۳ – سوره ی حشر است که فرمود : «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»(۳)

۴ – سوره ی صف که همان آیه ی مبارکه ی سوره ی حشر در آن آمده است .

همان طور که ملاحظه می شود سوره های حدید و حشر و صف با فعل ماضی «سبّح » شروع شدند ، فقط در سوره ی حدید کلمه ی «ما» موصوله کم دارد .

۵ – سوره ی جمعه یا همین آیه ی مورد بحث : «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»(۴) .

۶ – سوره ی تغابن که در آن فرمود : «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(۵) .

این دو سوره ی جمعه و تغابن با فعل مضارع «یسبّح » شروع شدند .

۷ – سوره ی اعلی که با صیغه ی امر تسبیح آمده است : «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»(۶)

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۱ .

۲- سوره ی حدید آیه ی ۱ .

۳- سوره ی حشر آیه ی ۱ .

۴- سوره جمعه آیه ی ۱

۵- سوره ی تغابن آیه ی ۱

۶- سوره ی اعلی آیه ی ۱

این آیات بیانگر جایگاه تسبیح هستند که خدای تبارک و تعالی هفت سوره ی قرآن را با صیغه های مختلف مصدر ، ماضی ، مضارع و امر آغاز کرده و مقام و منزلت تسبیح و تقدیس خود را بیان فرموده است .

اسرار و عجایبی درباره ی عدد هفت

اشاره

عدد هفت عددی است که شاید مثل همه ی عدد های دیگر در نظر ما عادی جلوه کند ، اما نگرش ما وقتی متبلور می شود که خواصّ عدد هفت را بدانیم و ببینیم چه «هفت» هایی در زندگی ما وجود دارند ، و ما در گیر و دار زندگی ماشینی با بی تفاوتی از کنار آن ها رد می شویم ، در این بخش به صورت اجمالی به گوشه هایی از اسرار عدد هفت اشاره می شود :

الف – عدد هفت در قرآن

در قرآن کریم ۲۰ بار واژه ی «سبع» و چهار بار واژه ی «سبعه» استعمال شده، و به بعضی از عددها مانند ۳ ، ۷ ، ۷۰ و ۴۰ توجه ویژه ای شده است ، کاربرد هر یک از این عددها حکمتی دارد که بعضی را قرآن کریم و روایات یادآور شده وبعضی را هم علوم جدید کشف کرده است .

در کتاب های لغت عربی عدد هفت را مانند عدد هزار در زبان فارسی نمادی از کثرت و فراوانی می دانند ، شاید انتخاب عدد هفت برای کثرت به خاطر بسیاری از امور هفتگانه ی ثابت در جهان هستی باشد هم چون یک دوره ی کامل هفت روزه ی زمان که به هفته معروف است ، به همین دلیل ، این شماره صرفا

یک عدد ریاضی نیست ، بلکه نشانه ی کمال یک چیز است .

با یکی دو مثال می توان نشانه ی کمال بودن این عدد را در قرآن بیش تر و بهتر بشناسیم.

مثلاً در سوره ی مبارکه ی لقمان فرمود :

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ کَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»(۱)

و اگر همه ی درختان روی زمین قلم شوند و دریا برای آن مرکّب گردد ، و هفت دریاچه به آن افزوده شود ، این ها همه تمام می شوند ولی کلمات خداوند پایان نمی گیرد ؛ خداوند عزیز و حکیم است .

در این آیه ی مبارکه خدای متعال به جای این که بفرماید : مخلوقات در پهنه ی هستی عددی بسیار بسیار بزرگ دارند ، می فرماید : اگر تمام درختان روی زمین قلم و همه ی دریاها مرکّب شودن ، تمام قلم ها می شکنند و از بین می روند ولی حقایق عالم هستی و معلومات پروردگار جهان پایان نمی پذیرد .

عظمت سخن آن گاه روشن تر می شود که عدد هفت نمادی از کثرت باشد ، در این آیه برای مجسّم ساختن عدد بی نهایت و نزدیک ساختن معنای علم بی پایان خداوند و گستردگی فوق العاده جهان هستی به افکار ما ، از عدد زنده ای مانند هفت استفاده شده است .

و در سوره ی مبارکه ی حجر می فرماید : «لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِکُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۲۷ .

جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(۱) (آن جهنم) هفت در دارد و برای هر دری گروه معیّنی از آن هاتقسیم شده اند

همان طوری که مشاهـده می شود در این آیه ی شـریفه آمـده که جهنم هفت در دارد ، و بعید نیست که عدد هفت در این جا هـم برای کـثرت باشـد ؛ یعنی جهنـم درهـای بسـیار و فراوان دارد ، و روشـن اسـت کـه ایـن تعـداد در ، در حقیقت به عـوامل گوناگونی که انسان را به جهنم می کشاند ، اشاره دارد .

ب – هفت طبقه ی آسمان

در این زمینه آیات فراوانی در قرآن آمده که به آن ها اشاره می شود :

۱ – «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»(۲) پس آن (آسـمان) را به صورت هفت آسمان مرتّب نمود ، و او به هر چیز آگاه است .

۲ – «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»(۳) آسـمان هـای هفت گـانه و زمین و کسانی که در آن ها هسـتند همه تسبیح او می گویند .

۳ – «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ»(۴) ما بر بالای سر شما هفت راه (طبقات هفت گانه ی آسمان) قرار دادیم .

۴ – «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»(۵) بگو : چه کسی

۱- سوره ی حجر آیه ی ۴۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۹ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

۴- سوره ی مومنون آیه ی ۱۷ .

۵- سوره ی مومنون آیه ی ۸۶ .

پروردگار آسمان های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم است ؟

۵ - «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فی یَوْمَیْنِ»(۱)در این هنگام آن ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید .

۶ - «أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقا»(۲) آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است ؟

۷ - «وَبَنَیْنَا فَوْقَکُمْ سَبْعا شِدَادا»(۳)و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم .

ج – عدد هفت در فرهنگ دین اسلام

معادل عدد «هفت» در زبان عربی واژه های «سبع » و «سبعه » می باشند که بیست و چهار مرتبه در قرآن کریم آمده ، و بسیاری از آن ها در آیات مذکوره بیان شدند .

در دین مبین اسلام عدد هفت با ویژگی هایی پذیرفته شد که قسمت هایی از آن ها عبارتد از :

۱ - وجود مبارک معصومین علیهم السلام چهارده تا هستند ، و مجموع اسامی آن بزرگواران هفت تا است ؛ زیرا چهار تا از آن انوار پاک به نام محمّد علیه السلام هستند که آن ها عبارتند از : حضرت ختمی مرتبت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، حضرت باقر العلوم علیه السلام ، حضرت جواد الائمّه علیه السلام و حضرت بقیّه اللّه الاعظم مهدی موعود

۱- سوره ی فصّلت آیه ی ۱۲ .

۲- سوره ی نوح آیه ی ۱۵ .

۳- سوره ی نبا آیه ی ۱۲ .

(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) ، و چهار نفر از آن ها مسمی به نام علی علیه السلام هستند که عبارتند از : حضرت امیر المومنین علیه السلام ، سیّد الساجدین امام سجّاد علیه السلام ، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام دهم حضرت هادی علیه السلام ، این ها هشت معصومند .

امّا دو معصوم هستند که نام آن ها حسن است ، یکی سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگری خورشید یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام است .

ولی چهار دردانه ی عالم هستی هستند که اسم جداگانه دارند ، این چهار بزرگوار عبارتند از : وجود نازنین حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام ، و حضرت سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام ، و و رییس مذهب جعفری امام جعفر صادق علیه السلام و نام مبارک امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام .

این چهارده تا نور که نام چهار نفر از آن ها تک هستند و سه تا از آن ها مشترکند ، سبب خلقت عالم هستی و تکمیل و پذیرفته شدن ایمان دیگرانند ، همان طوری که از نبی گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل شده فرمود :

«هَلْ تَعْلَمُونَ أَنی أَفْضَلُ النَّبیینَ ، وَأَنَّ وَصیّی أَفْضَلُ الْوَصیّینَ ، وَأَنَّ

أَبی آدَمَ لَمَّا رَأَی اسْمی وَاسْمَ عَلِیٍّ وَابْنَتی فَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَأَسْمَاءَ أَوْلادِهِمْ مَكْتُوبَهً عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ قَالَ : إِلَهی وَسَیِّدی ! هَلْ خَلَقْتَ خَلْقا هُوَ أَكْرَمُ عَلَیْکَ مِنِّی ؟ فَقَالَ : یَا آدَمُ ! لَوْ لا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لَمَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِیَّهً ، وَلا أَرْضا مَدْحِیَّهً ، وَلا مَلَکا مُقَرَّبا ، وَلا نَبِیّا مُرْسَلاً وَلا خَلَقْتُکَ یَا آدَمُ» .

آیا می دانید که من برترین پیامبرانم ، و وصی من برترین وصی است ، و این

که پدرم حضرت آدم وقتی که اسم من و اسم علی و دخترم فاطمه و حسن و حسین و اسمای اولاد آن ها را دید که با نور در ساق عرش نوشته شده اند ، به درگاه الهی عرض کرد : ای خدا و آقای من ! آیا کسی را خلق کردی که او در نزد تو گرامی تر از من باشد ؟

خدای تبارک و تعالی فرمود : ای آدم ! اگر این اسمای نورانی نبودند ، هیچ آسمان بناشده و زمین کشیده شده و فرشته ی مقرّب و پیامبر مرسل و تو را خلق نمی کردم(۱)

و در حدیث دیگر می خوانیم که رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمودند : «لا یَتِمُّ الْاِیمَانُ إلاّ بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ» ایمان کسی تمام و کامل نمی شود مگر با محبت ودوستی ما اهل بیت(۲)

و در روایتی از وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت فرمودند : «عَاهَدَنی رَبّی أَلاّ یَقبَلَ إیمَانَ عَبْدٍ إلاّ بِمَحَبَّهِ أهْلِ بَیتی» پروردگارم با من عهد کرده که ایمان هیچ بنده ای را قبول نمی کند مگر این که همراه با محبت و دوستی اهل بیت من باشد(۳) .

همان طوری که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در روایت دیگر فرمودند : «کُنْتُ نَبِیّا وَآدَمُ بَیْنَ

۱- هدایه کبرای حسین بن حمدان ص ۱۰۱ ، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۳ ضمن حدیث ۱۵ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۴۲ و ۴۴۳ .
۲- کفایه الاثر ص ۱۱۰ ، شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی ج ۱ ص ۶۰۱ حدیث ۸۵۰ ، صراط المستقیم ج ۲ ص ۱۱۶ ، بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۲۲ و ۳۲۳ حدیث ۱۷۸ .
۳- شرح احقاق الحق ج ۹ ص ۴۵۴ حدیث ۵۵ . در این مصدر آمده : رواه القوم منهم : العلاّمه المولی محمد صالح الکشفی الحنفی الترمذی فی کتابه «المناقب المرتضویه» ص ۹۹ (طبع بمبئی) قال : قال النبیّ صلی الله علیه و آله . . . . عن خلاصه الأخبار أیضا .

الْمَاءِ وَالطِّينِ» من پیامبر بودم آن وقتی که آدم بین آب و گل بود(۱) .

و ابن سعد در «طبقات » و احمد بن حنبل که از علمای عامّه می باشند در «مسند» و هم چنین در کتاب های معتبر دیگر اهل سنّت آمده : شخصی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله پرسید : چه زمانی پیامبر شدی ؟ حضرت فرمودند : «وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ» آن زمانی حضرت آدم بین روح و جسد بود(۲)

از کریم اهل بیت امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده فرمودند :

«سَمِعْتُ جَدِّى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَخُلِقَ أَهْلُ بَيْتِى مِنْ نُورِى ، وَخُلِقَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ نُورِهِمْ» .

از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من از نور خداوند آفریده شده ام، و اهل بیت و خاندانم از نور من، و دوستان شان از نور آنان آفریده شده اند(۳)

و در کتاب «صحیح » ابن حبّان از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«إِنِّى عِنْدَ اللَّهِ مَكْتوبٌ خَاتَمُ النَّبِيِّين وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فی طِينَتِهِ» .

من در نزد خدای متعال خاتم النبیین بودم در حالی که آدم در طینت و گِل خود افتاده بود(۴)

۱- مناقب آل ابی طالب ابن شهراشوب ج ۱ ص ۱۸۳ ، عوالی اللآلی ج ۴ ص ۱۲۱ حدیث ۲۰۰ ، بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸ .
۲- طبقات کبرا ج ۱ ص ۱۱۸ ، مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۶۶ و ج ۵ ص ۵۹ و ۳۷۹ ، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۲ ص ۶۰۹ ، تفسیر درّ منثور ج ۵ ص ۱۸۴ ، کفایه الطالب (خصایص کبرای سیوطی) ج ۱ ص ۴ ، سبل الهدی ج ۲ ص ۲۹۳ .
۳- امالی شیخ طوسی ص ۶۵۵ ضمن حدیث ۱۳۵۵ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۲۶ ضمن حدیث ۲۹۰۸ ، بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۰ حدیث ۳۲ .
۴- صحیح ابن حبّان ج ۱۴ ص ۳۱۳ .

همین حدیث با کمی تفاوت در کتاب های دیگر اهل سنت نیز آمده است (۱)

خلاصه ی بحث این که هر چه در عالم هستی وجود دارد از وجود اقدس و تابناک این خورشیدهای عالم تاب هستند که همه ی عالم به طفیل وجود مبارک این ها خلق شده اند

۲ – آسمان و زمین دارای هفت طبقه اند همان طوری که در آیات شریفه ی مذکوره بیان شد .

۳ – درکات و درجات جهنم هفت تا هستند .

هر یک از سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارند ، نه اهل سعادت و بهشت در یک درجه و مرتبه هستند ، و نه اهل شقاوت و جهنم ، این مراتب و تفاوت ها نسبت به اهل بهشت به عنوان درجات و نسبت به اهل جهنم به عنوان درکات تعبیر می شود .

کسانی که لیاقت شفاعت را ندارند جایگاه شان در همان مرتبه ی اوّل جهنم است ، و عذاب برای شان خیلی دردناک است ، امّا نه به اندازه ی منافق و کافر و آن کسانی که در این دنیا خیلی بدی کرده اند و جایگاه شان درجه ی آخر است .

به عبارت دیگر : جهنم میعادگاه تمام گمراهان و پیروان شیطان است ، و از آیات قرآن کریم استفاده می شود که جهنم درها و طبقاتی دارد ، در سوره ی مبارکه ی نحل فرمود : «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»(۲) (به آن ها گفته می شود :) اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود ، چه جای بدی است جایگاه مستکبران .

۱– مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۱۲۷ ، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۲ ص ۶۰۰ .

۲– سوره ی نحل آیه ی ۲۹

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی زمر فرمود : «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرا حَتَّى إِذَا جَاوءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا»(۱) و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنّم رانده می شوند ، وقتی به دوزخ می رسند درهای آن گشوده می شود .

و طبق آیه ی کریمه ی سوره ی حجر تعداد درهای آن هفت تا هستند : «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ»(۲) دارای هفت در به صورت هفت طبقه است ، و هر دری برای گروه معیّنی از مجرمین اختصاص دارد .

از امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده در تفسیر آیه ی مبارکه ی «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(۳) فرمودند :

به من خبر رسیده - و البته خداوند داناتر است - که خداوند دوزخ را هفت درک و طبقه قرار داده است :

طبقه ی اوّل «جحیم» است که بالاترین درک و طبقه ی آن می باشد و اهلش بر روی تخته سنگی می ایستند و مغز سرشان به جوش می آید مانند جوش آمدن دیگ ها.

طبقه ی دوّم «لظی» است (که به فرموده ی الهی :) دست و پا و پوست سر را می کند و می برد ، و کسی را که به فرمان خدا پشت کرده صدا می زند ، و (هم چنین آن که) اموال را جمع و ذخیره کرده (بدون آن که حق مستحقان را بدهند) .

طبقه ی سوّم «سقر» است ، (آتشی که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد ، پوست بدن را به کلّی دگرگون می کند ، نوزده نفر (از فرشتگان

۱- سوره ی زمر آیه ی ۷۱ .

۲- سوره ی حجر آیه ی ۴۴ .

۳- (آن جهنم) هفت در دارد و برای هر دری گروه معیّنی از آن ها تقسیم شده اند . سوره ی حجر آیه ی ۴۴ .

عذاب) بر آن گمارده شده اند .

طبقه ی چهارم «حطمه» است ، و از آن شراره هایی بلند می شود که هریک از آن به قدر و به شکل یک قصر است ، و رنگ آن شراره ها مانند رنگ شتران زرد موی می باشد . و هر کس در آن آتش بیفتد چنان او را خرد می کند که مانند گرد سرمه گرداند ، و چون که روح نمی میرد ، بنابراین هرگاه مانند سرمه خرد و ریز ریز شوند ، دو باره به صورت اوّلیه برمی گردند .

طبقه ی پنجم «هاویه» است ، در آن جا گروهی هستند که دست به دعا برداشته می گویند : ای مالک و فرشته ی عذاب ! به فریادمان برس ، وقتی بخواهد کمک شان کند ظرف های زردرنگ آتشین به آنان دهد که در آن ها زردابه و چرکی است که مانند مس گداخته از پوست های شان جاری است .

و چون مالک بخواهد استغاثه و تقاضای آن ها را اجابت کند و به فریادشان برسد ، ظرف هایی از مس آتشین که در آن از چرک آب هایی که از پوست شان جاری است و چون فلز گداخته می باشد ، پر می کند و به آن ها می دهد ، و چون بخواهند سر خود را بلند کنند تا بیاشامند ، تمام گوشت صورت های شان از شدّت حرارت آن در آن ظرف می ریزد ، و این است معنای کلام خدای تبارک و تعالی که فرمود : و اگر تقاضای آب کنند ، آبی برای آنان میاورند که هم چون فلز گداخته صورت ها را بریان می کند ، چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است .

و کسانی که در آن هاویه بیفتند به مقدار هفتاد سال راه سقوط می کنند ، و هر چه پوست بدن شان محترق شود و بسوزد پوست تازه و جدیدی به جای آن روییده می شود .

ص: ۴۲

طبقه ی ششم «سعیر» است که در آن سیصد پرده و چادر از آتش وجود دارد ، در هر چادری سیصد قصر آتشین است ، و در هر قصری سیصد خانه و اطاق از آتش است ، و در هر خانه ای سیصد نوع از انواع عذاب وجود دارد ، در آن ها مارها و عقرب های آتشین و غل های جامعه و سلسله و زنجیرهای آتشین است ، و این ها مفاد همان گفتار خدای متعال است که فرمود : ما برای کافران زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم .

طبقه ی هفتم «جهنم» است که فلق در آن است ، و آن چاهی است در جهنم که چون سر آن چاه باز شود آتش به شدّت شعله ور شود و فوران کند ، و شدیدترین عذاب های آتشین در آن جا است(۱)

۱- «فَبَلَغَنِی – وَاللَّهُ أَعْلَمُ – أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَبْعَ دَرَکَاتٍ ، أَعْلاهَا الْجَحِیمُ ، یَقُومُ أَهْلُهَا عَلَی الصَّفَا مِنْهَا تَغْلِی أَدْمِغَتُهُمْ فِیهَا کَغَلْیِ الْقُدُورِبِمَا فِیهَا . وَالثَّانِیَهُ : لَظَی «نَزَّاعَهً لِلشَّوَی * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّی * وَجَمَعَ فَأَوْعَی» (۱) . وَالثَّالِثَهُ : سَقَرٌ «لا تُبْقی وَلا تَذَرُ * لَوَّاحَهٌ لِلْبَشَرِ * عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ» (۲) . وَالرَّابِعَهُ : الْحُطَمَهُ وَمِنْهَا یَثُورُ شَرَرٌ کَالْقَصْرِ کَأَنَّهَا جِمَالاتٌ صُفْرٌ تُدَقُّ کُلَّ مَنْ صَارَ إِلَیْهَا مِثْلَ الْکُحْلِ ، فَلا یَمُوتُ الرُّوحُ ، کُلَّمَا صَارُوا مِثْلَ الْکُحْلِ عَادُوا . وَالْخَامِسَهُ : الْهَاوِیَهُ فِیهَا مَلَأٌ یَدْعُونَ یَا مَالِکُ ! أَغِثْنَا ، فَإِذَا أَغَاثَهُمْ جَعَلَ لَهُمْ آنِیَهً مِنْ صُفْرٍ مِنْ نَارٍ فِیهِ صَدِیدُ مَاءٍ یَسِیلُ مِنْ جُلُودِهِمْ کَأَنَّهُ مُهْلٌ ، فَإِذَا رَفَعُوهُ لِیَشْرَبُوا مِنْهُ تَسَاقَطَ لَحْمُ وُجُوهِهِمْ فِیهَا مِنْ شِدَّهِ حَرِّهَا ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی : «وَإِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغَاثُوا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقا» (۳) ، وَمَنْ هَوَی فِیهَا هَوَی سَبْعِینَ عَاما فِی النَّارِ ، کُلَّمَا احْتَرَقَ جِلْدُهُ بُدِّلَ جِلْدا غَیْرَهُ . وَالسَّادِسَهُ : هِیَ السَّعِیرُ فِیهَا ثَلاثُ مِائَهِ سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ ، فِی کُلِّ سُرَادِقٍ ثَلاثُ مِائَهِ قَصْرٍ مِنْ نَارٍ ، فِی کُلِّ قَصْرٍ ثَلاثُ مِائَهِ بَیْتٍ مِنْ نَارٍ ، فِی کُلِّ بَیْتٍ ثَلاثُ مِائَهِ لَوْنٍ مِنْ عَذَابِ النَّارِ فِیهَا حَیَّاتٌ مِنْ نَارٍ وَعَقَارِبُ مِنْ نَارٍ وَجَوَامِعُ مِنْ نَارٍ وَسَلاسِلُ مِنْ نَارٍ وَأَغْلالٌ مِنْ نَارٍ ، وَهُوَ الَّذِی یَقُولُ اللَّهُ : «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ سَلاسِلَ وَأَغْلالاً وَسَعِیرا» (۴) . وَالسَّابِعَهُ : جَهَنَّمُ وَفِیهَا الْفَلَقُ وَهُوَ جُبٌّ فِی جَهَنَّمَ ، إِذَا فُتِحَ أَسْعَرَ النَّارَ سَعْرا ، وَهُوَ أَشَدُّ النَّارِ عَذَابا » (۱) سوره ی معارج آیات ۱۶ – ۱۸ . (۲) سوره ی مدّثّر آیه ی ۳۰ . (۳) سوره ی کهف آیه ی ۲۹ . (۴) سوره ی انسان آیه ی ۴ . تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۷۶ و ۳۷۷ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۳۷۰ و ۳۷۱ حدیث ۵۸۸۶ ، بحار الانوار ج ۸ ص ۲۸۹ و ۲۹۰ ذیل حدیث ۲۷ ، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۷ حدیث ۶۰

۴ – سوره ی حمد که برترین و والاترین سوره ی قرآن است هفت آیه دارد و باهفت نور خودآرایی می کند .

۵ – در سجده های نماز هفت قسمت بدن روی زمین قرار می گیرند .

تو را باید که هفت اندام هنگام نماز اندر فروسایی به خاک تیره در کیش مسلمانی

و گر از نام هفت اندام پرسی گویمت اینک دو شصت پا و دو زانو دو پنجه دست و پیشانی

۶ – طواف خانه ی خدا هفت شوط است .

۷ – اعمال عمره ی مفرده هفت مرحله دارد : ۱) احرام . ۲) طواف . ۳) نماز طواف . ۴) سعی صفا و مروه . ۵) تقصیر . ۶) طواف نسا . ۷) نماز طواف نسا .

۸ – سعی بین صفا و مروه – که یکی از احکام حج می باشد – هفت بار است یعنی فاصله ی بین صفا و مروه را باید هفت مرتبه پیمود .

۹ – یکی از اعمال حج رمی جمره است یعنی زدن هفت سنگ به ستونی که نشان شیطان است .

۱۰ – رمی جمرات باید با هفت سنگریزه باشد .

۱۱ – غسل های واجب هفت تا هستند : ۱) غسل جنابت . ۲) غسل حیض . ۳) غسل نفاس . ۴) غسل استحاضه . ۵) غسل میت . ۶) غسل مسّ میت . ۷) غسلی که به واسطه ی نذر و قسم واجب می شود .

۱۲ – بعد از غسل دادن میت ، واجب است هفت قسمت بدن او را – یعنی به پیشانی ، کف دست ها ، زانوها و دو انگشت بزرگ پاها – کافور بمالند .

عدد هفت در روایات

در روایات وارده از معصومین علیهم السلام خصوصیات و ویژگی های فراوانی برای عدد هفت بیان شده است ، در این جا به دو مورد اشاره می شود :

۱ – از امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که آن حضرت فرمودند : «لا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةٍ : بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ وَإِرَادَةٍ وَمَشِيئَةٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ وَإِذْنٍ ، فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ » .

در آسمان ها و زمین چیزی به وجود نمی آید مگر به واسطه ی هفت چیز : ۱)قضا ، ۲)قدر ، ۳) اراده ، ۴) مشیّت ، ۵) کتاب ، ۶) اَجَل و زمان ، ۷) اجازه ، هر کس غیر این گمان کند بر خدای متعال دروغ بسته است[(۱)] .

ص: ۴۵

۱- کافی ج ۱ ص ۱۴۹ و ۱۵۰ حدیث ۲ ، خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۵۹ حدیث ۴۶ . توضیح : وقتی انسان به وجدان خود مراجعه می کند می یابد که در کارهایی که انجام می دهد مراتب فوق موجود است ، فرض کنیم مهندسی می خواهد ساختمانی بنا کند ، اوّلاً علم اجمالی به ساختن بنایی در نفس او است که از آن تعبیر به قضا می شود ، سپس علم تفصیلی پیدا می شود که این بنا چقدر مصالح ساختمانی از آهن و آجر و گچ و غیره لازم دارد که آن را قدر و تقدیر می گویند یعنی اندازه گرفتن ، سپس اراده ی ساختن می کند و بعد تصمیمی جدّی می گیرد که مشیت و خواستن است ، سپس آن اراده و مشیت در نفس او آن چنان ثابت می شود که دستور شروعِ بنّایی را صادر می کند که تعبیر از آن به کتاب می شود ، البته پس از این مراحل ، انجام آن عمل نیازمند به زمان است و صدور تدریجی که از آن به اجل و اذن تعبیر شده است بنا بر این ، ممکن است امام علیه السلام خواسته تشریفات عالم آفرینش را برای تقریب ذهن شنونده این چنین بیان فرماید . و احتمال می رود که روایت نظر به اعمال آدمی داشته باشد که انسان هر کاری را در آسمان و زمین انجام دهد لا محاله مسبوق به این مقدمات است ، و با اختیار کامل انجام داد و جبر و اضطراری در کار نیست ، واللّه العالم

۲ – رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی وَضَعَ الْاءِسْلامَ عَلَی سَبْعَهِ أَسْهُمٍ : عَلَی الصَّبْرِ وَالصِّدْقِ وَالْیَقِینِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ» خداوند متعال برای اسلام هفت سهم قرار داده و آن ها عبارتند از :

۱) صبر و شکیبایی ، ۲) صداقت و راستی ، ۳) یقین ، ۴) رضا ، ۵) وفا ، ۶) علم و دانش ، ۷) حلم و بردباری(۱) .

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۵۴ ضمن حدیث ۳۵ ، مشکاه الانوار ص ۸۹ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۶۴ ضمن حدیث ۲۱۲۴۸

سوره ی مبارکه ی جمعه

آیه ی ۱

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ» به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر ، آنچه درآسمان ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدای متعال می گویند ، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرّا و عزیز و حکیم است .

تفسیر

معنای واژه های آیه

تسبیح در لغت به معنای حرکت سریع و سرعت گرفتن است ، و آن را برای تعجیل در کار خیر نیز استعمال می کنند(۱)

واژه ی «تسبیح» در اصطلاح شرع به معنای منزّه دانستن است، وقتی می گوییم: سبحان اللّه معنایش این است که طهارت و نزاهت از تمام عیوب و نقایص را به او نسبت می دهیم .

ص: ۴۷

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۹۲ .

و اگر از «تسبیح» در آیه ی مورد بحث با صیغه ی مضارع تعبیر شده برای این است که استمرار را بفهماند ، پس معنای آن این نیست که نامبردگان ، در آینده تسبیح می کنند ، بلکه معنایش این است که همواره و مستمرّا تسبیح می کنند .

و کلمه ی «مَلِک» به معنای کسی است که مقام حکمرانی در نظام جامعه مختص به او می باشد(۱) ، و کلمه ی «قدّوس» صیغه مبالغه از «قدس» است که آن نیز به معنای نزاهت و طهارت است(۲) ، و کلمه ی «عزیز» به معنای مقتدری است که هرگز شکست نمی خورد(۳) ، و کلمه ی «حکیم» به معنای کسی است که کارها را استوار و متقن انجام می دهد و هیچ عملی از او همراه با جهل و گزاف نمی شود ، هر چه عمل می کند همراه با علم و حکمت انجام می دهد ، و برای آن مصالحی در نظر می گیرد(۴) .

به عبارت دیگر : خدای تبارک و تعالی حکیم است یعنی تمام قوانین او از روی حکمت است ، مقتدر کامل و هیچ خلل و نقصی در او نیست ، و در این آیه ی مبارکه چهار صفت ذکر فرمود : «المَلِک» سلطنت دارد ، همه باید به درگاه با عظمت او بروند ، «القُدّوس» همه باید در مقابل او متواضع باشند ، «العَزیز» دارای عزّت هست ، همه به او نیازمند می باشند ؛ زیرا هر عزّتی به او تعلّق دارد همان طوری که در آیه ی دیگر فرموده :

«الَّذینَ یَتَّخِذُونَ الْکَافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُوءْمِنینَ أَ یَبْتَغُونَ

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۷۴ .

۲- مجمع البحرین ج ۴ ص ۹۵ .

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۶۳ .

۴- لسان العرب ج ۱۲ ص ۱۴۳ .

عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَميعا»(۱).

همـان هـا که کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کننـد ، آیا عزّت و آبرو نزد آنان می جوینـد با این که همه ی عزّت ها از آنِ خدای متعال است .

و در سوره ی مبارکه ی یونس می فرماید :

«وَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمیعا»(۲) سخن آن ها تو را غمگین نسازد ، تمام عزّت (و قدرت) از آنِ خدای سبحان است ، و او شنوا و دانا است .

یکی دیگر از اوصافی که در این آیه ی مبارکه ذکر شد «الحکیم » است یعنی تمام کارهایش همراه با حکمت است .

این خدایی که همه ی مخلوقات ، از خورشـید و ماه تا گلبول ها و ملکول ها و تا آن سیاه چال ها و کهکشان ها و هر آنچه که هست «یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» همه مشغول تسبیح او هستند .

از جهت دیگر این آیه ی شـریفه مقـدّمه و زمینه سازی است برای آیه ی بعـدی یعنی «هُوَ الَّذِی بَعَثَ . . .» که متعرّض مساله ی بعثت رسول اللّه صـلی الله علیه و آله است و می فرمایـد : غرض از بعثت او این بود که مردم به کمـال و به سـعادت برسـند ، و بعد از ضلالت و گمراهی آشکار که داشتند ، هدایت گردند .

نتیجه ی سخن این که آنچه در آسمان ها و زمین ها هستند از فرشتگان ، انسان ها ، جن ها ، نباتات ، حیوانات و جمادات همه ی این ها مشغول تسبیح

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۹ .

۲- سوره ی یونس آیه ی ۶۵ .

خداوند تبارک تعالی هستند ، آن خدایی که سلطنت او حقیقی و دایمی و بر تمام مخلوقات است ، و همه ی مخلوقات ملک و مملوک او هستند ، خدایی که قدّوس است یعنی هیچ گونه دنس و رجس و پلیدی در ناحیه ی خدای تبارک و تعالی تصوّر نمی شود ، عزیز است یعنی صفتی دارد که همه در مقابل او مغلوب هستند و او پیروز دایمی و همیشگی است ، خداوندی که حکیم است یعنی تمام افعال او از روی استحکام و دقت خاصّی است ، هیچ گونه نقص و خللی در اراده و فعل او دیده نمی شود .

مقتضیات منزّه بودن خدای تعالی از هر نقص و حاجت

و امّا این که چگونه آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را تسبیح می کنند ؟ جوابش چند چیز است ؛ یکی این که موجودات آسمانی و زمینی همان طور که آنچه از کمال دارند از کمال صانع و خالق خود حکایت می کنند ، هم چنین با نقصی که در آن ها است و جبران کننده ی آن خدای متعال است ، و با حوایجی که دارند و برآورنده اش خدای سبحان است ، لذا خداوند را از هر نقص و حاجت منزّه می دارند ؛ چون هیچ حاجت و نقصی نیست مگر آن که تنها کسی که امید برآوردن آن حاجت و جبران کردن آن نقص در او می رود خدای تعالی است ، پس خود او مسبّح و منزّه از هر نقص و حاجت است .

در نتیجه حکمرانی در نظام تکوین در بین خلق ، تنها حق او می باشد ، و هم چنین حکمرانی و تشریع قانون در نظام تشریع و در بندگانش به هر طور که صلاح بداند خاص او است ، و او ملکی است که می تواند در اهل مملکتش

حکمرانی کند ، و بر اهل مملکت است که او را اطاعت کنند .

یکی دیگر از مقتضیات نزاهتش این است که اگر در نظام تشریع برای خلق خود دینی تشریع می کند ، از این جهت نیست که احتیاجی به عبادت و اطاعت آنان داشته باشد و بخواهد با عبادت آنان نقصی از خود جبران و حاجتی از خود برآورد ؛ چون او قدّوس و منزّه از هر نقص و حاجت است .

یکی دیگر این است که اگر دینی برای خلقش تشریع کرد و آن را به وسیله ی رسولش به اطّلاع خلق رسانید ، و خلق دعوت آن رسول را نپذیرفتند ، و در نتیجه خدای متعال را اطاعت و عبادت نکردند ، باز هم نقصی بر ساحت مقدّسش عارض نمی شود ، و بر دامن کبریایی اش گردی نمی نشیند ، و چنان نیست که خلق او را شکست داده باشند؛ چون او عزیز است یعنی مقتدری است شکست ناپذیر.

اگر به مقتضای ملک بودن و قدّوس و عزیز بودنش ، قانونی برای بندگانش تشریع می کند ، ممکن نیست بیهوده و بدون نتیجه تشریع کرده باشد ؛ برای این که او حکیم علی الاطلاق است ، آنچه انجام مدهد جز به خاطر مصلحتی که دارد نمی باشد ، و نیز آنچه اراده می کند جز به نفع بندگانش و خیری که به خود آنان عاید شود نمی کند ، تنها سعادت دنیا و آخرت آنان را در نظر دارد .

و خلاصه ی سخن این که تشریع دین و انزال کتب آسمانی و بعث رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب ها برای مردم ، و تزکیه و تعلیم خلق ، همه اش فضل و منّتی است از ذات اقدس حق ، و به همین جهت در آیه ی بعدی منّت آن فضل را بر مردم می گذارد و می فرماید : «هُوَ الَّذِی بَعَثَ . . .» .

به این ترتیب نخست بر مالکیت و حاکمیت و سپس منزّه بودن او از هر گونه

ظلم و ستم و نقص تاکید می کند ؛ زیرا با توجه به مظالم بی حساب ملوک و شاهان ، واژه ی «ملک» تداعی معانی نامقدّسی می کند که با کلمه ی «قدّوس» همه ی آن ها شستشو می شوند .

توضیح دیگر : ملک یعنی آن کسی که حکم و سلطنت خاص او می باشد ، ملکیتی که به سبب این ملکیت و به لازمه ی این مِلکیت ، مالکیت حاصل می شود ، و سلطنت مطلقه ی خداوند تبارک و تعالی بر جمیع مخلوقات از مالکیت خدای سبحان بر همه چیز است ، لذا در آیات متعدّد قرآن کریم آمده :

«لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ»(۱)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه ملک و برای خدای متعال است .

پس حکم و حاکمیت مخصوص خداوند تبارک و تعالی است ، اگر دیگری حکم و مالکیتی دارد حکم و مالکیت او اعتباری است حتی حکم و مالکیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اعتباری است ، یعنی تا مادامی که این حکم را خداوند تبارک و تعالی در اختیار رسول اکرم قرار داده باشد ، و تا زمانی که در اختیار ائمه ی اطهار علیهم السلام گذاشته باشد ، و تا وقتی که در اختیار انبیای عظام علیهم السلام قرار داده باشد ، آن ها حاکم هستند ، و حکومت آن ها حقیقی نیست ، امّا حکم و سلطنت خداوند تبارک و تعالی حکمی حقیقی و دایمی و سرمدی است ، و اعتبار در او معنا ندارد .

وقتی صحبت از مَلِک و سلطان به میان می آید آنچه به ذهن عموم مردم می رسد این است که عدالت را مراعات نمی کند ، کدام سلطانی است که وقتی به

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۸۴ ، و سوره ی آل عمران آیات ۱۰۹ و ۱۲۹ ، و سوره ی نسا آیات ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۳۲ ، و سوره ی نجم آیه ی ۳۱ .

سلطنت برسد یادی از رعیت کند ؟ معمولا حاکمان و سلاطین قبل از این که به سلطنت برسند ادعاهایی دارند ولی پس از سلطنت می گویند : المُلکُ عَقیم ، تا جایی می رسد که تحمل برادرش که کوچک ترین خطری برای حکومتش داشته باشد مانند مامون نسبت به امین را ندارد و او را به قتل می رساند .

غالبا کار حکّام و سلاطین ظلم و ستمگری است ، اگر هم چیزی به رعیت می دهند از باب این است که از آن ها استفاده کنند ، به تعبیر شاعر :

فریب تربیت باغبان مخور ای گل که آب می دهد و گلاب می خواهد

چون سلطنت ها در دنیا معمولا با ظلم و جور همراه هستند ، خدای تبارک و تعالی این توهم رادفع می کند و می فرماید : «المَلِكِ الْقُدُّوسِ» ، این سلطانی است که طاهر و پاک است ، یعنی به کسی ظلم و ستم نمی کند .

و هم چنین قدّوس کسی است که هیچ نقصی ندارد ، و همان معنای سُبُّوح است ، و آن کسی که همه او را تسبیح می کنند ، همه تصدیق می کنند که او بی نقص است ، او دارای مقام قداست است ، کوچک ترین نقص و عیبی بر دامن کبریایی او نمی نشیند .

بنابراین ، او از همه ی مخلوقات بی نیاز است ، مثل سلاطین دیگر نیست که محتاج به کار کردن مردم و جمع آوری اموال و دارایی مردم و ذخیره نمودن آن ها باشد ، مثل حکام دیگر نیست که نیاز به ارتش داشته باشد و کشوری را تسخیر نماید ، و نیاز به اطلاعات و جواسیس داشته باشد ، و همه چیز در همه حال در نزد او حاضر است ، وقتی که نیاز به اطلاعات و ارتش نبود ، و کارهایش همراه با حکمت باشد نیاز و دلیلی بر ظلم کردن وجود ندارد ؛ چون انگیزه و داعی ظلم

در او نیست ، او غنی مطلق و از همه ی خلایق بی نیاز است ، بلکه تمام خلایق به او نیازمند هستند .

و از طرفی دیگر روی قدرت و علم که دو رکن اصلی حکومتند تکیه نموده ، و نشان می دهد که انتخاب اوصاف حق در آیات مختلف قرآن از روی حساب و نظم و رابطه ی خاصی است .

به عبارت دیگر : معنای تسبیح این است که خدای تبارک و تعالی را تنزیه کردن و منزّه دانستن از هر عیب و نقص می باشد ، خدای متعال هیچ عیب و نقصی ندارد ، وقتی می گوییم : خداوند عالم است ، اگر علم او محدود به حدی شد این نقص می شود ، وقتی می گوییم : خدای سبحان قادر است ، اگر قدرت او محدود به حدی شد این نقص است ، ما هم قادریم ولی فرق خدای متعال با ما در این است که قدرت ما محدود است امّا قدرت خدای تبارک و تعالی حد ندارد ، لذا فرمود :

«إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ»(۱) .

هر گاه چیزی را اراده کند به او می گوید : موجود باش ، آن چیز بلافاصله موجود می شود .

اگر چند مورد در قرآن کریم تسبیح و تحمید کنار هم آورده شدند ، تسبیح بر تحمید مقّدم است ، مثلاً در سوره های حجر و نصر می فرماید :

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»(۲) .

پروردگارت را تسبیح گوی و حمد و ستایش کن .

۱- سوره ی یس آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی حجر آیه ی ۹۸ ، سوره ی نصر آیه ی ۳ .

ممکن است علّت تقدیم تسبیح این باشد که تسبیح به منزله ی علّت است ، یعنی شناخت ذات اقدس حق همراه با تسبیح او می باشد ، آن خالقی که تمام اوصاف او بی حد و حصر و بی منتها است ، خالقیت و رازقیت و حیات و علم و قدرت او و هر آنچه که هست از اوصاف اسمای جلالیه و جمالیه همه بی حد و حصر هستند ، وقتی خدای متعال با این خصوصیات شناخته شود به دنبال آن حمد و سپاس و ستایش می آید ، همان طوری که در روایتی آمده : علی بن حمزه گفت : در محضر مبارک امام ششم حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر از آن جناب پرسید : فدایت شوم رسول خدا صلی الله علیه و آله چند مرتبه به معراج برده شد ؟

امام صادق علیه السلام فرمود :

«مَرَّتَیْنِ ، فَأَوْقَفَهُ جَبْرَئِیلُ مَوْقِفا فَقَالَ لَهُ : مَکَانَکَ یَا مُحَمَّدُ ! فَلَقَدْ وَقَفْتَ مَوْقِفا مَا وَقَفَهُ مَلَکٌ قَطُّ وَلا نَبِیٌّ ، إِنَّ رَبَّکَ یُصَلِّی ، فَقَالَ : یَا جَبْرَئِیلُ ! وَکَیْفَ یُصَلِّی ؟ قَالَ : یَقُولُ : سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوحِ ، سَبَقَتْ رَحْمَتِی غَضَبِی ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ » .

دو مرتبه ، و جبرئیل او را در مقامی نگه داشت و به او عرض کرد : ای محمد ! در جایت به ایست و توقّف کن ؛ زیرا در جایگاهی قرار گرفته ای که تا کنون نه فرشته ای به آن راه یافته و نه پیغمبری ، و پروردگارت در حال صلات و دعا می باشد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید : چگونه صلات و درود می فرستد ؟

جبرئیل گفت : خداوند می فرماید : سبّوح قدّوس منزّه و مقدّسم ، منم پروردگار ملائکه و روح ، رحمتم از غضبم پیشی گرفته است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به درگاه الهی عرض کرد : بارالها عفو تو را درخواست می نمایم ، و عفو تو را خواستارم(۱) .

پس معرفت به خدای تبارک و تعالی سبب حمد خدای سبحان شده است ، لذا در دعایی که برای دوران غیبت نقل شده چنین آمده :

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینی » .

بار الها ! خودت را به من بشناسان و معرّفی کن ؛ زیرا اگر تو خود را نشناسانی نمی توانم رسولت را بشناسم ، خدایا ! رسولت را به من معرّفی کن و بشناسان ؛ زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی نمی توانم حجت تو را بشناسم ، بار خدایا ! حجت خود را به من بشناسان و معرّفی کن ؛ زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی و معرفی نکنی ، من از دینم گمراه می شوم(۲) .

تسبیح منشا خلقت و نجات بخش است

تسبیح همان چیزی است که منشا خلقت انسان است که فرشتگان به درگاه الهی عرض کردند : «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ» (۳)

ص: ۵۶

۱- کافی ج ۱ ص ۴۴۲ و ۴۴۳ حدیث ۱۳ ، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۹۸ و ۹۹ حدیث ۸ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۷ ص ۳۰۱ ، بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۰۶ حدیث ۱۳ .

۲- کافی ج ۱ ص ۳۳۷ ضمن حدیث ۵ و ص ۳۲۲ ضمن حدیث ۲۹ ، غیبت نعمانی ص ۱۶۶ ضمن حدیث ۶ ، اعلام الوری ص ۴۳۲.

۳- سوره ی بقره آیه ی ۳۰

ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم .

و هم چنین تسبیح چیزی است که انسان را از گرفتاری ها نجات می دهد همان طوری که حضرت یونس علیه السلام را از شکم ماهی نجات داد ، و خدای متعال در این رابطه فرمود :

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»(۱) .

و یونس را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت ، و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت ، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت ها (ی متراکم) فریاد زد : خداوندا! جز تو معبودی نیست ، منزّهی تو ، من از ستمکاران بودم ، ما دعای او را به اجابت رساندیم ، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم ، و همین گونه مومنان را نجات می دهیم .

و در سوره ی مبارکه ی صافّات می فرماید :

«فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»(۲) اگر او (یونس پیغمبر علیه السلام) از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند (و نجات پیدا نمی کرد) .

تذکّر : باید توجه داشته باشیم که پیامبران علیهم السلام گناه نمی کنند و مرتکب ظلم نمی شوند و معصوم می باشند ، ولی بعضی از آن ها ترک اولی می کنند ، یعنی کاری که گناه نیست امّا لایق شان آن ها نیز نمی باشد را انجام می دهند ، و خداوند

ص: ۵۷

۱- سوره انبیاء آیات ۸۷و۸۸.

۲- سوره صافات آیات ۱۴۳و۱۴۴.

پیغمبران بزرگ خود را به خاطر ترک اولی مورد مواخذه قرار داد ، مثلاً حضرت آدم علیه السلام را به سبب یک ترک اولی از بهشت بیرون فرستاد .

و حضرت نوح علیه السلام را به علّت شفاعت برای فرزند گنه کارش مورد مواخذه قرار داده است .

علاوه بر مطالب یاد شده ، این دو آیه و امثال این ها که در قرآن کریم نازل شدند مثل آیه ی شریفه ی :

«عَفَا اللَّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْکاذِبینَ»(۱) .

خداوند تو را بخشید ؛ چرا پیش از آن که راستگویان و دروغگویان را بشناسی ، به آن ها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی تا هر دو گروه خود را نشان دهند) .

معنای این آیات چنین نیست که انبیای الهی مرتکب گناهی شده اند ، بلکه این آیات توجیهاتی دارند که در جای خودش به طور مفصّل بحث شد ، و روایاتی در تفسیر و توضیح این آیات نقل شدند ، ولی به مناسبت ذکر این آیه ی مبارکه به دو روایت اشاره می شود .

۱ - این آیه ی کریمه را مامون عباسی - علیه اللعنه والعذاب - از حضرت سلطان طوس انیس النفوس علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید و عرض کرد : ای ابا الحسن ! (شما که ادّعا می کنید پیامبران معصومند) خبر بده مرا از قول خدای متعال که فرمود : «عَفَا اللّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» ، حضرت فرمودند : «هَذَا مِمَّا نَزَلَ

۱- سوره ی توبه آیه ی ۴۳ .

بِإِيَّاكِ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ ، خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيَّهُ وَأَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ » .

این آیه ی شریفه وجه نزولش بر اساس این ضرب المثل عرب است که این گونه معنامی شود «به تو می گویم ولی ای همسایه تو بشنو» (۱) ، (سپس حضرت در ادامه فرمودند :) خداوند عزّ و جلّ در این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده ولی مقصودش امت پیامبر هستند و آن ها را اراده کرده است (که آمدند و اصرار و پافشاری بر حرف خود نمودند و پیامبر به آن ها اجازه دادند)(۲)

۲ – در رابطه با حضرت یونس علیه السلام از مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند : «إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلاـيَتِى عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَعَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، أَقَرَّ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَ ، أَنْكَرَهَا يُونُسُ فَحَبَسَهُ اللَّهُ فى بَطْنِ الْحُوتِ حَتَّى أَقَرَّ بِهَا » .

خدای تعالی ولاـیت مرا بر همه ی اهل آسمان ها و اهل زمین عرضه کرد ، جمعی به آن اقرار و جمعی دیگر انکار کردند ، یونس از آنان بود که انکار کرد ، و خداوند او را به همین سبب در شکم ماهی حبس کرده تا سرانجام اقرار نمود(۳)

تذکّر : در تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن به صورت مفصّل راجع به تسبیح بحث کردیم ، برای اطّلاع بیش تر به آن جا مراجعه شود .

۱– معادل فارسی این ضرب المثل این است به در می گویم تا دیوار بشنود .

۲– عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۰۲ ضمن حدیث ۱ ، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۳۰ و ۴۳۱ ، بحار الانوار ج ۱۱ ص ۸۳ ضمن حدیث ۸ ، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۲۲۴ ضمن حدیث ۱۷۰

۳– بصائر الدرجات ج ۱ ص ۷۵ و ۷۶ حدیث ۱ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۶۳۱ حدیث ۹۰۵۰ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۱ ص ۱۸۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۴۳۳ حدیث ۱۰۶ ، بحار الانوار ج ۱۴ ص ۳۹۱ حدیث ۱۰ و ج ۲۶ ص ۲۸۲ حدیث ۳۴ .

آیه ی ۲

اشاره

«هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» او خدایی است که در میان عرب امّی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی الهی (قرآن) را تلاوت می کند ، و آن ها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می سازد ، و شریعت و احکام و کتاب آسمانی و حکمت الهی را به مردم می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

تفسیر

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور

جهت اول : توضیح معنای امّی

واژه ی «امّی» به معنای کسی است که نمی تواند کتابی را بخواند و نه می تواند بنویسد ، و آیه ی مبارکه ی مورد بحث بر این معنا حمل شده است که فرمود : «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْاُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ» .

قطرب می گوید : اُمِّیَّه به معنای غفلت و جهالت است ، و «امّی» در آیه ی مذکور از همین ریشه است که به معنای قلّت معرفت است ، چنان که در آیه ی

مبارکه ی دیگر قرآن آمده :

«وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاّ أَمانِيَ وَإِنْ هُمْ إِلاّ يَظُنُّونَ»(۱)

و بعضی عوام یهود که خواندن و نوشتن هم ندانند تورات را جز آمال باطل خود نپندارند ، و تنها به پندارهای شان دل بسته اند .

برخی گفتند : امّی منسوب به امّتی است که عادتا نمی توانستند بنویسند وبخوانند ، چنان که لفظ عامی به کسی گفته می شود که بر روش عامّه ی مردم باشد .

صفت امّی برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فضیلتی بوده و بر آیه ی دیگر قرآن - که ضمانت حفظ و فراموش نکردن آیات قرآن است - اعتماد داشته که فرمود : «سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی»(۲) ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد .

و گفته شده : امیّون و امّی به خاطر منسوب بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امّ القری یعنی شهر مکّه است(۳)

توجّه : خدای تبارک و تعالی می فرماید : پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد ، و دلیلی باشد بر حقانیت او ؛ چرا که کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم ، و فرهنگی هم چون فرهنگ اسلام ، محال است متولّد فکر بشر باشد ، آن هم بشری که نه خود درس خوانده ، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این

۱- سوره ی بقره آیه ی ۷۸ .

۲- سوره اعلی آیه ی ۶

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۷ ، لسان العرب ج ۱۲ ص ۳۴ .

نـوری است که از ظلمت برخاسـته ، و بـاغ سـرسبزی است که از دل کویر سـر برآورده ، و این خود معجزه ای است آشـکار و سندی است روشن بر حقانیت او .

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی عنکبوت فرمود :

«وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»(۱).

تو هرگز پیش از این کتـابی نمی خوانـدی ، و بـا دست خود چیزی نمی نوشتی ، مبادا کسانی که در صـدد (تکـذیب و) ابطال سخنان تو هستند ، شك و تردید کنند .

پیامبری که نه کتابی خوانـده ، نه معلمی دیده ، نه درسـی دیده است ، این چنین برای شـما مطالب ارزنده ای ارایه می دهد که جن و انس عاجز هستند از این که بتوانند مانند آن را بیاورند .

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب خانه ی چند ملت بشست(۲)

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مساله آموز صد مدرّس شد(۳)

بـه عبـارت دیگر : ایـن کسـی کـه بـه مکتب نرفت ، چنـان قرآنی آورده که عرب و عجم و جن و انس عـاجز هسـتند از درك مطالب آن ، یا آیه ای مثل آیات او بیاورند ، همان طوری که فرمود :

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۸ .

۲- بوستان سعدی

۳- حافظ . غزل شماره ی ۱۶۷ .

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاءِنْسُ وَالْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیرا»(۱)

بگو : اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتّفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند ، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یک دیگر را (در این کار) کمک کنند .

آیا می شود کسی در یک بیابانی که اصلاً هیچ علفی در آن روییده نمی شود و آبی در آن وجود ندارد ، بهترین باغ و زیباترین گل ها یا بهترین میوه ها را در آن سرزمین بپرورانند ؟ این هنر زیبای خدای متعال است که در بین مردم بی سواد پیغمبری را از خودشان مبعوث کند .

در سوره ی مبارکه ی شعرا آمده :

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلی بَعْضِ الْاَعْجَمینَ * فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ مَا کَانُوا بِهِ مُوءْمِنینَ»(۲)

هر گاه ما آن (قرآن) را بر بعضی از عجم (غیر عرب) ها نازل می کردیم و او آن را بر ایشان می خواند ، به آن ایمان نمی آورند .

از این آیه ی کریمه استفاده می شود که اگر قرآن کریم با لغت غیر عربی نازل می شد عرب ها آن را نمی پذیرفتند ، و منکر آن و هم چنین منکر نبوّت می شدند ، ولی عجم و غیر عرب انسان های سلیم النفسی هستند و آن را قبول کردند ، عجم کاری ندارد که این قرآن با چه لغتی نازل شده است ؛ چون کلام حق است باید ازاو تبعیت شود .

ص: ۶۴

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۸۸ .

۲- سوره ی شعرا آیات ۱۹۸ و ۱۹۹ .

در حدیثی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمودند : «لَوْ اُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ ، وَقَدْ نَزَلَ عَلَى الْعَرَبِ فَآمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ ، فَهَذِهِ فَضِیلَهُ الْعَجَمِ » .

اگر قرآن بر عجم نازل شده بود عرب به آن ایمان نمی آوردند ، ولی قرآن بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آوردند و این فضیلتی است برای عجم(۱).

تذکّر لازم : در روایات اسلامی آمده : شخصی به نام جعفر بن محمد صوفی از امام نهم جواد الائمّه علیه السلام سوال نمود : یابن رسول اللّه ! به چه مناسبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امّی نامیده شده ؟

حضرت فرمودند :

«مَا تَقُولُ النَّاسُ ؟ » مردم در باره ی آن چه می گویند ؟

راوی می گوید : عرض کردم : گمان می کنند که نمی توانست بنویسد و بخواند .

امام جواد علیه السلام فرمود :

«کَذَبُوا عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللَّهِ ! أَنَّى ذَلِکَ وَاللَّهُ یَقُولُ فِی مُحْکَمِ کِتَابِهِ : «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الاْمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ» ؟ فَکَیْفَ کَانَ یُعَلِّمُهُمْ مَا لا یُحْسِنُ ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقْرَأُ وَیَکْتُبُ بِاثْنَیْنِ وَسَبْعِینَ أَوْ قَالَ : بِثَلاثَهٍ وَسَبْعِینَ لِسَانا ، وَإِنَّمَا سُمِّیَ الاْمِّیَّ لِأَنَّهُ کَانَ مِنْ أَهْلِ مَکَّهَ ، وَمَکَّهُ مِنْ اُمَّهَاتِ الْقُرَى ، وَذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرَى

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۲۴ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۸۴ حدیث ۷۹۳۷ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۶۵ حدیث ۸۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۳ ص ۶۷۳ ذیل حدیث ۱۲۷۸ .

وَمَنْ حَوْلَهَا»(۱) » .

دروغ می گوینـد ، لعنت خدا بر آن ها باد ! این سـخن چگونه صـحیح است که آن حضـرت نمی توانست بنویسد و بخواند در حـالی که خـدای عزّ و جـلّ در کتـاب محکم خود فرمود : «او خـدایی است که در میـان عرب امّی (یعنی قومی که خوانـدن و نوشـتن نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی الهی (قرآن) را تلاوت می کند ، و آن ها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می سازد ، و شـریعت و احکام کتاب آسمانی و حکمت الهی را به مردم می آموزد» .

چگونه آیات قرآنی را به مردم تعلیم می داد در حالی که نمی توانست بخوانـد ؟ به خداونـد سوگنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به هفتاد و دو زبان می خوانـد و می نوشت ، یا فرمود : به هفتاد و سه زبان(۲) ، و علّت امّی نامیده شدن آن حضرت ایـن است کـه آن جنـاب اهـل مکه بـود ، و مکه از امّهـات و مهم ترین شـهرها بـود ، و این کلاـم خـدای متعـال است (که در توصیف آن حضرت فرمود) : «و تا (اهل) امّ القری (مکّه) و کسانی را که اطراف آن هستند ، انذار کنی و بترسانی»(۳)

نتیجه ی کلام این که آیه ی مورد بحث در بیان این است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله در

۱- سوره ی انعام آیه ی ۹۲ .

۲- تردید از راوی است

۳- علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۴ حدیث ۱ ، معـانی الاخبار ص ۵۳ و ۵۴ حدیث ۶ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۴ حدیث ۱۰۷۱۵ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۲۴۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۸۷ ، بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۳۲ و ۱۳۳ حدیث ۷۰ .

جامعه ی امّیین برانگیخته شده و دعوت او بر جهان بشریت است و اختصاص به قوم و نژاد خاصّی ندارد .

جهت دوم : هدف از بعثت پیغمبران علیهم السلام

اشاره

از جمله آثار صفات کبریایی و اتقان تدبیر که بر جامعه ی اسلامی منّت نهاده ، فرستادن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که در سرزمین و در اجتماعی که مردم آن امّی بوده و بهره ای از تعلیم نداشته اند او را برانگیخت ، و از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی او را بهره مند فرمود تا آن جا که تزکیه و تعلیم و تربیت جامعه ی بشر را به عهده ی او نهاد و آیات کریمه ی قرآنی را بر او نازل فرمود به منظور این که جامعه ی بشریت را تزکیه نماید ، و از رذایل خُلقی و شرک و کفر و خرافات و اوهام پاکیزه نماید .

به تعبیر دیگر : تردیدی نیست که بعثت و ارسال پیامبران علیهم السلام از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر ، حاکی از عنایت عظیم الهی و نشانه ی اهتمام تام خداوند به حیات بشری است ، انسان ها در مقام مواجهه با حضور سفیران الهی دعوت انبیا را بر اساس دو رکن اساسی پذیرفته اند : یکی سازگاری محتوای دعوت انبیا با فطرت بشر ، و دیگری ارایه ی اعجاز جهت اثبات ارتباط با مبدا قدسی ، از این رو پذیرش دعوت انبیا کاملاً بر اساس توجیه عقلانی و مستدل صورت گرفته است .

توجّه : حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام در ضمن دعای خود به درگاه الهی تقاضایی کرد و گفت :

«رَبَّنا وَابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ»(۱)

پروردگارا! در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند ، و آن ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند ؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری) .

خداوند متعال در این آیه ی شریفه خبر داد که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام اجابت شده است ، همان طوری که در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُوءْمِنینَ إِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ»(۲) .

خداوند بر مومنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند ، و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد ، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

اهداف و فواید بعثت انبیا علیهم السلام

اشاره

هر چند هدف اصلی و نهایی پیامبران ، راهنمایی بشر به شناخت خدای سبحان و نزدیکی به حضرت حق و توحید و کمال انسانیت است که همان هدف

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۹ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۴ .

آفرینش انسان می باشد ، ولی اهداف دیگری نیز وجود دارند که قسمتی از آن ها در این آیه ی مبارکه آمده و برخی دیگر در آیات دیگر بیان شدند که در این تفسیر به بخش هایی از آن ها اشاره می شود :

۱ – تلاوت آیات الهی

اشاره

واژه ی «تَلا» یعنی شخصی به طوری از کسی پیروی کرد که بین شان چیز دیگری حایل نشد ، پیروی و متابعت بدون واسطه ، این گونه پیروی کردن ، گاهی جسمی است و گاه با اقتدا و فرمانبری در حکم است که مصدرش «تُلُوّ» و «تِلْو» است ، و گاهی نیز پیروی و پیاپی خواندن و تدبّر و اندیشه است که مصدرش «تِلاوَه» است(۱) .

تلاوت قرآن یعنی متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی نمودن در عمل می باشد .

امّا واژه ی «قَرَأَ» به معنای جمع کردن و ضمیمه نمودن است ، و خواندن را از آن جهت قرائت می گویند که در آن حروف و کلمات کنار هم جمع می شوند ، راغب اصفهانی می گوید : قرائت یعنی به هم پیوستن حروف و کلمات به یک دیگر در جریان ترتیل است(۲) ، از این معنای دقیق استفاده می شود که «قرائت» به عنوان جزوی از جریان ترتیل مطرح است .

پس فرق قرائت و تلاوت در دو چیز شد : یکی این که قرائت مرحله ای می باشد ، گاهی است و گاهی نیست یعنی استمرار ندارد بر خلاف تلاوت ، و

۱– مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۶۷ .

۲– مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۶۸ .

فرق دیگر این است که تلاوت همراه با حرکت و عمل است ولی قرائت همراه با حرکت و عمل نیست .

یکی از وظایف خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله تلاوت آیات الهی بود ، و در چند آیه از قرآن کریم به آن حضرت امر شد که قرآن را تلاوت کند ، به عنوان نمونه در سوره ی کهف می فرماید :

«وَاتْلُ مَا اُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ کِتَابِ رَبِّکَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدا»(۱)

آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن ، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی .

و هم چنین در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«اتْلُ مَا اُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ»(۲) .

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن .

و در سوره ی مبارکه ی نمل می فرماید :

«أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ»(۳) (بگو : من مامورم) به این که قرآن را تلاوت کنم .

و در سوره ی مبارکه ی مزّمّل عموم مسلمانان را به قرائت قرآن دستور می دهد و می فرماید :

«فَاقْرَوءُا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَرْضَی وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْاءَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ

۱- سوره ی کهف آیه ی ۲۷ .

۲- سوره ی کهف آیه ی ۴۵ .

۳- سوره ی نمل آیه ی ۹۲ .

يُقَاتِلُونَ فی سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَءوُا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»(۱)

اکنون آنچه برای شما میسّر است قرآن را قرائت کنید و بخوانید ، او می داند به زودی گروهی از شما بیمار می شوند ، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می روند ، و گروهی دیگر در راه خدای متعال جهاد می کنند (و از تلاوت قرآن بازمی مانند) ، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن بخوانید

و امامان معصوم علیهم السلام مرتّب قرآن می خواندند و آن را ختم می کردند ، به عنوان مثال در روایت آمده : امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معمولاً در هر سه روز قرآن را ختم می کرد و می فرمود :

«لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِی أَقَلَّ مِنْ ثَلاثٍ لَخَتَمْتُ ، وَلَكِنْ مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ

قَطُّ إِلاّ فَكَّرْتُ فِيهَا وَفِی أَیِّ شَیْءٍ نَزَلَتْ وَفِی أَیِّ وَقْتٍ ، فَلِذَلِكَ صِرْتُ أَخْتِمُ فِی ثَلاثَةِ أَيَّامٍ » .

اگر بخواهم می توانم قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم ، ولی به هیچ آیه یی نمی رسم مگر این که در باره اش می اندیشم که در چه موضوعی و چه وقتی نازل شده است ، و به این جهت هر سه روز یک بار آن را ختم و تمام می کنم(۲)

ص: ۷۱

۱- سوره ی مزّمّل آیه ی ۲۰ .

۲- امالی شیخ صدوق ص ۶۶۰ حدیث ۱۴ ، مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۳۶۰ ، اعلام الوری ص ۳۲۷ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۱ ص ۲۲۹ ، کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۱۶ .

فضیلت قرائت قرآن در روایات

همـان طوری که در آیه ی ۲۰ سوره ی مبارکه ی مزّمّل آمـده ، تمام مسـلمانان مامور به قرائت قرآن شدند ، و برای قرائت آن در کلمـات گهربـار پیشوایـان معصوم علیهم السـلام فضایـل و آثـار فراوانی در کتـاب های معتبر بیان شـده که موجب رشـد و پرورش روح و روان انسـان می شونـد ، همیـن فضایـل و آثـار مـوجب گردیـده کـه تلاـوت و قرائـت قرآن از اهمیت بسـیاری برخوردار باشد ، در این جا به بخشی از آن روایات اشاره می شود :

۱ - از وجود مقدّس پیامبر عظیم الشان اسـلام صـلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند : «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَالنَّجَاهَ يَوْمَ الْحَسْرَهِ وَالظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلالَهِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ ؛ فَإِنَّهُ كَلامُ الرَّحْمَانِ وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ » .

اگر زنـدگی سـعادت منـدان و مرگ شـهدا و نجـات در روز حسـرت و پشـیمانی و سایبان در روز حرارتِ شدیـد و هـدایت و راهنمـایی بـه راه راست در روز گمراهی را می خواهیـد ، پس قرآن بخوانیـد ؛ چرا که قرآن کلاـم خـدای رحمـان و حافـظ از شیطان و عامل برتری در ترازوی اعمال است(۱)

۲ - در حدیث دیگر از آن بزرگوار چنین آمده : «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَدَرَجَ

۱- جامع الاخبار ص ۴۱ ، تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۱ ص ۲۱ ، تفسیر کشف الاسرار میبدی ج ۸ ص ۱۷۸ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۱۹ ضمن حدیث ۱۸ ، مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۲۳۲ حدیث ۴۵۷۰

النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ غَيْرَ أَنَّهُ لا يُوحَى إِلَيْهِ » .

هر کس قرآن بخواند گویی به مرتبه ی پیامبری رسیده است جز آن که بر او وحی نمی شود(۱)

۳ – سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود : «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ ، إِمَّا مُعَجَّلَةٌ وَإِمَّا مُوءَجَّلَةٌ» .

هر کس قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد ، چه فوری باشد یا با کمی تاخیر(۲)

۴ – ابان بن تغلب از ابو عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند : «النَّاسُ أَرْبَعَةٌ » مردم چهار صنف و گروه هستند .

ابان گفت : به محضر آن حضرت عرض کردم : قربانت شوم آن چهار گروه کدام و چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمودند : «رَجُلٌ أُوتِيَ الْاءيمَانَ وَلَمْ يُوءْتَ الْقُرْآنَ ، وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُوءْتَ الْاءيمَانَ ، وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَأُوتِيَ الْاءيمَانَ ، وَرَجُلٌ لَمْ يُوءْتَ الْقُرْآنَ وَلاَ الْاءيمَانَ » .

(اوّل) شخصی هست که به او ایمان داده شده و دارد ولی قرآن عطا نشده و ندارد ، (دوّم) شخصی که قرآن به او عطا شد و دارد ولی ایمان به او داده نشد و ندارد ، (سوّم) کسی که ایمان و قرآن هر دو به او عطا شد ، و (چهارم) شخصی که هیچ کدام از ایمان و قرآن به او داده نشده است .

ص: ۷۳

۱– مستدرک حاکم نیشابوری ج ۱ ص ۵۵۲ ، شعب ایمان بیهقی ج ۲ ص ۵۲۲ ، تفسیر درّ منثور ج ۱ ص ۳۴۹ ، کنزل العمّال ج ۱ ص ۵۲۴ حدیث ۲۳۴۷ .

۲– دعوات راوندی ص ۲۴ حدیث ۳۱ ، مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۲۶۰ حدیث ۴۶۴۲ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰۴ حدیث ۳۱ .

راوی گفت : عرض کردم : قربانت گردم ! احوال آن ها را برایم توضیح دهید .

امام علیه السلام فرمود : «أَمَّا الَّذی اُوتِیَ الْاءیمَانَ وَلَمْ یُوءْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ التَّمْرَهِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَلا رِیحَ لَهَا ، وَأَمَّا الَّذی اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَلَمْ یُوءْتَ الْاءیمَانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْآسِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ ، وَأَمَّا مَنْ اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَالْاءیمَانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الاتْرُجَّهِ رِیحُهَا طَیِّبٌ وَطَعْمُهَا طَیِّبٌ ، وَأَمَّا الَّذی لَمْ یُوءْتَ الْاءیمَانَ وَلاَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْحَنْظَلَهِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلا رِیحَ لَهَا» .

امّا آن کسی که ایمان به او عنایت شد و دارد ولی قرآن ندارد شبیه میوه ی خرما است که طعمی شیرین دارد ولی عطر و بو ندارد ، و امّا آن کسی که قرآن به او داده شد و دارد ولی ایمان به او عطا نشد و ندارد شبیه شاخه ی آس(۱) است که عطری خوش و مطبوع دارد ولی طعم آن تلخ و نامطبوع است ، و امّا آن کسی که قرآن و ایمان هر دو به او عطا شد شبیه ترنج است که بو و طعم خوب و دلاویز دارد ، و امّا آن کسی که هیچ کدام از قرآن و ایمان به او داده نشد و ندارد به هندوانه ی ابو جهل می ماند که طعمی تلخ و زننده دارد و بو هم ندارد(۲)

۵ – معاویه بن عمّار گفت : ابو عبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود : «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِیٌّ وَلا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلاّ مَا بِهِ غِنیً» .

کسی که قرآن بخواند او سرمایه دار و غنی و بی نیاز است ، به طوری که دیگر پس از آن

۱– آس گیاهی است که میوه های ریز و خوشبو به رنگ های سفید و سیاه دارد . مراجعه شود به مصباح المنیر ج ۲ ص ۲۹ .

۲– کافی ج ۲ ص ۶۰۴ و ۶۰۵حدیث ۶ ، اعلام الدین دیلمی ص ۱۰۰ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۱۷۰۷ حدیث ۸۹۷۵ ، این حدیث در مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۴۰۴ ، و صحیح بخاری ج ۶ ص ۱۰۷ و ج ۸ ص ۲۱۸ با اندکی اختلاف نقل شده است

هر گز نیازمند نخواهد شد ، در غیر این صورت بی نیازی نخواهد داشت(۱)

۶ – از وجود مقدّس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مولی الموحّدین امیر المومنین علیه السلام و رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«الْبَیْتُ الَّذی یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَیُذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلائِکَهُ وَتَهْجُرُهُ الشَّیَاطِینُ ، وَیُضِیءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیءُ الْکَوَاکِبُ لِأَهْلِ الْاَرْضِ ، وَإِنَّ الْبَیْتَ الَّذی لا یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَلا یُذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِکَهُ وَتَحْضُرُهُ الشَّیَاطِینُ» .

خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و خداوند عزّ و جلّ در آن ذکر و یادآوری می گردد ، برکتش زیاد می شود ، و فرشتگان در آن حضور می یابند ، و شیاطین از آن جا رخت بر می بندند و می گریزند ، و آن خانه برای اهل آسمان نور و روشنی می دهد همان طور که ستارگان به اهل زمین نور و روشنی می دهند ، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر ویاد خداوند عزّ و جلّ در آن نشود ، برکتش کم می گردد ، و فرشتگان حضور نمی یابند ، و شیاطین در آن جا حاضر می شوند(۲) .

۷ – از رسول گرامی اسلام خاتم النبیّین صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند : «نَوِّرُوا بُیُوتَکُمْ بِتِلاوَهِ الْقُرْآنِ ، وَلا تَتَّخِذُوهَا قُبُورا کَمَا فَعَلَتِ الْیَهُودُ وَالنَّصَارَی ، صَلَّوْا فِی الْبِیَعِ وَ الْکَنَائِسِ وَعَطَّلُوا بُیُوتَهُمْ ؛ فَإِنَّ الْبَیْتَ إِذَا کَثُرَ فِیهِ تِلاوَهُ الْقُرْآنِ کَثُرَ خَیْرُهُ وَاُمْتِعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْیَا » .

۱- کافی ج ۲ ص ۶۰۵ حدیث ۸ ، ثواب الاعمال ص ۱۰۲ ، معانی الاخبار ص ۲۷۹ .

۲- کافی ج ۲ ص ۶۱۰ حدیث ۳ ، عدّه الداعی ص ۲۴۸ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۹۹ حدیث ۷۷۲۵

خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید ، و آن ها را مانند قبرستان قرار ندهید همان طور که یهود و نصاری چنان کردند که در معابد و کنیسه ها نماز می گزاردند و خانه های خود را تعطیل نمودند ؛ چون هر گاه در خانه ای قرآن زیاد تلاوت شود خیر و برکتش فراوان می شود ، و اهل آن بهره مند می گردند ، و آن خانه برای اهل آسمان نور می دهد هم چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین نور افشانی می کنند(۱)

۸ - از ابو عبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود : «إِنَّ الْبَیْتَ إِذَا کَانَ فِیهِ الْمُسْلِمُ یَتْلُو الْقُرْآنَ یَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ کَمَا یَتَرَاءَا أَهْلُ الدُّنْیَا الْکَوْکَبَ الدُّرِّیَّ فی السَّمَاءِ » .

در حقیقت خانه ای که مسلمانی در آن قرآن بخواند ، اهل آسمان آن خانه را آن گونه می بینند که اهل دنیا ستاره ی درخشنده را در آسمان می نگرند(۲)

۹ - از حضرت باقر العلوم امام پنجم علیه السلام نقل شده فرمود : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آیَاتٍ فِی لَیْلَهٍ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِینَ آیَهً کُتِبَ مِنَ الذَّاکِرِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَهَ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْقَانِتِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَیْ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلاثَمِائَهِ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْفَائِزِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَهِ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِینَ ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آیَهٍ کُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ ، وَالْقِنْطَارُ خَمْسُونَ أَلْفَ مِثْقَالِ ذَهَبٍ ، وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَهٌ وَعِشْرُونَ قِیرَاطا أَصْغَرُهَا مِثْلُ

۱- کافی ج ۲ ص ۶۱۰ حدیث ۱ ، عدّه الداعی ص ۲۸۶ و ۲۸۷ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۲۰۰ حدیث ۷۷۲۷ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰۰ حدیث ۱۷

۲- عدّه الداعی ص ۲۸۷ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۹۹ حدیث ۷۷۲۴ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰۰ ذیل حدیث ۱۷ .

جَبَلِ اُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاءَرْضِ ».

رسول و فرستاده ی خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : هر کس ده آیه از قرآن را در شب بخواند جزو غافلان و بی خبران نوشته نشود ، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکرین نوشته خواهد شد ، و هر کس صد آیه بخواند از قانتین و فرمان برداران به حساب می آید ، و اگر دویست آیه بخواند جزو خشوع کنندگان نوشته خواهد شد ، و هر شخصی سیصد آیه بخواند از رستگاران به شمار می آید ، و هر کس پانصد آیه بخواند در ردیف مجتهدین و کوشش کنندگان نوشته خواهد شد ، و هر کس هزار آیه تلاوت کند قنطاری از حسنات و نیکوکاری برایش نوشته می شود که هر قنطار پنجاه هزار مثقال طلا می باشد ، و هر مثقال بیست و چهار قیراط است ، و کم ترین هر قیراط مانند کوه احد و بزرگ ترینش ما بین آسمان و زمین است(۱)

۱۰ - رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود : «عَلَيْكُمْ بِتِلاوَهِ الْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّهِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ : اقْرَأْ وَارْقَ ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَهً رَقِيَ دَرَجَهً » .

بر شما باد تلاوت قرآن ؛ چون که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است ، پس زمانی که روز قیامت شود به قاری قرآن گفته می شود : قرآن بخوان و بالا برو ، پس هر آیه ای را که قرائت می کند یک درجه بالا می رود(۲)

۱- امالی شیخ صدوق ۵۹ و ۶۰ حدیث ۷ ، ثواب الاعمال ص ۱۰۳ ، معانی الاخبار ص ۱۴۷ حدیث ۲ ، عدّه الداعی ۲۸۹ .

۲- امالی شیخ صدوق ص ۳۵۹ حدیث ۱۰ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۸۹ و ۱۹۰ حدیث ۷۶۹۶ ، بحار الانوار ج ۸ ص ۱۸۶ حدیث ۱۵۲ .

۲ – تزکیه و تعلیم و تربیت

اشاره

یکی دیگر از اهداف بزرگ بعثت پیامبران علیهم السلام این است که مردم را با نصیحت خیر خواهانه و پند و اندرز به اخلاق فاضله ترغیب نمایند ، و از رذایل خُلقی و جنایات تزکیه و پاکیزه گردانند .

تزکیه از ریشه ی «زکات» می آید ، زکات به معنای رشد و نموّ است(۱) ،کشاورزی که علف های هرز مزرعه ای را از بین ببرد و پاک کند ، آن گیاهان مورد نظرش رشد بیش تر می کنند ، هرگاه شاخه های اضافی درخت را قطع کند ، شاخه های جوانی که باید میوه بدهند راتقویت کرده و موجب رشد و نموّ آن ها می شود ، پاک کردن بعضی از چیزها برابر است با رشد کردن بعضی چیزهای دیگر .

اگر کسی صفات بد را از خودش دورکند صفات حسنه ی او رشد می کنند ، و اگر بالعکس صفات حسنه را از خود دور کند صفات بد رشد می کنند ، در این صورت متّصف به یک انسان بد می شود ، انسان باید صفات بد را یکی پس از دیگری از خود دور کند تا صفات نیک خود به خود رشد کنند .

بعد از این که رسول خاتم صلی الله علیه و آله بشر را از شرک و کفر و رذایل خُلقی و خودپرستی پاکیزه نمود ، آن گاه باید معارف الهی و اسرار آفرینش را به آنان تعلیم دهد و آشنا سازد ، و تمام پیروان خود را به مقامی از انسانیت سوق دهد ، و به

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۸۰ .

وظایف سپاسگزاری آنان را آگاه نماید ، و در اثر بناگذاری مکتب عالی قرآن به آن مردم و پیروان خود برنامه ی آن را اعلام نماید ، و آن ها را به سعادت و حیات جاودان مژده دهد ، و سرانجام پیروان مکتب خود را در مسیر مقام عالی و صفات ربوبی قرار دهد .

این موضوع در چهار آیه ی قرآن کریم به صراحت آمده است ، در سه آیه تزکیه بر تعلیم مقدّم شد :

الف) در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«کَمَا أَرْسَلْنَا فیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَیُزَکِّیکُمْ وَیُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ»(۱)

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند ، و به شما کتاب و حکمت بیاموزد ، و آنچه را نمی دانستید به شما یاد دهد .

توجّه : جمله ی «ویعلّمکم ما لم تکونوا تعلمون» از معارف و حقایقی خبر می دهد که فکر و اندیشه ی انسان با همه ی پیشرفت او در علم و صنعت از دسترسی به آن ها ناتوان است ، و تنها از طریق نبوّت و دست آوردهای وحی می توان بر آن ها آگاه شد ، اگرپیامبران الهی نباشند عقول و خردهای اوّلین و آخرین از ادراک دریای ژرف توحید و معاد بی بهره می باشند ، مثلاً عقل از کجا

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۵۱ .

بفهمد که قیامت پنجاه ایستگاه و موقف دارد ؟ و عقل و دانش بشری هر قدر که پیشرفت و تکامل یابد نمی تواند از جزئیات این مسایل آگاه شود .

ب) در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُوءْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ»(۱)

خداوند بر مومنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند ، و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

ج) آیه ی دوّم سوره ی مبارکه ی جمعه که مورد بحث است

د) در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»(۲)

پروردگارا ! در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند ، و آن ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند ؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری) .

همان طوری که مشاهده می شود در این آیه ، تعلیم بر تزکیه مقدّم شده است .

سوال : آیا تعلیم بر تزکیه مقدّم است یا تزکیه بر تعلیم ؟

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۹ .

جواب : هر چند در بعضی از آیات تعلیم را اوّل آورد و بعد تزکیه را ذکر نمود امّا اوّل باید تزکیه در نظر گرفته بشود بعد از آن تعلیم ؛ چون تزکیه باید همیشه همراه با تعلیم و ادامه داشته باشد ، کسی نباید خیال کند که تزکیه یک چیزی است اگر شخصی مثلاً ۶ ماه کلاس تزکیه رفت تذکیه و پاکیزه می شود ، یا چند سال درس اخلاق رفت و اصطلاحات خوبی یاد گرفت اخلاقش تمام و کامل شد ، لذا در آیه ی مبارکه فرمود : «یُزَکّیهِمْ» با صیغه ی مضارع که استمرار داشته باشد .

به عبارت دیگر : یکی از اهدافی که خداوند متعال پیامبران را برای آن فرستاده تربیت انسان ها می باشد ، قرآن کریم برای فهماندن این موضوع ، سه مورد تزکیه را بر تعلیم مقدّم داشته است ؛ چون در مقام تربیت ، تزکیه بر تعلیم مقدّم است ، یعنی تزکیه هدف است و تعلیم مقدّمه می باشد ، پس از نظر رتبه و مقام ، تزکیه بر تعلیم مقدّم است هر چند از نظر زمانی ، تعلیم مقدّم است ؛ چون تزکیه از ناحیه ی عمل و اخلاق حاصل می شود ، نخست باید به اعمال صالح عالم شد و به آن ها عمل کرد تا به تدریج تزکیه حاصل شود .

از قرآن کریم استفاده می شود که باید تعلیم و تربیت بر پایه ی وحی و تعالیم پیامبران باشد ؛ زیرا در قرآن هر جا سخن از تعلیم و تربیت است ، از پیامبران نام می برد .

تربیتی که هدف بعثت پیامبران می باشد ، این است که استعدادهای بشر تا حد انسانی رشد کند ، نه تربیت بدنی و قومی و قبیله ای ، تربیت پیامبران برای ساختن انسان ها است که از سطح غریزه بالا آمده تا به سعادت ابدی برسند .

ص: ۸۱

به بیان دیگر : پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده که انسان ها را ، هم در زمینه ی علم و دانش ، و هم اخلاق و عمل پرورش دهد تا به وسیله ی این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند ، و مسیر الی اللّه را پیش گیرند ، و به مقام قرب او نایل شوند .

این تعبیر ضمن این که نشان می دهد این دو امر در یک دیگر تاثیر متقابل دارند ، اصالت تربیت را مشخص می سازد ، البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم

از این آیه ی مبارکه چهار موضوع استفاده می شود :

۱ – تلاوت آیات الهی .

۲ – تزکیه و پاک سازی و تربیت .

۳ – تعلیم حکمت .

۴ – تعلیم کتاب .

یعنی ابتدا باید گوش های انسان ها با کلمات حق آشنا شوند تا از اعماق این کلمات ، محتوای کتاب را درک کنند ، و به دنبال آن روح و جسم شان پاک و پاکیزه شود آن گاه به حکمت – یعنی اَسرار آن – آشنا شوند .

آیه ی ۱۵۱ سوره ی مبارکه ی بقره ثابت می کند که برای تعلیم و تربیت مردم ، وجود پیامبران علیهم السلام لازم و ضروری است .

به طور کلی عقل برهانی به تنهایی برای فهمیدن همه ی احکام و حِکَم کافی نیست ، و الا اگر کافی بود خداوند در سوره ی مبارکه ی نسا نمی فرمود :

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

الرُّسُلِ وَكانَ اللّهُ عَزيزا حَكيما»(۱)

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از این پیامبران ، حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) ، و خدای متعال توانا و حکیم است .

اگر عقل و خرد به تنهایی برای هدایت بشر کافی بود و به نبوت و وحی نیازی نبود ، خداوند در قیامت تبهکاران را به دوزخ می برد و به آنان می فرمود : من با دادن عقل ، حجت را بر شما تمام کردم ، در حالی که خداوند می فرماید : ما برای اتمام حجت پیامبران را فرستادیم تا کسی نتواند در صحنه ی معاد بر خداوند احتجاج کند .

بنا براین ، تعقّل در عین لزوم به تنهایی کافی نیست ، و در بسیاری از آموزه ها به تنهایی راه به جایی نمی برد چنان که آموزه های وحیانی نیز بدون به کار گیری تعقّل و آموزه های عقلانی نتیجه نمی دهد ، از این جهت ایمان و تعقّل ، دو دست و بازوی توانمند ، و دو بال تیز پرواز برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت به حساب می آیند .

به عبارت دیگر : تعلیم و تربیت از اساسی ترین ارکان سعادت فرد و جامعه ی بشری هستند ، و پیامبران الهی برای راهنمایی بشر به مسیر سعادت و کمال برانگیخته شده اند ، و بزرگ ترین معلمان و مربیان بشر بوده اند ؛ چرا که معارف و احکام الهی را به بشر آموختند ، و با قول و عمل خویش در جهت پیراستن جامعه از پلیدی ها و زشتی ها گام برداشته و در طول تاریخ بهترین اسوه های

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۶۵ .

معرفت و فضیلت برای بشر بوده اند .

خلاصه این که برای رسیدن به هدایت و سعادت ابدی صرف اتّکا به عقل بشری و آرای عمومی و بی نیازی از وحی ، پنداری خام و جاهلانه است ، بلکه نیاز به پیامبرانی داریم که وحی خدای متعال را به ما برسانند .

همان گونه که اشاره شد می توان گفت : تزکیه و تعلیم مانند دو بال و با هم هستند ، تزکیه ی بدون تعلیم تزکیه نیست ، تعلیم بدون تزکیه هم تعلیم نیست بلکه ظلالت و گمراهی است ، لذا در روایت آمده : به محضر مبارک امیر المومنین حضرت علی علیه السلام عرض شد : بعد از امامان و پیشوایان هدایت و چراغ های جهان ظلمت ، بهترین خلق خدا چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمودند : «الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا » آن ها علما و دانشمندان هستند در وقتی که صالح و خوب باشند .

به آن حضرت عرض شد : بعد از شیطان و فرعون و نمرود و بعد از کسانی که خود را به نام شما نامیده اند و به القاب شما خود را ملقّب ساخته اند ، و جاهای شما را گرفته اند ، و در کشورهای شما حکومت و فرمانروایی می کنند ، بدترین خلق خدا چه کسانی هستند ؟

امیر المومنین علیه السلام فرمود :

«الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا ، هُمُ الْمُظْهِرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ ، الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ ، وَفِيهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»(۱)

آن ها علما هستند در صورتی که فاسد باشند و گفتارهای باطل را ظاهر و حقایق را پنهان

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۵۹ و ۱۶۰ .

کننـد ، و آن ها هسـتند که خـدای عزّ و جلّ در باره ی آنان فرمود : «خداونـد و همه ی لعن کنندگان آن ها را لعنت می کنند مگر آن هایی که توبه کرده باشند»(۱)

توجّه : مقصود از «تعلیم کتاب» بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه ی آن می باشد ، در مقابلش «تعلیم حکمت» است که عبارت است از معارف حقیقی که قرآن کریم متضمّن آن است .

فرق کتاب و حکمت

فرق میـان کتاب و حکمت ممکن است این باشـد که اوّلی اشاره به قرآن و دوّمی به سـخنان پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله و تعلیمات اوست که سنت نام دارد .

و نیز ممکن است کتاب اشاره به اصل دستورات اسلام باشد و حکمت اشاره به فلسفه و اسرار آن .

و هم چنین در تفسیر «حکمت» معانی زیادی ذکر شده از جمله معرفت و شـناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و معرفت ، و شناسایی خدای متعال و آن نور الهی که وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی جدا می سازد .

مقصود از کتـاب ، آیـات قرآن و وحی الهی است که به صورت اعجـاز بر پیـامبر خـاتم صـلی الله علیه و آله نازل شـده ، و هم چنین ممکن است کتاب اشاره به اصل دستورات

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۰۲ حدیث ۱۴۴ ، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۵۸ ، تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۸۵ ضمن حدیث ۵۱۷ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۸۹ ضمن حدیث ۱۲ ، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۱۴۹ حدیث ۴۷۹ .

باشد ، و حکمت اشاره به اسرار ، فلسفه ها ، علل و نتایج آن باشد .

و نیز می توان گفت : کتاب یعنی منقولات اعم از قرآن و کلمات گهربار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، و حکمت یعنی آن چیزهایی که یقینی و مسلّم و جزو ادلّه ی عقلی باشد ، مثلاً امامت و جانشینی امیر المومنین حضرت علی علیه السلام از امور مسلّم و یقینی هست ، ولی مخالفان منکر آن هستند ، اگر بخواهیم آن را با دلیل نقلی اثبات کنیم می گوییم : طبق نقل علمای شیعه و سنی رسول اللّه اعظم صلی الله علیه و آله فرمود :

«إِنّی اُوشِکُ أَنْ اُدْعَی فَاُجِیبُ ، وَإِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ : کِتابَ اللّه ِ وَعِتْرَتِی ، کِتابَ اللّه ِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ ، وَعِتْرَتی

أَهْلَ بَیْتی ، وَإِنَّ اللَّطِیفَ الخَبِیر أَخْبَرنی أَنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ ، فَانْظُرُوا کَیْفَ تُخَلِّفُونی فِیهِما » .

من به زودی از جانب پروردگار دعوت می شوم و اجابت خواهم کرد ، و در بین شما دو چیز گران بها و نفیس می گذارم : (یکی) کتاب خدای متعال و (دیگری) عترت و خاندانم ، کتاب خداوند ریسمانی است که بین آسمان تا زمین امتداد یافته ، و عترت من همان اهل بیتم هستند ، و خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده که آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند ، پس بنگرید ! چگونه پس از من با آن ها رفتار خواهید نمود(۱)

۱- . معانی الاخبار ص ۹۰ حدیث ۲ ، کمال الدین ص ۲۳۵ ، امالی شیخ طوسی ص ۲۵۵ حدیث ۴۶۰ ، طرایف ابن طاووس ص ۱۱۵ و ۱۱۶ حدیث ۱۷۶ ، ذخایر العقبی ص ۱۶ ، تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۵ حدیث ۶۷ و ص ۶۲ و ۶۳ حدیث ۱۹۱ و ۱۹۳ ، این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خود جلد سوّم از ابو سعید خدری از دو طریق نقل کرده : اوّل در صفحه ی ۱۷ و دوّم در آخر صفحه ی ۲۶ ، و هم چنین در طبقات الکبری : ۲/۱۹۴ ، و مسند ابن الجعد ص ۳۹۷ ، و سنن دارمی ج ۲ ص ۴۳۲ ، و مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۲۹۷ حدیث ۱۰۲۱ ، و فضایل الصحابه ی نسایی ص ۱۵ و ۲۲ ، و سنن کبرای نسایی ج ۵ ص ۴۵ ، و سنن کبرای بیهقی ج ۷ ص ۳۰ و ۳۱ ، و مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۰۹ ، و مناقب ابن مغازلی ص ۳۲۸ حدیث ۴۱۸ ، و معجم کبیر طبرانی ج ۳ ص ۶۵ و ۶۶ حدیث ۲۶۷۹ ، و کنز العمّال ج ۱ ص ۱۸۶ – ۱۸۹ حدیث ۹۴۴ – ۹۵۸ با اختلاف اندک آمده است ، و هم چنین در مصادر متعدّد دیگر نقل شده است

آن منکر حق می گوید : من این حدیث را قبول ندارم .

به او می گوییم : در روایتی که شیعه و سنی نقل کردند آمده که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود :

«أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلاّ أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی»

مقام و منزلت تو نسبت به من مانند مقام و منزلت هارون در نزد حضرت موسی علیه السلام است مگر این که پس از من پیامبری نیست(۱)

آن منکر می گوید : این روایت را قبول ندارم .

۱- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۶۴۷ ، تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۰۹ ، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۸۰ و ۵۶۱ ، محاسن برقی ج ۱ ص ۱۵۹ حدیث ۹۷ ، وقعه ی صفّین نصر بن مزاحم ص ۳۱۵ ، کافی ج ۸ ص ۱۰۷ ضمن حدیث ۸۰ ، دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۶ ، تحف العقول ص ۴۵۹ ، امالی شیخ صدوق ص ۱۷۴ ضمن حدیث ۷ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۱۱ ضمن حدیث ۸۷ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۰ ضمن حدیث ۲۳ ، امالی شیخ مفید ص ۵۷ ضمن حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۵ ص ۶۹ ضمن حدیث ۱ ، مسند احمد بن حنبل ج ۳ ص ۳۲ و ج ۶ ص ۳۶۹ ، صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۲۹ ، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰ ، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ حدیث ۱۲۱ و صدها مصدر دیگر .

شما می گویید : در حدیث دیگر - که آن را هم شیعه و اهل سنت در کتاب های خود آورده اند - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ » علی بر حق است و حق با علی هست(۱)

آن منکر این حقیقت می گوید : این حدیث را قبول ندارم .

می گوییم : پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله در رابطه با حضرت علی علیه السلام فرمود :

«« عَلیٌّ مِنّی وَأَنَا مِنْ عَلیٍّ ، وَلا یُؤَدّی عَنّی إِلاّ أَنَا أَوْ عَلیٌّ » علی از من است و من از علی هستم ، و کسی غیر از من یا علی (پیام حق و) وظایفم را نمی رساند(۲)

آن مخالف و منکر می گوید من این حدیث را هم قبول ندارم

در این جا با دلیل عقلی ولایت و جانشینی امیر المومنین علیه السلام را اثبات می کنیم و می گوییم :

۱- کفایه الاثر ص ۲۰ و ۱۸۱ ، الفصول المختاره ی شیخ مفید ص ۹۷ و ۱۳۵ ، روضه ی ابن شاذان ص ۱۷۸ حدیث ۱۵۵ ، مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۶۱ و ۶۲ ، طرائف ابن طاووس ص ۱۰۳ حدیث۱۵۰ ، نهج الحق علاّمه ی حلی ص ۲۲۵ ، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۷۵ و ۸۸ ، مدینه معاجز ج ۲ ص ۳۹۱ ، بحار الانوار ج ۱۰ ص ۴۳۲ و ۴۴۵ ، تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۲۲ شماره ۷۶۴۳ ، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۴۴۹ ، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۹۷ و ج ۱۸ ص ۷۲ ، کشف الغمّه ج ۱ ص ۱۵۹ ، و مصادر دیگر .

۲- مناقب امام امیر المومنین علیه السلام محمد بن سلیمان کوفی ج ۱ ص ۴۷۴ حدیث ۳۷۷ ، طرائف ابن طاووس ص ۶۸ ذیل حدیث ۷۴ ، بحار الانوار ج ۳۸ ص ۱۵۰ ضمن حدیث ۱۱۸ ، مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۱۶۴ ، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۴ حدیث ۱۱۹ ، سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۰۰ حدیث ۳۸۰۳ ، کتاب السنه ی ابن ابی عاصم ص ۵۵۲ ذیل حدیث ۱۱۸۹ ، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ابن مغازلی ص ۱۸۸ حدیث ۲۴۴ و ۲۴۵ ، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۳۴۶ ، سیر اعلام النبلا ج ۸ ص ۲۱۲ ، جامع صغیر سیوطی ص ۱۷۷ حدیث ۵۵۹۵ ، کنز العمّال ج ۱۱ ص ۶۰۳ حدیث ۳۲۹۱۳ و مصادر دیگر .

یکی از امور عقلایی عالم این است که اگر کسی قصد مسافرت داشته باشد ودر خانه اش مثلاً گلی یا گنجشکی داشته باشد ، به کسی دیگر وصیت و سفارش می کند که مواظب باشد تا آن گل پژمرده نشود و گنجشک گرسنه و تشنه نماند و تلف نشود ، من می خواهم مسافرت بروم و برگردم ، معلوم نیست چه زمانی برگردم و چه اتّفاقی بیفتد .

با توجّه به این امر عقلایی ، آیا پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم الانبیا مبعوث شد ، خود او می خواهد به سفر آخرت برود و از مرگ خودش خبر می دهد ، همه ی مطالب را آماده کرده ، وصیت های خود را انجام داده است ، ممکن است در بین این امّت جانشین تعیین نکند و به آن ها توصیه و سفارش نکند که بعد از من چه بشود و چه کسی جانشین من باشد ؟ احکام را از چه کسی بگیرید ؟ وقتی به عقل مراجعه شود عقل می گوید : قطعا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصی که لیاقت این مقام را داشته به عنوان جانشین تعیین فرموده است ، این همان دلیل عقلی بر اثبات جانشین پیامبر است .

و ظاهر این است که حکمت یک معنای وسیعی دارد که تمام این امور حتی نبوّت را که بخشی از معانی آن شمرده اند ، شامل می شود که آن نوعی از علم و آگاهی است ، و در اصل از مادّه ی «حَکْم» به معنای منع گرفته شده است(۱) ، و از آن جا که علم و دانش و تدبیر انسان را از کارهای خلاف باز می دارد به آن حکمت گفته اند .

تعبیر به حکمت ممکن است اشاره به این است که احکام آسمانی در عین این

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۴۸ ، لسان العرب ج ۱۲ ص ۱۴۴ .

که از وحی الهی سرچشمه می گیرند ولی با ترازوی عقل نیز کاملاً قابل سنجش و قابل درک هستند ، چه کسی می تواند زشتی شرک یا قتل نفس یا آزار پدر و مادر و هم چنین قبح زنا و کبر و غرور و ظلم به یتیمان و عواقب شوم پیمان شکنی و مانند آن را انکار کند ؟

به تعبیر دیگر : این احکام هم از طریق حکمت عقلی اثبات شده اند و هم از طریق وحی الهی ، و اصول همه ی احکام الهی چنین است هر چند جزئیات آن را در بسیاری از اوقات با چراغ کم فروغ عقل نمی توان تشخیص داد و تنها در پرتونورافکن نیرومند وحی باید درک نمود .

اما همه ی این معانی را می توان یک جا جمع کرده و در تفسیر حکمت چنین گفت : حکمتی که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند آن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و لقمان حکیم عطا فرموده بود مجموعه ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت می باشد

در روایتی از امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که در تفسیر این آیه ی مبارکه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»(۱) به هشام بن حکم فرمود : «الْفَهْمَ وَالْعَقْلَ » مراد از حکمت فهم و عقل است(۲)

حکمت گاهی جنبه ی علمی دارد که از آن تعبیر به معارف عالیه می شود ، و گاهی جنبه ی عملی که از آن تعبیر به اخلاق و عمل صالح می گردد .

۱- ما به لقمان مقام (علم و) حکمت عطا کردیم . سوره ی لقمان آیه ی ۱۲ .

۲- کافی ج ۱ ص ۱۳ ضمن حدیث ۱۲ ، مجمع البحرین ج ۶ ص ۴۶ ، بحار الانوار ج ۱ ص ۱۳۶ ضمن حدیث ۷ .

رابطه ی منطقی بین کتاب و حکمت

رابطه ی کتاب و حکمت در دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد :

۱ - در مقام تشریع رابطه ی عام و خاص مطلق است ، یعنی حکمت عام و کتاب خاص است ، بنابراین ، هر کتابی حکمت است ولی هر حکمتی کتاب نیست ، کتاب همان قوانین الزام آور شریعت می باشد که ویژه ی انبیای عظام علیهم السلام است امّا حکمت ویژه ی این گروه نیست ، و خداوند ممکن است به هر کسی بدهد همان طوری که در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود : «يُوءْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ»(۱) (خداوند) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد .

۲ - در مقام اجرا رابطه ی کتاب و حکمت عام و خاص من وجه است ، یعنی دارای یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق هستند ، برخی از قوانین با وجود آن که بر اساس حکمت از جانب خداوند تشریع شده اند اجرای آن ها در شرایطی خاص دارای حکمت نیست ، هم چنین برخی از حکمت ها شکل قانون الزام آوررا ندارند ، نقطه ی اشتراک هم در مواردی است که قوانین الهی مانند مقام تشریع در اجرا نیز دارای حکمت باشند .

۳ – دعوت به یکتاپرستی و تثبیت و تکمیل توحید در جامعه

یکی دیگر از اهداف و فواید بعثت انبیا علیهم السلام دعوت به یکتاپرستی و توحید است ، هدف از آفرینش انسان آشنایی با مبدا و معاد است ، کسی که به مبدا

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۹ .

شناخت و معرفت ندارد در حد حیوان توقّف کرده است ، حیوانات و نباتات در پرتو غرایز به کمال مطلوب از آفرینش شان می رسند ، ولی آدمی با این که از نیروی عقل و فطرت هم برخوردار است تنها با تکیه به عقل نمی تواند به کمال مطلوب خود برسد ، گواه این سخن تاریخ پر فراز و نشیب جامعه ی انسانی است که پیوسته در منجلاب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند مگر آن که پیامبر بیرونی به کمک پیامبر درونی - یعنی عقل آمده - باشد و او را در مسیر توحید قرار داده باشد ، در عصری که پیش رفت تکنولوژی هوش از سر بشر ربوده است ، عدّه ای به پرستش و کرنش در برابر چیزهایی مشغولند که انسان از گفتن و نوشتن آن ها شرم دارد .

باید پیامبران الهی بیایند تا بشر را از حضیض و ذلّت شرک و بت پرستی به توحید فرا خوانند .

انبیای عظام علیهم السلام علاوه بر تشویق مردم به عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت و بت های ساختگی ، پرهیز از طاغوت و بت نفس را نیز توصیه می کردند که بدترین بت ، بت نفس آدمی است ، تبعیت از هوا و هوس و تمایلات نفسانی انسان را از قرب الهی و صراط مستقیم دور می سازد و به انحراف و اعوجاج می کشاند ، و انسان ها در عصر جدید بیش تر از گذشته گرفتار بت پرستی هستند ، تاریخ گواهی می دهد که هر گاه مردم از انبیا فاصله گرفتند گرفتار شرک و طاغوت شدند .

خدای سبحان در سوره ی مبارکه ی نحل می فرماید :

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فی كُلِّ اُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ فَسیرُوا فی

(۷۴)

الْاءَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبینَ»(۱)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید ، خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامان شان را گرفت ، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود .

علاوه بر این آیه ی شریفه ، در آیاتی که سرگذشت پیامبران الهی در آن ها بیان شده است نیز دعوت به توحید و یکتاپرستی به عنوان هدفی که در سرلوحه ی دعوت پیامبران قرار داشته ، یاد شده است ، چنان که در بیان سرگذشت حضرت نوح و هود و صالح و شعیب علیهم السلام آمده است که آنان به قوم خود می فرمودند :

«یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ»(۲) ای قوم من ! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست .

و در روایتی که هم از پیامبر گرامی اسلا صلی الله علیه و آله و هم از سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده می فرمایند :

«وَبَعَثَ فِیهِمُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ ؛ لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ ، وَیَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ ، وَلِیَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ ، فَیَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِیَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْکَرُوهُ » .

۱- سوره ی نحل آیه ی ۳۶ .

۲- مراجعه شود به سوره ی اعراف آیات ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و سوره ی هود آیه ی ۵۰ و ۶۱ و سوره ی مومنون آیه ی ۲۳ .

خداونـد در بین مردم پیغمبرانی مژده دهنـده و بیم دهنده فرسـتاد تا آن کس که هلاک می شود با بینش و بیّنه هلاک شود ، و آن کس که زنده می شود با بیّنه و بینش زنده شود ، و تا این که آنچه بندگان از پروردگارشان ندانسته اند فرا گیرند ، و او را به پروردگاریش پس از انکارشان بشناسند(۱)

۴ – حکومت و داوری به حق در اختلافات و منازعات

از جمله اهـداف و فواید بعثت انبیا علیهم السـلام حکومت و داوری است ؛ زیرا جوامع انسانی همیشه در آتش اختلاف سوخته و می سوزند ، و خود انسان ها نیز به رفع اختلافات از میان خود قادر نیسـتند ؛ چرا که علم آن ها به حقایق از هر جهت محدود و ناقص است .

از طرف دیگر ، خودخواهی ها کمتر اجازه می دهـد زیر بار اطاعت هم دیگر برونـد ، ولی پیامبران الهی علیهم السـلام که علم شـان از دریـای بی پایـان و اقیـانوس بی کران علم خـدای متعـال سرچشـمه می گیرد ، و در سـطحی مافوق دیگر انسان ها قرار دارند ، می توانند نقش مهمی در برطرف کردن اختلافات انسان ها داشته باشند .

در یکی از آیات قرآن کریم می خوانیم :

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا

۱- در توحید شیخ صدوق ص ۴۵ ضمن حدیث ۴ از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله نقل نموده ، و در کفایه الاثر ص ۱۶۱ ، و بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۶۳ ضمن حدیث ۶ از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کردند .

اخْتَلَفَ فيهِ إِلاّ الَّذينَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدى مَنْ يَشَاءُ إِلى صِرَاطٍ مُسْتَقيمٍ»(۱)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت ، به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن ها پیدا شد ، در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند ، و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد با آن ها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند ، داوری کند ، (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه های روشن به آن ها رسیده بود ، به خاطر انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند ، خداوند آن هایی را که ایمان آورده بودند ، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود به فرمان خودش رهبری نمود ، (امّا افراد بی ایمان هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند) ، و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند .

طبق این آیه ی شریفه به راحتی می توان فهمید که یکی از اهداف بعثت انبیا علیهم السلام داوری در اختلافات بود .

و هم چنین در آیه ی مبارکه ی دیگر خطاب به حضرت داوود علیه السلام می فرماید : «يَا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَليفَةً فى الْاَءَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»(۲) ای داوود ! ما

ص: ۹۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۱۳ .

۲- سوره ی ص آیه ی ۲۶ .

تو را خلیفه (و نماینده ی خود) در زمین قرار دادیم ، پس در میان مردم به حق داوری کن .

۵ – برپایی قسط و عدل در جامعه ی بشری

قرآن کریم یکی از اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام را برپایی عدل و داد در جامعه بیان می کند ، آنان ماموریت داشتند تا با مفاسد اجتماعی مبارزه کنند و عدل را در جامعه حاکم نمایند .

برای برپایی عدالت در جامعه ، دو چیز لازم است : اوّل تشخیص مصادیق عدل ، دوّم انگیزه برای اجرای عدل ، عقل انسان به صورت یک کبرای کلی می فهمد و حکم می کند که عدل نیکو است و ظلم زشت می باشد ، امّا در تشخیص همه ی مصادیق عدل ناتوان است ، پیامبران صغراها و مصادیق عدل را از طریق وحی برای مردم تبیین می کنند ، پس از پی بردن به مصادیق عدالت ، باید در انسان انگیزه ی اجرای عدالت و عمل به قسط ایجاد شود ، تا انگیزه نباشد انسان به برپایی قسط و عدل قیام نمی کند ، عقل انسان برای ایجاد انگیزه کافی نیست ، پیامبران با بیان پیامدهای دنیوی و اخروی بی عدالتی و ظلم و تبیین معاد برای انسان ها ، زمینه ی ایجاد انگیزه را فراهم می کنند ، و حجت را برای انسان تمام می نمایند .

خداوند متعال در این رابطه می فرماید :

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ

اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»(۱)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم ، و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عـدالت کننـد ، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند ، خداوند قویّ و شکست ناپذیر است .

در این آیه ی مبارکه به سه مساله اشاره شده است :

الف) «بیّنـات» که به معنـای دلایل روشن است و شامل معجزات و دلایل عقلی حقّانیت دعوت انبیا و اخبار پیامبران پیشـین می شود .

ب) «کتاب» که به کتاب های آسمانی اشاره است و شامل : بیان معارف ، عقاید ، احکام و اخلاق می باشد .

ج) «میزان» که به معنای قوانینی است که معیار سنجش نیکی ها از بدی ها و ارزش از ضد ارزش و حق از باطل است

۶ – دعوت به حیات و زندگی کامل واقعی

یکی دیگر از اهـداف بعثت انبیا علیهم السـلام دعوت به حیات و زنـدگی واقعی است که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی انفال می فرماید :

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا للّه ِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ»(۲)

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۵ .

۲- سوره ی انفال آیه ی ۲۴ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ! دعوت خدای متعال و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد .

آیه ی مبارکه ی فوق یکی از اهداف بعثت را ، زندگی و حیات در تمام ابعادش می شمرد ، و به خاطر اطلاقی که دارد شامل حیات مادّی ، معنوی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی ، اخلاقی و حیات اجتماعی می شود ، و هم چنین اهداف و فواید دیگری را شامل می شود که به جهت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم .

۷ – اتمام حجت بر مردم

از جمله اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام این است که بر انسان ها اتمام حجّت گردد ، و خدای سبحان در سوره ی مبارکه ی نسا فرمودند : «رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَکانَ اللَّهُ عَزِیزا حَکیما»(۱)

(خدای متعال) پیامبرانی (فرستاد) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند ، (و بر همه اتمام حجت شود) ، و خدای متعال توانا و حکیم است .

در روایتی از هشام بن حکم آمده : رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسیده بود : پیغمبران و رسولان را از چه راهی ثابت می کنید ؟ فرمودند

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۶۵ .

«إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقا صَانِعا مُتَعَالِيا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ ، وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيما مُتَعَالِيا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلا يُلامِسُوهُ فَيُبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ ، وَيُحَاجَّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ، ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ ، وَفِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ ، فَثَبَتَ الْآمِرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ ، وَالْمُعَبِّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ ، وَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ ، حُكَمَاءَ مُؤَدَّبِينَ بِالْحِكْمَةِ ، مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ، ثُمَّ ثَبَتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلائِلِ وَالْبَرَاهِينِ لِكَيْلا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ ، يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ»

چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است ، و روا نباشد که خلقش او را به بینند و لمس کنند و بی واسطه با یک دیگر برخورد و مباحثه کنند ، ثابت شد که برای او نمایندگان و سفیرانی در میان خلقش می باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند ، و ایشان را به مصالح و منافع شان و موجبات تباه و فنای شان راهنمایی نمایند ، پس وجود امر و نهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم و دانا در میان خلقش ثابت گشت ، و ایشان همان پیغمبران و برگزیده های خلق او می باشند ، حکیمانی هستند که به حکمت

تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته اند ، با آن که در خلقت و اندام با مردم شریکند ولی در احوال و اخلاق شریک ایشان نمی باشند ، از جانب خدای حکیم و دانا به حکمت مویّد می باشند ، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلایل و براهینی که آوردند ثابت می شود تا زمین خدای متعال از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه ای داشته باشد ، خالی نماند(۱)

۸ – بشارت و انذار

اشاره

یکی از هدف های دیگر بعثت انبیای عظام علیهم السلام بشارت و انذار مردم است ، و خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی انعام فرمود :

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ»(۲)

ما پیامبران را جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده ، نمی فرستیم ، آن ها که ایمان بیاورند و (خویشتن را) اصلاح کنند ، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

بشارت و انذار مردم از سوی انبیای عظام علیهم السلام از اصلی ترین برنامه های آن ها است که بازهم وجود بعثت آن ها را ضروری می کند .

ص: ۱۰۰

۱- کافی ج ۱ ص ۱۶۸ حدیث ۱ ، توحید شیخ صدوق ص ۲۴۹ و ۲۵۰ ضمن حدیث ۱ ، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۰ حدیث ۳ ، فصول مهمّه ج ۱ ص ۳۸۱ حدیث ۵۰۹ .

۲- سوره ی انعام آیه ی ۴۸ .

تـذکّر لازم : علاوه بر مطالب یاد شـده ، آیه ی مورد بحث که می فرمایـد : «فقط خـدای متعال پیامبر را مبعوث و انتخاب می کند» ، ردّ بر یهود است که می گفتند : از وقتی که حضـرت اسـماعیل از حضرت ابراهیم علیهماالسلام و هاجر متولد شد ، بعد از آن اسـحاق از سـاره که زن مجلله ی محترمه ای بود به دنیا آمـد ، فرزنـدان اسـحاق یکی بعـد از دیگری پیامبر شدنـد و بنی اسرائیل را تشکیل دادند تا حضرت موسی و انبیای بعد از ایشان تا به حضرت مریم همه از بنی اسرائیل و از فرزندان اسحاق می باشند .

قرار نبود از نسل اسـماعیل پیغمبری به وجود بیاید ، چه کسـی چنین کاری کرده است که از فرزندان اسـماعیل حضـرت رسول اکرم خاتم النبیّین عقل کل ، هادی سبل محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله به وجود بیاید ؟ این از خیانت های جبرئیل است .

فخر رازی یکی از بزرگ ترین مفسّران اهل سنّت در تفسیر خود نقل می کند : جامعه ی یهود گمان کردند جبرئیل دشمن ما است ، و در باره ی او می گفتنـد : خداونـد به او دسـتور داده بود که نبوت را در سلسـله ی فرزنـدان اسـرائیل قرار دهـد ، ولی جبرئیل آن را به فرزندان اسماعیل داد (۱)

بنابراین ، اتهام جبرئیل به خیانت مربوط به این گروه است که او را به خیانت در عوض کردن محل نبوّت متّهم کرده و به عللی او را دشمن به حساب می آورند .

هم چنین یهود به دوستی میکائیل تظاهر می کردند ، و قرآن کریم در مقام انتقاد از عقیده ی آن ها می فرماید :

۱- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۳ ص ۶۱۱ .

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدیً وَبُشْری لِلْمُوءْمِنِینَ»(۱)

(یهود می گویند : چون فرشته ای که وحی را بر تو نازل می کند جبرئیل است ، و ما با جبرئیل دشمن هستیم ، به تو ایمان نمی آوریم) بگو : کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست ؛ چرا که) او به فرمان خدای متعال قرآن را بر قلب تو نازل کرده است در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند ، و هدایت و بشارت است برای مومنان .

مفسّر بزرگوار عالم تشیّع مرحوم طبرسی رحمه الله در «مجمع البیان» و گروهی از مفسّران اهل سنّت ، ذیل آیه ی شریفه ی «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ» از ابن عبّاس روایت کردند که او گفت : سبب نزول این آیه این مطلب بود که روایت شده چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد ، ابن صوریا و جماعتی از یهود اهل فدک نزد آن جناب آمده و عرض کردند : ای محمد ! خواب تو چگونه است ؟ چون ما در باره ی خواب پیامبری که در آخر الزمان می آید چیزی شنیده ایم .

حضرت فرمودند : «تَنَامُ عَيْنَایَ وَقَلْبِی يَقْظَانُ » دیدگانم به خواب می رود ولی قلبم بیدار است .

پرسش و پاسخ ادامه پیدا کرد تا این که ابن صوریا گفت : یک سوال دیگر مانده اگر جوابم را بفرمایی به تو ایمان می آورم و پیرویت می کنم ، بگو ببینم از میان فرشتگان خدای متعال کدام یک به تو نازل می شود و وحی خدا را بر تو نازل می کند ؟

۱- سوره ی بقره آیه ی ۹۷ .

حضرت فرمود : «جَبْرَئِيلُ» آن فرشته جبرئيل است .

ابن صوريـا گفت : او دشـمن مـا هست ؛ چون جبرئيـل همواره براى جنگ و شـدّت و خونريزى نازل مى شود ، ميكائيل خوب است كه همواره براى رفع گرفتـارى هـا و آوردن خوشـى هـا نـازل مى شود ، اگر فرشـته ى تو ميكائيـل بود ما به تو ايمان مى آورديم(1)

تهمت به شيعيان

همان طورى كه يهود به جبرئيل عليه السـلام تهمت زدنـد ، گروهى از متعصّبين اهل سنّت از زمان هاى گذشـته شـيعه را متّهم نمودنـد كه معتقدنـد جبرئيـل در جريـان وحى خيانت كرده و به جاى آن كه رسالت را به على بن ابى طالب عليه السـلام ابلاغ كنـد آن را بر رسول خـدا صـلى الله عليه و آله ابلاغ نموده است ، از اين جهت بعد از سـلام نمازشان سه بار دست خود را بالا مى برند و مى گويند : خان الأمين يعنى امين وحى (جبرئيل)خيانت كرده است !

ابن تيميه مى گويـد : يهـود در صـدد وارد كردن نقص و عيب بر جبرئيـل برآمـده و او را از بين ملائكه دشـمن خود مى دانند همان گونه كه رافضه و شيعيان مى گويند : جبرئيل به اشتباه وحى را بر حضرت محمد صلى الله عليه و آله نازل كرده است(2)

1- تفسير مجمع البيان ج 1 ص 325 ، مفاتيح الغيب (تفسير فخر رازى) ج 3 ص 610 ، جامع البيان طبرى ج 1 ص 343 ، تفسير ابن كثير ج 1 ص 266 .

2- وَالْيَهُودُ تُبْغِضُ جِبْرِيلَ وَيَقُولُونَ : هُوَ عَدُوُّنَا مِنَ الْمَلائِكَهِ ، وَكَذَلِكَ الرَّافِضَهُ يَقُولُونَ : غَلِطَ جِبْرِيلُ بِالْوَحْيِ عَلَى مُحَمَّدٍ صـلى الله عليه و آله . منهاج السنه ج 1 ص 27 .

در حالی که هر کس با شیعیان ارتباط داشته باشد می بیند که آن ها بعد از نماز دستان خود را بالا می برند و سه مرتبه اللّه اکبر می گویند .

بنابراین ، ریشه ی شعار «خان الأمین» از خرافات قوم یهود سرچشمه گرفته است ، و برخی از نویسندگان جاهل که با شیعه خصومت دیرینه دارند به طرح این سخن برضد شیعه پرداخته و ناجوانمردانه این اتهام را به شیعه نسبت می دهند .

خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم جبرئیل را چنین توصیف می کند :

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ * ذی قُوَّهٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ»(۱)

این قرآن کلام فرستاده ای ارجمند و بزرگواری (جبرئیل امین) می باشد که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش ، مقام والایی دارد ، در آسمان ها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است .

با توجه به این آیات چگونه تصوّر می شود که جبرئیل خیانت کرده است ؟! مساله ی خیانت جبرئیل را اوّل یهودی ها مطرح کردند و گروه وهابی ها هم تابع همان یهودی ها هستند ، ریشه ی این حرف ها به یهود برمی گردد .

جهت سوم : سابقه ی قوم عرب یا دوران جاهلیت

اشاره

در ادامه ی آیه ی مورد بحث آمده : «وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» هر چند پیش از آن (بعثت) همه در گمراهی آشکاری بودند .

۱- سوره ی تکویر آیات ۱۹ - ۲۱ .

این قسمت از آیه ی شریفه به عنوان سابقه ی قوم عرب بیان شده است و اشاره ی سربسته و پرمعنایی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آن ها حکم فرما بود ، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که بت هایی را که از سنگ و چوب و با دست خود می تراشیدند ، پرستش می کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی شعور پناه می بردند ؟

دختران و جگر گوشه گان خود را با دستان شان زنده به گور می کردند ، علاوه این که به این عمل فخر و مباهات نیز می کردند که نگذاردیم ناموس مان دست بیگانگان بیفتد ! .

مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه ی کعبه بود ، و زنان به صورت برهنه ی مادرزاد دور خانه ی خدا طواف می کردند ، و آن را عبادت می شمردند ! انواع خرافات و موهومات بر افکار آن ها حاکم بود ، و جنگ و خونریزی و غارت گری موجب مباهات شان بود ، زن در میان آن ها متاع بی ارزشی بود که حتی روی آن قمار می زدند ، و از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود ، کینه ها و عداوت ها را پدران به ارث به فرزندان شان منتقل می کردند ، و به همین دلیل خونریزی و کشت و کشتار یک امر عادی محسوب می شد .

آری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و آن ها را از این ضلالت و گمراهی آشکار به برکت کتاب و حکمت نجات داد ، و تعلیم و تربیت نمود ، در حقیقت نفوذ در چنین جامعه ی گمراه ، خود یکی از دلایل عظمت اسلام و معجزه ی آشکار پیامبر بزرگوار می باشد .

ص: ۱۰۵

دوران سیاه جاهلیت

از نظر زمانی دوران قبل از بعثت رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا حدود ۱۵۰ حد اکثر ۲۰۰ سال را دوران جاهلیت می نامند(۱) ، در اصل این واقعیت که اعراب پیش از اسلام در جاهلیت به سر می بردند تردیدی وجود ندارد ، امّا بحث بر سر این است که آیا جاهلیت از ریشه ی جهل و در مقابل علم و دانش قرار دارد یا به معنای دیگری است ؟

برخی گفته اند : در آموزه های اسلامی این کلمه ی جاهلیت در مقابل علم و دانشی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده ی آن داده شده بود ، به کار رفته است (۲)

امّا این سخن درست نیست ؛ چون با دقّت در استعمالاتی که قرآن کریم و «نهج البلاغه و زبان عرب به چشم می خورد ، واژه ی جاهلیت در مقابل علم و دانش بالخصوص به کار نرفته است ، بلکه به تمام اعمال خلافی که در نتیجه ی جهل یا عدم حاکمیت عقل بر قوای انسانی انجام می یابد ، عمل جاهلی گفته می شود ، و مردمی که در عصر قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کردند ، و به خداوند و پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بوده و تفاخر به آبا و اجداد خود نموده و با کبر و غرور و تعصّب های غلط قبیله ای زندگی می کردند ، مردم جاهلی خوانده می شدند(۳)

ص: ۱۰۶

۱- تاریخ ادب عربی عصر جاهلی ص ۳۸

۲- تاریخ ادب عربی عصر جاهلی ص ۳۸ ، المفصّل فی تاریخ العرب ج ۱ ص ۴۱ .

۳- لسان العرب ج ۱۱ ص ۱۳۰ ، مجمع البحرین ج ۵ ص ۳۴۶ . »

بر این اساس ، می توان گفت : از نظر قرآن و روایات معصومین علیهم السلام عصر جاهلیت دوران متّصل به ظهور اسلام بوده است ؛ چون در آن مقطع زمانی در تمام زمینه ها به جای حق ، باطل حاکمیت داشته است ، یعنی مردم بت پرستی می کردند ، و گذران زندگی آن ها اغلب از راه چپاول و غارت اموال دیگران تداوم پیدا می کرد ، افتخار و فضیلت های آن ها در خونریزی بیش تر و حمیت و تعصّب کورکورانه و پای مال سازی حقوق دیگران خلاصه می شد ، و اموری هم چون قماربازی و شراب خواری و زنا و بی عفتی و . . . قبیح به حساب نمی آمدند .

ادلّه ی اثبات جاهلیت قبل از اسلام

الف : استعمال در آیات الهی

قرآن کریم نه تنها اطلاق عنوان جاهلیت بر این دوره را نفی نمی کند بلکه با ارایه ی تعابیری این عنوان را مورد تاکید قرار می دهد ، و این واژه در چهارسوره ی مبارکه از کلام نورانی حق آمده است :

۱ - در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود : «وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ»(۱)

گروه دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب به چشمان شان نرفت) آن ها گمان های نادرستی هم چون گمان های دوران جاهلیت در باره ی خداوند داشتند و می گفتند : آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود؟

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۴ .

۲ – در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود : «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»(۱) آیا (با وجود مشعل نبوّت و آیات روشن قرآن در میان شان) آن ها حکم جاهلیّت را (از تو) می خواهند ؟

۳ – در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید : «وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى»(۲) و هم چون دوران جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید .

با این گونه تعابیر قرآن کریم تصریح دارد که در دوران جاهلیت جهل و باطل حاکمیت داشته است ، و قرآن با کوتاه ترین و رساترین عبارت ها اوضاع قبل از بعثت را به تصویر می کشد .

۴ – در سوره ی مبارکه ی فتح فرمود : «إِذْ جَعَلَ الَّذينَ كَفَرُوا فى قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُوءْمِنينَ»(۳)

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نِخوت جاهلیّت داشتند ، و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه ی خود را بر فرستاده ی خویش و مومنان نازل فرمود .

همان طوری که اشاره شد ، واژه ی «جاهلیت» چهار بار در قرآن کریم استعمال شده و در هر بار دارای مصداق جدیدی است ، در سوره ی مبارکه ی آل عمران به معنای جاهلیت در پندار و بدی اعتقاد است ، و در سوره ی مبارکه ی مائده به معنای جاهلیت در حکم و تشریع می باشد ، و در سوره ی مبارکه ی احزاب به

۱- سوره ی مائده آیه ی ۵۰ .
۲- سوره ی احزاب آیه ی ۳۳ .
۳- سوره ی فتح آیه ی ۲۶ .

معنای جاهلیت در تبرُّج و رفتار آمده است ، و در سوره ی مبارکه ی فتح به معنای جاهلیت در حمیّت و ارتباط و انتساب است .

ضمنا ورود «جاهلیت» هر بار در مصداقی جدید ، به این واژه شمول و گستردگی خاصی در زمینه ها و ابعاد مختلف بخشیده است .

قرآن چهار زمینه را مطرح کرده است که هر یک از آن ها بخش وسیعی از زندگی مردم را در تمام زمان ها و مکان ها در بر می گیرد .

بنابراین ، جاهلیت گاهی در افکار و عقاید و تصورات و زیربناهای فکری ظاهر می شود ، و گاهی در تشکیلات و تشریعات و قوانین ، و بعضی اوقات در عادات و سنت های اجتماعی و در پوشش و لباس و در روابط بین زن و مرد ، و گاهی در دوستی ها و وابستگی ها و پیوندهای سیاسی ، اقلیمی ، ملی ، قومی ، حزبی و تشکیلاتی .

توجّه : «جاهلیت» در استعمال های چهارگانه ی قرآن در سیاق مذمّت استعمال شده است ، مذمّت جاهلیت و اصحاب آن ، و ایجاد تنفّر در مسلمانان از جاهلیت و مردم جاهلی در قرآن کریم همراه با جایگزین مثبت و بزرگی مطرح شده است .

در سوره ی مبارکه ی آل عمران آن گاه که در باره ی «ظنّ جاهلی» باطلی که منافقان بر آن بودند ، ایجاد تنفّر می کند ، «یقین ایمانیِ» عظیم را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش در میدان اُحد بر آن بودند ، عرضه می دارد ، و در سوره ی مبارکه ی مائده آن گاه که در باب حکم جاهلیِ یهود و نصاری به مسلمانان هشدار می دهد، جایگزین بزرگی را مطرح می فرماید که همان حکم اللّه باشد ، و

در سوره ی احزاب که زنان مومن را از تبرّج و ظاهر شدن جاهلیت اولی نهی می کند ، آنان را به استقرار در منازل و اقامه ی نماز و ادای زکات و فرمانبری از خدا و رسول دعوت می فرماید ، و آن گاه که در سوره ی مبارکه ی فتح کفّار قریش را به سبب حمیّت جاهلیت آنان سرزنش می کند ، صحابه را به واسطه ی ثبات و آرامشی که به آن ها نازل فرمود و به واسطه ی همراهی آنان با تقوای الهی ، مدح می فرماید.

ب : استعمال در نهج البلاغه

علاوه بر قرآن کریم ، امیر بیان حضرت علی علیه السلام در «نهج البلاغه» با شیواترین سخن ، آن بدترین دوران را توصیف کرده است ، و با تعابیر مختلف به اوصاف آن دوران پرداخته است ، و از آن تعبیرات استفاده می شود که در دوره ی جاهلیّت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره مند بودند ، در این جا به چند مورد از کلمات درربار آن حضرت اشاره می شود :

۱ – در یکی از خطبه ها راجع به اوضاع تاسّف بار زمان جاهلیت آمده :

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله نَذِيرا لِلْعَالَمِينَ ، وَأَمِينا عَلَى التَّنْزِيلِ ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِى شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَّاتٍ صُمٍّ ، تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ ، وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» .

خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت تا مردم را از عذاب الهی بترساند ، و امانتدار وحی و دستورات الهی باشد ، و شما ای مردم عرب ! بدترین دین را

داشتید ، (یعنی بت پرست بودید) ، و در بدترین آب و هوای منطقه زندگی می کردید ، در میان سنگ های خشن و مارهایی که فاقد شنوایی بودند (و به همین جهت از هیچ چیز نمی ترسیدند) ، آب های آلوده را می نوشیدید ، و غذاهای ناگوار را می خوردید ، (زبر و غیر قابل خوردن بود) ، خون یک دیگر را می ریختید ، و دختران تان را زنده به گور می کردید ، و از خویشان خود دوری می نمودید و پیوند خویشاوندی را قطع می کردید ، بت ها در میان شما برپا بود و پرستش می شد ، و گناهان سراسر وجود شما را فرا گرفته بود(۱)

۲ - در ضمن خطبه ی قاصعه می فرماید :

«فَالأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ ، وَالأَیْدِی مُخْتَلِفَةٌ ، وَالْکَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ ، فی بَلاءِ أَزْلٍ وَأَطْبَاقِ جَهْلٍ ، مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ ، وَأَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ ، وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ ، وَغَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ » .

وضع مردم مضطرب و نگران کننده بود ، و جمعیت انبوه شان متفرّق بود ، و دایما در بلا و گرفتاری شدید و جهل فرو رفته بودند ، دختران را زنده به گور و بت ها را پرستش می کردند ، قطع رحم و غارت های پی در پی در میان آنان رواج داشت(۲)

۳ - و در قسمت دیگر از همین خطبه ی نورانی فرمودند :

«أَرْسَلَهُ عَلَى حِینِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الأُمَمِ ، وَاعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ ، وَانْتِشَارٍ مِنَ الأُمُورِ ، وَتَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ ، وَالدُّنْیَا کَاسِفَةُ النُّورِ ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَى حِینِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا ، وَإِیَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا ، وَاغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا ، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى ، وَظَهَرَتْ أَعْلامُ الرَّدَى ، فَهِیَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا ، عَابِسَةٌ فی وَجْهِ طَالِبِهَا ، ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ ، وَطَعَامُهَا الْجِیفَةُ ، وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ ، وَدِثَارُهَا السَّیْفُ » .

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۲۶ نشر دار الهجره قم .

۲- نهج البلاغه ضمن خطبه ی قاصعه ۱۹۲ نشر دار الهجره قم .

خداوند متعال هنگامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به رسالت فرستاد که زمانی طولانی از بعثت پیامبر سابق گذشته ، و ملت ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند ، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود ، کارهای خلاف در میان مردم منتشر و آتش جنگ زبانه می کشید ، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود ، برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از ثمره ی زندگی خبری نبود ، آب حیات انسانی به زمین فرو رفته ، منارهای هدایت به کهنگی گراییده ، پرچم های هلاکت و بدبختی آشکار شده بود ، دنیا (ی عصر جاهلیت) با قیافه ای زشت و کریه به اهلش می نگریست ، و با چهره ی عبوس با طالبانش روبرو بود ، ثمره و میوه ی دنیا (ی زمان جاهلیت) فتنه و آشوب بود ، طعامش مردار گندیده ، پوشاکش ترس و لباس زیرینش شمشیر بود(۱)

۴ - در یکی دیگر از خطبه ها می فرمایند :

«بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضُـلّالٌ فی حَیْرَهٍ ، وَحاطِبُونَ فی فِتْنَهٍ ، قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الْاءَهْوَاءُ ، وَاسْتَزَلَّتْهُمُ الْکِبْرِیَاءُ ، وَاسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِیَّهُ الْجَهْلاءُ ، حَیَارَی فی زَلْزَالٍ مِنَ الْاءَمْرِ ، وَبَلاءٍ مِنَ الْجَهْلِ » .

خداوند متعال پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را هنگامی به رسالت مبعوث فرمود که مردم شدیدا گمراه و در وادی حیرت سرگردان ، و در فتنه و فساد و جهل و خبط و اشتباه غرق بودند ، هواهای نفسانی بر آن ها مسلّط ، کبر و غرور آن ها را گرفتار لغزش کرده و از جاده ی حق دور ساخته بود ، نادانی جاهلان آن ها را خوار و سبک مغز ساخته بود ، جهل آن ها را دچار اضطراب و تزلزل و تردید کرده و به بلای سخت جهالت گرفتار شده بودند(۲)

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۸۶ .

۲- نهج البلاغه خطبه ی ۹۵ نشر دار الهجره قم .

۵ – در کلام نورانی دیگر فرمودند :

«أَهْلُ الْاءَرْضِ یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَهٌ ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ ، بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ ، أَوْ مُلْحِدٍ فی اسْمِهِ ، أَوْ مُشِیرٍ إِلَی غَیْرِهِ » .

در آن روزگـار (زمـان جـاهلیت) مردم روی زمین دارای ملّت ها و مـذاهب پراکنـده و هوس های گوناگون و ضـدّ و نقیض و عقایـد متعـدّد بودنـد ، گروهی خـدا را به مخلوقش تشبیه می کردنـد ، و عـدّه ای نسبت به خـدای متعال ملحد بوده و او را به اسامی دلخواه خود می نامیدند ، و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند(۱)

ج : شواهد تاریخی

بـا بررسـی تاریـخ دوران جـاهلیت بـه خـوبی روشن می گردد که مردم شـبه جزیره ی عربسـتان به جز افراد انـدک و معـدودی خوانـدن و نوشـتن نمی دانسـتند ، بلکه از علم و دانش و فرهنـگ در میـان ایشـان اثری به چشم نمی خورد ، و جهـل نادانی بر مردم حـاکم بود ، و زنـدگی فردی و اجتمـاعی ایشان متاثّر از آداب و تعصّب های ناشـی از جهل و نادانی بود ، و لـذا واژه ی جاهلیت بهترین کلمه ای است که گویای وضع نابسامان فرهنگی آن زمان می باشد .

از بهترین و گویاترین نشانه های دوری ایشان از فرهنگ و دانش ، محرومیت آنان از خواندن و نوشـتن می باشد ، و به گواهی بسیاری از مورخان تعداد افراد باسواد و با فرهنگ در مکه و مدینه از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کرد ، و

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱ نشر دار الهجره قم .

حتی خواندن و نوشتن مقارن ظهور اسلام در میان قریش رواج پیدا کرد .

بلاذری می نویسد : هنگام ظهور اسلام هفده نفر از قریش خواندن و نوشتن بلد بودند و می توانستند بنویسند(۱)

علاوه بر این ها ، در قبایل بسیار بزرگ عرب حتی در عصر ظهور اسلام و بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هم افرادی که بتوانند بخوانند وجود نداشت تا چه رسد به این که بتوانند بنویسند .

نقل شده که پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نامه ای برای قبیله ی بکربن وائل فرستاد و در میان این قبیله - با آن وسعت - کسی که قادر به خواندن آن نامه باشد ، وجود نداشت(۲)

ابن خلدون می گوید : اعراب در ابتدا هیچ علم و صناعتی را نمی دانستند ، و این به اقتضای زندگی ساده و بدوی آن ها بود ، ایشان در ادامه گفت : در ابتدا اقوام عرب تعلیم و تالیف و تدوین را نمی شناختند و به سوی آن نمی رفتند ، و حاجت و نیازی هم به آن پیدا نمی کردند ، بی سوادی در آن دوران یک صفت عمومی به شمار می رفت .

او در مورد علم طب اعراب می گوید : طبی که به آن عمل می کردند (در اغلب موارد) مبتنی بر تجربه ی قاصر بعضی از اشخاص بود که از پیر مردان و پیر زنان به ارث می بردند ، و چه بسا که بعضی از آن ها درست بود ، ولی بر طبق قانون

۱- فتوح البلدان ج ۳ ص ۵۸۰ شماره ی ۱۱۰۴
۲- مسند ابی یعلی ج ۵ ص ۳۲۵ ، صحیح ابن حبّان ج ۱۴ ص ۵۰۰ ، معجم صغیر طبرانی ج ۱ ص ۱۱۱ ، مجمع الزوائد ج ۵ ص ۳۰۵ .

طبیعی و مطابق با مزاج نبود ، چنین طبی در میان عرب شایع بود(۱)

جناب جعفر طیّار رحمه الله در هجرت به حبشه در برابر نجاشی حاکم آن کشور ، اوضاع زمان جاهلیت را چنین ترسیم می کند : ما مردم زمان جاهلیت بودیم ، بت ها را پرستش می کردیم ، در آن روزها مردار خوار و اهل فحشا و فساد بودیم ، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می کردیم ، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پای مال می کردند تا این که خداوند متعال پیامبری از خود ما که نسب و صداقت و امانت و پاک دامنیش را می شناسیم ، به سوی ما مبعوث کرد(۲)

عقاید خرافی عصر جاهلیت

مردم زمان جاهلیت از نظر عقاید خرافی دچار مشکلات فراوانی بودند ، که به عنوان نمونه به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - جنگ و نا امنی که منشا و سبب اصلی تمام آن ها نادانی ، تعصّب بی جا ، فقر و ریاست طلبی بود .

در مورد نا امنی زمان جاهلیت همان طوری که اشاره شد امیر مومنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند : «ثمره و میوه ی دنیا (ی زمان جاهلیت) فتنه و آشوب بود ، طعامش

۱- تاریخ ابن خلدون ج ۱ ص ۵۴۳ .
۲- كُنَّا قَوْما أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ نَعْبُدُ الْاَءَصْنَامَ ، وَنَأْكُلُ الْمَيْتَهَ ، وَنَأْتِي الْفَوَاحِشَ ، وَنَقْطَعُ الْاَءرْحَامَ ، وَنُسِيءُ الْجِوَارَ ، يَأْكُلُ الْقَوِيُّ مِنَّا الضَّعِيفَ ، فَكُنَّا عَلَى ذَلِكَ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولاً مِنَّا نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ وَأَمَانَتَهُ وَعَفَافَهُ . دلائل الامامه ی محمد بن جریر طبری (شیعه) ص ۱۲ ، المنتظم ابن جوزی ج ۲ ص ۳۸۲ ، سیر اعلام نبلا ج ۱ ص ۴۳۲ ، تاریخ اسلام ذهبی ج ۱ ص ۱۹۳ ، سیره ی حلبی ج ۲ ص ۳۱ .

مردار گندیده ، پوشاکش ترس و لباس زیرینش شمشیر بود»(۱)

۲ - امتیازات طبقاتی و قبیلگی و اختلافات طبقاتی در شبه جزیره ی عربستان بیداد می کرد و موجب بسیاری از جنایت ها و تباهی ها می شد ، ثروتمند بر فقیر ، عرب بر غیر عرب و سفید پوست بر سیاه پوست فخر می فروخت ، و همین مطلب سبب ازهم پاشیدگی اجتماع و در نتیجه تشکیل حکومت ها و جنایت های زورمندانِ زراندوز می شد ، به همین شکل هر قبیله ای خود را برتر از دیگر قبایل می دانست ، و این باعث اصلی شکل گیری جنگ های خونین آن زمان می شد ، اختلافات قبیله ای به حدّی رسیده بود که دیگر خدا و معبودشان نیز یکی نبود ، و هر قبیله ای برای خود خدا و بت مخصوصی داشتند و آن را می پرستیدند ، و قرآن بیان زیبایی در تصویر این تفاخر و تکاثر طلبی دارد و می فرماید :

«أَلْهَاكُمُ التَّكاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»(۲)

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است تا آن جا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)! .

۳ - فسادهای جنسی و بی عفتی در شبه جزیره به سر حدّ خود رسیده بود ، در مکه و مدینه زنانی بودند به بدکارگی مشهور بودند ، و به درِ خانه ی خود بیرق و پرچمی نصب می کردند تا همه کس ایشان را بشناسند ، و با آن ها ارتباط برقرار

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۸۶ .

۲- سوره ی تکاثر آیه ی ۱ و ۲ .

کنند(۱) ، این عمل شنیع بین مردم رواج پیدا کرده بود و از آن شرم و حیا

نمی کردند ، زنانی که خود را در اختیار هر فردی قرار می دادند ، و گاهی این ارتباط نامیمون منجر به تولد بچه ای می شد ، این زنان برای تشخیص پدر مولود ، مدعیان را به همراه قیافه شناسان جمع می کردند ، قیافه شناسان کودک را شبیه هرکس تشخیص می دادند ، بچه به او تعلّق می گرفت(۲)

۴ - یکی از دردناک ترین و وحشیانه ترین پدیده های عصر جاهلیت عرب ، پدیده ی زنده به گور کردن دختران بود ، از ابن عبّاس نقل شده در جاهلیت عرب هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می رسید ، حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست ، اگر نوزاد دختر بود آن را در میان حفره می انداخت ، و اگر پسر بود آن را نگاه می داشت ، لذا یکی از شعرای آن ها در همین زمینه با لحن افتخار آمیزی می گوید :

سَمَّيْتُهَا إِذْ وُلِدَتْ تَمُوتُ وَالقَبْرُ صِهْرٌ ضَامِنٌ زِمِّيتُ

نام آن نوزاد دختر را به هنگام تولد «تموت» (یعنی می میرد در مقابل یحیی که مفهومش این است که زنده می ماند) گذاشتم ، و قبر داماد با وقار و آرام است که او را در بر گرفته و خاموش ساخته است(۳)

کشتن فرزند از رسم های پلید و بسیار زشت عصر جاهلیت بود و زشت ترین

۱- از این زن ها در کتب اسلامی به «ذوات الرایات» تعبیر شده است .
۲- برای آگاهی بیش تر مراجعه شود به الغدیر ج ۲ ص ۱۲۴ ، جامع البیان طبری ج ۱۸ ص ۵۹ ، سیره ی حلبی ج ۱ ص ۶۹ .
۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۶۷۴ ، روض الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی) ج ۲۰ ص ۱۶۱ ، تفسیر ثعلبی (کشف و بیان) ج ۱۰ ص ۱۳۹ ، تفسیر قرطبی ج ۲۰ ص ۲۳۳ .

شکل آن ، زنـده به گور کردن دختران بود که در آن زمان رسم شـده بود ، هنگامی که دختری متولـد می شد ، او را زنده در خاک دفنش می کردند ، و یا گردنش را می زدند ، و یا این که از بالای کوه به پایین پرتابش می کردند تا بمیرد .

خداوند متعال در یکی از آیات قرآن کریم به این عمل شیطانی این گونه اشاره فرموده است :

«وَإِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظيمٌ»(۱)

در حـالی که هر گـاه یکی از آن ها را به همان چیزی که برای خداونـد رحمان شبیه قرار داده (به تولّـد دختر) بشارت دهنـد ، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و خشمگین می گردد .

این تعبیر به خوبی حاکی از تفکر خرافی مشـرکان ابله در عصـر جاهلیت در مورد تولد فرزند دختر است که چگونه از شـنیدن خبر ولادت دختر ناراحت می شدند در عین حال فرشتگان را دختران خدا می دانستند .

۵ - بت پرستی در جاهلیت بسیار رواج پیدا کرده و به اوج خود رسیده بود ، هر قبیله ای برای خود بت هایی داشتند و آن ها را به شکل های مختلف پرستش می کردند .

در اطراف کعبه سـیصد و شـصت بت از قبایـل مختلف عرب وجود داشت که به دور آن ها طواف می کردنـد ، و در روز فتح مکّه آیه ی «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ

۱- سوره ی زخرف آیه ی ۱۷ .

الْباطِلُ»(۱) نازل شد ، جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : عصایت را بگیر و بت ها را بینداز ، حضرت عصای خود را به چشم هر یک از بت ها فرو می کرد و می فرمود :

«جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ» و آن ها را به رو بر زمین می انداخت .

سر انجام همگی افتادند و تنها بت قبیله خزاعه که از بلور و شیشه ی زرد رنگ بود بر بالای کعبه باقی مانده بود که حضرت به امیر المومنین علیه السلام فرمود : یا علی آن را هم بینداز ، سپس حضرت علی علیه السلام را بلند کرد او بالا رفت و بت را انداخت و آن را شکست ، مردم مکّه تعجّب کردند(۲)

همان طوری که ذکر شد تعداد بت های اطراف کعبه سیصد و شصت تا به تعداد روزهای سال وجود داشت ، و این مطلب در بسیاری از کتاب های شیعه و سنّی نقل شده است(۳)

و تعداد ۹ بت از بقیه معروف تر و بزرگ تر که عبارت بودند از : ۱ . یعوق ، ۲ . نسر ، ۳ . یغوث ، ۴ . بعل ، ۵ . ودّ ، ۶ . عزی ، ۷ . سواع ، ۸ . لات ، ۹ . منات .

بت ها را به شکل های مختلف از سنگ و چوب و فلز و یا عاج می ساختند و به دور آن طواف می کردند ، و مقابل آن گوسفند و شتر قربانی می کردند ، خانه ی

۱- حق آمد و باطل نابود شد . سوره ی اسرا آیه ی ۸۱ .

۲- تفسیر جوامع الجامع ج ۲ ص ۳۴۲ .

۳- تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۶ ص ۵۱۲ و ۵۱۳ ، تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۶۷۱ و ۶۷۲ ، مصنّف ابن ابی شیبه ج ۸ ص ۵۳۴ حدیث ۷ و ۸ ، سنن کبرای بیهقی ج ۶ ص ۳۸۲ ، معجم کبیر طبرانی ج ۱۰ ص ۲۲۲ حدیث ۱۰۵۳۵ ، معجم صغیر طبرانی ج ۱ ص ۷۸ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۲ ص ۶۸۸ ، مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۲۲ ص ۱۸۷ ، تفسیر قرطبی ج ۱۳ ص ۹۷ ، تفسیر ابن کثیر ج ۵ ص ۱۰۳ ، تفسیر غرائب القرآن ج ۴ ص ۳۷۹ ، تفسیر درّ منثور ج ۴ ص ۱۹۹ ، سیره ی حلبی ج ۳ ص ۲۸ و ۳۰

کعبه پر از معبودهای سنگی و چوبی شده بود که به دور آن به قصد پرستش بت ها طواف می کردند .

قدم نهادن امیر المومنین علیه السلام بر دوش مبارک خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله برای شکستن بت ها

در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنّت نقل شده که ابو مریم از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل کرده آن حضرت فرموده :

«انْطَلَقْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله حَتَّى أَتَيْنَا الْكَعْبَةَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : اجْلِسْ وَصَعِدَ عَلَى مَنْكِبَيَّ ، فَذَهَبْتُ لِأَنْهَضَ بِهِ فَرَأَى مِنِّي ضَعْفا ، فَنَزَلَ وَجَلَسَ لِي نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ : اصْعَدْ عَلَى مَنْكِبَيَّ »

من و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله رفتیم تا این که به کعبه رسیدیم ، سپس پیامبر به من فرمود : بنشین ، من نشستم و او پاهای مبارک بر دوش من نهاده و بر فراز دوشم بالا رفت ، وقتی من خواستم حرکت کنم پیامبر در من ضعف و ناتوانی دید از دوشم فرود آمد و نشست و به من فرمود : بر فراز دوشم بالا برو .

امیر المومنین علیه السلام فرمود :

«فَصَعِدْتُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ ، فَنَهَضَ بِي » سپس بر دوش مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا رفتم ، پیامبر برخاست و مرا بلند کرد.

حضرت علی علیه السلام در توصیف آن حالت فرمودند :

«فَإِنَّهُ يُخَيَّلُ إِلَيَّ أَنِّي لَوْ شِئْتُ لَنِلْتُ أُفُقَ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدْتُ عَلَى الْبَيْتِ وَعَلَيْهِ تِمْثَالُ صُفْرٍ أَوْ نُحَاسٍ ، فَجَعَلْتُ أُزَاوِلُهُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ

شِمَالِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ قَالَ لِی رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله : اقْذِفْ بِهِ ، فَقَذَفْتُ بِهِ فَتَكَسَّرَ كَمَا تَتَكَسَّرُ الْقَوَارِيرُ ، ثُمَّ نَزَلْتُ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَسْتَبِقُ حَتَّى تَوَارَيْنَا بِالْبُيُوتِ ؛ خَشْيَةَ أَنْ يَلْقَانَا أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ » .

در آن وقت چنان احساس کردم که اگر بخواهم به افق آسمان برسم می توانم برسم تا این که بر فراز خانه ی خدا قرار گرفتم و دستم به آن بت ها رسید ، و بر بام خانه بتی بزرگ از مس یا روی بود ، سپس شروع کردم از چپ و راستش و از پیش رویش و از پشت سرش همه را زیر و رو کردم و پایین انداختم تا زمانی که آن را از جا کندم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : آن بت را دور بینداز ، سپس آن بت را دور انداختم در حالی که مانند شیشه ی آب گینه شکست و خورد شد ، آن گاه از دوش پیامبر فرود آمدم .

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله راه افتادیم با عجله رفتیم تا خانه های مکه از نظرمان پنهان شد از ترس این که مبادا کسی از مردم با ما ملاقات کند(۱)

۱- مناقب امام امیر المومنین علیه السلام محمد بن سلیمان کوفی (متوفّای ۳۰۰ ه) ج ۲ ص ۶۰۶ حدیث ۱۱۰۵ ، چهل حدیث منتجب الدین بابویه (متوفّای ۵۸۵ ه) ص ۲۲ و ۲۳ ، مناقب آل ابی طالب ابن شهرآشوب (متوفّای ۵۸۸ ه) ج ص ۱۴۰ ، ذخائر العقبی احمد بن عبد اللّه طبری (متوفّای ۶۹۴ ه) ص ۸۵ ، کشف الیقین علامه ی حلّی (متوفّای ۷۲۶ ه) ص ۲۴ و ۲۵ ، تاویل الآیات شرف الدین حسینی (متوفّای ۹۶۵ ه) ج ۱ ص ۲۸۶ حدیث ۲۶ ، تاریخ الخمیس شیخ حسین دیار بکری (متوفّای ۹۶۶ ه) ج ۲ ص ۸۶ و ۸۷ ، مصنّف ابن ابی شیبه (متوفّای ۲۳۵ ه) ج ۸ ص ۵۳۴ حدیث ۹ ، مسند احمد بن حنبل (متوفّای ۲۴۱ ه) ج ۱ ص ۸۴ ، سنن کبرای بیهقی (متوفّای ۳۰۳ ه) ج ۵ ص ۱۴۲ ، خصائص امیر المومنین علیه السلام نسائی (متوفّای ۳۰۳ ه) ص ۱۱۳ ، مستدرک حاکم نیشابوری (متوفّای ۴۰۵ ه) ج ۲ ص ۳۶۶ و ۳۶۷ ، و ج ۳ ص ۵ ، تاریخ بغداد خطیب بغدادی (متوفّای ۴۶۳ ه) ج ۱۳ ص ۳۰۴ شماره ۷۲۸۲ ، مجمع الزوائد هیثمی (متوفّای ۸۰۷ ه) ج ۶ ص ۲۳ ، سیره ی حلبی (متوفّای ۱۰۴۴ ه) ج ۳ ص ۲۹ و مصادر متعدّد دیگر

و بنا به روایتی وقتی حضرت علی علیه السلام خواست فرود بیاید خود را از آن جا که ناودان بود به زیر افکند تا مهربانی و ادب خود را به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نشان دهد ، (و دو باره پا بر دوش او ننهد) ، وقتی بر روی زمین قرار گرفت لبخند زد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از لبخند او پرسید ، امیر المومنین علیه السلام گفت :

«لاِءَنِّی أَلْقَیْتُ نَفْسی مِنْ هَذَا الْمَکَانِ الرَّفیعِ وَمَا أَصابَنی أَلَمٌ » .

برای این که من خود را از این جایگاه بلند به زیر انداختم ولی آسیبی ندیدم .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«کَیْفَ یُصیبُکَ أَلَمٌ وَقَدْ رَفَعَکَ مُحَمَّدٌ وَأَنْزَلَکَ جِبْریلُ ؟ » .

چگونه آسیب و گزندی به تو رسد با آن که محمد تو را بالا برد و جبرئیل پایین آورد ؟(۱)

رهبر یکی از فرقه های اهل سنّت امام شافعی بنا به نقل «ینابیع المودّه» در مورد این فضیلت بزرگ چه خوب سروده است :

قیلَ لی : قُلْ فی عَلیٍّ مِدَحا ذِکْرُهُ یُخْمِدُ نَارا مُوءْصَدَهْ

قُلْتُ : لا أُقْدِمُ فی مَدْحِ امْرِئٍ ضَلَّ ذُو اللُبِّ إلَی أنْ عَبَدَهْ

وَالنَّبیُّ الْمُصْطَفَی قالَ لَنا لَیْلَهَ الْمِعْراجِ لَمَّا صَعَّدَهْ

۱- تاریخ الخمیس ج ۲ ص ۸۶ و ۸۷ ، ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر) ج ۳ ص ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ، الغدیر ج ۷ ص ۲۳ شماره ی ۳۴ ، شرح احقاق الحق ج ۸ ص ۶۹۲ و ج ۱۸ ص ۱۶۳ .

وَضَعَ اللّهُ بِظَهْرى يَدَهُ فَأحَسَّ الْقَلْبُ أنْ قَدْ بَرَّدَهْ

وَعَلىٌّ واضِعٌ أقْدامَهُ فى مَحَلٍّ وَضَعَ اللّهُ يَدَهْ

به من گفته شد که : در باره ی علیّ بن ابی طالب علیه السلام مدحی بگو که یاد نمودن از آن مدح ، آتشی را که از هر طرف احاطه کرده است ساکن و خاموش می نماید ، گفتم : من هیچ گاه در توان خود نمی بینم که مدح کسی را بگویم که عقلا در باره ی او چنان گمراه شدند تا جایی که او را معبود خود دانسته و پرستشش کردند ، و پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به ما چنین فرمود : در شب معراج که به آسمان ها بالا رفت ، خداوند دست قدرت خود را بر پشت من نهاد ، به طوری که دل من احساس خُنکی و طراوت از دست قدرت خدا می نمود ، و علیّ مرتضی علیه السلام پاهای خود را گذارده است در همان محلّی که خداوند دست توانای خود را قرار داده بود(۱)

فتحعلی خان ملک الشعرا در کتاب «خداوند نامه» این معنا را به یک بیت فارسی بیان کرده است :

ابر کتف پیغمبر پاک رای خدا دست سود و خداوند پای

طواف در جاهلیت

در دوران قبل از اسلام و در عصر جاهلی نیز مراسم حج و طواف خانه ی خدای متعال وجود داشت ، ولی با گذشت زمان ، آگاهان دین ساز ، بازیگران

۱- ینابیع المودّه ج ۱ ص ۴۲۳ ، لازم به یادآوری است که در شجره ی طوبی ج ۲ ص ۳۰۶ این شعر را از ابو نواس نقل کرده ، و در شرح احقاق الحقّ ج ۸ ص ۶۸۳ از حسّان بن ثابت آورده است .

دنیاخواه و کج اندیشان جاهل به گونه های مختلف به تحریف این فریضه ی الهی پرداختند .

تاریخچه ی برهنه طواف کردن

یعقوبی از مورّخان معروف در رابطه با تاریخچه ی طواف برهنه مطالبی دارد که خلاصه ی آن چنین است : عرب در کیش های خود دو گروه بودند : حمس و حلّه ، حمس همه ی طوایف قریش را شامل می شد امّا حله خزاعیان بودند ، حمسی ها در امر دین بر خود سخت می گرفتند ، و هنگام انجام دادن اعمال حج غذای روغنی نمی پختند ، و شیری ذخیره نمی کردند ، و میان زن شیرده و شیرخوارگانش مانع نمی شدند تا خود آن را رها سازند ، مو و ناخنی نمی گرفتند و روغن استعمال نمی کردند ، و دست به زنان نمی زدند ، و خود را خوشبو نمی کردند ، و گوشتی نمی خوردند ، و در حج لباس کرکی و پشمی و مویی نو نمی پوشیدند ، و با نعلین خود اطراف خانه طواف می نمودند ، و به خاطر تعظیم کردن پا روی زمین مسجد نمی نهادند ، و در خانه ای از خانه های مکه داخل نمی شدند ، و به سوی عرفات بیرون نمی رفتند ، و در مزدلفه می ماندند ، و در حال انجام مناسک حج در خیمه های چرمی ساکن می شدند .

و امّا گروهی از حله در حال انجام مناسک شکار را حرام نمی دانستند ، و هر لباسی را می پوشیدند ، و غذای روغن دار می پختند ، امّا از در اطاق یا خانه ای وارد نمی شدند ، و تا مُحرِم بودند در آن نمی ماندند و جای نمی گرفتند ، آن ها روغن و عطر استعمال می کردند و گوشت می خوردند ، پس

هر گاه به مکه می رسیدند پس از انجام مناسک ، لباس هایی را که پوشیده بودند ، از بدن خود بیرون می آوردند ، از این جهت اگر می توانستند لباس های حمس را به کرایه یا عاریه می پوشیدند و در غیر این صورت برهنه طواف خانه را انجام می دادند(۱)

ابن جریج می گوید : چون خداوند متعال اصحاب ابرهه ی حبشی را با پرنده ای به نام ابابیل از بین برد ، همه ی اعراب ، قریش و ساکنان مکه را تعظیم می کردند ، و به همین سبب در بزرگداشت حرم و مشاعر و ماه های حرام دقّت بیش تری می نمودند ، و به افراد قریش و ساکنان مکه هم می گفتند :

ما اهل خدا و فرزندان ابراهیم خلیل الرحمان و حاکمان بیت الحرام و ساکنان حرم خداوندیم ، و برای هیچ کس از اعراب حق و منزلت ما نیست ، و به همین سبب در آیین خود کارهای تازه و بدعت هایی آوردند ، و آن را میان خود معمول کردند ، از جمله ی این بدعت ها این بود که می گفتند :

هرکس از غیر اَحْمَسی ها که برای نخستین بار به حج می آید چه مرد و چه زن ، باید طواف اول خویش را برهنه و مادرزاد انجام دهد ، یا آن که جامه ای از کسی که احمسی باشد عاریه یا کرایه کند ، واَحْمَسی به مردم مکه که قبایل قریش و کنانه و خزاعه و به دیگر مردمی که آیین آنان را داشتند ، گفته می شد .

افرادی که احمسی نبودند بر درِ مسجد توقّف می کردند و می گفتند : چه کسی جامه و پوششی به ما عاریه می دهد ؟ اگر کسی کرایه می داد در آن جامه طواف می کردند در غیر این صورت لباس خود را بیرون درِ مسجد از بدن خارج و

۱- تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۲۵۶ و ۲۵۷ .

برهنه ی مادرزاد وارد محل طواف می شدند ، نخست کنار بت اساف رفته و آن را دست می کشیدند ، و سپس حجرالاسود را لمس کرده و طواف خود را از سمت راست آغاز می نمودند ، در حالی که کعبه سمت چپ آنان قرار داشت ، و چون هفت دورشان تمام می شد باز حجرالاسود را استلام کرده و آن گاه به بت نایله دست می کشیدند و طواف شان در این جا تمام می شد .

و چون از محلّ طواف بیرون می آمدند ، لباس خود را به همان حال پیدا می کردند در حالی که هیچ کس به آن دست نمی زد ، آن را می پوشیدند و پس از آن دیگر برهنه طواف نمی کردند ، و فقط کسانی که احمسی نبودند و برای نخستین بار به حج یا عمره می آمدند در طواف اوّل خود برهنه طواف می کردند ، و غیر احمسی ها اگر لباس دیگری داشتند ، لباسی را که با آن طواف کرده بودند ، پس از طواف از بدن خارج نموده میان بت اساف و نایله می انداختند ، و آن لباس هم چنان آن جا افتاده باقی می ماند و هیچ کس به آن دست نمی زد تا از بین می رفت ، تمام این کارها که ساخته و پرداخته ی ابلیس و موجب دگرگونی آیین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام می گشت ، سنّت شده بود(۱)

این عمل شنیع قداست حرم را شکست و جوانان هوس باز را بر آن داشت تا در کنار بیت اللّه الحرام به نظاره ی برهنگان بپردازند .

روزی بانویی زیبا برای طواف آمد ، لباسی عاریه می خواست کسی پیدا نشد که به او عاریه دهد ، به ناچار لباس های خود را خارج و برهنه مشغول طواف شد در حالی که با دستان خود عورتینش را پوشانده بود این شعر

۱- اخبار مکه (ازرقی) ص ۱۷۶ - ۱۷۸ .

را می خواند:

الْیَوْمَ یَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ کُلُّهُ وَمَا بَدَا مِنْهُ فَلا اُحِلُّهُ

امروز قسمتی یا همه اش آشکار است ، و آنچه از آن آشکار است خوب و روا نمی دارم(۱)

این در حالی بود که جوانان مکه نگاهش می کردند .

وجود چنین مناظری جوانان هوسران را تحریک می کرد تا گاهی در خانه ی خدا دست به بازوان زنان بزنند و هرزگی را پیشه ی خود سازند(۲)

در برخی روایات از قتاده نقل شده که گروهی از یمنی ها (بر اساس همان اندیشه های خرافی) برهنه طواف می کردند ، و عجیب تر آن که ابن عبّاس می گوید : برخی نه تنها در مسجد الحرام بلکه قبل از ورود به مکّه و دخول حرم لباس ها را از بدن خارج و عریان وارد مکه می شدند(۳).

خلاصه ی کلام این که طبق نوشته ی بسیاری از مفسّران و مورّخان شیعه و سنّی ، برهنه طواف کردن جزو عادت بسیاری از مردم زمان جاهلیت شده بود(۴)

ص: ۱۲۷

۱- تفسیر قمی ج ۱ ص ۲۸۱ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۵ ص ۳۸۹ و ۳۹۰ ، احکام القرآن ابن عربی ج ۲ ص ۷۷۸ ، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۶۲ و ۳۶۵ .

۲- اخبار مکه (ازرقی) ص ۱۸۲

۳- تفسیر درّ منثور ج ۳ ص ۷۸ .

۴- برای اطلاع بیش تر مراجعه شود به : تفسیر تبیان ج ۴ ص ۳۸۶ ، مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۸۹ ، تفسیر مجمع البیان ج ۴ ص ۸۳۱ ، کنز العرفان ج ۱ ص ۹۴ ، زبده البیان اردبیلی ص ۷۰ ، آیات الاحکام استرابادی ج ۱ ص ۱۵۹ ، مسالک الافهام کاظمی ج ۱ ص ۱۷۲ ، بحار الانوار ج ۸۳ ص ۱۶۹ ، اخبار مکه ی ازرقی ص ۱۸۲ ، صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۷۵ ، صحیح مسلم ج ۴ ص ۴۳ ، جامع البیان طبری ج ۸ ص ۱۰۹ ، احکام القرآن جصّاص ج ۴ ص ۲۰۵ ، معجم کبیر طبرانی ج ۱۲ ص ۱۱ ، تفسیر ثعلبی ج ۲ ص ۱۱۵ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۸ ص ۱۰۹ ، تفسیر فخر رازی ج ۱۴ ص ۲۲۸ ، تفسیر قرطبی ج ۷ ص ۱۸۹ ، کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۴۵۲ ، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۶۱ و ۳۶۲ ، تفسیر درّ منثور ج ۳ ص ۷۸ ، مجمع الزوائد هیثمی ج ۷ ص ۲۳)

مخالفت با برهنگی

در فضای تاریک عصر جاهلیت وجدان های بیداری نیز یافت می شدند که با بدعت ها و رسوم زشت آن دوران مخالفت کردند ، از جمله کسانی که با آن ها مخالفت نمود عبدالمطلب بود ، یعقوبی مورّخ معروف در این باره می نویسد :

عبدالمطلب پرستش بت ها را رها کرد ، و خدای متعال را به یگانگی شناخت ، و به نذر وفا نمود ، و سنّت هایی بنا نهاد که بیش تر آن ها در قرآن آمده و در سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پذیرفته شد ، و آن سنّت ها عبارتند از : وفای به نذر ، پرداخت کردن صد شتر در دیه ، حرمت نکاح با محارم ، متوّقف کردن وارد شدن به خانه ها از پشت آن ها ، بریدن دست دزد ، نهی از زنده به گور کردن دختران ، مباهله (نفرین کردن بر یک دیگر) ، حرمت می گساری ، حرمت زنا ، حدّ زدن زناکار ، و قرعه زدن ، و این که نباید هیچ کس برهنه اطراف کعبه طواف نماید ، و پذیرایی از مهمان ، و این که نباید هزینه ی حج را جز از مال های پاکیزه ی خویش بپردازند ، و احترام و بزرگ داشتن

ماه های حرام(۱)

۱- . تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰ .

اسلام و مخالفت با برهنگی و لزوم پوشش در طواف

سیوطی از ابن عباس نقل می کند وقتی قریش برهنه طواف می کردند و سوت می کشیدند و کف می زدند ، خداوند متعال این آیه را نازل کرده : «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ»(۱) بگو : چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده ، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!(۲)

و هم چنین از ابن عباس نقل شده در ذیل آیه ی شریفه ی «خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»(۳) گفته است : چون مردانی بودند که برهنه طواف می کردند ، لذا خداوند متعال آنان را به زینت فرمان داد ، و مراد از زینت همان لباس و ساتر عورت و انواع لباس های خوب است(۴)

منصور از مجاهد نقل می کند در باره ی این آیه که خداوند متعال می فرماید : «وَإِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا»(۵) و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند : پدران خود را بر این عمل یافتیم .

گفت : کار زشت آن ها این بود که اطراف خانه ی خداوند برهنه

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۳۲ .
۲- تفسیر درّ منثور ج ۳ ص ۸۰ .
۳- (ای فرزندان آدم!) زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید . سوره ی انفال آیه ی ۳۱ .
۴- جامع البیان طبری ج ۸ ص ۱۱۹ ، تفسیر قرآن ابن ابی حاتم ج ۵ ص ۱۴۶۴ ، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۶۵ ، تفسیر درّ منثور ج ۳ ص ۷۸ .
۵- سوره ی اعراف آیه ی ۲۸ .

طواف می کردند(۱)

از این آیـات شـریفه معلوم می شود که بـدعت برهنه طواف کردن که در دوران جاهلی مرسوم بود ، پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم چنـان در مکّه بـاقی مانـد تا آن که پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله قـدرت یافت و در سال نهم هجری علی بن ابی طالب علیه السلام را به

مکّه اعزام و آن حضرت در منا پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مردم ابلاغ و این عمل نابخردانه را ممنوع نمود .

علما و دانشمندان شیعه و اهل سنّت از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل کردند که آن حضرت فرمودند :

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله أَمَرَنِی عَنِ اللَّهِ أَنْ لا یَطُوفَ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ ، وَلا یَقْرَبَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُشْرِکٌ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ » .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از طرف خـدای متعـال مرا مامور نموده است (تا به مردم ابلاغ کنم) که هیـچ کس حق نـدارد عریان طواف کند ، و هیچ مشرکی بعد از امسال حق زیارت و نزدیک شدن به مسجد الحرام را ندارد(۲)

زمانی که وجود مقدّس خاتم الانبیا صـلی الله علیه و آله از جنگ تبوک مراجعت فرمود تصـمیم گرفت به زیارت خانه ی کعبه برود ، امّا فرمود :

۱- جامع البیان طبری ج ۸ ص ۱۱۴ ، تفسیر قرآن عظیم ابن ابی حاتم ج ۵ ص ۱۴۶۱ حدیث ۸۳۵۷ .
۲- تفسیر قمّی ج ۱ ص ۲۸۲ ، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۹۰ حدیث ۲ ، وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۴۰۰ حدیث ۱۸۰۶۳ ، سنن دارمی ج ۲ ص ۶۸ ، سنن ترمذی ج ۲ ص ۱۷۹ حدیث ۸۷۲ ، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۵۲ و ج ۴ ص ۱۷۸ ، احکام القرآن ابن عربی ج ۲ ص ۴۵۲ ، تفسیر فخر رازی ج ۱۵ ص ۵۲۳ ، تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۶۸ .

«إِنَّهُ يَحْضُرُ الْمُشْرِكُونَ فَيَطُوفُونَ عُرَاةً فَلا اُحِبُّ أَنْ أَحُجَّ حَتَّى لا يَكُونَ ذَلِكَ » .

از آن جایی که مشرکین در ایام حج به مکه می آیند و برهنه در خانه ی خدا طواف می کنند ، (تا چنین وضعی ادامه دارد) من دوست ندارم اعمال حج را انجام بدهم (و آن وضع را مشاهده کنم)(۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سرانجام با اعزام امیر المومنین حضرت علی علیه السلام پرونده ی این بدعت ناپسند را بستند ، و پس از آن با اقتدار کامل به مکه آمده و آن جا را از پلیدی ها پاک نمونند .

ضرورت و اهمیّت بعثت

جهان تاریک جاهلیّت برای طلوع خورشیدِ هدایت ثانیه شماری می کرد

همه چیز بیانگر ضرورت بعثت و نیاز به وجود آیینِ سازنده و رهایی بخش ، و رهبر بزرگ ، مدبّر ، نجات دهنده و دلسوز بود .

در چنین وضع نابسامانی لطف خدای متعال شامل حال انسان های آن عصر و نسل های آینده شد که خاتم الانبیا حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله را برای رهایی مردم به پیامبری مبعوث فرمود .

پیامبری که آخرین پیامبر بود ، و کامل ترین آیین را آورد ، و همه ی پیامبران پیشین در انتظار او بودند تا او بیاید ، و آیین توحید و نجات بخش خدا را کامل

۱- تفسیر مجاهد ج ۱ ص ۲۷۱ ، جامع البیان طبری ج ۱۰ ص ۴۴ ، کتاب الدرر ابن عبدالبر ص ۲۵۱ ، تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۶۷ ، تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۹۰ ، تفسیر درّ منثور ج ۳ ص ۲۰۹ .

نماید ، و همه ی بشریّت را از لجنزارهای آلودگی گناه و انحراف رهایی بخشد .

با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم خورشید نجات بخش اسلام طلوع کرد ، و هم شخصیّت عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله متولّد شد ، در سراسر زندگی پیامبر روزی مبارک تر از روز بعثت نبود ؛ چون که روز تولّد آن حضرت بیانگر تولّد جسم او بود ، گرچه آن هم مبارک بود ، ولی روز بعثت روز تولّد شخصیت پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله بود که بسیار مبارک تر بود .

اگر روز هجرت پیامبر از مکّه به مدینه بسیار مهم بود ، و به همین خاطر به پیشنهاد امیر المومنین حضرت علی علیه السلام آن روز را به عنواز آغاز تاریخ مسلمانان قرار دادند ، مهم بودن هجرت از این جهت بود که آرمان های بعثت پس از پشت سر گذاشتن سختی ها ، تولّد تازه یافت و آماده ی اجرا و بروز و ظهور و تعمیق و گسترش گردید .

جهت چهارم : تعریف گمراهی

در آیه ی مورد بحث فرمود : «هر چند پیش از آن همه در گمراهی آشکاری بودند » ، گمراهی یک امر عدمی است و امر جودی نیست که بخواهد تحقّق پیدا کند ، بنابراین ، گمراهی الهی به معنای رها کردن انسان به حال خودش می باشد ، خداوند به انسان هدایت درونی و بیرونی داده است ، امّا اگر انسانی خودش همه ی درها را بست خدای متعال نیز او را به خودش رها می کند ، و همین که خداوند کسی را رها کند گمراهی و اضلال به آن فرد روی می آورد

خداوند اضلال ابتدایی ندارد که بخواهد نصیب کسی کند و او را گمراه نماید ،

ص: ۱۳۲

بلکه خدای سبحان انسان را هم با فطرت درونی که سرمایه ی او می باشد آفرید ، و هم با وحی و نبوّت و انبیا و امامت و اولیای الهی او را هدایت می کند ، و هیچ کس را رها نکرده است ، امّا اگر کسی با وجود هدایت درونی و بیرونی باز هم سر کشی کرد و بی راهه رفت خداوند متعال مهلت می دهد و راه توبه و انابه را باز می کند و فرصت می دهد .

اگر کسی با وجود این همه فرصت باز هم درهای الهی را خودش بست از آن جا به بعد خداوند این شخص را گمراه می کند ، گمراهی خداوند یعنی این که انسان را به حال خودش رها می سازد ، پس چیزی به عنوان ضلالت وجود ندارد که به کسی بدهد .

بنابراین ، اضلال و گمراه کردن یعنی این که خداوند انسان را به حال خودش رها کند ، از این جهت در روایات از رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«سَمِعَتْ أُمُّ سَلَمَةَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله يَقُولُ فى دُعَائِهِ : اللَّهُمَّ وَلا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدا ، فَسَأَلَتْهُ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ صلى الله عليه و آله : يَا أُمَّ سَلَمَةَ ! وَمَا يُوءْمِنُنِي ؟ وَإِنَّمَا وَكَلَ اللَّهُ يُونُسَ بْنَ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ» .

امّ سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که بارها در دعای شان می فرمودند : پروردگارا ! مرا حتی به اندازه ی یک چشم بر هم زدن به حال خودم واگذار مکن .

امّ سلمه گفت : وقتی از آن حضرت در باره ی این دعا سوال کردم فرمود : ای

امّ سلمه ! چه چیز مرا ایمن می کند در حالی که خداوند یک لحظه یونس بن متی را به حال خود واگذارد و آن حوادث برایش رخ داد(۱)

این دعای پر معنای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یک درس مهم را به همه ی ما می دهد که در هر حال باید به خدا پناه برد ، و به لطف او متکی بود که پیامبران معصوم نیز بدون یاری او در لغزش گاه ها مصون نخواهند بود تا چه رسد به انسان های معمولی در برابر این همه وسوسه های شیطانی .

به همین دلیل است تار و پود و تمام هویت انسان به خداوند وابسته است ، اگر لطف الهی از ما لحظه ای جدا شود سقوط می کنیم ، همان طور که معده ی انسان غذای خراب و یا سم را نمی پذیرد و سریع پس می زند ، قلب انسان هم در واقع گناه را نمی پذیرد .

پس نه دستگاه طبیعتِ ما رها خلق شد و نه دستگاه فطرت ما ، و انسان در اثر گرایش به سوی بد کم کم با سم زندگی می کند مانند افراد معتاد ، وقتی که دستگاهی غیر سمی بود ولی مرتّب به او سم تزریق شود آن دستگاه هم سمی می شود ، قلب انسان نسبت به گناه هم همین طور است ، لذا فرمود : ما کسی را گمراه نمی کنیم چرا که گمراهی امری و جودی نیست بلکه عدمی است ، بلکه این انسان است که خودش کاری می کند که سدّ الابواب می شود ، و چون این طور شد ما او را به حال خودش رها می کنیم ، پس این اضلال کیفری است ؛ چون انسان خودش راه ها را می بندد خداوند به او کیفر می دهد و او را به خودش رها می کند تا گمراه شود .

۱- قصص الانبیای جزایری ص ۴۳۳ ، بحار الانوار ج ۱۴ ص ۳۸۴ .

از همین جهت در آیات قرآن کریم می فرماید :

«وَمَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هادٍ»(۱)

و هر کس را خداوند (به خاطر اعمالش) گمراه سازد ، هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود .

و در آیات مبارکات دیگر فرمود :

«وَمَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هادٍ * وَمَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزیزٍ ذِی انْتِقَامٍ»(۲)

و هر کس را خداوند گمراه کند ، هیچ هدایت کننده ای ندارد ، و هر کس را خدا هدایت کند ، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت ، آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست ؟

و در سوره ی مبارکه ی ابراهیم می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشَاءُ وَیَهْدی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیمُ»(۳)

ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن ها آشکار سازد ، سپس خداوند هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه ، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند ؛ و او توانا و حکیم است .

و در سوره ی مبارکه ی فاطر چنین آمده :

۱- سوره ی زمر آیه ی ۲۳ ، و سوره ی غافر آیه ی ۳۳ .

۲- سوره ی زمر آیات ۳۶ و ۳۷ .

۳- سوره ی ابراهیم آیه ی ۴ .

«مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَهٍ فَلا مُمْسِکَ لَهَا وَمَا يُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَکيمُ»(۱)

هر رحمتی را خـدای متعال به روی مردم بگشایـد کسـی نمی توانـد جلوی آن را بگیرد ، و هر چه را امساک و منع کند کسـی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست ، و او عزیز و حکیم است .

یعنی ما یا درِ رحمت را باز می کنیم یا می بنـدیم ، و این طور نیست که بخواهیم درِ عذاب را باز کنیم ، در این جا تعبیر فتح و امساک است و تعبیر فتـح و فتـح نیست که بخواهـد درِ عـذاب را باز کنـد ، بر این اساس آنچه که خـدای سبحان به عنوان درِ رحمت باز می کنـد دیگر کسـی نمی توانـد آن را ببندد ، و زمانی که درِ رحمت را ببندد دیگر کسـی توانایی باز کردن آن را ندارد.

از آن جـا که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله تنها برای قوم امّی خود مبعوث نبود ، بلکه دعوتش همه ی جهانیان را دربر می گرفت ، در آیه ی بعد می فرماید :

۱- سوره ی فاطر آیه ی ۲ .

آیه ی ۳

اشاره

«وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمّـا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و (هم چنین پیامبر) رسول است بر گروه دیگری (از عرب و عجم) که هنوز به آن ها ملحق نشده اند ، و او خدای شکست ناپذیر و تمام کارهایش با حکمت و مصلحت است

تفسیر

اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پا به عرصه ی وجود گذاشته و می گذارند ، در همان مکتب تعلیم و تربیت پیامبر پرورش یافتند ، و از سرچشمه ی زلال قرآن و سنت آن حضرت سیراب گشتند ، و آن ها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند .

از این آیه ی مبارکه به صراحت استفاده می شود که دعوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله عمومی و جهانی است و اختصاص به قوم و طایفه و جماعت خاصّی ندارد .

در حدیثی که بسیاری از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند چنین آمده : هنگامی که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود ، اصحاب سوال کردند: این ها چه کسانی هستند ؟

حضرت دست مبارك خود را بر شانه ی سلمان گذاشت و فرمود : «لَوْ كَانَ

الْاءیمَانُ عِنْدَ الثُّرَیَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَوءُلاءِ» اگر ایمان در ثریا(۱) باشد مردانی از این گروه (ایرانیان(۲) به آن دست می یابند(۳)

همان طوری که شبیه این حدیث راجع به علم در منابع شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده که فرمودند :

«لَوْ کَانَ الْعِلْمُ مَنُوطا بِالثُّرَیَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ » .

اگر علم به ثریا بسته باشد و در آسمان ها قرار گیرد مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت(۴)

و در روایتی دیگر از ابو جعفر امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام در باره ی سخن خدای متعال که فرمود : «وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ» روایت شده که فرمود :

۱- ثریا ستاره ی دوردستی است که در این زمینه ضرب المثل شده است .

۲- این یکی از معجزات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است ؛ زیرا که آن حضرت خبر فتح کشور عجم و ایران را توسّط مسلمانان داده بود .

۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹ ، این حدیث در مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۱۷ ، صحیح بخاری ج ۶ ص ۶۳ ، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۹۲ ، کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۳۰ ، تفسیر قرطبی ج ۱۸ ص ۹۳ ، تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۳۸۸ ، تفسیر درّ منثور ج ۶ ص ۲۱۵ با اختلاف کمی در الفاظ ذیل آیه ی مذکور نقل شده است

۴- قرب الاسناد ص ۱۰۹ حدیث ۳۷۷ ، تفسیر محیط اعظم سید حیدر (متوفّای قرن هشتم ه) ج ۱ ص ۲۶۰ ، بحار الانوار ج ۱ ص ۱۹۵ حدیث ۱۶ ، الغدیر ج ۶ ص ۱۸۸ . این حدیث با اندکی اختلاف در الفاظ در منابع اهل سنّت هم آمده است . مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۲۰ و ۴۲۲ و ۴۶۹ ، صحیح ابن حبّان ج ۱۶ ص ۲۹۹ ، علل دار قطنی ج ۱۰ ص ۴۸ ، ذکر اخبار اصفهان ابو نعیم ج ۱ ص ۴ - ۶ ، تاریخ مدینه دمشق ج ۵۱ ص ۱۴۰ ، مجمع الزوائد هیثمی ج ۱۰ ص ۶۴ .

«هُـمُ الْاَعـَاجِمُ وَمَـنْ لاَـ يَتَكَلَّمُ بِلُغَهِ الْعَرَبِ ؛ فَإِنَّ النَّبِیَّ صـلی الله علیه و آله مَبْعُـوثٌ إِلَی مَنْ شَاهَـدَهُ وَإِلَی مَنْ بَعْـدَهُمْ مِنَ الْعَجَمِ وَالْعَرَبُ» .

آن ها عجم ها و کسانی هسـتند که با لغت عرب سـخن نمی گوینـد ؛ زیرا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله مبعوث شـده برای کسانی که او را دیده اند و تمامی کسانی که بعد از آنان از عرب و غیر عرب می آیند(۱)

مرحوم طبرسـی در «مجمع البیان » ذیل این آیه ی شریفه از مجاهد و ابن زید نقل می کند که مقصود از «آخرین » تمام افرادی هسـتند که بعد از صـحابه و حاضـرین آن زمان ، تا روز قیامت خواهند آمد ؛ چون که خداوند سبحان پیامبرش را به سوی همه ی آن ها برانگیخت ، و شریعت او برای همه لازم الاجرا می باشد گر چه ملحق به زمان صحابه نبودند(۲)

متاسفانه امروزه افرادی هستند که صدای خودشان را بلند می کنند و

می گویند : این دین و آیین برای پیغمبری است که هزار سال قبل بوده ! انسان باید بصیرت داشته باشد به روز کار کند !

ظاهرا این افراد از دین و آیین اسـلام و قرآن چیزی نمی فهمند که این حرف ها را می زنند ، و الّا صـرف نظر از ادلّه ی فراوان دیگر ، این آیه ی کریمه صراحت دارد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فقط برای مردم زمان خودش نبود ؛ زیرا می فرماید : «وَآخَرینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ» .

انسان هایی که بعد از عصر پیامبر به دنیا آمدند و تا قیام قیامت خواهند آمد

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۳ حدیث ۲۱ .
۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹ .

همه مشـمول این آیه ی شـریفه هسـتند که بایـد از آن پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله تبعیّت کنند ؛ چون که آن حضـرت هم برای مردم زمـان خود مبعوث شـده ، و هم برای دیگرانی که بعـدا می آینـد ، لـذا در روایتی از رییس مـذهب امام صادق علیه السلام آمده :

«حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ أَبَدا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ ، لا یَکُونُ غَیْرُهُ وَلا یَجِیءُ غَیْرُهُ » .

حلال محمد صـلی الله علیه و آله همیشه و تا روز قیامت حلال است ، و حرام محمد صلی الله علیه و آله همیشه و تا روز قیامت حرام است ، و چیزی بر خلاف آن نمی شود و شرعی دیگر نخواهد آمد(۱)

خلاـصه ی کلام این که تشـریع دین و انزال کتب آسـمانی و بعثت رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب برای مردم و تزکیه و تعلیـم خلـق ، همـه اش فضـل و منـتی است از خـدای متعـال ، و به همین جهت در آیه ی بعـدی منت آن فضـل را بر مردم می گذارد و می فرماید :

ص: ۱۴۰

۱- کافی ج ۱ ۵۸ حدیث ۱۹ ، وافی فیض کاشانی ج ۱ ص ۲۶۰ حدیث ۲۰۱ ، تقریبا به همین مضمون در بصائر الدرجات ص ۱۶۸ حدیث ۷ و فصول مهمّه ی شیخ حرّ عاملی ج ۱ ص ۶۴۳ حدیث ۱۰۱۵ نقل شده است .

آیه ی ۴

اشاره

«ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ» این (برانگیختن به پیامبری و مسوولیت عظیم تعلیم و تربیت) فضل و کرامت خدای سبحان است که آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) عطا می کند ، و خداوند صاحب فضل بزرگ است .

تفسیر

بعثت و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و نزول آیات کریمه بر او ، و بناگذاری مکتب عالی قرآن آشکارترین فضل و رحمت پروردگار بر جامعه ی بشری است ، و محصول همه ی نعمت ها می باشد که پروردگار عالم آن را در دسترس بشر نهاده و در اثر این موهبت ، جامعه ی انسانی را امتیاز داده ، و زندگی آنان را صفا و نورانیت بخشیده است .

در حقیقت این آیه همانند آیه ی ۱۶۴ سوره ی مبارکه ی آل عمران است که فرمود :

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ إِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» .

خداونـد بر مومنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشـید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند ، و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

لازم به یـادآوری است که تعبیر «من یشـاء» (هر کس را بخواهـد) مفهومش این نیست که خـدای متعـال بی حساب و کتاب ، فضل و مرحمت خود را به کسی می دهد ، بلکه مشیت در این جا همراه با حکمت است .

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نیز در تشریح و توضیح این فضل بزرگ الهی در «نهج البلاغه» می فرماید :

«فَانْظُرُوا إِلَی مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیْهِمْ حِینَ بَعَثَ إِلَیْهِمْ رَسُولاً ، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ ، وَجَمَعَ عَلَی دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ ، کَیْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَهُ عَلَیْهِمْ جَنَاحَ کَرَامَتِهَا ، وَأَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِیمِهَا ، وَالْتَفَّتِ الْمِلَّهُ بِهِمْ فی عَوَائِدِ بَرَکَتِهَا ، فَأَصْبَحُوا فی نِعْمَتِهَا غَرِقِینَ ، وَفی خُضْرَهِ عَیْشِهَا فَکِهِینَ

پس توجه کنید به بزرگی نعمت هایی که خداوند متعال به هنگام بعثت پیامبر به آنان ارزانی داشت ، سپس اطاعت آنان را به آیین خود پیونـد داد ، و بـا دعوتش آن هـا را متّحـد کرد ، و بنگریـد که چگونه نعمت الهی پر و بـال کرامت خود را بر آن ها گسترش داد ، و نهرهـای مواهب خود را به سوی ایشان جاری کرد ، و آیین حق با تمام برکت هایش آنان را در برگرفت ، در میان نعمت ها غرق شدند ، و در شادابی زندگانی شادمان شدند(۱)

ص: ۱۴۲

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی قاصعه ۱۹۲ نشر دار الهجره قم .

در رابطه با فضل الهی روایتی از رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتِقُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يَحُجُّونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، وَلَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ كَبَّرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ ، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ .

وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرُجِهَا وَلُجُمِهَا وَرُكُبِهَا ، وَمَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلاَّ مَنْ زَادَ»

جمعی از نیازمندان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند : توانگران با ثروتی که دارند بندگان را (خریده و) آزاد می کنند ولی دست ما از مال دنیا خالی است ، ثروتمندان قادرند که به حج بروند ولی ما این توانایی رانداریم ، و آنان از مال خود (در راه خدا) صدقه می دهند ولی برای ما مقدور نیست ، و آن ها اسباب رفتن به جهاد را مهیّا دارند و ما از تهیّه ی آن ناتوانیم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود : کسی که صد مرتبه تکبیر (اللّه اکبر) بگوید بهتر از صد بنده آزاد کردن است ، و کسی که صد مرتبه تسبیح (سبحان اللّه) بگوید بهتر از قربانی کردن صد شتر در حج است ، و کسی که صد مرتبه خدا را حمد گوید و ستایش کند (الحمد للّه گوید) بهتر از هدیه ی صد اسب با تجهیزات کامل و با زین و مهار و سوار آن ها در راه خدا است ، و کسی که صد

مرتبه تهلیـل (لاـ إله إلاّـ اللّه) گویـد در آن روز عمـل او از اعمـال تمـام مردم برتر است مگر کسـی که بیش تر از او (این ذکر شریف را) گفته باشد .

امام صادق علیه السلام در ادامه ی این روایت می فرمایند :

«فَبَلَغَ ذَلِکَ الأَغْنِیَاءَ فَصَنَعُوهُ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا : یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَلَغَ الأَغْنِیَاءَ مَا قُلْتَ فَصَنَعُوهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُوءْتِیهِ مَنْ یَشاءُ» .

چون این خبر به گوش ثروتمندان و مال اندوزان رسـید ، آنان نیز (طبق دسـتور رسول خدا صـلی الله علیه و آله) مشغول گفتن این اذکار شدند ، بار دیگر مسـتمندان به محضـر رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله شـرفیاب شدند و عرض کردند : ای رسول خدا! آنچه را که (به ما) تعلیم فرمودی به گوش توانگران رسـید و آنان نیز مشـغول این اذکار شدند ، حضـرت در پاسخ آنان فرمود : این همان فضل و بخشـش الهی است که به هر کس که به خواهـد عنایت می فرمایـد ؛ و خداوند صاحب فضل و رحمت بی شماری است(۱)

خـدای تبارک و تعالی به هر کسـی که بخواهد و آن کس لیاقت داشـته باشد و نیّت پاک و اخلاق و رفتار خوب داشته باشـد تفضّل می کند .

سخنی کوتاه راجع به تفضّل الهی

تفضّـلات الهی دو گـونه هسـتند ؛ بخشـی از آن شامـل همه ی انسـان هـا می شود ،چه بخواهنـد یـا نخواهنـد ، و بخشـی دیگر تفضّلات ویژه ای هستند که انسان باید

۱- کافی ج ۲ ص ۵۰۵ حدیث ۱ ، ثواب الاعمال ص ۱۰ ، اعلام الدین ص ۳۵۸ و ۳۵۹ .

آن ها را از خداوند طلب کند ، لذا در سوره ی مبارکه ی نسا می فرماید :

«وَاسْئَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ»(۱)

و از فضل (و رحمت) خداوند (برای رفع مشکلات) طلب کنید .

نازل ترین همّت آن است که انسان تنها نجات خود از دوزخ را از خدای متعال بخواهد ، درجه ای که حتی اطفال ، دیوانگان و مستضعفان فکری نیز از آن بهره مند می باشند ؛ زیرا هیچ یک از این گروه ها اهل دوزخ نیستند .

انسان باید به دنبال فضل خاص خدای سبحان باشد و یقین داشته باشد که عالی ترین درجات بهشت در انتظار مومنان است ، و رسیدن به آن جز با سوال و درخواست از خداوند ممکن نیست ؛ چون که فضل بخششی است که افزون بر مقدار مقرّر و لازم باشد ، و تفضّل شونده حقی نسبت به آن نداشته است ، تنها عامل آن لطف و بزرگواری تفضّل کننده است .

با نگاهی عمیق تر می توان گفت : آنچه از جانب خدای سبحان به انسان ها می رسد و هر فیضی که از طرف مبدا جهان نصیب آنان می شود ، تنها از فضل و رحمت خدای متعال است ، از این جهت در بعضی از آیات به همه ی مومنان خطاب می شود :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدا»(۲)

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود هرگز احدی از شما پاک نمی شد .

این خطاب نشان آن است که از انسان به طور استقلال کاری ساخته نیست ،

۱- سوره ی نسا آیه ی ۳۲ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۲۱ .

بلکه او تنها آینه دار جمال فیض حقّ است ، حتی نمی شود گفت که : من مثلاً عمری زحمت کشیده و تحصیل علم کرده ام ، و من چنین و چنان کردم تا سرمایه ی زیاد به دست آوردم ؛ زیرا بسیار بودند کسانی که اراده ی تحصیل علم داشتند ولی توفیق نصیب آنان نشد ، عالمی که خود را از خداوند طلب کار می داند در این محاسبه به خطا رفته و از علم خود سودی نمی برد ؛ زیرا چنین علمی نافع نیست .

و افراد زیادی بودند تلاش و کوشش کردند تا سرمایه دار شوند ولی توفیق باآن ها همراه نبود و به جایی نرسیدند .

بر همین اساس ، خدای سبحان در سوره ی مبارکه ی نور مکرّر هشدار می دهد که نپندارید اگر علم خوب و عمل صالحی نصیب شما شد از جانب خود شما است و از خداوند طلبی پیدا می کنید ، بلکه باید خود را پیوسته بدهکار فیض و فضل الهی بدانید ، در یک جا می فرماید :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللّهَ تَوّابٌ حَكيمٌ»(۱)

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید) .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللّهَ رَؤُفٌ رَحيمٌ»(۲)

و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خداوند مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامان تان را می گرفت) .

۱- سوره ی نور آیه ی ۱۰

۲- سوره ی نور آیه ی ۲۰ .

و در مورد دیگر می فرماید :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ لَمَسَّكُمْ فيما أَفَضْتُمْ فيهِ عَذابٌ عَظيمٌ»(۱)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد ، به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید .

و ظریف تر و گسترده تر از هر سه آیه ، همان است که سابقا ذکر شد :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدا»(۲)

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود هرگز احدی از شما پاک نمی شد .

در این آیه ی کریمه به نحو سالبه ی کلّیه دلالت دارد که هیچ کس حتی پیامبران بدون فضل الهی تزکیه نمی شوند ، و جز از طریق فضل و فیض الهی به آن همه مقامات راه نمی یابند .

و در آیه ی کریمه ی دیگر فرمود :

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرينَ»(۳)

سپس شما پس از این ، روگردان شدید ، و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود از زیان کاران بودید .

این آیه ی شریفه بر نهایت فضل و رحمت الهی دلالت دارد ؛ زیرا مفهوم این

۱- سوره ی نور آیه ی ۱۴

۲- سوره ی نور آیه ی ۲۱ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۶۴ .

کلام چنین است که بنی اسرائیل که شاهد آن همه معجزات روشن حضرت موسی علیه السلام بودند ، پس از فاصله ای کوتاه پیمان شکنی کرده و از چنان پیمان غلیظ و شدیدی روبرگرداندند ، و به زشت ترین کردار اخلاقی و حقوقی (گوساله پرستی) روی آورده ، و شایسته ی هلاکت و عذاب شده بودند ، و طبق قانون عدل و قسط هیچ گونه استحقاق نجاتی نداشتند ، بلکه همه ی زمینه های خسارت و عذاب برای آن ها فراهم بود .

امّا در عین حال مشمول لطف خاص الهی شده و با توفیق توبه ، عذاب الهی از آنان دفع شد ، و به خاطر فضل و رحمت بی کران خداوند از خسارت و عذاب رهایی یافتند ، در حالی که اگر فضل و رحمت و توفیق ویژه ی الهی شامل آنان نمی شد ، از خاسران و زیانکاران بودند .

حتی عبور بهشتیان در قیامت از آتش ، ضمن این که بازتاب نظام زندگی دنیاست ، همراه با فضل الهی است و ثمره ی نیکوی دیگری دارد که موجب مزید شکر بهشتیان خواهد شد ؛ زیرا آنان با عبور از دوزخ متوجّه می شوند که از چه مرحله ی پر خطر و مقطع هولناکی ردّ شدند ، لذا در بعضی از اخبار آمده :

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لا يُدْخِلُ أَحَدا الْجَنَّةَ حَتَّی يَطَّلِعَهُ عَلَی النَّارِ وَمَا فيهَا مِنَ الْعَذَابِ ؛ لِيَعْلَمَ تَمَامَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَمَالَ لُطْفِهِ وَإِحْسَانِهِ إِلَيْهِ ، فَيَزْدَادَ لِذَلِكَ فَرَحا وَسُرُورا بِالْجَنَّهِ وَنَعيمِهَا ، وَلا يُدْخِلُ أَحَدا النَّارَ حَتَّی يَطَّلِعَهُ عَلَی الْجَنَّهِ وَمَا فيهَا مِنْ أَنْوَاعِ النَّعيمِ وَالثَّوَابِ؛ لِيَكُونَ ذَلِكَ زِيَادَهَ عُقُوبَهٍ لَهُ حَسْرَهً عَلَی مَا فَاتَهُ مِنَ الْجَنَّهِ وَنَعيمِهَا» .

خدای تعالی احدی را داخل بهشت نمی کند مگر بعد از آن که او را از آتش

جهنم آگاه سازد و نشانش دهد تا عذاب های آن را ببینند ؛ برای این که تمام فضل خدای سبحان و کمال لطف و احسان او را بداند و بشناسد تا از بهشت و نعمت های آن بیش تر خوشحال و مسرور شود ، و هم چنین هیچ کس را داخل جهنم نمی کند مگر بعد از آن که او را از انواع نعمت های بهشت و ثواب های آن آگاه سازد و نشانش دهد ؛ برای این که در جهنم عقوبتش سخت تر و حسرتش بر فوت بهشت و نعیم آن بیش تر گردد(۱)

و در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«وَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلّا قَليلاً»(۲)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز عدّه ی کمی همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید) .

و در مورد دیگر فرمود :

«أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُوءْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ»(۳)

و تمام فضل (و رحمت) به دست خدای متعال است ، به هر کس بخواهد آن را می بخشد ، و خداوند دارای فضل عظیم است .

خلاصه ی کلام این که یک واقعیت غیر قابل تردید وجود دارد و آن این که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل برمی آییم ، خودِ این توانایی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه ای است ، و به این ترتیب اقدام بر

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۸۱۲ ، تفسیر صافی ج ۳ ص ۲۸۹ و ۲۹۰ ، بحار الانوار ج ۸ ص ۲۵۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۳۵۴ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۸ ۲۵۸ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۸۳ .

۳- سوره ی حدید آیه ی ۲۹ .

شکر ما را مدیون نعمت های تازه ی او می سازد ، با این حساب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم ، همان گونه که سیّد الساجدین امام سجّاد علیه السلام در مناجات به درگاه الهی عرضه می دارد :

«فَکَیْفَ لی بِتَحْصیلِ الشُّکْرِ وَشُکْری إِیّاکَ یَفْتَقِرُ اِلی شُکْرٍ ؟ فَکُلَّما قُلْتُ : لَکَ الْحَمْدُ وَجَبَ لِذَلِکَ أَنْ أَقُولَ : لَکَ الْحَمْدُ » .

چگونه می توانم حق شکر تو را بجای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد ، و هر زمان که می گویم : حمد و سپاس مخصوص تو است ، بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم : لک الحمد(۱)

بنا بر این برترین مرحله ی شکری که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمت های او کند ، همان گونه که در حدیثی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده می خوانیم که فرمودند :

«فیمَا أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَی مُوسَی علیه السلام : یَا مُوسَی اشْکُرْنی حَقَّ شُکْری ، فَقَالَ : یَا رَبِّ ! وَکَیْفَ أَشْکُرُکَ حَقَّ شُکْرِکَ وَلَیْسَ مِنْ شُکْرٍ أَشْکُرُکَ بِهِ إِلاّ وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ ؟ قَالَ : یَا مُوسَی الْآنَ شَکَرْتَنی حِینَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِکَ مِنِّی » .

از جمله چیزهایی که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد این بود که ای موسی ! حق شکر مرا ادا کن ، موسی عرض کرد : پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را به جا آورم این موفّقیت چیزی است که خودت به من عطا فرمودی و نعمت تازه ای برای من خواهد

۱- مفاتیح الجنان مناجات خمس عشره مناجات شاکرین .

بود ، خداوند فرمود : ای موسی ! الآن حق شکر مرا ادا کردی ؛ چون که می دانی حتی این توفیق از ناحیه ی من است(۱)

از دست و زبان که برآید کز عهده ی شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

بعد از بیان مطالب یاد شده در آیه ی بعد مثلی آورده و فرمود :

ص: ۱۵۱

۱- کافی ج ۲ ص ۹۸ حدیث ۲۷ ، قصص الانبیای راوندی ص ۱۶۴ ، وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۳۵۰حدیث ۲۱۰۰ ، جواهر السنیه ص ۴۱ ، مرآه العقول ج ۸ ص ۱۶۱ حدیث ۲۷ ، بحار الانوار ج ۱۳ ص ۳۵۱ حدیث ۴۱ و ج ۷۱ ص ۳۶ حدیث ۲۲ .

آیه ی ۵

اشاره

«مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفارا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّه وَاللّه لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ» کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند ، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کند ، (آن را بر دوش می کشد امّا چیزی از آن نمی فهمد) چه بد است سرگذشت و مثال مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند ، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه ی شریفه

جهت اول : معنای واژه های «حمل » و « سفر »

واژه ی «حمّلوا » به معنای کلّفوا «یعنی مکلّف شدند» می باشد(۱) ، می توان گفت : یاد گرفتن چیزی یا تسلّط و آگاهی یافتن بر آن نیز نوعی حمل است ، قرآن کریم عالمان تورات را حامل آن معرّفی کرده است چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عالمان به قرآن کریم را حمله ی آن نامیده و فرمود :

«أَشْرَافُ أُمَّتِی حَمَلَهُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّیْلِ » .

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۵۷ ، طراز اوّل ج ۷ ص ۳۳۰

شرافتمندان امّت من حاملان و عالمان قرآن و شب زنده داران هستند(۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است :

«حَمَلَهُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّهِ» .

حاملان و عالمان قرآن روسای اهل بهشت هستند(۲)

واژه ی «اسفار» جمع «سِفر» به معنای کتاب ها است از مادّه ی «سفر»(۳)

آن کتابی که الآن در دست یهودیان است ، عهد عتیق نام گرفته که سه بخش دارد ، بخش اوّل آن تورات یا شریعت موسی است که پنج سِفر یا کتاب را دربر دارد و از منزلت بیش تری نزد یهودیان برخوردار است(۴)

منظور از این که فرمود : «مثل آن هایی که تورات بر آنان تحمیل شد» این است که تورات به آنان تعلیم داده شد ، و مراد از این که فرمود : «ولی آن را حمل نکردند» این است که به آن عمل نکردند ؛ چون ذیل همین آیه ی مبارکه می فرماید : «بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ» تایید کننده و شاهد بر این معنا است .

و مقصود از کسانی که تورات برای آن ها آمده ولی به آن عمل نکردند ،

۱- معانی الاخبار ص ۱۷۸ حدیث ۱ ، من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳۹۹ حدیث ۵۸۵۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۷ ص ۱۰۱ حدیث ۵۵۴۲ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۶۸ حدیث ۷۶۴۷ .
۲- کافی ج ۲ ص ۶۰۶ حدیث ۱۱ ، معانی الاخبار ص ۳۲۳ حدیث ۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۱۷۱۰ حدیث ۷۶۶۵ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۷۵ حدیث ۷۶۶۵ و ص ۱۷۹ حدیث ۷۶۷۳ .
۳- لسان العرب ج ۴ ص ۳۷۰ ، تاج العروس ج ۶ ص ۵۲۸ .
۴- فرهنگ شیعه ص ۲۰۶ .

یهودیانی می باشند که خداوند تورات را بر پیامبر آنان حضرت موسی علیه السلام نازل کرد ، و آن پیامبر معارف و شرایع آن را تعلیم شان داد ولی رهایش کردند ، و به دستورات آن عمل ننمودند ، لذا خدای تعالی برای شان مثلی زد ، و آن ها را به الاغی تشبیه کرد که کتاب هایی بر آن بار شده و خودِ آن حیوان هیچ آگاهی از معارف و حقایق آن کتاب ها ندارد ، و در نتیجه از حمل آن کتاب ها چیزی به جز خستگی برایش نمی ماند .

سعدی با الهام گرفتن از این آیه چنین سروده است :

علم چندان که بیش تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقّق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر؟(۱)

جهت دوم : وجه اتّصال این آیه با آیه ی قبل و تشبیه به چارپایی که حامل کتاب است

وجه اتّصال این آیه ی مبارکه با آیه ی قبلش این است که بعد از آن که خدای تعالی سخن را با مساله ی بعثت پیامبر امّی آغاز کرد ، و بر مسلمانان منّت نهاد که از میان تمام اقوام امّی پیامبر را در بین آنان مبعوث کرد تا کتاب را بر آنان بخواند ، و آن ها را تزکیه کند ، و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد ، و در نتیجه از ظلمت های گمراهی به سوی نور و هدایت بیرون شان نموده ، و از حضیض جهل به اوج علم و حکمت شان برساند .

۱- کلّیات سعدی .

و در آخر سوره هم به طور عتاب و توبیخ به رفتار آنان اشاره می کند که گروهی از مسلمانان در هنگام سخنرانی و خطبه ی رسول اللّه صلی الله علیه و آله در نماز جمعه ، برای به دست آوردن سود و تجارت از مجلس حضور آن حضرت پراکنده شدند و حرمت پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله را رعایت ننمودند ، و به جای شکرگزاری در مقابل این منّت چگونه به سوی لهو و تجارت شتافتند ، با این که نماز جمعه از بزرگ ترین مناسک دینی است .

در این آیه ی مبارکه مثل مذکور را برای یهودیان آورد که تورات تحمیل شان شد ولی به آن عمل نکردند ، آن ها مانند خرانی شدند که بار کتاب بر دوش دارند ، و هیچ بهره ای از معارف و حکمت های آن ندارند .

پس مسلمانان باید به دستورات دینی اهمیت دهند ، و در حرکات و سکنات خود مراقب خدای متعال باشند ، و رسول او را بزرگ بدانند و احترام کنند ، و آنچه برای شان آورده ناچیز نگیرند ، و بترسند از این که خشم خداوند آنان را بگیرد همان طور که یهود را گرفت ، و آنان را جاهلانی ستمگر خواند ، و به خرانی که بار کتاب به دوش دارند تشبیه شان کرده است .

این احتمال هست که یهودیان خیال می کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردمی که پیامبر نداشتند مبعوث به رسالت شده است ، ولی ما یهودیان پیامبر داریم ، پس رسالتش شامل حال ما نیست ، لذا آیه ی مورد بحث آن ها را توبیخ می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقا خوانده و عمل می کردید این سخن را نمی گفتید ؛ چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است ، از این جهت آن ها را به درازگوش تشبیه کرده .

ص: ۱۵۶

همان طوری که الاغ از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند ، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب هایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است ، یهودیانی که تورات را خواندند و به دستورات آن عمل نکردند مثل همان الاغ هستند ، وجه شباهت آن ها این است که هر دو از مطالب مفید آن کتاب ها محروم هستند .

یهودیان از خود راضی که تنها به نام تورات به تلاوت آن قناعت کردند ، بدون آن که در محتوای آن اندیشه داشته باشند و عمل کنند مانند همان حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل و مشهور خاص و عام است .

به هر حال این آیه ی مبارکه علاوه بر توبیخ یهودیان ، هشداری است به همه ی مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی هم چون یهود پیدا نکنند ، این فضل عظیم الهی که شامل حال آن ها شده ، و این قرآن مجید که بر آن ها نازل گردیده برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد ، یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن ردّ شوند .

یا برای میمنت و شگون خانه ی جدید همراه آیینه به آن خانه منتقل شوند ، یا فقط سر مزار و مجالس فاتحه خوانده شود و تا این حد آن را تنزّل دهند ، و یا آخرین همت آن ها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد ، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کم ترین انعکاسی نداشته باشد ، و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد .

به عبارت دیگر : قرآن کریم همان طوری که عمل به کتاب را منشا برکات مادّی و معنوی می داند ، سرپیچی از دستورهای آن را نیز منشا محرومیت از آن

برکات و عامل سقوط از انسانیت معرّفی می کند ، یعنی هم تبشیر و وعده دارد و هم انذار و وعید ، چنان که در آیه ی مورد بحث توبیخ و وعید دارد ، البته این وعید مختص یهود تارک تورات نیست ، بلکه شامل مسلمانان تارک قرآن نیز می شود .

نتیجه این که قرآن کریم در آیه ی مورد بحث به سختی بر یهودیان می تازد و آنان را همانند الاغی می داند که کتاب بر پشت حمل می کند و از آنچه بر پشت دارد غافل است و سود نمی برد .

جهت سوم : نگاهی کوتاه به قوم یهود و خصوصیات آن ها

از آیات مختلف قرآن مجید و از تاریخ زندگی یهود چنین برمی آید که آن ها خود را یک نژاد برتر می دانستند ، و معتقد بودند گل سر سبد جامعه ی انسانی هستند ، بهشت به خاطر آن ها آفریده شده ، و آتش جهنم با آن ها چندان کاری ندارد ، آن ها فرزندان خدا و دوستان خاص او هستند .

خلاصه آنچه خوبان همه دارند آن ها تنها دارند ، این خود خواهی ابلهانه در آیات مختلفی از قرآن که سخن از یهود می گوید منعکس است .

در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ وَأَحِبّاؤُهُ»(۱)

(یهود و نصارا گفتند :) ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم .

و در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۱۸ .

«وَقالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّ مَنْ کانَ هُودا أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»(۱)

آن ها گفتند : هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد ، این آرزوی آن ها است ، بگو : اگر راست می گویید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید .

و در آیه ی دیگر همین سوره می فرماید :

«وَقالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَیّاما مَعْدُودَهً»(۲) .

گفتند : آتش دوزخ جز چند روزی به ما اصابت نخواهد کرد .

این پندارهای موهوم از یک سو آن ها را به ظلم و جنایت و گناه و طغیان دعوت می کرد ، و از سوی دیگر به کبر و خودپسندی و خود برتربینی .

یهودیان مدّعی بودند بهشت مخصوص آن ها است ، خدای متعال در سوره ی مبارکه ی بقره پاسخ دندان شکنی به آنان می دهد و می فرماید

«قُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدّارُ الْآخِرَهُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَهً مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * وَلَنْ یَتَمَنَّوْهُ أَبَدا بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَاللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ * وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیاهٍ وَمِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَهٍ وَما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَاللّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ»(۳)

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۱۱ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۸۰ .

۳- سوره ی بقره آیات ۹۴ - ۹۶ .

بگو : اگر آن (چنان که مدّعی هستید) سرای دیگر در نزد خداوند مخصوص شماست نه سایر مردم ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید ، ولی آن ها به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند ، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد ، و خداوند نسبت به ستمگران آگاه است ، و آن ها را حریص ترین مردم حتی حریص تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن جا) که هر یک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود ، در حالی که این عمر طولانی ، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت ، و خداوند به اعمال آن ها بینا است .

در این آیات شریفه برای ابطال ادعای یهودیان به چند چیز اشاره شد :

اوّل : این که آن ها آرزوی مرگ کنند .

دوّم : آن ها به خاطر اعمال خود ، هرگز چنین آرزویی نمی کنند .

سوّم : این گروه حتی از مشرکین هم به زندگی دنیا حریص ترند .

چهارم : دوست دارند هزار سال به آن ها عمر داده شود .

اگر کسی واقعا عقیده داشته باشد که سرای آخرت و بهشت مخصوص او می باشد ، پس چرا میل و اشتیاق ندارد تا به جوار رحمت خدای سبحان پناه ببرد ، و نعمت های بی پایان بهشت در اختیارش باشد ؟ آیا آرزوی دیدن محبوب خود را ندارد ؟

یهودیان با گفتن این سخن ها که بهشت مخصوص ما است ، یا ما چند روزی بیش در آتش نمی سوزیم ، می خواستند مسلمانان را نسبت به آیین شان بدبین و دلسرد کنند .

ولی خداوند از دروغ و تزویر آنان پرده برداشت ؛ زیرا آن ها به هیچ وجه حاضر به ترک زندگی دنیا نیستند ، و این خود دلیل قاطع و محکمی بر کذب ادّعای شان است .

علاوه بر این ، اگر انسان چنان ایمانی به سرای آخرت داشته باشد ، چرا این قدر به زندگی این جهان دل ببندد و برای رسیدن به آن مرتکب جنایات گردد ؟

آری ! آن ها می دانستند که در پرونده ی اعمال شان چه نقطه های سیاه و تاریکی وجود دارد ، و از اعمال زشت و ننگین خود مطّلع بودند ، و خداوند هم از اعمال این ستمگران آگاه است ، لذا جهان آخرت برای آن ها سرای عذاب و شکنجه و رسوایی است ، و به همین دلیل خواهان آن نیستند و از مرگ می ترسند .

ولی پیامبران بزرگ الهی از یک سو ایمان به زندگی جاویدان بعد از مرگ را در دل ها زنده کردند ، و چهره ی ظاهری وحشتناک مرگ را در نظرها دگرگون ساخته و چهره ی واقعی آن را که دریچه ای به زندگی عالی تر است ، به مردم نشان دادند .

و از سوی دیگر دعوت به عمل پاک و خالص نمودند تا وحشت از مرگ به خاطر کیفر اعمال نیز زایل گردد .

بنا بر این ، انسان های با ایمان و خوبان عالم از پایان زندگی و مرگ به هیچ وجه ترس و وحشت ندارند ، لذا مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام در رابطه با علاقه اش به مرگ می فرماید :

«وَاللَّهِ لَابْنُ أَبی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ اُمِّهِ » .

به خدا قسم انس و علاقه ی پسر ابو طالب به مرگ بیش تر از علاقه و انس

کودک به پستان مادرش می باشد(۱)

یکی از خصوصیات یهودی ها این است که از همه حریص ترند ، حریص در اندوختن مال و ثروت ، و در قبضه کردن دنیا ، و در انحصارطلبی ؛ آن ها حتی از مشرکان که طبعا می بایست در جمع آوری اموال از همه حریص تر باشند ، و از هر راهی به دست آورند باکی نداشته باشند ، حریص ترند .

آن چنان علاقه به دنیا دارند که دوست دارند هزار سال عمر کنند تا ثروت بیش تر جمع کنند ، و این عمل به خاطر ترس از مجازات است ، غافل از این که عمر طولانی آن ها را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت

توجّه : مقصود از هزار سال عدد هزار نیست ، بلکه کنایه از عمر بسیار طولانی است ، و به عبارت دیگر : عدد تکثیر است نه تعداد .

یکی دیگر از خصوصیات یهودیان نژاد پرستی است ، اگر بنا شود نژاد پرستان جهان را رده بندی کنیم بدون شک یهود در رده های بالا قرار خواهند گرفت ، هم اکنون کشوری را که آن ها به نام اسرائیل تشکیل داده اند بر مبنای همین مساله ی نژاد پرستی تاسیس شده است ، چه جنایت های هولناکی که برای تشکیل آن مرتکب شدند ، و چه جنایات وحشتناکی که برای نگه داری آن مرتکب می شوند .

همین وضع خاص آن ها سبب شده که در انظار جهانیان منفور گردند ؛ چرا که مردم دنیا کسانی را که برای خود امتیازی بر دیگران قایل باشند هرگز قبول

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۵

نداشته و دوست ندارند .

اصولا نژاد پرستی شعبه ای از شرک است ، و به همین دلیل اسلام شدیدا با آن مبارزه کرده و همه ی انسان ها را از یک پدر و مادر می داند که امتیازشان تنها به تقوا و پرهیزکاری است .

لذا در سوره ی مبارکه ی حجرات می فرماید :

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوبا وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ»(۱)

ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم ، و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یک دیگر را بشناسید ، (این ها ملاک امتیاز نیست ، بلکه) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است ، خداوند دانا و آگاه است .

جهت چهارم : تمثیلات قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم مثال های متعدّدی آورده است ، و هدف از تشبیه و تمثیل مجسّم ساختن حقایق و قرار دادن مسایل عقلی در قالب محسوس است ، این گونه تشبیهات بسیار دلنشین و موثّر و جذاب هستند ، و در این بحث به چند مورد از آن ها اشاره می گردد :

۱ - در سوره ی مبارکه ی ابراهیم می فرماید : «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ * تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَیَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ * وَمَثَلُ کَلِمَهٍ خَبیثَهٍ

۱- سوره ی حجرات آیه ی ۱۳ .

کَشَجَرَهٍ خَبیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاءَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ»(۱)

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه ی طیّبه و گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه ی آن (در زمین) ثابت ، و شاخه ی آن در آسمان است ، هر زمان میوه ی خود را به اذن پروردگارش می دهد ؟ ! و خداوند برای مردم مثل ها می زند شاید متذکّر شوند (و پند گیرند) ، (هم چنین) کلمه ی خبیثه و سخنِ آلوده را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین بر کنده شده و قرار و ثباتی ندارد .

در این آیات سخن پاکیزه به درخت پاکیزه و سخن آلوده به درخت ناپاک تشبیه شدند ، و هیچ لزومی ندارد که در هر تشبیه ، مشبه به با تمام آن صفات وجود خارجی داشته باشد ، بلکه هدف مجسّم ساختن چهره ی واقعی سخن پاک است ، و هم چنین کلمه ی شرک و برنامه های انحرافی و مردم خبیث همانند درختانی هستند که همه چیزشان خبیث و ناپاک و هیچ گونه میوه و ثمره و فایده ای جز مزاحمت و تولید درد سر ندارد .

علاوه بر این که وجود درخت ناپاکی که آن را از ریشه کنده باشند و در بیابان بر سینه ی طوفان و تند باد قرار گرفته باشد ، کم نیست .

۲ - در سوره ی مبارکه ی عنکبوت فرمودند : «مَثَلُ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ * إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ * وَتِلْکَ الْاءَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ»(۲)

۱- سوره ی ابراهیم آیات ۲۴ - ۲۶ .

۲- سوره ی عنکبوت آیات ۴۱ - ۴۳ .

مَثَل کسانی که غیر از خدا را اولیا و دوستان خود برگزیدند ، مَثَل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده در حالی که اگر می دانستند سست ترین خانه ها خانه ی عنکبوت است ، خداوند آنچه را غیر از او می خوانند می داند ، و او شکست ناپذیر و حکیم است ، این ها مثال هایی هستند که ما برای مردم می زنیم ، و جز دانشمندان و عالمان آن را درک نمی کنند .

همان طوری که مشاهده می شود این مثال بسیار جالب و رسا و گویا و دقیق است ؛ زیرا هر حیوان و حشره ای برای خود خانه و لانه ای دارد ، امّا هیچ یک از این خانه ها به سستی خانه ی عنکبوت نیست .

اصولاً خانه باید دیوار و سقف و دری داشته باشد ، و صاحب آن را از حوادث حفظ کند ، و طعمه و غذا و نیازهای او را در خود نگاه دارد ، بعضی از خانه ها سقف ندارند اما لا ـ اقل دیواری دارند یا اگر دیوار ندارند سقفی دارند ، ولی لانه ی عنکبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته شده نه دیواری دارد نه سقفی ، نه حیاطی و نه دری ، و از سوی دیگر مصالح آن به قدری سست و بی دوام است که در برابر هیچ حادثه ای مقاومت نمی کند .

اگر نسیم ملایمی بوزد تار و پودش را درهم می ریزد ، یا اگر چند قطره باران بر آن ببارد آن را متلاشی می کند ، کم ترین شعله ی آتشی به آن برسد نابودش می سازد حتی اگر گرد و غبار بر آن بنشیند پاره پاره می شود ، و از سقف خانه آویزان می گردد .

درست است که این خانه و لانه برای عنکبوت با آن پاهای بلند و طولانیش هم مرکز استراحت است و هم دکان و دامی برای صید حشرات و تحصیل غذا ،

ولی در مقایسه با لانه ها و خانه های حیوانات و حشرات دیگر بی نهایت سست و بی دوام است .

آن هایی که به غیر خدای متعال تکیه می کنند مثل این است که تکیه ی آن ها بر تار عنکبوت است ، آن معبودهای دروغین نه سودی دارند و نه زیانی را دفع و نه مشکلی را حل می کنند و نه در روز بیچارگی پناهگاه کسی هستند .

تخت و تاج فرعون ها ، اموال بی حساب قارون ها ، قصرها و گنج های پادشاهان همه در مقابل ذات لایزال الهی مانند تارهای عنکبوت بی دوام ، سست ، غیر قابل اعتماد و ناپایدار در برابر طوفان حوادث هستند .

تاریخ نیز نشان می دهد که به راستی هیچ یک از این امور نمی تواند تکیه گاه انسان گردد.

ولی آن هایی که بر ایمان و توکل بر خدای عالم تکیه می کنند ، تکیه بر سد پولادین دارند .

توجّه : اهمیت و ظرافت مثال در بزرگی و کوچکی آن نیست ، بلکه در انطباق آن بر مقصود است ، گاه کوچک بودن آن بزرگ ترین نقطه ی قوت آن است .

مثلاً هنگامی که سخن از تکیه گاه های سست و بی اساس است ، باید مثال را از تار عنکبوت انتخاب کرد که بهتر از هر چیز می تواند این سستی و ناپایداری و عدم ثبات را منعکس کند ، این عین فصاحت و بلاغت است .

از این جهت است که می فرماید : «تنها عالمان هستند که ریزه کاری های مثال های قرآن را درک می کنند» .

۳ - در سوره ی مبارکه ی حشر می فرماید : «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ

لَرَأَيْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْيَهِ اللّهِ وَتِلْکَ الْاءَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(۱)

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد ، این ها مثال هایی هستند که برای مردم می زنیم شاید در آن تفکّر و اندیشه کنند .

مراد و مقصود از این آیه ی شریفه تعظیم امر قرآن است ؛ به خاطر استعمالش بر معارف حقیقی و اصول شرایع و عبرت ها و مواعظ و وعد و وعیدهایی که در آن است ، و نیز به خاطر این که کلام خداوند بزرگ و عظیم است ، و معنای آیه این است که : اگر ممکن بود قرآن بر کوهی نازل شود ، و ما قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، قطعا کوه را با آن همه صلابت و غلظت و بزرگی هیکل و نیروی مقاومتی که در برابر حوادث دارد ، می دیدی که از ترس خدای عزّ و جلّ متاثّر و متلاشی می شد ، و وقتی حال کوه در برابر قرآن چنین است ، انسان سزاوارتر از آن است که وقتی قرآن بر او تلاوت می شود و یا خودش آن را تلاوت می کند قلبش خاشع گردد .

بنا بر این ، بسیار جای تعجب است که جمعی از همین انسان ها نه تنها از شنیدن قرآن خاشع نمی گردند و دچار ترس و دلواپسی نمی شوند ، بلکه در مقام دشمنی و مخالفت هم برمی آیند .

به عبارت دیگر: این مثل را خدای تعالی برای مردم در امر قرآن زده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام حق و مشتمل بر معارفی عظیم است ، به

۱- سوره ی حشر آیه ی ۲۱ .

ذهن مردم نزدیک سازد تا در باره ی آن تفکر نموده و آن طور که شایسته ی آن است با آن برخورد کنند ، و در صدد تحقیق محتوای آن که حق صریح است برآیند ، و به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده هدایت شوند ؛ چون انسان ها برای رسیدن به کمال و سعادت شان طریقی به جز قرآن ندارند .

و در آخر آیه ی مورد بحث در یک جمله ی کوتاه و پرمعنا فرمود : «وَاللّٰهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ» خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند .

این جمله در آیات متعدّد از قرآن کریم آمده(۱)، از این جمله معلوم می شود که گر چه هدایت و ضلالت به دست خدای متعال است ، امّا مقدّمات آن از سوی بندگان فراهم می گردد ، ظلم و ستم و گناه مانند ابرهای تیره و تاری بر آیینه ی قلب سایه می افکنند و اجازه ی درک حقایق به انسان را نمی دهند.

و هم چنین روح حق طلبی و حق جویی باید از ناحیه ی خود انسان ها فراهم شود ، و ستمگران از این مرحله دورند .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۸ ، سوره ی آل عمران آیه ی ۸۶ ، سوره ی توبه آیات ۱۹ و ۱۰۹ ، سوره ی صف آیه ی ۷ . و آیات دیگر با اندکی اختلاف .

آیات ۶ – ۸

اشاره

«قُـلْ یَـا أَیُّهَا الَّذینَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ * وَلا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَـدا بِمَا قَـدَّمَتْ أَیْـدِیهِمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ * قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» .

بگو : ای یهودیان ! اگر گمان می کنید که (فقط) شـما دوسـتان خدایید نه سایر مردم ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوییـد (تا به لقای محبوب تان برسـید)، ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کننـد ؛ به خاطر اعمالی که از پیش فرسـتاده اند ، و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد ، بگو : این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید ، آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد .

تفسیر

جهات مورد بحث در آیات مذکوره

جهت اوّل : بیان واژه های «زعم» و «ولیّ» و «نبأ» و توضیح آن ها

اشاره

الف) واژه ی «زعم» به معنای سخنی است که احتمال یا یقین دروغ در آن

است ، هر چند از موارد استعمال این لغت و کلمات مفسّران استفاده می شود که این واژه با مفهوم دروغ آمیخته است ، و لذا گفتند : لکلّ شیء کنیه وکنیه الکذب الزعم هر چیزی کنیه ای دارد و کنیه ی دروغ «زعم» است(۱)

آیاتی که واژه ی « زعم » در آن ها استعمال شده است

واژه ی «زعم » علاوه بر آیه ی مورد بحث در آیات متعدّد دیگر آمده که غالبا به معنای گمان و پنداشتن است ، و در در تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن به طور مفصّل ذکر شد ، و در این تفسیر به سه آیه اشاره می شود :

۱ - «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا اُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُریدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ»(۲)

آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتاب های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند ، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکّام باطل بروند ؟!

۲ - «وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمیعا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذینَ أَشْرَکُوا أَیْنَ شُرَکَاوءُکُمُ الَّذینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»(۳) و (یاد کن) روزی که همه ی آن ها را جمع و محشور می کنیم ، سپس به آن ها که شرک آوردند می گوییم : معبودهای تان که همتای خدای متعال می پنداشتید کجا هستند ؟ (چرا به یاری شما نمی شتابند؟!) .

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۹ ، کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۴ ص ۱۹۴ ، کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۴۸ ، لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۶۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۰ .

۳- سوره ی انعام آیه ی ۲۲ .

۳ - «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَتَرَکْتُمْ مَا خَوَّلْنَاکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ وَمَا نَرَی مَعَکَمْ شُفَعاءَکُمُ الَّذینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فیکُمْ شُرَکاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَضَلَّ عَنْکُمْ مَا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»(۱)

و (روز قیامت به آن ها گفته می شود :) همه ی شما تنهای تنها به سوی ما بازگشت نمودید ، همان گونه که روز اوّل شما را آفریدیم ، و آنچه را به شما بخشیده بودیم پشت سر گذاردید ، و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید با شما نمی بینیم ، پیوندهای شما بریده شده است ، و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصوّر می کردید از شما دور و گم شده اند .

ب) واژه ی «اولیاء» جمع «ولیّ» است ، این لفظ معانی متعدّد دارد ، بدون شکّ در این جا با توجّه به قراین متصّله و منفصله و مقامیّه و مقالیّه به معنای دوست است همان طوری که در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ وَأَحِبّاوءُهُ»(۲) (یهود و نصارا گفتند :) ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم.

بعضی از مفسرین گفته اند : این که کلمه ی «اولیاء» را اضافه به اللّه نکرد و نفرمود : «اولیاء اللّه» بلکه فرمود: «اولیاء للّه» برای اشاره به این است که ادّعای یهود خالی از حقیقت است(۳)

یهود خود را امتی برگزیده و به اصطلاح تافته ای جدا بافته می دانستند ، حتی گاهی ادعا می کردند که پسران خدای متعال و گاه خود را دوستان خاص خداوند می دانستند ، قرآن در مقابل این بلندپروازی های بی دلیل ، آن هم از ناحیه ی

۱- سوره ی انعام آیه ی ۹۴ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۸ .

۳- ملاحظه شود به تفسیر روح المعانی ج ۱۴ ص ۲۹۰ .

گروهی که حامل کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند ، فرمود :

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ؛ چرا که دوست و عاشق همیشه مشتاق لقای دوست و معشوقش است ، و می دانیم که لقای معنوی پروردگار در قیامت رخ می دهد هنگامی که حجاب های عالم دنیا کنار رفت ، و غبارهای شهوات و هوس ها فرو نشست ، پرده ها برداشته می شود ، و انسان با چشم دل جمال دل آرای محبوب را می بیند ، و بر بساط قربش قدم می نهد .

و به مصداق آیات مبارکات «إِنَّ الْمُتَّقينَ فی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ»(۱) به حریم دوست راه می یابد .

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی اعلی می فرماید :

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقى * إِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسى»(۲)

در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است ، این گفتار و دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است ، به خصوص در کتب ابراهیم و موسی (مفصّل بیان گردیده است) .

اگر شما راست می گویید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده اید ؟ چرا این قدر از مرگ وحشت دارید ؟ این ترس و

۱- یقینا پرهیزگاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند ، در جایگاه صدق نزد خداوند مالك مقتدر . سوره ی قمر آیات ۵۴ و ۵۵ .

۲- سوره ی اعلی آیات ۱۷ - ۱۹ .

وحشت دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید .

انسان های خوب و صالحان و اولیای الهی مشتاق لقای محبوب خود هستند ، همان طوری که سیّد الساجدین امام زین العایدین علیه السلام در دعای ابو حمزه ی ثمالی با معبود و معشوقش چنین زمزمه می فرماید :

«اللَّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی حُبّا لَکَ ، وَخَشْیَهً مِنْکَ ، وَتَصْدِیقا بِکِتَابِکَ ، وَإِیمَانا بِکَ ، وَفَرَقا مِنْکَ ، وَشَوْقا إِلَیْکَ یَا ذَا الْجَلالِ وَالاْءِکْرَامِ ! حَبِّبْ إِلَیَّ لِقَاءَکَ ، وَأَحْبِبْ لِقَائِی ، وَاجْعَلْ لِی فی لِقَائِکَ الرَّاحَهَ وَالْفَرَجَ وَالْکَرَامَهَ ، اللَّهُمَّ أَلْحِقْنِی بِصَالِحِ مَنْ مَضَی » .

خدایا از تو درخواست می کنم که دلم را از محبت و خشیتت ، و باور به کتابت ، و ایمان به وجودت ، و ترس و هراس از حضرتت ، و اشتیاق به ذاتت پر کنی ، ای دارای بزرگی و بزرگواری ! دیدارت را محبوب من کن ، و تو نیز مرا محبوب خود بدار ، و در لقایت برای من آرامش و گشایش و کرامت قرار بده ، خدایا مرا به شایستگان از بندگان گذشته ات ملحق ساز(۱)

اگر انسان بتواند از دنیا دل بکَند و جدا شود ، و زن و فرزندانش را به خدا بسپارد و غم و غصّه ی روزی آن ها را نخورد ، و جزو اولیای الهی باشد ، دیگر حبّ و عشق و علاقه ی به دنیا را رها می کند ، نه تنها بقای در دنیا را نمی خواهد بلکه از خدای متعال تقاضا می کند که عشق و محبّت دنیا را از قلبش بیرون کند همان طوری که سیّد الساجدین امام سجّاد علیه السلام در فراز دیگری از این دعا از درگاه الهی می خواهد :

۱- مفاتیح الجنان دعای ابو حمزه ی ثمالی .

«سَیِّدِی أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیا مِنْ قَلْبِی ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَ الْمُصْطَفَی وَآلِهِ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ ، وَخَاتَمِ النَّبِیِّینَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله » .

ای آقای من ! محبّت دنیا را از دلم بیرون کن ، و بین من و پیامبرت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و آلش که بهترین برگزیدگان خلقت هستند و خاتم پیمبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله جمع کن(1)

و در مناجات زاهدین این گونه راز و نیاز می کند :

«أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیا مِنْ قُلُوبِنَا کَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِینَ مِنْ صَفْوَتِکَ وَالْاءَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِکَ » .

خدایا ! محبّت دنیا را از دل ما بیرون کن آن گونه که در باره ی نیکوکاران برگزیده ات و خاصّان نیکوکردارت انجام دادی(2)

و به تعبیر زیبای قرآن کریم که در باره ی اولیای الهی فرمودند :

«أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»(3) آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند .

ج) عبارت «فَیُنَبِّئُکُمْ» از مادّه ی «نبأ » به معنای خبر دادن و آگاهانیدن است ، و این واژه در چند آیه ی قرآن مجید آمده ، و در تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن به طور مفصّل ذکر شدند ، و در این مختصر به پنج مورد اشاره می شود :

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از دعای ابو حمزه ثمالی.

۲- مفاتیح الجنان مناجات زاهدین .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۶۲ .

بخشی از آیاتی که واژه ی «نبأ» در آن ها استعمال شده

۱ - «وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَـا كَانُوا يَصْـنَعُونَ»(۱) و خداونـد (در قیـامت) آن هـا را از آنچه انجام می دادنـد (و نتایـج آن) آگاه خواهد ساخت .

۲ - «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ»(۲) پس در نیکی ها بر یک دیگر سبقت جویید ، بازگشت همه ی شما به سوی خدای تبارک و تعالی است ، سپس از آنچه در آن اختلاف می کردید به شما خبر خواهد داد .

۳ - «ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَـا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»(۳) سـپس بازگشت شـما به سوی اوست ، و سپس شما را از آنچه عمل می کردید با خبر می سازد .

۴ - «زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»(۴)

این چنین برای هر امّتی عمـل شـان را زینت دادیم سـپس بـازگشت همه ی آنـان به سوی پروردگارشـان است ، و آن هـا را از آنچه عمل می کردند آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد) .

جهت دوم : چرا به پیروان حضرت موسی علیه السلام یهودی گفته می شود ؟

در خصوص وجه تسـمیه ی این قوم به یهود اختلاف است ، برخی گفته اند که : یهود به معنای هدایت یافته است ، و علّت آن توبه ی قوم موسی از گوساله پرستی

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۴ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۴۸

۳- سوره ی انعام آیه ی ۶۰ .

۴- سوره ی انعام آیه ی ۱۰۸ .

است[(۱)] ، برخی دیگر گفته اند : به این قوم از آن جهت یهود گفته شد که به فرزند

۱- قبل از این که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات با خدای سبحان و نزول تورات از شهر بیرون رود ، مردم را در جریان گذاشته بود که غایب بودن او از آن ها سی روز طول می کشد ، وقتی که به موسی دستور داده شد که ده روز دیگر بماند ، در مجموع چهل روز گردید ، و بازگشتن موسی علیه السلام ده روز به تاخیر افتاد ، بنی اسرائیل گفتند : موسی علیه السلام به وعده ای که به ما داده بود عمل نکرد . این جا بود که اندیشه ی شرارت و تبهکاری در درون سامری برانگیخته شد ، و از آن فرصت استفاده کرد و در غیاب حضرت موسی علیه السلام و از زمینه ای که در میان بنی اسرائیل وجود داشت (تمایل به بت پرستی) سو استفاده کرد ، و قسمتی از زر و زیوری که زنان بنی اسرائیل از مصر با خود آورده بودند ، از آنان گرفت و آن ها را در آتش ذوب کرد و آن را در قالب گوساله ای ریخت و به شیوه ی خاصی آن را ساخت که هر گاه در آن باد دمیده می شد از دهان آن صدایی مانند صدای گوساله خارج می شد . سپس اعلام کرد : موسی دروغ گو است ، دیگر هرگز به سوی شما باز نمی گردد ، این خدایی را که برای شما ساختم پرستش کنید . به این ترتیب اکثریت قاطع جاهلان بنی اسرائیل از راه حق و توحید خارج شده و گوساله پرست شدند . هارون علیه السلام هر چه قوم را نصیحت کرد و آن ها را از گوساله پرستی برحذر داشت ، به سخنش اعتنا نکردند ، حتی با جوّ سازی و هیاهوی خود نزدیک بود او را بکشند . خداوند ماجرای گمراهی قوم توسّط سامری را به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد ، او با ناراحتی و خشم و اندوه زیاد از کوه طور به سوی قوم خود بازگشت و به آنان گفت : آیا پروردگارتان به شما وعده ای شایسته نداد تا تورات را به شما عنایت کند که هدایت و نور در آن است ؟ او به وعده ی خود وفا نمود ، آیا وعده ی خدا طولانی شد یا خواستید کاری ناروا انجام دهید تا موجب خشم و غضب پروردگارتان شود ؟ بنی اسرائیل گفتند : ما به میل و رغبت خویش از وعده به شما تخلّف نکردیم ، بلکه سامری این کار را کرد و ما را گمراه ساخته و فریب داد . بدون شک پرستش گوساله ی سامری کار کوچکی نبود ، ملتی که بعد از مشاهده ی آن همه آیات خدای متعال و معجزات پیامبر بزرگ شان حضرت موسی علیه السلام همه را فراموش کنند ، و با یک غیبت کوتاهِ پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آیین خدا را زیر پا گذارده بت پرست شوند . اگر این موضوع برای همیشه از مغز آن ها ریشه کن نشود وضع خطرناکی به وجود خواهد آمد ، و بعد از هر فرصتی به خصوص بعد از مرگ حضرت موسی علیه السلام ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود ، و سرنوشت آیین او به کلی به خطر افتد ، در این جا باید شدّت عمل به خرج داده شود ، و هرگز تنها با پشیمانی و اجرای صیغه ی توبه بر زبان نباید قناعت گردد ، لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران شبیه و مانند ندارد ، و آن این که ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید ، فرمان اعدام دستجمعی گروه کثیری از گنه کاران به دست خودشان صادر شد . این فرمان به نحو خاصی می بایست اجرا می شد ، یعنی خود آن ها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یک دیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب است و هم کشتن دوستان و آشنایان . شاید علّت این سخت گیری این باشد که مساله ی انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مساله ی ساده ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد ، آن هم بعد از مشاهده ی آن همه معجزات روشن و نعمت های بزرگ خدای متعال . در حقیقت همه ی اصول ادیان آسمانی را می توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد ، تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین ، اگر مساله ی گوساله پرستی ساده تلقی می

شد ، شاید سنتی برای آیندگان می گشت ، به خصوص این که بنی اسرائیل به شهادت تاریخ مردمی لجوج و بهانه جو بودند ، لـذا باید چنان گوش مالی به آن ها داده شود که خاطره ی آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند ، و دیگر کسـی بعد از آن به دنبال بت پرستی نرود . داسـتان تخلّف و گوساله پرستی بنی اسرائیل در سوره ی مبارکه ی طه آیات ۸۵ تا ۹۷ بیان شده است ، و جریان توبه ی آن ها در سوره ی مبارکه ی بقره آیه ی ۵۴ آمده

بزرگ تر حضرت یعقوب علیه السلام که یهوذا نام داشت ، منسوب هستند ، یهود معرّب یهوذا است و نقطه ی آن حذف گردیده ؛ زیرا عرب هنگامی که اسمایی را از عجم

ص: ۱۷۷

منتقل می کنند بعضی از حروف آن را تغییر می دهد(۱)

راغب اصـفهانی در «مفردات » می گوید : هَوْد یعنی بازگشت با رفق و مدارا است ، تَهْوِید نیز همین معنا را دارد یعنی آرام راه رفتن .

در سخنان متعارف و معمولی هَوْد به معنای توبه و بازگشت است ، خدای متعال فرمود : «إِنَّا هُدْنَا إِلَیْکَ»(۲) به درگاه شما توبه کردیم .

بعضـی ها گفتنـد : واژه ی یهود از همین کلام آن ها که گفتنـد : «هُـِدْنَا إِلَیْکَ» گرفته شـده است ، این لفظ در معنای مـدح و ستایش بود ، و بعد از منسوخ شدن شریعت شان به وسیله ی پیامبران بعدی این نام بر آن ها الزامی شد هر چند که دیگر معنای مـدح نـدارد ،ماننـد نصاری که در اصل از «مَنْ أَنْصاری إِلَی اللَّهِ»(۳) پیام و ندای حضـرت مسیح علیه السلام به یاران خویش است ، گرفته شده ، و بعد از منسوخ شدن شریعت شان این نام بر آن ها قرار گرفت .

هَـِادَ فلاـنٌ یعنی او طریقه و روش یهود را پیموده است ، خـدای عزّ و جلّ فرمود : «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَادُوا»(۴) کسانی که (به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان آورده اند ، و کسانی که به آیین یهود گرویدند .

از اسم علم غالبـا همان معنا که این اسم به آن منسوب شـده ، تصوّر می شود و سـپس از آن مشـتق می گردد ، مثل این که می گویند : تفرعن و تطفّل یعنی در ظلم و ستمگری کار فرعون را کرد ، و آن دیگری رفتار کودکانه دارد که بدون سخن

۱- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۳ ص ۵۳۶ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۶

۳- چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند ؟ سوره ی صف آیه ی ۱۴ .

۴- سوره ی بقره آیه ی ۶۲ .

چیزی را طلب می کند .

تَهَوَّدَ فی مشیه یعنی با رفق و مدارا حرکت کرد و راه رفت ، مانند یهود که در هنگام قرائت حرکت می کنند(۱)

جهت سوم : حقیقت مرگ چیست ؟

اشاره

واژه ی مرگ یک مفهومی است بسیار ساده ، و حقیقتی بسیار روشن ، و هیچ یک از آحاد بشر نمی تواند منکر این حقیقت شود ، گروهی در این عالم به خاطر جهل و غفلتی که دارند منکر توحید و اولوهیت هستند ، امّا همین گروه نمی توانند مرگ را انکار کنند ، بلکه اصل مرگ یک امری است که مورد تصدیق همه ی انسان ها می باشد ، انسان از همان اوایل طفولیت از سن سه یا چهار سالگی آن را می فهمد ، مثلاً وقتی می گویند : فلانی مرد ، می فهمد که ایشان را می برند دفن می کنند و دیگر او را نخواهد دید

پس اصل مرگ یک امری است روشن و غیر قابل انکار ، و مورد تصدیق تمام بشر است ، امّا با وجود این که واضح و روشن است ، ولی حقیقت مرگ چه چیزی است ؟ می توان گفت : حقیقتش مجهول است

بعضی از واژه ها در عین حالی که بسیار ساده هستند ، امّا این امر ساده چه حقیقتی دارد مورد بحث و نظر است ، از باب مثال آب را در نظر بگیرید که آب چیست ؟ به ظاهر بچّه های کوچک هم آب را می فهمند ، این آب به این سادگی که دو سوم بدن ما و سه چهارم حجم کره ی زمین را دربر گرفته است ، همه با آن

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۴۶ و ۸۴۷ .

مانوس هستیم ، ولی حقیقت آب چیست ؟ لذا فقها در باره ی آن بحث می کنند .

مثلاًـ شیخ انصاری رحمه الله در «کتاب طهارت» بحث می کند حقیقت آب چیست ؟ الآن این آبی که از کولرها ریخته می شود یا آبی که از شبنم تولید می شود ، چه حکمی دارد ؟ آیا این حقیقتا آب است یا نیست ؟ آیا این رافع حدث و خبث است یا نیست ؟ طاهر و پاک است ولی مطهِّر و پاک کننده هم است ؟ بین فقهای بزرگوار مورد بحث و نظر است .

شناخت حقیقت مرگ از این نظر مهمّ است که اصل مرگ را همه ی انسان ها چه ماتریالیست ها و مادی گراها و چه متدینین همه قبول دارند ، منتها در حقیقت مرگ با هم اختلاف دارند که واقعا مرگ چه کار می کند ؟ آیا مرگ نقطه ی پایان زندگی انسان است یا شروع زندگی دیگری است ؟

به عبارت دیگر : یکی از مسایلی که هنوز برای عدّه ی زیادی از مردم جهان حل نشده و معنای آن روشن نگردیده است ، مساله ی مرگ و حقیقت آن می باشد ، از این جهت که مردم از آن می ترسند و از شنیدن نامش کراهت دارند ، امّا همه ی آنان می خواهند بدانند که حقیقت مرگ چیست ؟

می توان گفت : معنا و حقیقت مرگ عبارت است از جدا شدن روح از بدن و بریده شدن علاقه ی آن دو از یک دیگر ، تا زمانی که بین روح و بدن ارتباط و علاقه باشد انسان حیات دارد ، امّا وقتی این ارتباط بریده شد و روح از بدن جدا گردید ، مرگ حتمی است .

هنگامی که بین آن دو ارتباط و علاقه باشد انسان حرکت می کند ، چشمش می بیند ، گوشش می شنود ، قلبش می زند ، و دست و پایش حرکت می کند ، و

آنچـه سـبب این کارهـا می شـود روح است ، در حقیقت همـان روح است که همه چیز را به آن نسـبت می دهنـد ، و اعضـا و جوارح ، ابزاری در خـدمت او هسـتند ، هنگامی که انسان می گوید : چشم و گوش و زبان و دست و پای من فلان کار را می کنند .

در حقیقت مقصودش از «من» روح است ؛ زیرا روح به وسیله ی چشم می بیند ، به وسیله ی گوش می شنود ، به وسیله ی زبان تکلّم می کنـد ، به وسـیله ی مغز درک می نمایـد ، به وسـیله ی پا حرکت می کنـد و به وسـیله ی دست کارهایی را انجام می دهد ، اگر این وسایل نباشد روح به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد .

امّا وقتی روح ارتباط و علاقه ی خود را با بدن قطع کند ، آن بدن بی حرکت می شود ، و باید دفن گردد ، و در قبر می پوسـد و از بیـن می رود ، ولی ایـن پوسـیده شـدن لطمه ای به روح او وارد نمی کنـد ، و روح هم چنـان بـاقی می مانـد و به صـورت موجودی مستقل و اصیل به زندگی خود ادامه می دهد .

مثال هایی برای حقیقت مرگ و روح

در باره ی حقیقت مرگ نظرات مختلفی وجود دارد ، بسیاری از دانشـمندان برای روشن کردن آن ، مثال های گوناگونی زده اند که در ادامه به چند نمونه از آن ها اشاره می شود .

۱ - بـدن و روحماننـد کشتی و کشتی بان هسـتند ، جدایی ناخدا از کشتی ، ارتباط و علاقه ی او را از کشتی قطع می کند ، با این که حقیقت ناخدا غیر از کشتی است ، نیرویی که کشتی را اداره می کند و آن را از غرق شدن نجات می دهد

ص: ۱۸۱

نیروی ناخداست ، روح هم نسبت به بدن همان علاقه را دارد ، و در حقیقت روح بدن را رهبری می کند همانند ناخدا در رهبری کردن کشتی ، و با جدا شدن روح ، بدن نابود می شود .

۲ - روح به منزله ی نوری است در تاریکی بدن ، بدن با این نور از مجرای گوش می شنود ، از مجرای چشم می بیند ، با دهان و زبان سخن می گوید ، هم چنین حواس دیگر در بدن به برکت روح فعالیت دارند ، هرگاه این ارتباط و علاقه بریده شود نور از بدن قطع می شود .

پس حقیقت مرگ عبارت از بیرون رفتن نور از این محل و قرار گرفتن آن در جای دیگر است ، و با رفتن روح ، بدن تاریک می شود چنانچه پیش از دمیدن روح تاریک بوده است .

از این مثال ها فهمیده می شود که علاقه و ارتباط روح و بدن از باب حلول چیزی در چیز دیگری و مخلوط شدن چیزی به چیزی نمی باشد ؛ چرا که روح مجرّد است و خارج و داخل ندارد ، فقط علاقه به بدن دارد ، و مرگ موجب قطع علاقه از آن است .

خلاصه ی کلام این که با سپری شدن عمر و فرا رسیدن مرگ ، آنچه پایان می پذیرد حیات بدن است ، امّا روح باقی و برقرار می ماند ، و پس از مرگ به سرای دیگر منتقل می شود ، و در اقامت گاهی جدید با شرایطی نوین به حیات خود ادامه خواهد داد .

از این ملک روزی که دل بر کنم سراپرده در ملک دیگر زنم

پس این مملکت را نباشد زوال ز ملکی به ملکی بود انتقال

با توجه به آیات و روایات ، می توان گفت : حقیقت مرگ چیزی جز عوض کردن لباس نیست ، اگر شخص مومن باشد لباس کثیف و آلوده ی دنیوی را در می آورد و لباس تمیز و معطّر و پاکیزه می پوشد ، امّا اگر کافر باشد بر عکس است .

بنابر این مرگ جز برداشتن قید و بند مادّیت از دست و پا چیز دیگری نیست ، انسان آن قیود مادّیت را بر می دارد و به جای آن لباس لطیف برزخی می پوشد .

حقیقت مرگ از منظر روایات

تعبیرهایی که در روایات فراوان راجع به حقیقت مرگ آمده همگی حساب شده هستند ، در این جا به دو روایت اشاره می شود :

۱ – از سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده فرمود : «قِیلَ لِاءَمِیرِ الْمُوءْمِنِینَ علیه السلام : صِفْ لَنَا الْمَوْتَ ، فَقَالَ : عَلَی الْخَبِیرِ سَقَطْتُمْ ، هُوَ أَحَدُ ثَلاثَهِ اُمُورٍ یَرِدُ عَلَیْهِ : إِمَّا بِشَارَهٌ بِنَعِیمِ الاْءَبَدِ ، وَإِمَّا بِشَارَهٌ بِعَذَابِ الاْءَبَدِ ، وَإِمَّا تَحْزِینٌ وَتَهْوِیلٌ وَأَمْرُهُ مُبْهَمٌ لا یَدْرِی مِنْ أَیِّ الْفِرَقِ هُوَ ، فَأَمَّا وَلِیُّنَا الْمُطِیعُ لاِءَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِنَعِیمِ الاْءَبَدِ ، وَأَمَّا عَدُوُّنَا الْمُخَالِفُ عَلَیْنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِعَذَابِ الاْءَبَدِ .

وَأَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرُهُ الَّذِی لا یُدْرَی مَا حَالُهُ فَهُوَ الْمُوءْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَی نَفْسِهِ ، لا یَدْرِی مَا یوءُولُ إِلَیْهِ حَالُهُ ، یَأْتِیهِ الْخَبَرُ مُبْهَما مَخُوفاً ثُمَّ لَنْ یُسَوِّیَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَعْدَائِنَا ، لَکِنْ یُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا ، فَاعْمَلُوا وَأَطِیعُوا ، لا تَتَّکِلُوا وَلا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِینَ مَنْ لا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلاّ بَعْدَ عَذَابِ ثَلاثِمِائَهِ أَلْفِ سَنَهٍ» .

به محضر امیر المومنین علیه السلام عرض شد : مرگ را برای ما توصیف کن ، حضرت فرمود : از

انسان آگاه و از خوب کسی پرسیدید و با مرد آگاهی رو برو شده اید ، مرگ یکی از سه امری است که بر شخص وارد می شود : یا بشارت و نوید به نعمت های جاودان است ، و یا بشارت است به عذاب همیشگی ، و یا اندوهگین نمودن و ترسانیدن است ، و کار شخص محتضر مبهم می باشد و نمی داند جزو کدام یک از این گروه خواهد بود .

امّا انسانی که دوست دار و مطیع ما باشد (ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول داشته باشد ، مطیع امر اهل بیت باشد) به نعمت های جاودان بشارت و نوید داده شده است (و مرگ او مساوی است با بشارت ابدی) ، امّا کسی که دشمن ما و مخالف امر ما باشد بشارت عذاب ابدی به او داده شد (و مرگ برایش مساوی است با مژده ی عذاب ابدی)، وامّا آن کس که وضعش معلوم نیست و نمی داند سرانجامش چه خواهد شد ، مومنی است که به خودش ستم و اسراف نموده و گناه کرده است ، و نمی داند سرانجامش به کجا خواهد کشید ، (یعنی نمی داند که خداوند گناهش را می آمرزد که مژده ی نعیم ابد را داشته باشد ، یا این گناه او را در جهنم جاودانه خواهد کرد ؟) ، خبر مبهم و ترسناکی به او می رسد ، ولی خداوند هرگز او را با دشمنان ما برابر نخواهد کرد ، و به شفاعت ما او را از جهنّم بیرون می آورد .

پس کار نیک انجام دهید و از خدای متعال اطاعت کنید ، و اعتماد نکنید و مطمئن نباشید (که اهل نجات هستید) ، و عقوبت خداوند عزّ و جلّ را کوچک و ناچیز مشمارید ؛ زیرا بعضی از گنه کاران هستند که شفاعت ما به آن ها نمی رسد مگر بعد از سیصد هزار سال که در عذاب بودند(۱)

۱- اعتقادات امامیه ی شیخ صدوق ج ۱ ص ۵۱ ، معانی الاخبار ص ۲۸۸ حدیث ۲ ، نوادر الاخبار فیض کاشانی ص ۳۱۳ و ۳۱۴ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۳ و ۱۵۴ حدیث ۹ ، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۳۹۸ حدیث ۲۱۹ و ج ۴ ص ۴۹۲ و ۴۹۳ حدیث ۷۷ .

۲ – از وجو مقدّس امام حسن مجتبی علیه السلام سوال شده : این مرگ که مردم نسبت به آن جاهل هستند و نمی شناسند چیست ؟

حضرت فرمودند : «أَعْظَمُ سُرُورٍ یَرِدُ عَلَی الْمُوءْمِنِینَ إِذْ نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّکَدِ إِلَی نَعِیمِ الْاءَبَدِ ، وَأَعْظَمُ ثُبُورٍ یَرِدُ عَلَی الْکَافِرِینَ إِذْ نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَی نَارٍ لا تَبِیدُ وَلا تَنْفَدُ» .

بزرگ ترین شادمانی است که بر مومنین وارد می شود ؛ زیرا از سرای رنج و زحمت دنیا به نعمت های جاودان آخرت منتقل می گردند ، و یا بزرگ ترین هلاکتی است که بر کافران وارد می شود ؛ چون که از بهشت خودشان (که دنیا است) به عذاب و جهنّمی منتقل می شوند که نه نابودی دارد و نه پایانی(۱)

توجّه : ممکن است گفته شود : مرگ یک امر تدریجی است ، از آن روزی که متولّد می شود مرگ به سراغ او می آید منتها لحظه ی آخر تمام می شود ، این مرگ آغازش هنگام تولد است ، این پرنده ای که از تخم بیرون می آید ۲۴ ساعت یا دو شبانه روز باید نوک بزند این پوسته را بشکند و از این پوسته خارج شود ، بشر بیست یا سی یا نود سال بر این پوسته ی حیات خود نوک می زند ، و با دندان های خود این ریسمان حیات و زندگی را می جود تا وقتی که این ریسمان قطع شود و این پوسته بشکند حیات به آخر می رسد و مرگ تمام می شود .

۱– اعتقادات امامیه ی شیخ صدوق ج ۱ ص ۵۲ ، معانی الاخبار ص ۲۸۸ حدیث ۳ ، نوادر الاخبار فیض کاشانی ص ۳۱۴ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۴ ذیل حدیث ۹ .

در روایتی از مولای متّقیان امیر مومنان حضرت علی علیه السلام چنین آمده : «نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ» نفس های انسان گام های او به سوی مرگ است(۱)

هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنی نمانده بسی

ای که پنجاه رفته در خوابی مگر این پنج روزه دریابی

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده خواجه غرّه هنوز

خداوند متعال در آیه ی بعد می فرماید : «وَلا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ وَاللَّهُ عَليمٌ بِالظَّالِمينَ» ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند ؛ به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند ، و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد .

یعنی به خاطر اعمال و رفتار ناپسندی که انجام دادند هرگز آرزوی مرگ نمی کنند ، بلکه از آن می ترسند .

جهت چهارم : علل ترس از مرگ

۱ – اعمال و رفتار بد خود انسان

همان طوری که در آیه ی کریمه اشاره شد ، یکی از علل ترس از مرگ اعمال بد انسان است ، و در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدا بَعيدا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رؤُفٌ بِالْعِبَادِ»(۲)

۱- نهج البلاغه حکمت ۷۴ ، تصنیف غرر الحکم ص ۱۶۵ حدیث ۳۲۱۷ .
۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۰ .

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده ، حاضـر می بینـد و آرزو می کنـد میان او و آنچه از اعمال بـد انجام داده ، فاصـله ی زمانیِ زیادی باشد ، خداوند شـما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می دارد ، و (در عین حال) خدای متعال نسـبت به همه ی بندگان مهربان است .

مسـلمانان و پیروان توحیـد هر چنـد به مرگ و معاد ایمان و اعتقاد دارنـد ولی به خاطر اعمال ناپسـندی که انجام می دهند ، از جزا و کیفر اعمال خود می ترسـند ، این مطلب می توانـد یکی از مصادیقِ آیه ی مورد بحث باشد که می فرماید : «وَلا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدا بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِم» ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند ؛ به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند .

در حـدیثی آمـده : شخصـی از سـبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السـلام پرسـید : چرا مردن را خوش نـداریم و دوست نـداریم بمیریم ؟ حضرت فرمودند :

«لِأَنَّکُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَکُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْیَاکُمْ ؛ وَأَنْتُمْ تَکْرَهُونَ النُّقْلَهَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَی الْخَرَابِ » .

چون که شما (با اعمال بد) آخرت خود را خراب کردید و دنیای تان را آباد

نمودید ، از این جهت خوش ندارید از جای آباد به مکان خراب منتقل شوید(۱)

و در کتب معتبر از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود : «جَاءَ رَجُلٌ إِلَی أَبِی ذَرٍّ فَقَالَ : یَا أَبَاذَرٍّ ! مَا لَنَا نَکْرَهُ الْمَوْتَ

۱- معانی الاخبار ص ۳۹۰ ضمن حدیث ۲۹ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۲۹ ضمن حدیث ۱۸ و ج ۴۴ ص ۱۱۰ ضمن حدیث ۱ .

فَقَالَ : لِأَنَّكَمْ عَمَّرْتُمُ الـدُّنْيَا وَأَخْرَبْتُمُ الْآخِرَهَ ، فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ ، فَقَالَ لَهُ : فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ ، وَأَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يَرِدُ عَلَى مَوْلاهُ» .

مردی نزد ابوذر آمـد و گفت : ای ابا ذر ! سـبب چیست که ما مرگ را خوش نـداریم ؟ فرمود : زیرا شـما دنیای خود را آباد و آخرت خویش را خراب کرده اید ، پس خوش ندارید از محل آباد به جای خراب بروید .

آن شـخص پرسـید : ورود مـا را بر خـدای متعـال چگونه می بینی (یعنی انتقـال مـا از عالم دنیا به عالم آخرت چگونه است) ؟ فرمود : امّا نیکوکار از شـما مانند مسافر و غایبی است که از اهل و عیالش پنهان و در مسافرت است ، بعد از آن بر اهلش وارد می شود ، و امّا گنه کار مانند بنده ی فراری است که از مولای خود گریخته و به سوی مولایش برگردد(۱)

حدیث دیگری از امام پنجم باقر العلوم علیه السلام و رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمودند :

«مَلَکٌ یُنَادِی کُلَّ یَوْمٍ ابْنَ آدَمَ ! لِدْ لِلْمَوْتِ وَاجْمَعْ لِلْفَنَاءِ وَابْنِ لِلْخَرَابِ» .

فرشته ای هر روز فریـاد می زنـد ای فرزنـد آدم ! برای مردن متولـد شویـد ، و برای فنا و نابودی جمع کنیـد ، و برای ویرانی و خراب شدن خانه بسازید(۲)

۱- کافی ج ۲ ص ۴۵۸ حدیث ۲۰ ، اعتقادات امامیه ی شیخ صدوق ج ۱ ص ۵۷ ، ارشاد القلوب دیلمی ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳ ، جامع الاخبار ص ۱۶۷ .

۲- کتاب زهد حسین بن سـعید اهوازی ص ۷۸ حدیث ۲۰۹ ، قرب الاسـناد ص ۳۹ ضمن حدیث ۱۲۵ ، اختصاص شـیخ مفید ص ۲۳۴ ، کافی ج ۲ ص ۱۳۱ حدیث ۱۴ و در ج ۳ ص ۲۵۵ حدیث ۱۹ همین حـدیث را با اندکی اختلاف نقل شده است ، مشکاه الانوار ص ۳۰۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۳۹۳ حدیث ۲۱۷۹ ، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۶۶ حدیث ۱۱ .

۲ – به خاطر زن و فرزندان

بسیاری از انسان ها به خاطر زن و فرزنـدان شان و این که آن ها کسـی را ندارند تا خرج و روزی شان را بدهد ، از مرگ می ترسـند ، امّا کسـی که اعتقاد قلبی داشـته باشـد که خدای منان روزی دهنده است ، در این صورت تمام همّ و غمّش زن و بچه هایش نیست ؛ چون باور قلبی دارد که روزی رسان خدای متعال است .

وقتی به آیـات قرآن کریم مراجعه می کنیم تعـابیر مختلفی راجع به روزی رسان بودن ذات اقـدس حق مشاهـده می شود که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود :

۱ – «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَـتِینُ»(۱) همانا روزی دهنـده ی خلق تنها خـدای متعال است که صاحب قوّت و قدرت ابدی می باشد .

۲ – «وَاللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشَـاءُ بِغَیْرِ حِسَـابٍ»(۲) و خداونـد به هر کس بخواهـد بی حسـاب روزی می دهـد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد) .

۳ – «وَمَا مِنْ دَابَّهٍ فِی الْاءَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا»(۳) هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدای متعال است .

۱- سوره ی ذاریات آیه ی ۵۸ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۱۲ و سوره ی نور آیه ی ۳۸ ، نظیر همین آیه ی مبارکه در سوره ی آل عمران آیه ی ۳۷ آمده : «إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ» .

۳- سوره ی هود آیه ی ۶ .

۴ - «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»(۱)خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع ، و برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند) تنگ قرار می دهد .

در روایتی از ابو عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السلام راجع به داود پیامبر علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«إِنَّ دَاوُدَ لَمَّا وَقَفَ الْمَوْقِفَ بِعَرَفَهَ نَظَرَ إِلَی النَّاسِ وَكَثْرَتِهِمْ ، فَصَعِدَ الْجَبَلَ فَأَقْبَلَ يَدْعُو ، فَلَمَّا قَضَی نُسُكَهُ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ : يَا دَاوُدُ ! يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ : لِمَ صَعِدْتَ الْجَبَلَ ؟ ظَنَنْتَ أَنَّهُ يَخْفَی عَلَيَّ صَوْتُ مَنْ صَوَّتَ ؟ ثُمَّ مَضَی بِهِ إِلَی الْبَحْرِ إِلَی جُدَّهَ ، فَرَسَبَ بِهِ فِی الْمَاءِ مَسِيرَهَ أَرْبَعِينَ صَبَاحا فِی الْبَرِّ ، فَإِذَا صَخْرَهٌ فَفَلَقَهَا ، فَإِذَا فِيهَا دُودَهٌ ، فَقَالَ لَهُ : يَا دَاوُدُ ! يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ : أَنَا أَسْمَعُ صَوْتَ هَذِهِ فِی بَطْنِ هَذِهِ الصَّخْرَهِ فِی قَعْرِ هَذَا الْبَحْرِ ، فَظَنَنْتَ أَنَّهُ يَخْفَی عَلَيَّ صَوْتُ مَنْ صَوَّتَ » .

هنگامی که حضرت داود علیه السلام در عرفات توقّف کرد و به مردم نگاه نمود ، و از کثرت تعداد آن ها آگاه شد ، به بالای کوه عرفات رفت و شروع به دعا و مناجات نمود ، وقتی که مراسمش را تمام کرد ، جبرئیل بر او نازل شد و گفت : ای داود ! پروردگارت می فرماید : چرا بالای کوه رفتی (و مناجات نمودی) ؟ گمان کردی صدای کسی را در میان صدای این جمعیّت نمی شنوم ؟

سپس جناب جبرئیل حضرت داود را از آن جا با خود به کنار دریای جُدّه برد و

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۶ .

با او به داخل دریا فرو رفت ، و به مدّت چهل روز در آب سیر کردند ، در آن جا به یک صخره و سنگی رسیدند ، جبرئیل آن سنگ را گشود و در میان آن کرمی را به داود نشان داد و به او گفت : ای داود ! پروردگارت می فرماید : من صدای این کرم را که در میان این سنگ و در ژرفای این دریا قرار گرفته می شنوم ، پس تو گمان کردی صدای کسی که مرا بخواند بر من مخفی می ماند و آن را نمی شنوم !(۱)

نظیر همین ماجرا در رابطه با حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام روایت شده که حضرت سلیمان علیه السلام در کنار دریایی نشسته بود ، مورچه ای را دید دانه ی گندمی را برداشته و به سوی دریا می رود ، حضرت سلیمان علیه السلام به او نگاه کرد تا به آب رسید ، ناگهان قورباغه ای سر بیرون آورد و دهانش را باز کرد و آن مورچه داخل دهان او شد ، و قورباغه ساعتی طولانی به آب فرو رفت ، و جناب سلیمان با تعجّب در این باره فکر می کرد ، سپس از آب بیرون آمد و دهانش را باز کرد و مورچه از دهانش خارج شد در حالی که آن دانه ی گندم همراهش نبود .

حضرت سلیمان او را خواست و از حال و کار و مکانش جویا شد ، مورچه عرض کرد : ای پیامبر خدا ! در قعر این دریا که ملاحظه می کنید صخره ای تو خالی وجود دارد که در وسط آن کرم نابینایی است که خدا همان جا او را خلق کرده است ، و آن کرم توانایی آن را ندارد که از آن جا بیرون رود و معاش و روزی

۱- کافی ج ۴ ص ۲۱۴ حدیث ۱۱ ، قصص الانبیای جزایری ص ۳۴۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۲ ص ۱۶۲ و ۱۶۳ حدیث ۱۱۷۰۸ ، مرآه العقول ج ۱۷ ص ۵۴ حدیث ۱۱ ، بحار الانوار ج ۱۴ ص ۱۶ حدیث ۲۷ .

خود را بجوید ، و خداوند مرا متصدّی روزی او قرار داده ، و من روزی او را حمل می کنم ، و خدای منزّه و بلند مرتبه این قورباغه را مسخّر ساخته است مرا حمل کند ، و لذا آب در دهانش به من ضرری نمی رساند ، و دهانش را به سوراخ آن سنگ می گذارد و من از آن وارد می شوم و روزی کرم را به او می رسانم ، و زمانی که روزی او را رساندم از همان سوراخ خارج می شوم و به دهان آن قورباغه وارد می شوم ، و او مرا از دریا بیرون می آورد .

حضرت سلیمان علیه السلام فرمود : آیا از آن کرم تسبیحی شنیده ای ؟ مورچه عرض کرد : بلی ، او (در تسبیح خود) می گوید : ای کسی که در داخل این سنگ در عمق این دریا روزی مرا فراموش نمی کنی ! به فضل و رحمتت سوگند که بندگان مومن خود را فراموش نکن(۱)

۱- «أَنَّ سُلَيْمَانَ عليه السلام كَانَ جَالِسا عَلَى شَاطِئِ بَحْرٍ ، فَبَصُرَ بِنَمْلَةٍ تَحْمِلُ حَبَّةَ قَمْحٍ تَذْهَبُ بِهَا نَحْوَ الْبَحْرِ ، فَجَعَلَ سُلَيْمَانُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى بَلَغَتِ الْمَاءَ ، فَإِذَا بِضِفْدِعَةٍ قَدْ أَخْرَجَتْ رَأْسَهَا مِنَ الْمَاءِ فَفَتَحَتْ فَاهَا فَدَخَلَتِ النَّمْلَةُ فَاهَا وَغَاصَتِ الضِّفْدِعَةُ فی الْبَحْرِ سَاعَةً طَوِيلَةً وَسُلَيْمَانُ عليه السلام يَتَفَكَّرُ فی ذَلِكَ مُتَعَجِّبا ، ثُمَّ إِنَّهَا خَرَجَتْ مِنَ الْمَاءِ وَفَتَحَتْ فَاهَا فَخَرَجَتِ النَّمْلَةُ مِنْ فيهَا وَلَمْ تَكُنْ مَعَهَا الْحَبَّةُ ، فَدَعَاهَا سُلَيْمَانُ عليه السلام وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا وَشَأْنِهَا وَأَيْنَ كَانَتْ ؟ فَقَالَتْ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ! إِنَّ فی قَعْرِ هَذَا الْبَحْرِ الَّذی تَرَاهُ صَخْرَةٌ مُجَوَّفَةٌ ، وَفِی جَوْفِهَا دُودَةٌ عَمْيَاءُ ، وَقَدْ خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى هُنَاكَ ، فَلا تَقْدِرُ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا لِطَلَبِ مَعَاشِهَا ، وَقَدْ وَكَّلَنِیَ اللَّهُ بِرِزْقِهَا ، فَأَنَا أَحْمِلُ رِزْقَهَا ، وَسَخَّرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هَذِهِ الضِّفْدِعَةَ لِتَحْمِلَنِی ، فَلا يَضُرَّنِی الْمَاءُ فی فِيهَا ، وَتَضَعُ فَاهَا عَلَى ثَقْبِ الصَّخْرَةِ فَأُوصِلُهَا ، ثُمَّ إِذَا أَوْصَلْتُ رِزْقَهَا إِلَيْهَا خَرَجْتُ مِنْ ثَقْبِ الصَّخْرَةِ إِلَى فِيهَا ، فَتُخْرِجُنِی مِنَ الْبَحْرِ ، قَالَ سُلَيْمَانُ : وَهَلْ سَمِعْتَ لَهَا مِنْ تَسْبِيحِهٍ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، تَقُولُ : يَا مَنْ لا يَنْسَانِی فی جَوْفِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ تَحْتَ هَذِهِ اللُّجَّةِ بِرِزْقِكَ ، لا تَنْسَ عِبَادَكَ الْمُؤمِنِينَ بِفَضْلِكَ» . دعوات راوندی ص ۱۱۵ و ۱۱۶ حدیث ۲۶۴ ، بحار الانوار ج ۱۴ ص ۹۷ و ۹۸ حدیث ۴ و ج ۱۰۳ ص ۳۶ حدیث ۷۶ ، قصص الانبیای جزایری ص ۳۷۲

آن شاعر چه زیبا سروده :

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را که قبل از طفل ایزد پر کند پستان مادر رابکر بن صالح می گوید : به محضر مبارک امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم و عرض کردم : من پنج سال است که از بچه دار شدن اجتناب می کنم ، و دلیلش آن است که همسرم از این کار کراهت دارد و می گوید : پرورش آنان به خاطر فقر و ناداری برای ما مشکل است ، نظر شما در این زمینه چیست ؟

امام هفتم علیه السلام در جواب نوشتند : «اُطْلُبِ الْوَلَدَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَرْزُقُهُمْ» طلب فرزند کن که خداوند عزّ و جلّ روزی آنان را می دهد(۱)

بر سر هر لقمه بنوشته خدا این نصیب است بر فلان شه یا گدا

رو توکل کن مشو بی پا و دست رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است

بر سر هر دانه بنوشته عیان کان بود رزق فلان بن فلان

کسی که ولی و دوست خدای متعال باشد نه تنها غم روزی بازماندگانش را نمی خورد ، بلکه خدای سبحان را روزی رسان می داند و از مرگ هم نمی ترسد ، بلکه مشتاق آن است تا به وصال و لقای حق برسد .

از مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام نقل شده فرمودند :

«لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْضَ رُوحِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام هَبَطَ إِلَیْهِ مَلَکُ الْمَوْتِ

۱- کافی ج ۶ ص ۳ حدیث ۷ ، وافی فیض کاشانی ج ۲۳ ص ۱۲۹۳ حدیث ۲۳۲۴۹ ، وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۳۶۰ حدیث ۲۷۳۰۱ .

فَقَالَ : السَّلامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ ! فَقَالَ : وَعَلَيْكَ السَّلامُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ! أَ دَاعٍ أَمْ نَاعٍ ؟ قَالَ : بَلْ نَاعٍ يَا إِبْرَاهِيمُ ! فَأَجِبْ ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : هَلْ رَأَيْتَ خَلِيلاً يُمِيتُ خَلِيلَهُ ؟ قَالَ : فَرَجَعَ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلالُهُ فَقَالَ : إِلَهِی ! قَدْ سَمِعْتَ مَا قَالَ خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ! اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ : هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ ؛ إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ» .

وقتی که خداوند عزّ و جلّ اراده کرد روح حضرت ابراهیم علیه السلام را قبض کند و بگیرد ، ملک الموت را به سویش فرستاد ، عزرائیل رفت و به ابراهیم سلام کرد و ابراهیم هم جواب سلام او را داد و فرمود : برای دعوت آمده ای یا جهت قبض روح من ؟ عزرائیل گفت : برای قبض روح آمدم و باید دعوت حق را اجابت کنی ، ابراهیم گفت : آیا دیده ای که دوستی دوست خود رابمیراند ؟ عزرائیل برگشت و به درگاه الهی عرض کرد : خداوندا ! آنچه را که دوستت ابراهیم گفت شنیدی ، خدای با عزّت و جلال فرمود : برگرد و به او بگو : آیا دوست از دیدار دوستش دوری می کند ؟ به راستی که هر دوستی خواهان و دوست دار ملاقات دوستش است(۱)

اگر انسان عاشق کسی باشد برای رسیدن به معشوقش خواب ندارد ، چه زیبا سروده آن شاعر شیرین سخن :

ص: ۱۹۴

۱- علل الشرائع ج ۱ ص ۳۶ و ۳۷ حدیث ۹ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۴۸۸ ، قصص الانبیای راوندی ص ۱۱۴ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۲۷ حدیث ۸ ، قصص الانبیای جزایری ص ۱۱۸ ، مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۹۴ و ۹۵ حدیث ۱۵۱۷ .

عَجَبا لِلْمُحِبِّ کَیْفَ یَنَامُ کُلَّ نَوْمٍ عَلَی الْمُحِبِّ حَرَامٌ

شگفتا ! عاشق چگونه می خوابد در حالی که خواب بر عاشق حرام است .

خواب که سهل و آسان است بلکه عاشق واقعی تمنّای مرگ می کند تا به معشوقش برسد ؛ چون که پس از مرگ وصال معشوق است(۱)

۳ – جهل و نادانی

یکی از علّت های ترس از مرگ این است که نمی داند مرگ چیست ؟ آیا مرگ فنا و نابودی است یا خارج شدن از این بدن و وارد شدن در زندگی دیگری ؟ و غالبا انسان های معمولی هیچ کدام از آن ها را درک نمی کنند .

این مدّعیان در طلبش بی خبرانند وان را که خبر شد خبری باز نیامد

شاعری دیگر گفت :

قدم ها مومی هست و راه تفته خدا می داند و آن کس که رفته

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام فرمودند : «النَّاسُ أَعْدَاءٌ لِمَا جَهِلُوا» مردم دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند(۲)

و در روایت دیگر فرمود : «الْمَرْأُ عَدُوٌّ مَا جَهِلَ» آدمی دشمن آن چیزی است که نمی داند(۳)

انسان چون نمی داند مرگ فنا است یا انتقال از یک مرحله به مرحله ی دیگر در سیر تکاملی او ، و این که نمی داند پس از مرگ چه چیزی بر سرش

۱- لوامع صاحبقرانی ج ۵ ص ۲۳۷ ، کتاب معارف محقّق ترمذی ص ۷۱

۲- اختصاص شیخ مفید ص ۲۴۵ ، تصنیف غرر الحکم ص ۶۶ حدیث ۸۶۹

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۷۴ حدیث ۱۱۴۲

خواهـد آمـد ؟ در نتیجه آینـده برای انسان تاریک است ، لهذا از تاریکی می ترسد ؛ چون نمی داند در تاریکی چیست ؟ مثلاً از دریا و اعماق دریا وحشت دارد ؛ چون نمی دانـد در اعماق دریا چیست ؟ و از اعماق زمین وحشت دارد ؛ زیرا نمی داند در اعماق زمین چه می گذرد ؟ از مرگ و پس از مرگ می ترسد ؛ برای این که اطّلاعی از آن ندارد .

از جهـت دیگر ایـن کـه انسـان از مرگ می ترسـد برای ایـن است که ایمـان به آخرت و اعتقـاد به سـرای دیگر نـدارد ، چنین شخصی مرگ را فنا می داند ، لذا از فانی شدن می گریزد و می ترسد ، و این یک امر طبیعی است که هر انسان زنده ای از فنا به سوی بقا بگریزد .

وقتی انسان نسبت به مرگ جاهل باشد و نداند چیست ، از آن می ترسد ، مثلاً بعضی ها از سفر می ترسند ؛ چرا که نمی دانند در آن سـفر چه حوادث و اتّفاقات و مسایلی در انتظار آن ها است ، یا این که بعضـی ها از بی هوشی می ترسند و می گویند : مرا بی هوش نکنید ؛ زیرا نمی داند در بی هوشی چه اتّفاقی رخ می دهد.

پس یکی از علّت های ترس از مرگ جهل است ، آن هایی که مرگ را می شناسند و عامل به اعمال صالح می باشند ، مشتاق دیدار مرگ هستند .

بر فرض کـه مـا مرگ را شـناختیم ، حالاـ یـک حقیقـتی را در نظر خودمـان مجسّـم کردیـم ، و در زیـارت آل یاسـین هر روز خواندیم : «أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ ، وَالْمِیزَانَ حَقٌّ ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ»(۱)

۱- خدایا ! گواهی می دهم که مرگ و میزان و محشور شدن در قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنّم همه حق هستند

بعـد از آن که همه ی این ها را خواندیم و فهمیدیم و شـناختیم و در جان ما رسوخ کرده ، آیا پس از مرگ چه اتّفاقی رخ می دهد ؟

معمولاً انسان ها نمی داننـد پس از مرگ چه وقایعی رخ می دهـد ، لـذا از آن می ترسـند ، ولی اولیای الهی نه تنها از آن نمی ترسند بلکه به استقبال آن می روند وعاشق آن هستند .

هنگامی که آیات مربوط به قیامت و سختی ها و مشکلات آن را می خوانیم می فرماید :

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ * یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَا هُمْ بِسُکَارَی وَلکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدیدٌ»(۱)

ای مردم ! از (عـذاب) پروردگارتـان بترسـید کـه زلزلـه ی رسـتاخیز امر عظیمی اسـت ، روزی کـه آن را می بینیـد (آن چنـان وحشت سـراپای همه را فرامی گیرد که) هر مادر شـیردهی کودک شـیرخوارش را فراموش می کند ، و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد ، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خداوند شدید است .

وقتی سرگذشت بعد از مرگ را نمی دانیم جای ترس است ، این چیزی است که همه ی اولیای الهی را به خوف و ترس وا می دارد ، لذا از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل شده وقتی به یاد قیامت می افتاد آه می کشید و می فرمود :

۱- سوره ی حج آیات ۱ و ۲ .

«آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ » .

آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و سختی و عظمت مقصد و منزلگاه(۱)

و حضرت سیّد الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه ی ثمالی به درگاه الهی این گونه زمزمه می کند :

«وَأَعِنِّی بِالْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِی ؛ فَقَدْ أَفْنَیْتُ بِالتَّسْوِیفِ وَالْآمَالِ عُمْرِی ، وَقَدْ نَزَلْتُ مَنْزِلَهَ الْآیِسِینَ مِنْ خَیْرِی ، فَمَنْ یَکُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّی إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَی مِثْلِ حَالِی إِلَی قَبْرِی لَمْ اُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتِی وَلَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِی ؟ وَمَا لِی لا أَبْکِی وَلا أَدْرِی إِلَی مَا یَکُونُ مَصِیرِی ؟ وَأَرَی نَفْسِی تُخَادِعُنِی ، وَأَیَّامِی تُخَاتِلُنِی ، وَقَدْ خَفَقَتْ عِنْدَرَأْسِی أَجْنِحَهُ الْمَوْتِ .

فَمَا لِی لا أَبْکِی ؟ أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی ، أَبْکِی لِظُلْمَهِ قَبْرِی ، أَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی ، أَبْکِی لِسُؤَالِ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ إِیَّایَ ، أَبْکِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیَانا ذَلِیلًا حَامِلًا ثِقْلِی عَلَی ظَهْرِی ، أَنْظُرُ مَرَّهً عَنْ یَمِینِی وَاُخْرَی عَنْ شِمَالِی ، إِذِ الْخَلائِقُ فِی شَأْنٍ غَیْرِ شَأْنِی ، لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ ، وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَهٌ ضَاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ ، وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَهٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ وَذِلَّهٌ»

بار خدایا ! مرا بر گریه بر خویشتن کمک و یاری کن ، من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای باطل از بین برده و نابود ساختم ، و اینک به جایگاه

۱- نهج البلاغه حکمت ۷۷ .

ناامیـدان از خیر و صـلاح فرود آمده ام ، پس بد حال تر از من کیست ؟ اگر من با چنین حالی به قبرم وارد شوم ، قبری که آن را برای خواب آماده نساخته ام ، و برای آرمیدن با کار نیک فرش ننموده ام .

و مرا چه شـده که گریه نکنم و حال آن که نمی دانم به چه سـرنوشتی دچار می گردم و بازگشت من به جانب چه خواهد بود ؟ من نفس خود را چنان می بینم که با من نیرنگ می زند ، و روزگارم را مشاهده می کنم که مرا فریب می دهد در حالی که بال های مرگ بر سرم گسترده شد و به حرکت درآمده است .

پس مرا چه شـده که گریه نکنم ؟ گریه می کنم برای بیرون رفتن جـان از بـدنم ، گریه می کنم برای تـاریکی قبرم ، گریه می کنم برای تنگی لحـدم ، گریه می کنم برای سوال نکیر و منکر از من ، گریه می کنم برای بیرون آمدنم از قبر برهنه و خوار در حالی که بار سنگینی را بر دوش می کشم .

یـک بـار از طرف راست و بـار دیگر از جـانب چپم نگـاه می کنم هنگـامی که خلا‌یق در کاری غیر از کار من هسـتند ، برای هرکسـی از آنـان در آن روز کـاری است کـه او را بـه خـود مشـغول کرده اسـت ، چهره هـایی در آن روز روشن و خنـدان و خوشحالند ، و چهره های دیگری در آن روز هستند که بر آن ها غبار بد فرجامی نشسته ، و سیاهی و خواری آن ها را پوشانده و فرا گرفته است(۱)وقتی بزرگان دینی و معصومین علیهم السـلام مانند امیر المومنین علیه السلام برای حالات قیامت گریه می کنند و آه می کشند ، و سیّد الساجدین امام سجاد علیه السلام گریه می کند ،

۱- مفاتیح الجنان بخشی از دعای ابو حمزه ی ثمالی .

انسان های معمولی باید چکار کنند ؟ آیا جای ترس و وحشت نیست ؟

جایی که عقاب پر بریزد از پشه ی لاغری چه خیزد

خلاصه ی کلام این که انسان معتقد به ذات لایزال الهی ، و این که همه چیز در این عالم تحت نظر خدای متعال است ، و روزی تمام موجودات در دست قدرت او می باشد ، نه تنها از مرگ هراسی ندارد ، بلکه عاشق مرگ و مشتاق دیدار اولیای الهی و بهشت موعود است .

جهت پنجم : راه فراری از مرگ نیست

خداوند متعال در آیه ی مبارکه ی بعد می فرماید : «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقیکُمْ»(۱) بگو : این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد .

در آیات دیگر قرآن کریم تعابیر مختلفی از مرگ وجود دارد ، و این که هیچ راه گریزی از آن نیست ، مثلاً در سوره ی مبارکه ی منافقون می فرماید :

«لَنْ یُوءَخِّرَ اللّهُ نَفْسا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا»(۲) خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تاخیر نمی اندازد .

و در چند آیه از قرآن مجید این تعبیر آمده : «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»(۳) هر کسی مرگ را می چشد .

۱- سوره ی جمعه آیه ی ۸ .

۲- سوره ی منافقون آیه ی ۱۱ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۵ ، این قسمت از آیه در سوره ی انبیا آیه ی ۳۵ و سوره ی عنکبوت آیه ی ۵۷ هم آمده است .

پس بایـد برای روز ملاقـات آن هم قبل از رسـیدن آن روز فکر کرد و چاره ای نمود ، علاوه بر این آیه ی مبارکه ، در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید : «لِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَهً وَلا یَسْتَقْدِمُونَ»(۱)برای هر قوم و جمعیّتی زمان و سرآمد (معیّنی) است ، و هنگامی که سرآمد آن ها فرا رسد نه ساعتی از آن تاخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند .

در شعری که منسوب است به مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام چنین آمده :

أَيُّ یَوْمَیَ مِنَ الْمَوْتِ أَفِرُّ یَوْمَ مَا قُدِّرَ أَوْ یَوْمَ قُدِرَ

یَوْمَ مَا قُدِّرَ لَمْ أَخْشَ الرَّدَی وَإِذَا قُدِّرَ لَمْ یُغْنِ الْحَذَرُ

در کـدام یک از دو روز خود از مرگ فرار کنم ؟ روزی که مقـدّر نشده یا روزی که مقدّر شده بمیرم ، روزی که مقدّر نشده از هلاکت نمی ترسم ، و چون مقدّر شده باشد بمیرم فرار کردن فایده ندارد(۲)

حضـرت علی بن موسـی الرضا ثامن الحجـج علیه السـلام از پـدر بزرگوارش موسـی بن جعفر علیه السـلام و آن جناب از پـدر گرامیش جعفر بن محمـد علیه السـلام و ایشان از پـدر ارجمندش امام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده که آن حضـرت در ذیل آیه ی شریفه ی ۱۴ از سوره ی مبارکه ی سبا(۳)فرمود :

ص: ۲۰۱

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۳۴ ، نظیر این آیه در سوره ی مبارکه ی یونس آیه ی ۴۹ آمده است .

۲- دیوان منسوب به امیر المومنین علیه السـلام ص ۱۹۳ ، توحید شیخ صدوق ۳۷۵ ذیل حدیث ۱۹ ، منـاقب آل ابی طالب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۲۹۸ ، بحار الانوار ج ۴۲ ص ۵۸ ذیل حدیث ۱ .

۳- «فَلَمَّا قَضَیْنَا عَلَیْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَی مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّهُ الأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ» (با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرّر داشتیم ، کسی آن ها را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (موریانه) که عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) ، هنگامی که بر زمین افتاد جنّیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند .

روزی حضـرت سلیمان بن داود علیه السلام به یاران خود فرمود : خداوند تبارک و تعالی پادشاهی ای به من بخشیده است که برای هیـچ کس پس از من شایسـته نیست ، بـاد و انس و جنّ و پرنـدگان و وحـوش همگی را مسـخّر من کرده است ، و زبـان پرنـدگان را به من آموخته ، و از هر چیزی به من عطا فرموده است ، ولی با وجود تمام این سـلطنت و قدرت ، یک روز تا شام سرور و شادی من به اتمام نرسـیده است ، دوست دارم فردا به قصرم بروم و به طبقه ی بالای آن رفته و به تمام ملك و مملکتم نگاه کنم ، لذا به کسی اجازه ندهید بر من وارد شود تا مبادا روز من مکدّر گردد ، یاران او همگی گفتند : بله به روی چشم .

روز دیگر عصای خود را به دست گرفته و بر بلندترین موضـعی از قصر خود بالا رفت و تکیه بر عصای خود کرده ایستاد ، و با کمال فرح و سرور نظر به مملکت خود می نمود ، و با نهایت خرسندی و شادکامی از آنچه به او داده شده و عطا گردیده نگاه می کرد ، در این هنگام نظر او به جوان خوش لباس و خوش رویی افتاد که از گوشه ای از قصر به طرف او می آمد .

وقتی سـلیمان علیه السـلام او را دید ، گفت : چه کسـی تو را داخل قصـر نموده در حالی که می خواستم امروز در این جا تنها باشم و کسی داخل قصر نشود ؟ و با اذن چه کسی داخل شدی ؟ آن جوان گفت : صاحب این قصر مرا وارد آن کرده و به

اجازه ی او داخل شدم .

حضرت سلیمان گفت: صاحبش نسبت به این قصر از من سزاوارتر است ، تو کیستی ؟ جوان گفت : من ملك الموت هستم ، سلیمان گفت : برای چه کار آمده ای ؟ گفت : برای این که قبض روحت کنم ، سلیمان گفت : پس آنچه در باره ی من به تو دستور داده شده ، انجام بده ، امروز روز سرور و خوشحالی من است ، و خداوند نخواسته است که سروری جز لقای او داشته باشم .

پس ملك الموت روح او را در حالی که به عصایش تکیه داده بود ، قبض نمود و سلیمان مرد ، و مدّتی به همان حالت باقی بود ، و مردم به او نگاه می کردند و گمان می بردند که او زنده است ، کم کم در مورد او اختلاف کردند و به گناه افتادند ، بعضی گفتند : سلیمان در این روزهای متوالی بر عصا تکیه زده و به همان حال ایستاده ، نه غذا خورده و نه چیزی نوشیده است ، نه خسته شده و نه خوابیده ، او همان پروردگار ما است که بر ما واجب است عبادتش کنیم .

بعضی دیگر گفتند : سلیمان جادوگر است ، او با جادو کردن چشم های ما این طور وانمود می کند که ایستاده و به عصایش تکیه زده است و حال آن که این طور نیست و چشم های ما را سحر کرده است ، مومنان گفتند : سلیمان بنده ی خدا و پیامبر او می باشد ، خداوند هر طور که بخواهد در مورد او تدبیر می کند .

وقتی یارانش اختلاف کردند ، خداوند عزّ و جلّ موریانه ای فرستاد و آن موریانه داخل عصا شد ، وقتی از داخل آن را خورد ، عصا شکست و سلیمان با صورت از قصر به زیر افتاد ، پس جنّ ها از موریانه به خاطر این کارش تشکّر کردند ، و به همین سبب است که هر جا موریانه باشد آب و گل هم هست ، و این

مطلب همان چیزی است در کلام خدای عزّ و جلّ آمده و فرمود : (با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرّر داشتیم ، کسی آن ها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (موریانه) که عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) ، هنگامی که بر زمین افتاد جنّیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند(۱)

ص: ۲۰۴

۱- «إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ وَهَبَ لِى مُلْكا لا يَنْبَغِى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِى ، سَخَّرَ لِيَ الرِّيحَ وَالْإِنْسَ وَالْجِنَّ وَالطَّيْرَ وَالْوُحُوشَ ، وَعَلَّمَنِى مَنْطِقَ الطَّيْرِ ، وَآتَانِى مِنْ كُلِّ شَىْءٍ ، وَمَعَ جَمِيعِ مَا اُوتِيتُ مِنَ الْمُلْكِ مَا تَمَّ لِى سُرُورُ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أَدْخُلَ قَصْرِى فِى غَدٍ ، فَأَصْعَدَ أَعْلاهُ وَأَنْظُرَ إِلَى مَمَالِكِى ، فَلا تَأْذَنُوا لِأَحدٍ عَلَيَّ بِالدُّخُولِ لِئَلّا يَرِدَ عَلَيَّ مَا يُنَغِّصُ عَلَيَّ يَوْمِى ، فَقَالُوا : نَعَمْ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَخَذَ عَصَاهُ بِيَدِهِ وَصَعِدَ إِلَى أَعْلَى مَوْضِعٍ مِنْ قَصْرِهِ ، وَوَقَفَ مُتَّكِئا عَلَى عَصَاهُ يَنْظُرُ إِلَى مَمَالِكِهِ ؛ سُرُورا بِمَا اُوتِىَ ، فَرِحا بِمَا اُعْطِىَ ، إِذْ نَظَرَ إِلَى شَابٍّ حَسَنِ الْوَجْهِ وَاللِّبَاسِ قَدْ خَرَجَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ زَوَايَا قَصْرِهِ . فَلَمَّا أَبْصَرَ بِهِ سُلَيْمَانُ عليه السلام قَالَ لَهُ : مَنْ أَدْخَلَكَ إِلَى هٰذَا الْقَصْرِ وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْلُوَ فِيهِ الْيَوْمَ ؟ فَبِإِذْنِ مَنْ دَخَلْتَ ؟ فَقَالَ الشَّابُّ : أَدْخَلَنِى هَذَا الْقَصْرَ رَبُّهُ ، وَبِإِذْنِهِ دَخَلْتُ ، فَقَالَ : رَبُّهُ أَحَقُّ بِهِ مِنِّى ، فَمَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : أَنَا مَلَكُ الْمَوْتِ ، قَالَ : وَفِيمَا جِئْتَ ؟ قَالَ : لِأَقْبِضَ رُوحَكَ ، فَقَالَ : امْضِ بِمَا اُمِرْتَ بِهِ فِيَّ ، هٰذَا يَوْمُ سُرُورِى وَأَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لِى سُرُورٌ دُونَ لِقَائِهِ . فَقَبَضَ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى عَصَاهُ ، فَبَقِيَ سُلَيْمَانُ مُتَّكِئا عَلَى عَصَاهُ وَهُوَ مَيِّتٌ مَا شَاءَ اللَّهُ وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ، وَهُمْ يُقَدِّرُونَ أَنَّهُ حَيٌّ ، فَافْتَتَنُوا فِيهِ وَاخْتَلَفُوا ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ : إِنَّ سُلَيْمَانَ قَدْ بَقِيَ مُتَّكِئا عَلَى عَصَاهُ هٰذِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَهَ ، وَلَمْ يَأْكُلْ وَلَمْ يَشْرَبْ وَلَمْ يَتْعَبْ وَلَمْ يَنَمْ ؛ إِنَّهُ لَرَبُّنَا الَّذِى يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْبُدَهُ ، وَقَالَ قَوْمٌ : إِنَّ سُلَيْمَانَ لَسَاحِرٌ ، وَإِنَّهُ يُرِينَا أَنَّهُ وَاقِفٌ مُتَّكِئٌ عَلَى عَصَاهُ ، يَسْحَرُ أَعْيُنَنَا وَلَيْسَ كَذَلِكَ ، فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ : إِنَّ سُلَيْمَانَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَنَبِيُّهُ ، يُدَبِّرُ اللَّهُ أَمْرَهُ بِمَا شَاءَ . فَلَمَّا اخْتَلَفُوا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرَضَهَ فَدَبَّتْ فى عَصَاهُ ، فَلَمَّا أَكَلَتْ جَوْفَهَا انْكَسَرَتِ الْعَصَا وَخَرَّ سُلَيْمَانُ مِنْ قَصْرِهِ عَلَى وَجْهِهِ ، فَشَكَرَتِ الْجِنُّ الْأَرَضَهَ عَلَى صَنِيعِهَا ، فَلِأَجْلِ ذَلِكَ لا تُوجَدُ الْأَرَضَهُ فى مَكَانٍ إِلّا وَعِنْدَهَا مَاءٌ وَطِينٌ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ على مَوْتِهِ إِلاّ دَابَّهُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِى الْعَذابِ الْمُهينِ» » . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۶۵ و ۲۶۶ حدیث ۲۴ ، علل الشرائع ج ۱ ص ۷۳ حدیث ۲ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۳۲۵ و ۳۲۶ حدیث ۳۴ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۵۱۰ و ۵۱۱ حدیث ۸۷۵۷ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۰ ص ۴۷۹ و ۴۸۰

برای همه روشن است که انسان حتی اگر به اوج قدرت هم برسد باز در برابر

حوادث روزگار موجودی ضعیف است ، و مانند پرِ کاهی است که در مسیر طوفان به هر سو پرتاب می شود .

امیر مومنان حضرت علی علیه السلام در ضمن یکی از خطبه های «نهج البلاغه» می فرماید :

«فَلَوْ أَنَّ أَحَداً یَجِدُ إِلَی الْبَقَاءِ سُلَّما أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِیلاً لَکَانَ ذَلِکَ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ علیه السلام الَّذی سُخِّرَ لَهُ مُلْکُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ النُّبُوَّهِ وَعَظِیمِ الزُّلْفَهِ ، فَلَمَّا اسْتَوْفَی طُعْمَتَهُ وَاسْتَکْمَلَ مُدَّتَهُ رَمَتْهُ قِسِیُّ الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ ، وَأَصْبَحَتِ الدِّیَارُ مِنْهُ خَالِیَهً ، وَالْمَسَاکِنُ مُعَطَّلَهً ، وَ وَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ ، وَإِنَّ لَکُمْ فِی الْقُرُونِ السَّالِفَهِ لَعِبْرَهً ، أَیْنَ الْعَمَالِقَهُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَهِ ؟ أَیْنَ الْفَرَاعِنَهُ وَأَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَهِ ؟ أَیْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِینَ قَتَلُوا النَّبِیِّینَ ، وَأَطْفَئُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِینَ ؟ وَأَحْیَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِینَ ؟ أَیْنَ الَّذِینَ سَارُوا بِالْجُیُوشِ وَهَزَمُوا بِالْأُلُوفِ ؟ وَعَسْکَرُوا الْعَسَاکِرَ وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ ؟» .

اگر کسی برای جاودان ماندن در دنیا وسیله ای ، و برای جلوگیری از مرگ راهی می یافت ، حتما سلیمان بن داود آن را در اختیار می گرفت ؛ زیرا که جنّ و انس تحت فرمان او بودند ، علاوه بر آن منصب پیامبری و مقام بلند قرب الهی را داشت ، امّا هنگامی که پیمانه ی روزیش را به پایان رساند و مدّت عمرش را کامل کرد ، تیرهای فنا و نیستی به سوی او پرتاب شد ، و شهرها از او خالی شد ، و خانه هایش بی صاحب ماندند ، و گروهی دیگر آن ها را به ارث بردند .

همانا برای شما در تاریخ قرون گذشته درس های عبرت فراوانی وجود دارد ، کجایند عمالقه و فرزندان آن ها ؟ و کجا هستند فرعون ها و فرزندان شان ؟ کجایند مردم شهرهای رسّ که پیامبران را کشتند ، و چراغ پر فروغ سنّت های فرستادگان الهی را خاموش و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند ؟ کجا هستند آنانی که با لشکریان خود به حرکت در آمدند ، و هزاران نفر را شکست داده و سپاه ها جمع کرده و شهرها بنا کردند ؟(۱)

وقتی زمان رفتن فرا برسد ، هر جایی که انسان باشد مرگ به سراغ او خواهد آمد همان طوری که در قرآن کریم آمده : «أَیْنَمَا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَهٍ»(۲) هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار ، مرگ شما را درمی یابد .

از خیثمه نقل شده که ملک الموت بر حضرت سلیمان بن داود علیه السلام وارد شد ،

۱- نهج البلاغه قسمتی از خطبه ی ۱۸۲ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۷۸ .

و به مردی از هم نشینان سلیمان بسیار نگاه کرد ، وقتی ملک الموت بیرون رفت ، آن هم نشین پرسید که این شخص چه کسی بود ؟

حضرت سلیمان فرمود : «هَذَا مَلَکُ الْمَوْتِ علیه السلام » ایشان ملک الموت علیه السلام بودند .

آن هم نشین گفت : او را دیدم زیاد به من نگاه کرد ، مثل این که قصد گرفتن جان مرا داشت ، سلیمان پرسید : «فَمَا تُرِیدُ ؟» اکنون چه می خواهی ؟

آن شخص گفت : می خواهم مرا از دست او نجات دهی و به باد دستور دهی تا مرا به هندوستان ببرد ، سلیمان به باد فرمان داد او را به هند برد .

آن گاه ملک الموت بار دیگر بر سلیمان علیه السلام وارد شد ، حضرت سلیمان به او گفت : «إِنَّکَ کُنْتَ تُدِیمُ النَّظَرَ إِلَی رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِی » مثل این که به یکی از هم نشینان من بسیار نگاه کردی ؟

ملک الموت گفت : وقتی او را پیش تو دیدم تعجّب کردم ؛ چون که مامور شدم به همین زودی او را در هند قبض روح کنم ولی او را نزدیک تو می دیدم(۱)

جهت ششم : راه رهایی از تلخی مرگ

اشاره

یکی از راه های رهایی از تلخی مرگ و سختی های قیامت دعا کردن است ، باید دانست که هیچ راه فراری از مرگ نیست ، و اگر کسی خیال کند می تواند از دست مرگ نجات پیدا کند این خیال باطل است ، و هم چنین اگر کسی گمان کند

۱- انوار التنزیل (تفسیر بیضاوی) ج ۴ ص ۲۱۸ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۰ ص ۲۷۴ ، مصنّف ابن ابی شیبه ج ۸ ص ۱۱۸ حدیث ۳ ، تفسیر کشّاف زمخشری ج ۳ ص ۵۰۵ ، تفسیر غرائب القرآن ج ۵ ص ۴۳۲ ، تفسیر ثعلبی ج ۷ ص ۳۲۹ ، احیاء العلوم ج ۱۵ ص ۱۳۸ .

که پس از مرگ راحت می شود این هم خیال باطل است ؛ زیرا کسی غیر از خدای متعال از آینده ی انسان خبر ندارد ، همه به سوی خدای سبحان می روند ، به سوی آن خدایی که غیب و شهود را می داند همان طوری که در آیه ی دیگر فرمود : «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»(۱) خداوند آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید می داند .

این جاست که لازم است انسان برای رسیدن به سعادت ابدی دست نیاز به سوی خالق بی نیاز دراز کند و از او استعانت بجوید .

نقش و اثر دعا در سیر تکاملی انسان

انسان در بستر نظام آفرینش فردی است قانونمند و هدفدار و مرتبط که مایل است زندگی ارزشمند و متعالی داشته باشد ، و برای تحقق این زندگی تلاش می کند و قصد دارد از کوتاه ترین راه و با بهترین نوع کیفیت ، به مقصد برسد ، و جهت تحقق این امر تلاشی ویژه دارد .

انسان الهی شخصیتی است که نمی تواند بدون درک حضور پروردگار ، زندگی خویش را تعریف نماید و حاکمیت او را در متن زندگی به جدّ مشاهده می کند و با تمام وجود باور دارد که خداوند از او به خودش نزدیک تر ، مهربان تر و آگاه تر است ، و با اختیار خود داوطلبانه در مسیر قرب او حرکت می کند ؛ چرا که این قرب او را زودتر و دقیق تر به مقصد می رساند .

این جاست که باید وارد حوزه ی عبودیت الهی شود و در این منطقه باید آرام

۱- سوره ی نحل آیه ی ۱۹

آرام گام هایی حساب شده بر دارد ؛ زیرا منطقه ی حساسی است که کوچک ترین خطا بزرگ ترین مصیبت را پدید می آورد ، پس نیاز به نقشه ی راه بیش از هر زمان دیگر احساس می شود ، نقشه ای که بتواند در کوتاه ترین زمان او را به فلاح و درستکاری و تعالی و رشد برساند .

قرآن و عترت نقشه ی راه زندگی انسان هستند ، و دعا تلاش ویژه ای جهت التزام انسان به این نقشه و مراقبت از خویشتن خویش است تا او از مدار نقشه خارج نشود .

دعا وسیله ای است هنگام شکسته شدن وسایل ، و کلید ویژه ای است به هنگام ناکارآمد بودن کلیدهای دیگر ، انسان می تواند با دعا به سعادت و خوشبختی ابدی برسد ، سالکی که با دعا انس دارد و زندگی خویش را با هدایت دعا تعریف نموده ، دیگر نمی تواند امروزش چون دیروز باشد ؛ چرا که پذیرفته برای رسیدن به رشد و تعالی باید حرکت کند و در این حرکت باید به ذات اقدس الهی اعتماد نماید تا بتواند تمامی راه ها و موانع حرکت به سوی حق و سعادت را بشناسد

یکی از دعاهایی که برای رسیدن به سرمنزل مقصود مورد استفاده قرار می گیرد ، دعای معروف ابو حمزه ی ثمالی است که در سحرهای ماه مبارک رمضان خوانده می شود .

ص: ۲۰۹

شخصیت ابو حمزه ی ثمالی

ابو حمزه ی ثمالی از صحابی خاص امام سجّاد زین العابدین علیه السلام است که توفیق یافته حضور چهار امام را درک نماید ، فردی است که با تکیه بر حجت خدا راه را شناخته و با نظارت امام زمان خویش در این راه حرکت کرده و از لحظه های زندگی خویش بهره برداری نموده و توشه اندوخته است ، و با التزام عملی به ائمّه ی هدی علیهم السلام و با التفات ویژه به قول و فعل و تقریر آن بزرگواران ، سعی کرده به حرکت خویش انتظام بخشد ، و زندگی خود را در مسیر رضایت حجت خدا رصد نماید .

ابو حمزه ی ثمالی از شخصیت های برجسته و مورد احترام شیعه قرار گرفته ، برابر قول مشهور ، او از اصحاب و روات چهار تن از معصومان : امام سجّاد ، امام باقر ، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود ، ولی امام رضا علیه السلام را درک نکرد ، طبعا راوی حدیثی از آن حضرت نیست ، امّا به اعتبار موقعیتی که در عالم تشیّع داشته ، مورد

مدح و تمجید آن حضرت قرار گرفته و این ستایش در بسیاری از کتب رجالی شیعه ذکر شده که امام هشتم ثامن الحجج علیه السلام در باره ی او فرموده اند : «أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ فِی زَمَانِهِ كَلُقْمَانَ فِی زَمَانِهِ» ابوحمزه ی ثمالی در زمان خویش مثل لقمان در زمان خود بود(۱)

۱- اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی) ج ۲ ص ۴۵۸ ضمن شماره ی ۳۵۷ ، اعیان الشیعه ج ۴ ص ۱۰ ، رواشح السماویه ی محقق داماد ص ۱۵۶ ، شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی ج ۶ ص ۷۷

تقریبا به همین مضمون روایتی و از وجود مقدّس امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است(۱)

و این تعریف و تمجید آن دو خورشید امامت علیهماالسلام از ابو حمزه به خاطر این بود که ایشان خادم چهار امام بزرگوار بوده است .

دعای ابوحمزه ی ثمالی – که امام سجّاد علیه السلام به ایشان تعلیم داده – با مراحلی همراه است که در سالک طریق عبودیت و بندگی ، عشق و شوری را آشکار می کند که او را در مسیر حرکت شارژ کرده و به رشد و بالندگی و در یک کلمه به تسکین و آرامش می رساند ، و با اتّصال به منبع وحی ، با وحی آشنا می کند ، تا آن جا که می تواند در سایه ی آن هویت خویش را باز سازی نماید ، و در مسیر درک مراتبی از عبودیت الهی و حیات طیّبه ، شخصیت خویش را انسجام داده و زمینه ی رشد و تعالی را در خود مهیا سازد.

در این دعا سالک طریق عبودیت الهی با خدای خویش که محبوب و مربّی و انیس اوست ، حرف هایی دارد و عنوان می کند که می خواهد در مسیر قرب الهی گام بردارد ، امّا موانعی وجود دارند ، می خواهد به لقای خدای متعال برسد ، امّا غل و زنجیرهای حبّ دنیا و نفس و شیطان و حرف های مردم ، دست و پای او را بسته است ، تمنای پرواز به سوی پروردگار متعال را دارد ، امّا می بیند که با سکوی پرواز فاصله ی بسیار دارد ، و حجاب ها و موانع اجازه ی رسیدن او به

۱- رجال نجاشی ص ۱۱۵ شماره ۲۹۶ ، شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی ج ۶ ص ۷۷ ، نقد الرجال ج ۱ ص ۳۱۱ ضمن شماره ی ۸۴۰ ، خاتمه المستدرک ج ۵ ۴۲۳ ضمن شماره ی ۳۶۷ .

سکوی پرواز را نمی دهند، لذا ناله می کند و آه می کشد و در دل شب ضجّه می زندو فریاد که خدا مسیر راه او را هموار کند تا او بتواند به حرکت خود عینیت بخشد.

او در ابتدا از خداوند می خواهد : «إِلَهِی لاْ تُوءَدِّبْنِی بِعُقُوبَتِکَ ، وَلا تَمْکُرْ بِی فِی حِیلَتِکَ » خدایا ! مبادا مرا با عقاب خود ادب کنی و با مکر و حیله ی خویش غافلگیر نمایی(۱) ؛ چرا که می ترسد مبادا از مسیر اطاعت و بندگی الهی خارج شده و با ظلم و نفاق و کفر و الحاد و فساد و تباهی انس گیرد .

این دعا به ما می فهماند که مناجات کننده باید مخاطب خویش را در نجوای عاشقانه خوب بشناسد ، و بداند که سعادت و فلاح و رستگاری او در ید قدرت اوست ، در این صورت به شدت ناله می کند و صدای یا رب ! یا رب ! او به آسمان بلند می شود ؛ زیرا خدای مهربان را به کمک خود او شناخته و او را در زندگی خویش دلیل و راهنما می داند ، و به برخورداری از نعمت ها و تفضّل و احسان پروردگار و گذشت خداوند متعال از تقصیرش اقرار می کند .

انسان در حال دعا به این باور می رسد که حرکت انسان از ابتدا تا انتها در حال رشد است ، و با میزان ظرفیت وجودی او ، این حرکت نظام می گیرد و لطیف می شود ، جا دارد انسان سالك از دعاها بهره گیرد و خالصانه از آن مهربان و عزیز و حکیم و مجید یعنی آن خدای بزرگ بخواهد و تقاضا کند همان گونه که در قسمتی دیگر از این دعای عظیم الشان می گوید :

«أَلْحِقْنی بِأَوْلِیَائِکَ الصَّالَحینَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الاْءبْرَارِ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ الاْءَخْیَارِ صَلَوَاتُکَ عَلَیهِمْ وَعَلی أَجْسَادِهِمْ وَأَرْوَاحِهِمْ

۱- مفاتیح الجنان بخشی از دعای ابو حمزه ی ثمالی .

وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » .

خدایا ! مرا ملحق کن به دوستان شایسته ات محمد و آلش ، آن نیکان پاک و پاکیزه و برگزیده ، درودهای تو بر ایشان و بر جسدها و ارواح شان و رحمت خدا و برکاتش بر آن ها باد(۱)

انسانی که در حال حرکت است ، هر چه به مقصد نزدیک تر می شود ، دیدگاهش نسبت به خود ، جامعه ، زندگی و حتی گناه متحوّل شده و لطیف تر می گردد ؛ چرا که دیروز گناه در نظرش جلوه ای داشت و امروز جلوه ی دیگری دارد ، و در صورت استمرار حرکت و تلاش جهت رسیدن به قله های رشد ، در فرداهای زندگی اش نگاهی ظریف تر از امروز و دیروز خواهد داشت ؛ چون که مفهوم استغفار از گناه در نظر او نیز تغییر می کند .

و در بخشی دیگر از این دعای شریف آمده :

«اللَّهُمَّ أَلْحِقْنِی بِصَالِحِ مَنْ مَضَی وَاجْعَلْنِی مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِیَ ، وَخُذْ بِی سَبِیلَ الصَّالِحِینَ ، وَأَعِنِّی عَلَی نَفْسِی بِمَا تُعِینُ بِهِ الصَّالِحِینَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ ، وَاخْتِمْ عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ وَاجْعَلْ ثَوَابِی مِنْهُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ ، وَأَعِنِّی عَلَی صَالِحِ مَا أَعْطَیْتَنِی وَ ثَبِّتْنِی یَا رَبِّ » .

خدایا ! مرا به گذشتگان صالح ملحق کن ، و از بازماندگان صالح قرارم بده ، و راه صالحان را پیش رویم بگشای ، و همان گونه که بندگان صالحت را در مبارزه با نفس شان یاری کردی مرا نیز کمک کن ، و پایان بخش اعمالم را بهترین کار قرار بده ، و در پرتو رحمتت پاداش اعمال خوبم را بهشت قرار

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از دعای ابو حمزه ی ثمالی .

ده ، و توفیق بهره منـدی از خوبی هایی که به من عطا کردی عنایت کن ، ای پروردگار من ! مرا در این راه ثابت قـدم و پایدار بدار(۱)

صالحان چه کسانی هستند ؟

باید از خدای مهربان بخواهیم ما را از صالحان قرار دهد ، امّا صالحان چه کسانی هستند ؟

انسـان در طول عمر خود ممکن است دگرگونی های فراوانی پیـدا کنـد ، ولی از همه مهم تر و سـرنوشت سازتر روزهای آخر زندگانی او است ؛ چرا که پرونده ی عمر با آن پایان و بسـته می شود ، و قضاوت نهایی وابسته به آن است ، لذا مردم با ایمان و هوشیار همیشه از خدای متعال می خواهند که عاقبت زندگی شان نورانی و درخشان باشد

در قرآن کریم می فرمایـد : «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحینَ»(۲) و کسـانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند آن ها را در زمره ی صالحان وارد خواهیم کرد .

در ایـن آیـه ی کریمـه اطلاـق دارد یعنی هر کسـی این خصوصـیات را داشـته باشـد جزو صالحـان به حسـاب می آیـد ، چه از پیامبران باشد یا نباشد .

در آیات بسـیاری از قرآن کریم هنگامی که خداونـد می خواهـد پیامبران بزرگی را مدح کند آن ها را به قرار گرفتن در زمره ی صالحان توصیف می نماید .

۱- مفاتیح الجنان بخشی از دعای ابو حمزه ی ثمالی .

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۹ .

صالح بودن یعنی انسان از نظر اعتقاد و ایمان و عمل و گفتار و اخلاق شایستگی داشته باشد ، یعنی صالح وصفی است جامع که تمام شایستگی های یک انسان کامل در آن جمع است .

داخل بودن در صالحان اوج افتخاری است که ممکن است نصیب یک انسان گردد ، و لذا بسیاری از پیامبران از خدا تقاضا می کردند که آن ها را در زمره ی صالحان قرار دهد ، به عنوان مثال حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام برای خودش تقاضا می کند که در زمره ی صالحان باشد و می گوید :

«رَبِّ هَبْ لی حُکْما وَأَلْحِقْنی بِالصَّالِحینَ»(۱)

پروردگارا ! به من علم و دانش ببخش ، و مرا به صالحان ملحق کن .

حضرت ابراهیم علیه السلام نه تنها برای خودش چنین تقاضایی داشت بلکه از خدای سبحان می خواهد فرزند صالح به او عطا فرماید ، فرزندی که بتواند خط رسالت او را تداوم بخشد ، و برنامه های نیمه تمامش را به پایان برساند ، این جا بود که به درگاه الهی عرض کرد :

«رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصَّالِحینَ»(۲)

پروردگارا ! به من از صالحان (فرزندان صالح) ببخش .

با این که حضرت ابراهیم علیه السلام جزو سر سلسله ی صالحان بود در عین حال چنان تقاضایی می کند ، و این نشانه ی عظمت مقام صالحان است .

خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد و فرزندان صالحی هم چون اسماعیل و

۱- سوره ی شعرا آیه ی ۸۳ .

۲- سوره ی صافّات آیه ی ۱۰۰ .

اسحاق به او مرحمت فرمود ، چنان که در آیات دیگر می خوانیم :

«وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»(۱)

ما او (ابراهیم) را به (تولّد) اسحاق ، پیامبری از شایستگان بشارت دادیم .

و در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید :

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيى وَعيسى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ»(۲)

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم ، و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم ، و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) ، این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم ، و (هم چنین) زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس را ، همه از صالحان بودند (به او بخشیدیم) .

و در سوره ی مبارکه ی انبیا فرمود :

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»(۳)

و اسحاق ، و علاوه بر او یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم ، و همه ی آنان را مردانی صالح قرار دادیم .

ص: ۲۱۶

۱- سوره ی صافّات آیه ی ۱۱۲ .

۲- سوره ی انعام آیات ۸۴ و ۸۵ .

۳- سوره ی انبیا آیه ی ۷۲ .

و در سوره ی مبارکه ی عنکبوت می فرماید :

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّهَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فی الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»(۱)

و (در اواخر عمر ابراهیم) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم ، و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم ، و پاداش او را در دنیا دادیم ، و او در آخرت از صالحان است .

و در مورد حضرت اسماعیل و ادریس و ذوالکفل علیهم السلام می فرماید

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فی رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»(۲)

و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند ، و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم ؛ چرا که آن ها از صالحان بودند .

یا این که حضرت یوسف علیه السلام بعد از رسیدن به برترین پیروزی های ظاهری به پیشگاه خدای متعال عرض می کند :

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنی مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنی مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّی فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ تَوَفَّنی مُسْلِما وَأَلْحِقْنی بِالصَّالِحِينَ»(۳)

پروردگارا ! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی ، و مرا از علم

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۲۷ .

۲- سوره ی انبیا آیات ۸۵ و ۸۶ .

۳- سوره ی یوسف آیه ی ۱۰۱ .

تعبیر خواب ها آگاه ساختی ، ای آفریننده ی آسمان ها و زمین ! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی ، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما .

و حضرت سلیمان علیه السلام نیز با تمام حشمت و جاه و جلالش به درگاه خدای سبحان عرض می کند :

«فَتَبَسَّمَ ضَاحِکا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنی بِرَحْمَتِکَ فی عِبَادِکَ الصَّالِحینَ»(۱)

سلیمان از سخن او (مورچه) تبسّمی کرد و گفت : پروردگارا ! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن ، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای تو است انجام دهم ، و مرا به رحمت خود در زمره ی بندگان صالحت وارد کن .

حضرت شعیب علیه السلام آن پیامبر بزرگ هنگامی که قراردادش با حضرت موسی علیه السلام تمام می شود می گوید : «سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ»(۲) به خواست خدا مرا از صالحان خواهی یافت .

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که صالح بودن عالی ترین مرحله ی تکامل یک انسان است .

این ها نمونه هایی از دعاهای انبیای الهی است ، به ظاهر این سفیران

۱- سوره ی نمل آیه ی ۱۹ .

۲- سوره ی قصص آیه ی ۲۷ .

حق نگران مرگ و پس از مرگ خود بودند ، این هایی که عقول کل عالم هستند چنین از درگاه خدای تبارک وتعالی تقاضا می کنند ، با این حساب همه باید متوسّل به دعا گردند و از قادر لایزال حق کمک بخواهند حتی کسانی که مویّد من عند اللّه هستند ؛ چون که مرگ و بعد از آن ، جایی است که قدم ها لرزان می باشند .

یا رب از ابر هدایت برسان بارانی قبل از آنی که چو گردی ز میان برخیزم

جهت هفتم : مسیر و بازگشت همه به سوی خدای متعال می باشدکه عالم غیب و شهود است

خداوند سبحان در ادامه ی آخرین آیه ی مورد بحث می فرماید : «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید ، آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد .

علاوه بر آیه ی مبارکه ی مذکور ، در آیات دیگر از قرآن کریم تقریبا به این مضمون و معنا اشاره شده که بازگشت همه به سوی خداوندی است که بر همه چیز احاطه دارد و آگاه است :

۱ - «ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ»(۱) سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آن ها است ، بازمی گردند .

۱- سوره ی انعام آیه ی ۶۲ .

۲ - «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۱)سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است ، بازگشت داده می شوید ، و او شما را به آنچه انجام می دادید آگاه می کند (و جزا می دهد!) .

۳ - «سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲) به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید ، و شما را به آنچه عمل می کردید خبر می دهد .

۴ - «رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»(۳) همگی به سوی خداوند ، مولا و سرپرستِ حقیقی خود ، بازگردانده می شوند ، و چیزهایی را که به دروغ همتای خدا قرار داده بودند گم و نابود می شوند .

و در بسیاری از آیات کریمه تعبیر به «مصیر و بازگشت » آمده است :

۱ - «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»(۴) بازگشت (شما) به سوی خدای متعال است .

۲ - «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۵) بازگشت همه ی موجودات به سوی اوست.

۳ - «إِلَيَّ الْمَصِيرُ»(۶) مصیر و بازگشت تنها به سوی من است .

۴ - «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»(۷) و بازگشت (همگان) به سوی خدای متعال است .

ص: ۲۲۰

۱- سوره ی توبه آیه ی ۹۴ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۰۵ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۳۰ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۸ .

۵- سوره ی مائده آیه ی ۱۸ .

۶- سوره ی حج آیه ی ۴۸

۷- سوره ی نور آیه ی ۴۲ ، و سوره ی فاطر آیه ی ۱۸ .

۵ - «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۱) خداوندی که آمرزنده ی گناه ، قبول کننده ی توبه ، دارای مجازات سخت و صاحب نعمت فراوان است ، هیچ معبودی جز او نیست ، و بازگشت (همه ی شما) تنها به سوی اوست

۶ - «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِی وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ»(۲) ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت تنها به سوی ما است .

۷ - «رَبَّنَا عَلَيْکَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْکَ أَنَبْنَا وَإِلَيْکَ الْمَصِيرُ»(۳) (ابراهیم گفت :)

پروردگارا ! بر تو توکّل کردیم و به سوی تو بازگشتیم ، و همه ی فرجام ها به سوی تو است .

۸ - «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۴) و سرانجام و بازگشت (همه) به سوی اوست .

۱- سوره ی غافر آیه ی ۳ .

۲- سوره ی ق آیه ی ۴۳ .

۳- سوره ی ممتحنه آیه ی ۴ .

۴- سوره ی تغابن آیه ی ۳ .

آیه ی ۹

اشاره

«یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُـوا إِذا نُـودِیَ لِلصَّلاـهِ مِنْ یَـوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْـعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ» ای کسانی که ایمان آورده ایـد ! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود ، به سوی ذکر خدا بشـتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید .

تفسیر

جهات مورد بحث در آیه ی مبارکه ی مذکوره

جهت اوّل : معنای واژه ی « نودی » و فضیلت اذان

اشاره

واژه ی «نودی» از بـاب مفـاعله و از مـادّه ی «نـداء» در لغت به معنـای صـدا زدن و بانـگ برآوردن است ، ولی در این مورد به معنای اذان است ؛ چون که در اسـلام برای نماز ندایی غیر از اذان نداریم(۱) به استثنای بعضی از نمازها مانند نماز میت و عید فطر و عیـد قربان ، بنابراین ، هنگامی که صدای اذان نماز جمعه بلند می شود ، همه ی مومنان وظیفه دارند کسب و کار را رها کرده و به سوی نماز جمعه که مهم ترین یاد خدای متعال است بشتابند .

در رابطه با فضیلت اذان گفتن و اذان گویان روایات زیادی نقل شدند ، در این

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۹۶ و ۷۹۷ .

مختصر از باب تبرّک به دو مورد اشاره می شود :

۱ - از رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقا یَوْمَ الْقِیَامَهِ الْمُوءَذِّنُونَ» از کسانی که روز قیامت گردن هاشان درازتر است (یعنی به واسطه ی رتبه و مقام شان سربلند و سرفرازترند) اذان گویان می باشند(۱)

۲ - از بلال موذّن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود : «الْمُوءَذِّنُونَ اُمَنَاءُ الْمُوءْمِنِینَ عَلَی صَلاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ ، لا یَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إلاّ أَعْطَاهُمْ ، وَلا یَشْفَعُونَ فی شَیْءٍ إلاّ شُفِّعُوا » .

اذان گویان امین مومنان در مورد نماز و روزه و گوشت ها و خون های شان هستند ، و چیزی از خداوند عزّ و جلّ تقاضا نمی کنند مگر این که به ایشان عطا می فرماید ، و در هیچ موردی شفاعت نمی کنند مگر آن که شفاعت شان مورد قبول واقع گردد(۲)

فضیلت نماز با اذان و اقامه

اذان و اقامه گفتن برای نماز مستحب موکّد است ، و بسیاری از علمای گذشته آن ها را واجب می دانستند ، ولی مشهور فقهای متاخر و معاصرین گفتن اذان و اقامه را مستحب می دانند(۳)

۱- ثواب الاعمال ص ۳۱ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۸۴ ، وافی فیض کاشانی ج ۷ ص ۵۶۸ حدیث ۶۶۱۰ ، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۷۳ حدیث ۶۸۲۲ . در عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۶۱ حدیث ۲۴۹ به همین مضمون از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است .

۲- امالی شیخ صدوق ص ۲۱۱ ضمن حدیث ۱ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ ضمن حدیث ۹۰۵ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۱۴ .

۳- مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن برّاج و ابن ابی حمزه - اعلی اللّه مقامهم الشریف - که از افتخارات عالم تشیّع هستند فرمودند : گفتن اذان و اقامه در نماز جماعت واجب است . مقنعه ی شیخ مفید ص ۹۵ ، نهایه ی شیخ طوسی ص ۶۴ ، مهذّب ابن برّاج ج ۱ ص ۸۸ ، وسیله ی ابن ابی حمزه ص ۹۱ . و سیّد مرتضی علم الهدی رحمه الله و ابن ابی عقیل فرمودند : اگر مردها نماز را فرادی بخوانند گفتن اقامه بر آن ها واجب است چه این که در مسافرت باشند یا در وطن ، ولی اذان واجب نیست ، و در نماز صبح و مغرب اگر فرادی بخوانند ، اذان و اقامه هر دو واجب هستند . جمل العلم و العمل سیّد مرتضی ص ۵۷ ، و محقّق حلی در کتاب معتبر ج ۲ ص ۱۳۲ از ابن ابی عقیل نقل کرده است .

روایات فراوانی راجع به نماز همراه با اذان و اقامه در کتب معتبر حـدیثی نقل شدنـد ، و در این مختصـر به چند مورد اشاره می شود :

۱ - امیر المومنین حضـرت علی علیه السـلام فرمود : «مَنْ صَـلَّی بِأَذَانٍ وَإِقَامَهٍ صَـلَّی خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلائِکَهِ لا یُرَی طَرَفَاهُ ، وَمَنْ صَلَّی بِإِقَامَهٍ صَلَّی خَلْفَهُ مَلَکٌ » .

کسـی که با گفتن اذان و اقامه نماز بخواند ، پشت سر او صفی از فرشتگان نماز می خوانند که اوّل و آخر آن صف دیده نمی شود ، و کسی که با گفتن اقامه نماز بخواند ، یک فرشته پشت سر او نماز می خواند(۱)

۲ - عبّاس بن هلال از امام هشـتم ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا علیه السـلام روایت می کند که آن حضـرت فرمود : «مَنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّی وَرَاءَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلائِکَهِ ، وَإِنْ أَقَامَ بِغَیْرِ أَذَانٍ صَلَّی عَنْ یَمِینِهِ وَاحِدٌ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحِدٌ » .

هر کس هنگام نماز اذان و اقامه بگوید ، دو صف از فرشتگان پشت سر او نماز خواهند

۱- ثواب الاعمال ص ۳۲ و ۳۳ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۸۷ حدیث ۸۸۹ ، عوالی اللآلی ج ۱ ص ۳۵۲ حدیث ۹ ، روضه المتّقین ج ۲ ص ۲۳۶ حدیث ۸۸۹ ، وافی فیض کاشـانی ج ۷ ص ۵۶۰ حدیث ۶۵۹۰ ، وسائل الشـیعه ج ۵ ص ۳۸۲ حدیث ۶۸۵۴ ، بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۴۷ حدیث ۴۱ .

خواند، واگر تنها اقامه بگوید، یک فرشته طرف راست ویکی طرف چپ او نماز می خوانند.

آنگاه فرمود : «اغْتَنِمِ الصَّفَّيْنَ» این دو صف ملائکه را غنیمت شمار و از دست نده (یعنی اذان بگو تا از دو صف فرشتگان که ثواب نماز آنان نیز نصیب تو خواهد شد ، بهره ببری)(۱)

۳ - مفضّل بن عمر از ابو عبد اللّه امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : «مَنْ صَلَّى بَأَذَانٍ وَإِقَامَهٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلائِكَهِ ، وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَهٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ » .

هر کس با اذان و اقامه نماز بخواند ، دو صف از فرشتگان پشت سر او نماز می خوانند ، و کسی که با اقامه و بدون اذان نماز بخواند ، پشت سر او یک صف نماز می خوانند .

راوی گفت : به آن حضرت عرض کردم : طول هر صف چه قدر است ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : «أَقَلُّهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، وَأَكْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاٴَرْضِ» کم ترین مقدار آن فاصله ی بین مشرق و مغرب ، و بیش ترین مقدارش فاصله ی میان آسمان و زمین است(۲)

با توجّه به روایات مذکوره ، نماز بدون اذان نماز فرادی است ، و نماز با اذان ولو در ظاهر فرادی می باشد امّا نماز جماعت به حساب می آید ؛ چون که پشت سر نماز گزار فرشتگان می ایستند و اقتدا می کنند .

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۸۷ حدیث ۸۸۸ ، روضه المتّقین ج ۲ ص ۲۳۶ حدیث ۸۸۸ ، وافی فیض کاشانی ج ۷ ص ۵۵۹ حدیث ۶۵۸۹ ، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۸۲ حدیث ۶۸۵۳ .

۲- ثواب الاعمال ص ۳۳ ، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۸۲ حدیث ۶۸۵۶ ، بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۴۷ و ۱۴۸ ذیل حدیث ۴۱ .

جهت دوم : معنای «سبت» و «جمعه»

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات » می گوید : اصل معنای سَبْت یعنی قطع کردن و بریدن است ، و عباراتی از قبیل : سَبَتَ السَّيْرَ یعنی راه و مسیر را طیّ کرد ، سَبَتَ شَعرَهُ مویش را چید و قطع کرد ، و سَبَتَ أَنْفَه بینی اش را بر کند ، از همین معنا است .

گفته اند : نامیدن یوم السَبْت (روز شنبه) برای این است که خدای تعالی در روز یک شنبه آفرینش آسمان ها و زمین را آغاز کرده و پس از شش دوران (ستّه ایّام) چنان که در قرآن آمده ، و در روز شنبه ی بعد آن را قطع کرد(۱)

و در مورد واژه ی «جمع » می گوید : جَمْع یعنی نزدیک نمودن و پیوستن بعض از چیزی به بعض دیگر آن است ، جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ یعنی آن را جمع کردم و جمع شد ، خدای عزّ و جلّ می فرماید : «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»(۲) ، این آیه ی مبارکه در باره ی آثار دگرگونی منظومه ی شمسی در آستانه ی قیامت است که خورشید و ماه به گونه ی نخستین شان بر می گردند و جمع می شوند چنان که راجع به آغاز خلقت شان فرمود : «كَانَتَا رَتْقا فَفَتَقْنَاهُمَا»(۳)

تا آن جا که می گوید : نامیدن روز جمعه را به یوم الجُمُعَه برای جمع شدن و

ص: ۲۲۷

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۹۲

۲- و (روز قیامت) خورشید و ماه یک جا جمع شوند . سوره ی قیامت آیه ی ۹ .

۳- (آیا کافران ندیدند که) آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند ، و ما آن ها را از یک دیگر باز کردیم . سوره ی انبیا آیه ی ۳۰ .

گردآمدن مردم برای نماز در آن روز است(۱)

پس واژه ی «جمع» به معنای ضـمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و گردآوردن است ، خـدای متعال در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ»(۲) (از) روزی (بترسید) که خداوند پیامبران را جمع می کند .

صاحب «تفسیر المیزان» می فرماید : واژه ی «جمعه» به ضم حرف جیم و میم ،یا به ضم جیم و سکون میم به معنای یک روز از هفته می باشد که عرب در قدیم آن را «یوم العروبه» می گفتند ، و سـپس آن را جمعه خوانده اند ، و استعمال این نام غلبه پیدا کرده است(۳)

و در جای دیگر فرمود : خداونـد برای مسـلمین در هفته یک روز را قرار داده تا در آن برای عبادت و نماز اجتماع کننـد و آن روز جمعه است(۴)

خلاـصه ی کلاـم ایـن کـه در آیـه ی مبـارکه ی مـورد بحـث چـون کلمـه ی جمعه در این آیه است ، این آیه را آیه ی جمعه نامیدند ، و چون سوره ی جمعه مشتمل بر آیه ی جمعه می باشد ، اسم این سوره جمعه شده است .

توجّه : ابو حمزه از ابو جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرده که شخصی از آن حضرت پرسید : چگونه جمعه به این اسم نامیده شده ؟ حضرت فرمودند :

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِیهَا خَلْقَهُ لِوَلایَهِ مُحَمَّدٍ وَوَصِیِّهِ فی الْمِیثَاقِ ،

ص: ۲۲۸

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۰۱ و ۲۰۲ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹ .

۳- تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۷۳ .

۴- تفسیر المیزان ج ۱۲ ص ۳۶۹ .

فَسَمَّاهُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ لِجَمْعِهِ فِیهِ خَلْقَهُ» .

همانا خداوند با عزّت و بلند مرتبه در آن روز مردم را در روز میثاق برای ولایت پیامبرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و وصی او جمع کرده است ، پس آن روز را جمعه نامیده ؛ چون که در آن روز مخلوقات را جمع کرده بود(۱)

جهت سوم : خلقت جهان در شش روز

اشاره

همان طوری که معلوم است ایام هفته هفت روز می باشد ، و در هفت آیه از قرآن کریم آمده که خداوند آسمان ها و زمین را در شش روز خلق کرده است ، ولی در سه آیه علاوه بر آسمان ها و زمین «ما بینهما » آنچه در بین زمین و آسمان قرار دارد نیز به آن اضافه شده است ، این جمله در حقیقت توضیحی است برای جمله ی قبل ؛ زیرا در معنای آسمان ها و زمین همه ی این ها جمع هستند ؛ به خاطر این که آسمان شامل تمام چیزهایی می شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه ی مقابل آن است .

آیاتی که خلقت جهان در شش روز در آن ها ذکر شده

۱ و ۲ - «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۲)

پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفریده است .

۱- کافی ج ۳ ص ۴۱۵ حدیث ۷ ، امالی شیخ طوسی ص ۶۸۸ حدیث ۱۴۶۱ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۳ حدیث ۴ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۳ حدیث ۷۷۷۶ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۷۷ حدیث ۹۶۲۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۴ ، و سوره ی یونس آیه ی ۳ .

۳ و ۴ – «وَهُوَالَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ فی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۱)

او (خدای متعال) کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید .

۵ – «الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۲)

همان (خدایی) که آسمان ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد ، در شش روز (شش دوران) آفریده است .

۶ – «اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۳)

خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان این دو است ، در شش روز (شش دوران) خلق کرده است

۷ – «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۴)ما آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آن ها است در شش روز (شش دوران) آفریدیم .

سوال : در این جا سوالی پیش می آید که قبل از آفرینش زمین و آسمان ، شب و روزی وجود نداشت تا این چیزها در آن آفریده شوند ، شب و روز از گردش زمین به دور خود و در برابر نور خورشید به وجود می آید ؟

علاوه بر این ، پیدایش مجموعه ی جهان در شش روز یعنی کم تر از یک هفته چیزی است بر خلاف علم و دانش فعلی ؛ زیرا از نظر علمی ثابت شده که میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به صورت فعلی درآمدند .

جواب : با توجه به مفهوم گسترده ی واژه ی «یوم» (روز) و معادل آن در

۱- سوره ی هود آیه ی ۷ ، و سوره ی حدید آیه ی ۴ .

۲- سوره ی فرقان آیه ی ۵۹ .

۳- سوره ی سجده آیه ی ۴ .

۴- سوره ی ق آیه ی ۳۸ .

زبان های دیگر ، پاسخ این سوال روشن می شود ؛ زیرا بسیاری از موارد واژه ی یوم به معنای یک دوران استعمال می گردد ، اعم از این که دوران ، یک سال یا صد سال یا چند میلیون و یا میلیاردها سال باشد ، مدارک و شواهدی که این حقیقت را ثابت می کنند و نشان می دهند که یکی از مصادیق یوم ، دوران است فراوان هستند ، و در این مختصر به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - در قرآن کریم ده ها بار واژه ی یوم و ایام استعمال شده است ، و در بسیاری از موارد به معنای شبانه روزی معمول نیست ، به عنوان مثال تعبیر از عالم رستاخیز به «یَوْمَ الْقِیامَهِ» نشان گر این است که مجموعه ی رستاخیز که دورانی بسیار طولانی است به عنوان روز قیامت شمرده شده است .

از آیه ای که در سوره ی مبارکه ی معارج است استفاده می شود که روز رستاخیز و محاسبه ی اعمال مردم ، پنجاه هزار سال طول می کشد ، در آن آیه آمده : «تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَالرُّوحُ إِلَیْهِ فی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ»(۱) فرشتگان و روح (فرشته ی مقرّب خداوند) به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است

و در لغت نیز آمده که لفظ «یوم» گاهی به مقدار زمان بین طلوع و غروب خورشید گفته می شود ، و گاهی به قسمتی از زمان ، هر مقدار که باشد(۲)

۲ - در احادیث و کلمات پیشوایان دینی نیز واژه ی «یوم» به معنای دوران آمده است ، به عنوان مثال روایتی از امیر مومنان حضرت علی علیه السلام نقل شده که آن

۱- سوره ی معارج آیه ی ۴ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۹۴،

حضرت فرمود : «الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَکَ وَيَوْمٌ عَلَيْکَ ، فَإِذَا کَانَ لَکَ فَلا تَبْطَرْ ، وَإِذَا کَانَ عَلَيْکَ فَاصْبِرْ » روزگار دو روز است : روزی به سود تو و روزی به زیان تو است ، امّا روزی که با تو است آن روز ناسپاسی نکن و به خوش گذرانی و غرور مپرداز ، و روزی که به ضرر تو بود صبور و شکیبا باش(۱)

و در «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل شده که امام علیه السلام فرمود : «(فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ)(۲) یَعْنی فی سِتَّهِ أَوْقَاتٍ » شش روز یعنی شش وقت و دوران(۳)

۳ - در مکالمات روزمره در زبان های مختلف واژه ی «یوم» و معادل آن به معنای دوران بسیار دیده می شود ، مثلاً گفته می شود : کره ی زمین یک روز گداخته و سوزان بود ، بعدا سرد شد و آثار حیات در آن آشکار گردید ، در حالی که دوران گداختگی زمین میلیاردها سال طول کشید .

یا این که گفته می شود : یک روز بنی امیه خلافت اسلامی را غصب کردند ، و روز دیگر بنی عباس ، در حالی که دوران خلافت هر یک به ده ها یا صدها سال طول کشید و ادامه داشت .

از مجموع مطالب فوق چنین نتیجه گرفته می شود که خدای متعال مجموعه ی زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است هر چند این دوران ها میلیون ها یا میلیاردها طول کشیده باشد .

۱- نهج البلاغه ضمن حکمت ۳۹۶ ، تصنیف غرر الحکم ص ۱۳۱ حدیث ۲۲۴۲ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۴ .

۳- تفسیر علی بن ابراهیم قمی ج ۱ ص ۲۳۶ .

جهت چهارم : اوّلین نماز جمعه

اشاره

بر اساس روایات و شواهد تاریخی ، نخستین نماز جمعه را سعد یا اسعد بن زُراره در مدینه اقامه کرد ، و بسیاری از علما و دانشمندان و نویسندگان در کتاب های خود این مطلب را ذکر نمودند(۱)

مفسّر بزرگوار عالم تشیّع مرحوم طبرسی در تفسیر «مجمع البیان » می فرماید : واژه ی جُمُعَه و جُمْعَه دو لغت هستند ، و جمع آن ها جُمَع و جُمُعات است ، فرّامی گوید : در آن لغت سوّمی هم وجود دارد و آن جُمَعَه به فتح میم است مثل ضُحَکه و هُمَزه ، و جمعه به این اسم نامیده می شود به علّت آن که خداوند متعال در آن روز از ایجاد و خلق اشیا فارغ شد و در آن مخلوقات جمع شدند .

و بعضی گفته اند : برای این است که در آن جماعت ها اجتماع می کنند ، و ابی سلمه گفته : اوّل کسی که آن را جمعه نامید کعب بن لوی بود .

این مفسّر بزرگ در ادامه فرمود : به جمعه «عروبه» می گفتند ، و بعضی گفته اند : اوّل کسی که آن روز را جمعه نامید انصار بودند .

ابن سیرین می گوید : پیش از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف

۱- مراجعه شود به مجع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۱ و ۴۳۲ ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۲۵ ، مصنّف عبد الرزاق ج ۳ ص ۱۵۹ حدیث ۵۱۴۴ ، مصنّف ابن ابی شیبه ج ۸ ص ۳۲۷ حدیث ۱۴ ، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۴۳ و ۳۴۴ حدیث ۱۰۸۲ ، معجم کبیر طبرانی ج ۱ ص ۳۰۵ حدیث ۹۰۰ ، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۱ ص ۲۸۱ و ج ۳ ص ۱۸۷ ، تفسیر ثعلبی ج ۹ ص ۳۰۹ ، معجم البلدان ج ۵ ص ۴۰۵ ، کشّاف زمخشری ج ۴ ص ۵۳۲ ، تفسیر قرطبی ج ۱۸ ص ۹۸ ، تفسیر درّ منثور ج ۶ ص ۲۱۸ ، سیره ی حلبی ج ۲ ص ۲۹۶ .

بیاورد انصار جمع شده بودند .

و بعضـی گفته انـد : پیش از آن که سوره ی مبارکه ی جمعه نازل شود ، انصار گفتنـد : برای یهودی ها در روزهای هفته یک روزی است (شـنبه) که در آن جمع می شونـد ، و برای نصـاری و مسـیحیان نیز روزی است (یـک شـنبه) که در آن جمع می گردنـد ، پس مـا هم روزی را قرار بـدهیم که در آن جمع شـده و ذکر خـدای عزّ و جلّ نموده و او را سپاس و ثنـا بگوییم و شکرش کنیم ، یا این که گفتند : چنان که روز شـنبه برای یهود و روز یک شـنبه برای مسـیحیان و نصاری است ، پس آن روز را روز عروبه قرار دهید .

سپس نزد اسـعد بن زراره جمع شدنـد و او برای شـان در آن روز نماز خوانـد و به آن ها یاد آوری کرد ، و هنگامی که نزد او جمع شدند این روز را جمعه نامیدند ، آن گاه اسـعد بن زراره گوسـفندی برای آن ها ذبح نمود و نهار و شام را از گوشت آن یـک گوسـفند خوردنـد ؛ چون که تعـداد جمعیت شـان در آن روز کم بود ، سـپس خداونـد متعـال این آیه ی کریمه را نازل فرمود «إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ» ، پس این اوّلین جمعه ای بود در اسلام که مردم در آن جمع شدند .

و امّا اوّلین جمعه ای که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله با اصحابش اجتماع نمودند ، گفته شده که : رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مکّه به سوی مـدینه مهاجرت نمود تا در دهکده ی قبا بر بنی عمرو بن عوف وارد شد ، و این در روز دوشـنبه دوازدهم ربیع الاوّل موقع ظهر بود ، سـپس در روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنج شنبه در قبا توقف نمودند و مسجد قبا را ساختند .

آن گاه روز جمعه از میان آن ها به سوی مدینه حرکت فرمود و در بطن وادی

در بنی سالم بن عوف نماز جمعه را درک نمود ، و همان روز در آن مکان مسجدی بنا کرده بودند ، و این اوّل جمعه ای بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اسلام آن را جمعه قرار داد و مردم را جمع کردند ، و در آن نماز جمعه خطبه ای ایراد فرمود ، و آن اوّلین خطبه ای بود که در مدینه خواندند(۱)

همان طوری که اشاره شد در دوران جاهلیت روز جمعه را «یوم العروبه» یعنی رسیدگی به مسایل جنسی نام داشت .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در راه هجرت به یثرب که پس از ورود ایشان «شهر پیامبر» یا «مدینه النبی» نامیده شد ، در محلّه ای به نام «قبا»(۲) توقّف کرد تا حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام و تعدادی از مسلمانان به آن حضرت ملحق شوند .

پیامبر صلی الله علیه و آله که ظهر دو شنبه ۱۲ ربیع الاوّل به مدینه وارد شد ، تا روز پنج شنبه با مردم آن منطقه نماز گزارد و همراه آنان نخستین مسجد اسلام را بنا نهاد ، سپس روز جمعه به طرف مدینه حرکت کرد ، و به انتظار مردم مدینه که مدّت ها برای ورود آن حضرت عاشقانه روز شماری می کردند ، پایان داد .

ص: ۲۳۵

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۱ و ۴۳۲ .
۲- مسجد قبا در آن زمان نزدیک مدینه بود که الآن در وسط شهر مدینه قرار دارد ، و از امام ششم حضرت صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مَنْ أَتَی مَسْجِدِی مَسْجِدَ قُبَا فَصَلَّی فِیهِ رَکْعَتَیْنِ رَجَعَ بِعُمْرَه » کسی که به مسجد من یعنی مسجد قبا داخل شده و دو رکعت نماز در آن بخواند با ثواب یک عمره باز می گردد . کامل الزیارات ص ۲۵ حدیث ۲ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۲۹ حدیث ۶۸۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۴ ص ۱۳۸۹ حدیث ۱۴۴۲۸ ، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۸۶ حدیث ۶۵۶۴ ، بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ حدیث ۹ .

خاطره ی نخستین دیدار

پس از دوران بعثت نخستین بار بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شهر مدینه گام می نهاد ، در آن روز که مصادف شده بود با روز جمعه ، در مدینه شور و غلغله ای برپا شده و همگان برای دیدن حضرت و شنیدن صدای دلربای آن حضرت سراسر چشم و گوش شده بودند

مردم در مسیر حرکت پیامبر تا وادی «رانوناء» محل برگزاری نماز جمعه اجتماع کرده با شور و شوق و شادی و نشاط فراوان او را همراهی می کردند ، و احساسات پاک خود را نشان می دادند ، پیامبر نیز استقبال با شکوه و عشق و علاقه ی وصف ناپذیر آنان را با دعای خیر پاسخ می داد .

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روز دو شنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر در قبا بر بنی عمرو بن عوف وارد شد .

مردم مدینه وقتی شنیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون آمده و به زودی وارد مدینه می شود ، پس از نماز صبح به جای بلندی رفتند و منتظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شدند ، این وضع چند روز ادامه داشت تا آن روز که رسول خدا وارد شد ، و اوّل کسی که آن حضرت را دید یک مرد یهودی بود که می دید مردم هر روز در انتظار ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ، فریاد کشید ای مردم ! این بخت شما است که رسید .

اهل مدینه بیرون رفتند خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند که در سایه ی نخلی استراحت کرده بود ، و بیش تر آن مردم رسول خدا را تا آن روز ندیده بودند .

ص: ۲۳۶

از طرف دیگر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سه شبانه روز در مکه ماند و امانت های رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صاحبان شان رساند و به آن حضرت پیوست .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از روز دو شنبه تا پنج شنبه در قبا ماند و مسجد قبا را ساخت ، و روز جمعه به طرف مدینه حرکت کرد و هنگام نماز جمعه به محله ی بنی سالم بن عوف رسید و در مسجد وادی رانوناء اوّلین نماز جمعه را برپا نمود(۱)

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند بسیاری از اهل مدینه که قبل از آن به اسلام گرویده بودند ، با اشتیاق تمام و با تحیت و درود و خواندن سرود به استقبال آن حضرت آمدند .

نقل شده موقعی که حضرت خاتم النبیّین صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند زنان و کودکان مدینه با خوشحالی تمام این بیت را می خواندند :

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَیْنَا مِنْ ثَنِیَّاتِ الْوَدَاعِ

وَجَبَ الشُّکْرُ عَلَیْنَا مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ

أَیُّهَا الْمَبْعُوثُ فینُا جِئْتَ بِالْاَمْرِ الْمُطَاعِ

جِئْتَ شَرَّفْتَ الْمَدینَهَ مَرْحَبا یَا خَیْرَ دَاعٍ

قَدْ لَبِسْنَا ثَوْبَ عِزٍّ بَعْدَ تَمْزیقِ الرِّقَاعِ

رَبَّنَا صَلِّ عَلَی مَنْ حَلَّ فی خَیْرِ الْبِقَاعِ

ص: ۲۳۷

۱- اعیان الشیعه ی سیّد محسن امین ج ۱ ص ۲۳۸ ، سیره ی ابن هشام ج ۲ ص ۳۴۲ و ۳۴۳ ، معجم البلدان ج ۳ ص ۱۹ ، بدایه و نهایه ی ابن کثیر ج ۳ ص ۲۴۲ و ۲۴۳ ، سیره ی نبویه ی ابن کثیر ج ۲ ص ۲۷۱ .

مـاهی فروزان و دو هفته ای از ثنیه الـوداع(۱) بر مـا طلوع کرد و درخشـید ، بر مـا واجب و لازم گردیـد این نعمت بزرگ را تا هرگاه که خدا را خواننده ای می خواند شـکر گزار باشـیم ، ای کسی که در میان ما مبعوث شده ای ! هر امری کنی ما مطیع و فرمان برداریم ، آمـدی مدینه را شـرافت دادی و آبرو بخشـیدی ، درود بر تو ای بهترین دعوت کننده به سوی حق ، بر ما لباس عزّت پوشاندی پس از آن که رخت ذلّت را دریدی ، ای پروردگار ما ! بر آن کس که در بهترین سر زمین فرود آمده درود و صلوات و رحمت فرست(۲)

در رابطه بـا هجرت نـبی مکرّم اسـلام صـلی الله علیه و آله از مکّه ی معظّمه و ورود به مـدینه ی منوّره ، روایتی در کتب معتبره نقل شده است ، و قسمتی از آن که مربوط به بحث می باشد ، در این مختصر ذکر می شود :

سعید بن مسیّب گفت : از سیّد الساجدین امام علی بن الحسـین علیهماالسلام پرسیدم : حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در روزی که اسلام آورد چند سال داشت ؟ حضرت فرمود :

«أَوَ کَانَ کَافِرا قَطُّ » مگر هیچ وقت کافر بوده است ؟

امام سجّاد علیه السلام در ادامه ی سخنانش فرمود :

۱- ثنیه الوداع نام جایگاهی در بیرون مدینه و مُشـرف بر آن بوده ؛ چون هر کس از این شهر به طرف مکه می رفت در آن جا با افراد دیگر خدا حافظی می کرد . مراجعه شود به معجم البلدان ج ۲ ص ۸۶ .

۲- مراجعه شود به مبسوط شیخ طوسی ج ۸ ص ۲۲۶ ، اعلام الوری ص ۶۵ ، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهرآشوب ج ۱ ص ۲۲۷ ، صراط المستقیم علی بن یونس حلّی ج ۱ ص ۱۵۸ ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۰۴ و ۱۰۵ ذیل حدیث ۱ .

«كَانَ خُرُوجُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ مَكّةَ فِی أَوَّلِ یَوْم مِنْ رَبیعِ الْاَوَّلِ ، وَذَلِکَ یَوْمُ الْخَمِیسِ مِنْ سَنَهِ ثَلاثَ عَشْرَهَ مِنَ الْمَبْعَثِ ، وَقَدِمَ الْمَدِینَهَ لِاثْنَتَیْ عَشْرَهَ لَیْلَهً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَبیعٍ الْأَوَّلِ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ ، فَنَزَلَ بِقُبا فَصَلَّی الظُّهْرَ رَكْعَتَیْنِ وَالْعَصْرَ رَكْعَتَیْنِ .

ثُمَّ لَمْ یَزَلْ مُقِیما یَنْتَظِرُ عَلِیّا علیه السلام ، یُصَلِّی الْخَمْسَ صَلَوَاتٍ رَكْعَتَیْنِ رَكْعَتَیْنِ ، وَكَانَ نَازلاً عَلَی عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ، فَأَقَامَ عِنْدَهُمْ بِضْعَهَ عَشَرَ یَوْما ، یَقُولُونَ لَهُ : أَ تُقِیمُ عِنْدَنَا فَنَتَّخِذَ لَکَ مَنْزِلاً وَمَسْجِدا ؟ فَیَقُولُ : لا ، إِنِّی أَنْتَظِرُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ ، وَقَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ یَلْحَقَنِی وَلَسْتُ مُسْتَوْطِنا مَنْزِلاً حَتَّی یَقْدَمَ عَلِیٌّ ، وَمَا أَسْرَعَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، فَقَدِمَ عَلِیٌّ علیه السلام وَالنَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فی بَیْتِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ، فَنَزَلَ مَعَهُ .

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمَّا قَدِمَ عَلَیْهِ عَلِیٌّ علیه السلام تَحَوَّلَ مِنْ قُبا إِلَی بَنِی سَالِمِ بْنِ عَوْفٍ وَعَلِیٌّ علیه السلام مَعَهُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ، فَخَطَّ لَهُمْ مَسْجِدا وَنَصَبَ قِبْلَتَهُ فَصَلَّی بِهِمْ فِیهِ الْجُمُعَهَ رَكْعَتَیْنِ ، وَخَطَبَ خُطْبَتَیْنِ .

ثُمَّ رَاحَ مِنْ یَوْمِهِ إِلَی الْمَدِینَهِ عَلَی نَاقَتِهِ الَّتِی كَانَ قَدِمَ عَلَیْهَا وَعَلِیٌّ علیه السلام مَعَهُ لا یُفَارِقُهُ یَمْشِی بِمَشْیِهِ ، وَلَیْسَ یَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِبَطْنٍ مِنْ بُطُونِ الْاَنْصَارِ إِلاّ قَامُوا إِلَیْهِ یَسْأَلُونَهُ أَنْ یَنْزِلَ عَلَیْهِمْ ، فَیَقُولُ لَهُمْ : خَلُّوا سَبِیلَ النَّاقَهِ ؛ فَإِنَّهَا مَأْمُورَهٌ ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَاضِعٌ لَهَا زِمَامَهَا حَتَّی انْتَهَتْ إِلَی الْمَوْضِعِ الَّذِی تَرَی » .

ص: ۲۳۹

خارج شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکّه روز اوّل ربیع الاوّل برابر با پنج شنبه سیزدهمین سال بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله بود ، و در روز دوازدهم ربیع الاوّل به هنگام ظهر به مدینه و در قبا وارد شد ، و نماز ظهر و عصر را دو رکعتی به جای آورد ، و پیوسته در آن جا به انتظار آمدن علی علیه السلام بود ، پنج وقت نماز را دو رکعت دو رکعت می خواند و در خانه ی عمرو بن عوف ماند ، و ده روز و خورده ای نزد آن ها بودند .

مردم به آن حضرت عرض کردند : آیا نزد ما می مانی تا برای شما منزل و مسجدی بسازیم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : نه ، منتظر آمدن علی بن ابی طالب هستم ، به او دستور دادم به من ملحق شود ، و جایی را برای ماندن انتخاب نمی کنم تا این که علی بن ابی طالب بیاید ، و ان شاء اللّه تعالی به زودی خواهد آمد .

و علی علیه السلام از مکه آمد در حالی که پیامبر در خانه ی عمرو بن عوف بود ، و در همان جا وارد شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آمدن علی علیه السلام هنگام طلوع خورشید در روز جمعه از قبا به محلّه ی بنی سالم بن عوف وارد شد در حالی که علی علیه السلام هم همراه او بود ، و آن حضرت برای اهالی آن محلّه نقشه ی مسجدی را کشید و قبله ی آن را تعیین نمود ، و نماز جمعه را دو رکعت در آن جا برپا کرد و دو خطبه برای نماز ایراد فرمود .

سپس همان روز با آن شتری که از مکّه آمده بود به طرف مدینه حرکت کردند و حضرت علی علیه السلام نیز با آن حضرت بود و از او جدا نمی شد و پا به پای ایشان

می رفت ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هیچ یک از قبایل انصار که سر راه او بودند برنمی خورد مگر آن که به استقبال ایشان می آمدند و از آن بزرگوار تقاضا می کردند که به محلّه ی آن ها فرود آید ، و آن حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ می فرمود : راه شتر را باز کنید که او مامور است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله مهار شتر را رها کرده و بر سرش انداخته بود ، شتر حرکت کرد تا به جایی رسید که اینک مشاهده می کنید .

سعید بن مسیّب گفت : در این هنگام امام سجّاد علیه السلام با دست خود به درِ مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد ، همان دری که نزد آن بر جنازه ها نماز می خوانند .

امام سجّاد علی بن الحسین علیهماالسلام ادامه دادند :

«فَوَقَفَتْ عِنْدَهُ وَبَرَکَتْ وَوَضَعَتْ جِرَانَهَا عَلَی الْاَءرْضِ ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَقْبَلَ أَبُو أَیُّوبَ مُبَادِرا حَتَّی احْتَمَلَ رَحْلَهُ ، فَأَدْخَلَهُ مَنْزِلَهُ ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلِیٌّ علیه السلام مَعَهُ حَتَّی بُنِیَ لَهُ مَسْجِدُهُ ، بُنِیَتْ لَهُ مَسَاکِنُهُ وَمَنْزِلُ عَلِیٍّ علیه السلام ، فَتَحَوَّلا إِلَی مَنَازِلِهِمَا » .

شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جا که رسید توقف کرد و زانو زد و پهلو بر زمین نهاد ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیاده شد ، و ابو ایّوب زودتر از دیگران پیش آمد و وسایل آن حضرت را برداشت و به خانه ی خود برد ، پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام در آن منزل وارد شدند ، و در آن خانه بود تا وقتی که مسجد ساخته شد و در اطراف آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اتاق هایی ساختند و آن دو به آن جا منتقل شدند .

سعید بن مسیّب به علی بن الحسین علیهماالسلام عرض کرد : قربانت گردم ! ابو بکر در

هنگام ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه همراه آن حضرت بود ؟ او در کجا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله جدا شد ؟

امام سجّاد علیه السلام فرمود :

«إنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى قُبَا فَنَزَلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ : انْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَهِ ؛ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرِحُوا بِقُدُومِكَ وَهُمْ يَسْتَرِيثُونَ إِقْبَالَکَ إِلَيْهِمْ ، فَانْطَلِقْ بِنَا وَلا تَقُمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلِيّا ، فَمَا أَظُنُّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : كَلاّ مَا أَسْرَعَهُ وَلَسْتُ أَرِيمُ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّى وَأَخِى فى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِى إِلَيَّ ؛ فَقَدْ وَقَانِى بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ » .

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قبا وارد شد و منتظر آمدن علی علیه السلام در آن جا توقف کرد ، ابو بکر به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد : برخیز تا به مدینه برویم ؛ زیرا مردم با آمدن شما شاد می شوند ، و برای ورود شما لحظه شماری می کنند ، پس بیا تا به مدینه برویم ، و در این جا به انتظار آمدن علی علیه السلام توقّف نکن که فکر نمی کنم او تا یک ماه دیگر بیاید .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : هرگز (از این جا نمی روم) ، او به زودی خواهد آمد ، و من از این جا نمی روم تا پسر عمو و برادر خدایی و محبوب ترین فرد خاندانم نزد من بیاید ؛ زیرا او بود که با جان خود مرا از شرّ مشرکان حفظ کرد .

امام سجّاد علیه السلام در ادامه فرمود :

«فَغَضِبَ عِنْدَ ذَلِکَ أَبُو بَكْرٍ وَاشْمَأَزَّ ، وَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِکَ حَسَدٌ لِعَلِيٍّ علیه السلام ، وَكَانَ ذَلِکَ أَوَّلَ عَدَاوَهٍ بَدَتْ مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فی عَلِيٍّ علیه السلام ، وَأَوَّلَ

خِلافٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فَانْطَلَقَ حَتَّی دَخَلَ الْمَدِینَهَ ، وَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقُبَا یَنْتَظِرُ عَلِیّا علیه السلام » .

در این هنگام ابو بکر خشمگین شد و تنفّر در دل گرفت ، و نسبت به حضرت علی علیه السلام حسادت ورزید ، و این نخستین دشمنی او با پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب علی علیه السلام و اوّلین مخالفت او با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، و لذا ابو بکر به مدینه آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله در انتظار آمدن علی علیه السلام در قبا ماند(۱)

جهت پنجم : اهمیت نماز جمعه و تجلّی قدرت مسلمانان

اشاره

نماز جمعه از نظر اجتماعی و سیاسی یک کنگره ی عظیم هفتگی است که بعد از کنگره ی حج بزرگ ترین اجتماع اسلامی به حساب می آید .

در حقیقت اسلام سه اجتماع بزرگ و مهم دارد :

الف) اجتماعات روزانه که در نماز جماعت ها حاصل می شود.

ب) اجتماعات هفتگی که در مراسم نماز جمعه به دست می آید .

ج) اجتماع حج که در کنار خانه ی خدا هرسال یک بار انجام می گیرد .

دین مقدّس اسلام بیش از هر چیز به وحدت و یک پارچگی مسلمانان اهمیت داده و می کوشد تا از هر راه ممکن این امر تحقّق پیدا کند ، به همین

۱- کافی ج ۸ ص ۳۳۹ و ۳۴۰ ضمن حدیث ۵۳۶ ، مختصر بصائر الدرجات ص ۳۴۳ - ۳۴۵ ضمن حدیث ۳۷۶۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۳ ص ۷۲۷ و ۷۲۸ ضمن حدیث ۱۳۳۹ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۶۵ و ۵۶۶ ضمن حدیث ۶۴۹۵ ، حلیه الابرار بحرانی ج ۱ ص ۱۵۸ ضمن حدیث ۵ ، مرآه العقول ج ۲۶ ص ۴۹۷ - ۴۹۹ ضمن حدیث ۵۳۶ ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۱۵ و ۱۱۶ ضمن حدیث ۲ .

خاطر ، نماز جمعه از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، به نحوی که خدای متعال در آیه ی مورد بحث به مومنان فرمان می دهد به برپا داشتن نماز جمعه و دوری از کارهایی که مخالف آن می باشند .

به عبارت دیگر : اجتماع امت اسلامی و گسترش صف های نمازگزاران ، به ویژه نماز جمعه ، امید دهنده ی مومنان است ، و به امت اسلام قدرت و استقامت و عظمت و صلابت می بخشد ، به نمایش گذاشتن این قدرت عبادیِ جهان اسلام ، دشمنان اسلام و منافقان را مایوس کرده ، نیرنگ آنان را برای همیشه ناکام می سازد ، و ترس و وحشت را در دل دشمنان دین و قرآن می افکند .

این آیه ی مبارکه بیانگر وظیفه ی مومن نسبت به زندگی معنوی و دنیایی است ، و عمل ایمانی دو طرفه است که دنیا و آخرت را به هم دیگر مرتبط می کند ، نماز جمعه از جمله اعمال ایمانی ای است که هر دو جنبه ی عبادت و توجّه به برنامه های زندگی دنیوی را دارد ، از این جهت نماز جمعه در میان عبادات ، علاوه بر امتیازات ، دارای احکام ویژه است .

صریح ترین حکمی که از آیه ی جمعه دریافت می شود ، نماز جمعه است که در عین حال اجمال بسیار دارد ، به این که چند رکعت است ؟ چه وقتی خوانده می شود ؟ فرادی خواندن آن جایز است یا این که الزاما به جماعت خوانده می شود ؟ واجب مطلق است یا واجب مشروط ؟ و سوالات بسیار دیگر .

ولی توضیح و تفسیر این اجمال و سوالات از روایات فهمیده می شود .

این آیه ی مبارکه صراحت دارد به رها کردن بیع و خرید و فروش در هنگام بلند شدن صدای اذان ، به این معنا که حکم تکلیفی آن حرمت انجام بیع است ، و

رهـا کردن آن واجب می باشـد ؛ زیرا واژه ی «ذروا» در این آیه صـیغه ی امر است ، و ظهـور در وجوب دارد ، و ترک واجب حرام است ، یعنی رها نکردن خرید و فروش حرام است(۱) ، بنابراین بحثی در حرمت خرید و فروش نیست .

توجّه : برای خریـد و فروش در روز جمعه یـک حکم تکلیفی و یک حکم وضـعی وجود دارد ، حکم تکلیفی عبارت است از حرمت انجام خرید و فروش ، و حکم وضعی در این مساله عبارت است از صحّت یا بطلان آن معامله .

بحثی که در این مقام مطرح است این که آیه ی شریفه ظهور در حرمت انجام معامله دارد ، آیا دلالت بر بطلان آن هم دارد یا خیر ؟

در این مورد دو نظریه وجود دارد ، گروهی گفته اند : معامله ای که هنگام ندای نماز جمعه انجام می شود باطل است(۲)

در مقابـل گروهی دیگری فرمودنـد : معـامله صـحیح است ؛ زیرا منهی بـودن معـامله و باطـل بودن آن دو چیز هسـتند ، و نهی مقتضی فساد و بطلان معامله نیست هر چند دلالت دارد بر این که عمل موردِ نهی مطلوب و پسندیده نیست ، و معلوم است که نامطلوب بودن عملی ، مستلزم باطل بودن آن نمی باشد(۳)

۱- کتاب خلاف شـیخ طوسی ج ۱ ص ۶۲۹ و ۶۳۰ مساله ی ۴۰۲ ، مبسوط شـیخ طوسی ج ۱ ص ۱۵۰، المعتبر ج ۲ ص ۲۹۶، شرائع الاسـلام ج ۱ ص ۸۸، قواعـد الاحکـام ج ۱ ص ۲۸۸، دروس شـرعیّه ج ۴ ص ۱۵۳ ، جـامع المقاصـد ج ۲ ص ۴۲۶ ، مدارک الاحکام ج ۴ ص ۷۶ و ۷۷ .

۲- کتاب خلاف شـیخ طوسی ج ۱ ص ۶۳۱ مساله ی ۴۰۴ ، مبسوط شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۵۰ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۴ .

۳- مراجعه شود به کتـاب معتبر ج ۲ ص ۲۹۷ ، شرائع الاسلام ج ۱ ص ۸۸ ، دروس شرعیّه ج ۴ ص ۱۵۳ ، جامع المقاصد ج ۲ ص ۴۲۷ ، مدارک الاحکام ج ۴ ص ۷۷ و ۷۸ .

رجحان معنویت بر منافع مادی

اگر چه حیات دنیایی و مادّی انسان به تغذیه و دیگر نیازمندی های ضروری وابسته است ، و کسب امتیاز و برتری ، به مال و قدرت بستگی تمام دارد ، و انسان به رفاه و کسب امتیاز در مسابقه ی زندگی دل دادگی خاص نشان می دهد ، ولی خداوند متعال غایت حرکت و تلاش و خیر و فلاح و رستگاری انسان را محدود به دنیا و امتیازات مادی دنیایی نمی داند ، بلکه برای انسان فضیلت و علوّ درجاتی قایل است ، و جایگاه انسانی را برتر از عالم مادی و خاکی می داند ، و خیر و فلاح انسان نیل به منزلت و جایگاه والای الهی انسان می باشد .

به همین جهت کسب و کار و دیگر تلاش و حرکت های دنیایی برای انجام عبادت تعطیل می شود ، همه باید به عبادت و نماز مشغول شوند تا این که مقام و منزلت نزد خدای سبحان را کسب نمایند ، و به پاداش ها و منافع موجود در نزد خداوند متعال نایل شوند .

لذا توصیه می کند کسانی را که برای تجارت سودمند دنیایی یا نیل به دیگر لذایذ موقّتی از تحمّل و شنیدن خطبه های جمعه سرباز می زنند یا از رفتن به نماز جمعه امتناع می کنند ، به این که تجارت برای تان سودمند است ، و لذایذ دیگر خوشایند می باشند ، ولی آنچه در نزد خداوند متعال برای تان می باشد سود سرشار است و به حال تان سودمندتر است ، و با نمایاندن خیر و فلاح ، ترغیب به نماز و عبادت می کند .

در عین حال نکته ای بسیار جالب و آموزنده تذکّر داده می شود به این که

تصوّر نشود کسب درآمد و تحصیل روزی به ترک عبادت و اشتغال به تجارت و زراعت و دیگر اعمال تولیدی و درآمدزا بستگی دارد ، رزق و روزی در دست خداوند متعال است ، عبادت خدا را مطابق دستور به جا آورید و اطاعت خداوند متعال نمایید ، روزی شما می رسد که خداوند بهترین روزی رسان می باشد .

اهمیت نماز جمعه از دیدگاه روایات

در رابطه با نماز جمعه روایات فراوانی در منابع معتبر حدیثی نقل شدند ، و در این مختصر به چند مورد اشاره می شود :

۱ - پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «مَنْ أَتَی الْجُمُعَهَ إِیمَانا وَاحْتِسَابا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ » .

هر کس از روی ایمان و برای تقرّب به خدای متعال به نماز جمعه حاضر شود ، (گناهانش بخشیده می شود) اعمالش را از نو آغاز کند(۱)

۲ - مولی الموحدین امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمودند : «الْجُمُعَهُ وَاجِبَهٌ عَلَی کُلِّ مُوءْمِنٍ إِلاّ عَلَی الصَّبِیِّ وَالْمَرِیضِ وَالْمَجْنُونِ وَالشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَالاْءَعْمَی وَالْمُسَافِرِ وَالْمَرْأَهِ وَالْعَبْدِ الْمَمْلُوکِ وَمَنْ کَانَ عَلَی رَأْسِ فَرْسَخَیْنِ » .

نماز جمعه بر هر مومنی واجب است مگر بر کودک نابالغ و بیمار و دیوانه و پیر سالخورده

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۲۷ حدیث ۱۲۶۰ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۱۴ حدیث ۷۸۵۳ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۲۹۶ حدیث ۹۳۸۴ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۹۲ حدیث ۳۳ .

و کور و نابینا و مسافر و زن و بنده ی مملوک و کسی که در فاصله ی دو فرسخی باشد(۱)

۳ - سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی فرمود : چند نفر یهودی به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و دانشمندترین آنان مطالبی از آن حضرت پرسید ، و از جمله ی سوالات این بود که : ما را از هفت خصوصیت وویژگی که خداوند از میان پیغمبران فقط به شما عطا کرده و از میان امّت ها فقط به امّت شما عطا فرموده آگاه فرما .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند به من سوره ی حمد و اذان و نماز جماعت در مسجد و روز جمعه و نماز بر میّت و بلند خواندن در سه نماز (مغرب و عشا و صبح) را عطا فرمود ، و امّتم را در بیماری و سفر رخصت داده (که روزه را نگیرند و نماز را شکسته بخوانند) ، و شفاعت در باره ی گنه کارانی از امّتم که به گناه های بزرگ آلوده شده اند عطا فرموده است .

یهودی گفت : درست فرمودی ای محمد ! اکنون بفرمایید که پاداش آن که سوره ی حمد را بخواند چیست ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس سوره ی حمد را بخواند خداوند ثواب خواندن همه ی آیاتی را که از آسمان نازل شده به او عطا خواهد فرمود .

و امّا پاداش اذان این است که اذان گویان امّت من با پیغمبران و راست گویان و شهیدان و صالحان محشور خواهند شد .

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۳۱ ضمن حدیث ۱۲۶۳ ، مصباح المتهجّد ج ۱ ص ۳۸۲ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۵۶ ضمن حدیث ۷۹۳۴ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۲۹۷ حدیث ۹۳۸۷ .

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در ادامه فرمود : امّا روز جمعه روزی است که خداوند خلق اوّلین و آخرین را برای رسیدگی به حساب شان جمع می کنـد ، و هیچ مومنی برای ادای نماز جماعت (در روز جمعه) قدم بر نمی دارد مگر آن که خداوند عزّ و جلّ وحشت های روز قیامت را بر او تخفیف می دهد و سپس بهشت را به عنوان پاداش به او عطا می فرماید(۱)

۴ – امـام پنجم حضـرت بـاقر العلوم علیه السـلام فرمود : «صَـلاهُ الْجُمُعَهِ فَرِیضَهٌ ، وَالْاجْتِمـاعُ إِلَیْهَـا فَرِیضَهٌ مَعَ الْاءِمَامِ ، فَإِنْ تَرَکَ رَجُلٌ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ ثَلاثَ جُمَعٍ فَقَدْ تَرَکَ ثَلاثَ فَرَائِضَ ، وَلا یَدَعُ ثَلاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ إِلاّ مُنَافِقٌ » .

نماز جمعه واجب است و جمع شدن برای برپایی آن همراه امام عادل نیز واجب است ، اگر کسی بدون علّت سه نماز جمعه را ترک کند ، سه فریضه را ترک نموده است ، و هیچ کس

۱- «جَـاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله ، فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ أَشْـیَاءَ ، فَکَانَ فِیمَا سَأَلَهُ : أَخْبِرْنَا عَنْ سَـبْعِ خِصَالٍ أَعْطَـاکَ اللَّهُ مِنْ بَیْنِ النَّبِیِّینَ ، وَأَعْطَی اُمَّتَـکَ مِنْ بَیْنِ الْاُمَمِ . فَقَالَ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله : أَعْطَانِی اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ وَالْا َذَانَ وَالْجَمـاعَهَ فی الْمَسْـجِدِ وَیَوْمَ الْجُمُعَـهِ ، وَالصَّلاـهَ عَلَی الْجَنَـائِزِ ، وَالْاءِجْهَـارَ فِی ثَلاـثِ صَـلَوَاتٍ ، وَالرُّخْصَـهَ لِاُمَّتِی عِنْدَ الْاءَمْرَاضِ وَالسَّفَرِ ، وَالشَّفَاعَهَ لِأَصْحَابِ الْکَبَائِرِ مِنْ اُمَّتِی . قَالَ الْیَهُودِیُّ : صَدَقْتَ یَا مُحَمَّدُ ! فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله : مَنْ قَرَأَ فَـاتِحَهَ الْکِتَـابِ أَعْطَـاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَـدَدِ کُلِّ آیَهٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ ثَوَابَ تِلاوَتِهَا ، وَأَمَّا الْا َذَانُ فَـإِنَّهُ یُحْشَرُ الْمُوءَذِّنُـونَ مِنْ اُمَّتِی مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَـداءِ وَالصّـالِحِینَ . . . . وَأَمَّا یَوْمُ الْجُمُعَهِ فَإِنَّ اللَّهَ یَجْمَعُ فِیهِ الْاءَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ لِلْحِسَابِ ، فَمَا مِنْ مُوءْمِنٍ مَشَی إِلَی الْجَمَاعَهِ إِلاّ خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ أَهْوَالَ یَوْمِ الْقِیَامَهِ ثُمَّ یُجَازِیهِ الْجَنَّه » . امالی شیخ صدوق ص ۱۹۴ و ۱۹۵ ضمن حدیث ۱ ، خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۵۵ ضمن حدیث ۳۶ ، بحار الانوار ج ۹ ص ۳۰۰ ضمن حدیث ۵

جز شخص منافق(۱) سه فریضه را ترک نمی کند(۲)

۵ - امام ششم رییس مذهب حضرت صادق علیه السلام فرمود : «مَا مِنْ قَدَمٍ سَعَتْ إِلَی الْجُمُعَهِ إِلاّ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَی النّارِ» هیچ قدمی برای خواندن نماز جمعه برداشته نمی شود مگر این که خداوند متعال جسد او را بر آتش حرام می کند(۳)

۶ - ابو عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد گرامیش نقل نموده که آن حضرت فرمودند : «جَاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یُقَالُ لَهُ : قُلَیْبٌ ، فَقَالَ لَهُ : یَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنِّی تَهَیَّأْتُ إِلَی الْحَجِّ کَذَا وَکَذَا مَرَّهً فَمَا قُدِّرَ لِی ، فَقَالَ لِی : یَا قُلَیْبُ ! عَلَیْکَ بِالْجُمُعَهِ ؛ فَإِنَّهَا حَجُّ الْمَسَاکِینَ » .

عرب بیابان نشین - که نامش قلیب بود - محضر مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد : ای رسول خدا ! من بارها آماده ی حج شده ام امّا مقدّر نشد و توفیق نصیبم نگردید .

پیامبر فرمود : ای قلیب ! بر تو باد به نماز جمعه که آن حج مستمندان است(۴)

۱- لازم به یادآوری است که مذمّت های شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه بیان شده و تارکان نماز جمعه جزو منافقان به حساب آمدند ، مربوط به زمانی است که نماز جمعه واجب عینی باشد ، یعنی در عصر حضور امام معصوم علیه السلام ، و اما در عصر غیبت بنابر این که نماز جمعه واجب تخیری باشد یعنی مکلّف بین نماز جمعه و نماز ظهر مخیّر باشد ، و ترک نماز جمعه از روی سبک شمردن آن نباشد ، آن مذمّت ها شامل این شخص نخواهد شد .

۲- محاسن برقی ص ۸۵ حدیث ۲۳ ، دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۸۰ ، امالی شیخ صدوق ص ۴۸۵ حدیث ۱۳ ، ثواب الاعمال ص ۲۳۲ و ۲۳۳ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۲ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۲۹۷ حدیث ۹۳۸۹ و ص ۲۹۹ حدیث ۹۳۹۳ .

۳- امالی شیخ صدوق ص ۳۶۶ و ۳۶۷ حدیث ۱۴ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۱۵ ذیل حدیث ۷۸۵۵ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۲۹۷ حدیث ۹۳۸۸ و ص ۳۸۶ حدیث ۹۶۵۰ .

۴- تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۲۳۷ حدیث ۶۲۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ حدیث ۷۸۵۴ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۰۰ حدیث ۹۳۹۸ ، ملاذ الاخیار ج ۵ ص ۴۴۱ حدیث ۷ .

۷ – وجود مقدّس امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام – به نقل از فضل بن شاذان – فرمودند : «فَإِنْ قَالَ : فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَهُ ؟ قِیلَ : لِأَنَّ الْجُمُعَهَ مَشْهَدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ یَکُونَ لِلْاءِمَامِ سَبَبٌ إِلَی مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِیبِهِمْ فی الطَّاعَهِ ، وَتَرْهِیبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِیَهِ وَفِعْلِهِمْ ، وَتَوْقِیفِهِمْ عَلَی مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَهِ دِینِهِمْ وَدُنْیَاهُمْ ، وَیُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَیْهِمْ مِنَ الْآفَاتِ مِنَ الْاءَحْوَالِ الَّتِی لَهُمْ فِیهَا الْمَضَرَّهُ وَالْمَنْفَعَهُ » .

اگر (گوینده ای) گفت : خطبه ی نماز جمعه برای چه چیز وضع و مقرّر شده است ؟ در جواب گفته می شود : برای آن که نماز جمعه محل اجتماع عموم است ، و خداوند متعال خواسته تا امام جمعه وسیله و فرصتی در اختیار داشته باشد برای اندرز و موعظه ی مردم ، و ترغیب نمودن آنان به اطاعت ، و ترساندن از معصیت ، و وادار کردن ایشان به رعایت آنچه اراده دارند از مصلحت دینی و دنیایی خویش ، و آگاه ساختن از آفات و زیان هایی که بر آنان وارد شده است ، و از حوادثی که ضرر و منفعت در آن ها دارند(۱)

توضیح دیگر : یکی از کارهای حرام در روز جمعه این است که در هنگام نماز جمعه انسان هایی که معذور نیستند ، مشغول به کار دیگری گردند که موجب ترک نماز جمعه گردد ، البته نماز جمعه ای که واجب باشد ؛ زیرا در ادامه ی آیه آمد : «ذَرُوا الْبَیْعَ» بیع و تجارت را رها کنید .

۱- علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۵ ضمن حدیث ۹ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۱۱ ضمن حدیث ۱ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۴۴ ضمن حدیث ۹۵۳۳ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۰۱ ضمن حدیث ۵۲ .

با توجّه به این که بیع و تجارت سود دنیوی دارد و انسان به طرف آن تمایل پیدا می کند ، به عنوان اظهر مصادیقی است که مانع نماز جمعه می باشد ، از این جهت خدای تبارک و تعالی آن را ذکر فرموده است ، و الّا چیزهای دیگر هم که مانع نماز جمعه باشند آن ها هم حرام می باشند .

شهید ثانی در کتاب «روض الجنان » که شرح ترکیبی «ارشاد الاذهان » علّامه ی حلّی است می فرماید : بیع و تجارت و مانند آن از عقود و ایقاعات بعد از زوال خورشید - یعنی بعد از اذان ظهر روز جمعه - حرام هستند ؛ زیرا خداوند متعال فرمودند : «ذَرُوا الْبَيْعَ» ، در این آیه ی کریمه امر به ترک بیع فرموده است ، پس انجام دادن آن حرام است(۱)

این تجارت را بیع و تجارت وقت ندا برای نماز جمعه می نامند ، و این عمل حرام است هر چند اصل معامله صحیح است ، یعنی از نظر تکلیفی کار حرام است ، امّا از نظر وضعی صحیح است و نقل و انتقال صورت می گیرد .

خداوند سبحان در این آیات مردم را به حضور در نماز جمعه فراخوانده ، و شرکت در این فریضه ی الهی را از هر کاری برای آنان سودمندتر دانسته است .

و تعبیر «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» علاوه بر آیه ی مبارکه ی مورد بحث ، در شش آیه ی دیگر از قرآن کریم نیز آمده است(۲)

۱- یحرم (البیع و شبهه) من العقود و الإیقاعات (بعد الزوال) ؛ أمّا تحریم البیع فلقوله تعالی : «وَذَرُوا الْبَيْعَ» ، أمر بترکه حینئذٍ ، فیکون فعله محرّما . روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان ج ۲ ص ۷۸۴ .
۲- «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» . سوره ی بقره آیه ی ۵۴ . «وَلا تُفْسِدُوا فی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» . سوره ی اعراف آیه ی ۸۵ . «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . سوره ی توبه آیه ی ۴۱ . «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . سوره ی نور آیه ی ۲۷ . «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . سوره ی عنکبوت آیه ی ۱۶ . «وَتُجَاهِدُونَ فی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . سوره ی صف آیه ی ۱۱ .

خلاصه و نتیجه ی بحث در این آیات این است که روز جمعه که سیّد الایّام و روز سکون و جمع است ، مومنان در هر شهری باید جمع شوند با سایر مسلمان ها ، و با ذکر و یاد خدای تبارک و تعالی و اعمالی که در طول هفته از آن ها فوت شده تدارک و نفس و روح خود را تطهیر کنند ، و به حضرت ولی عصر - اروحنا و ارواح العالمین له الفداه - متوسّل شوند و آن بزرگوار را واسطه ی درگاه الهی قرار دهند ، و برای فرجش دعا نمایند ، و قرآن و دعای ندبه و ادعیه ی دیگر را بخوانند

از اوّل شب جمعه با خدای مهربان این گونه زمزمه کنند :

«يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ ! يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ ! يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِيَّةِ ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةً ، وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى ! فى هَذِهِ الْعَشِيَّةِ » .

ای کسی که فضل و کرم و بخشش تو بر آفریدگان همیشگی است ! ای آن که دو دست عطا و سخاوت خود را به جانب بندگان دراز کرده ای ! ای صاحب عطاها و بخشش های گران بها و بزرگ ! درود و رحمت فرست بر محمّد و خاندان او که در اصل خلقت و فطرت بهترین خلقند ، ای خدای بلند مرتبه !

در چنین شبی گناه ما را ببخش و بیامرز(۱)

و در سحرهای جمعه وقتی که از خواب بیدار می شوند با معبود و معشوق خود چنین مناجات کنند :

«يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَميلَ ! وَسَتَرَ الْقَبيحَ ! وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنّی ! يَا كَريمَ الْعَفْوِ ! يَا حَسَنَ التَّجاوُزِ ! يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَهِ ! وَيَا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَهِ ! يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى ! وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى ! يَا كَريمَ الصَّفْحِ ! يَا عَظيمَ الْمَنِّ ! يَا مُبْتَدِی ءَ كُلِّ نِعْمَهٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ! يَا رَبّاهُ يَا سَيِّداهُ يَا مَوْلَيَاهُ يَا غَايَتاهُ يَا غِيَاثَاهُ ! صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لا تَجْعَلَنی فی النّارِ » .

ای کسی که زیبایی را آشکار می نمایی و زشتی را می پوشانی ! ای کسی که از گناه مواخذه نمی کنی و پرده را نمی دری ! ای کسی که عفوی بزرگ داری و خوب گذشت می کنی ، ای کسی که مغفرت تو وسعت دارد ! ای کسی که دو دست را به رحمت گشودی ! ای صاحب همه ی نجواها ! ای نهایت همه ی شکایت ها ! ای کسی که با کرامت گذشت می کنی ! ای کسی که بخششی بزرگ داری ! ای کسی که قبل از استحقاق شروع به نعمت ها می نمایی ! ای پروردگار ما ! و ای آقا و مولای ما و نهایت رغبت ما ! ای فریادرس ما ! بر محمّد و خاندان پاکش درود و رحمت فرست ، و از تو می خواهم که مرا در آتش دوزخ قرار ندهی(۲)

ص: ۲۵۴

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از اعمال شب جمعه ، لازم به یادآوری است که این دعا و ذکر شریف در شب عید فطر هم خوانده می شود .

۲- کافی ج ۲ ص ۵۷۸ حدیث ۴ ، مرآه العقول ج ۱۲ ص ۴۵۰ حدیث ۴ .

و در غروب روز جمعه دعـایی را بخواننـد که در کتاب های معتبر شـیعه از رییس مـذهب جعفری امام صادق علیه السـلام نقل شده که آن حضرت به زراره تعلیم داده

که در زمان غیبت و امتحان شیعه آن را بخوانند :

«اللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَـکَ ؛ فَـإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَـکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَـکَ ؛ فَإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ ؛ فَإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی » .

خدایا ! خود را به من بشناسان و معرّفی کن ؛ زیرا اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نمی توانم بشناسم ، خدایا ! پیامبرت را به من بشـناسان و معرّفی کن ؛ زیرا اگر پیغمبرت را به من نشـناسانی نمی توانم حجّتت را بشـناسم ، خـدایا! حجّتت را به من معرفی کن و بشناسان ؛ زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی از دین خود گمراه می شوم(۱)

جهت ششم : حکم نماز جمعه

چون که آیه ی مبـارکه ی مورد بحث مربوط به نمـاز جمعه است اشـاره ی اجمالی به آن می شود ، و جای بحث تفصـیلی آن در کتاب های فقهی و روایی است که یک باب مخصوصـی در کتاب الصلاه به نام «باب نماز جمعه و شرایط آن» است ، نماز جمعه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام واجب عینی است ، و بر

۱- کافی ج ۱ ص ۳۳۷ حدیث ۵ ، و ص ۳۴۲ حدیث ۲۹ ، کتاب غیبت نعمانی ص ۱۶۶ حدیث ۶ ، کمال الدین شیخ صدوق ج ۲ ص ۵۱۲ حدیث ۴۳ ، اعلام الوری ص ۴۳۲ .

تمام مسلمانان لازم است تا در آن شرکت کنند مگر کسانی که معذور باشند .

امّا زمان غیبت ، بسیاری از فقهای گذشته و عدّه ای از متاخّرین فتوا داده اند که نماز جمعه در زمان غیبت جایز نیست(۱)

ولی مشهور فقهای متاخّر و معاصر قایل به وجوب تخییری بین نماز جمعه و نماز ظهر هستند ، یعنی انسان مخیّر است نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر ، و چون نوعا شرایط نماز جمعه فراهم نیست ، از عدالت امام جمعه تا حضور رییس بلد و قاضی القضات که این ها جزو شرایط نماز هستند ، و هم چنین تعداد شرکت کنندگان ، حدّ اقل باید پنج نفر باشند که یکی رییس بلد و دیگری قاضی القضات و یکی خود امام جمعه باید باشند ، و چون احیانا این شرایط نماز جمعه موجود نیستند ، لذا فتوا و نظر مشهور فقها بر این است که حکم نماز جمعه در زمان غیبت وجوب تخییری است .

۱- عدّه ای از فقهای عظام قایل به عدم جواز و تحریم نماز جمعه شدند مانند : علم الهدی سیّد مرتضا و شیخ طوسی در «مبسوط» و ابن حمزه و سلّار دیلمی و ابن ادریس حلّی در «سرائر» و علاّمه ی حلّی در «منتهی» و شهید اوّل در «ذکری» و محقّق کرکی در «رساله ی نماز جمعه» و فاضل هندی در «کشف اللثام» . رجوع شود به : مسائل میافارقیات (چاپ شده در ضمن رسائل شریف مرتضی ج ۱) ص ۲۷۲ ، مبسوط شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۴۳ ، وسیله ی ابن حمزه ص ۱۰۳ ، مراسم سلّار ص ۲۶۱ ، سرائر ج ۱ ص ۲۹۰ ، منتهی المطلب ج ۵ ص ۳۳۴ ، ذکری الشیعه ج ۴ ص ۱۰۰ و ۱۰۶ ، رساله ی نماز جمعه (چاپ شده در ضمن رسائل محقّق کرکی ج ۱) ص ۱۴۴ ، کشف اللثام ج ۴ ص ۲۲۲ ، برای آگاهی بیش تر و تفصیل مطلب مراجعه شود به مفتاح الکرامه (چاپ جدید) ج ۸ ص ۱۹۰ به بعد

جهت هفتم : شب و روز جمعه در روایات

اشاره

راجع به عظمت و فضیلت شب و روز جمعه احادیث بسیاری در منابع معتبر روایی نقل شدند ، و در این مختصر به مواردی از آن ها اشاره می شود :

الف) عظمت جمعه و اجابت دعا در شب و روز آن

۱- از وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند : «إِنَّ یَوْمَ الْجُمُعَهِ سَیِّدُ الْأَیَّام وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ یَوْم الْأَضْحی وَیَوْمِ الْفِطْرِ ، فِیهِ خَمْسُ خِصَالٍ : خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ آدَمَ علیه السلام ، وَأَهْبَطَ اللَّهُ فِیهِ آدَمَ إِلَی الْأَرْضِ ، وَفِیهِ تَوَفَّی اللَّهُ آدَمَ ، وَفِیهِ سَاعَهٌ لا یَسْأَلُ اللَّهَ الْعَبْدُ فِیهَا شَیْئا إِلّا آتَاهُ مَا لَمْ یَسْأَلْ حَرَاما ، وَمَا مِنْ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَلا سَمَاءٍ وَلا أَرْضٍ وَلا رِیَاحٍ وَلا جِبَالٍ وَلا بَرٍّ وَلا بَحْرٍ إِلّا وَهُنَّ یَشْفَقْنَ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ أَنْ تَقُومَ فِیهِ السَّاعَهُ» .

همانا روز جمعه آقا و سرآمد روزها است ، و در پیشگاه خداوند با عزّت و جلال از عید فطر و قربان هم برتر و با عظمت تر است ؛ چون که در آن روز پنج امتیاز و ویژگی وجود دارد :

(اوّل :) خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را در آن روز خلق فرمود .

(۱۹۸)

(دوّم :) آن حضرت را در همین روز از بهشت بر زمین فرود آورد .

(سوّم :) در چنین روزی حضرت آدم علیه السلام را قبض روح کرد .

(چهارم :) در آن روز ساعتی هست که هر کس در آن ساعت از خداوند متعال چیزی طلب کند به او خواهد داد به شرط این که چیز حرام نخواهد.

(پنجم :) هیچ فرشته ی مقرّب الهی و آسمان و زمین و بادها و کوه ها و درخت هایی

نیستند مگر این که همگی نگران و هراس دارند از این که قیامت در این روز واقع شود(۱)

۲ – ابو نصر بزنطی از حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود :«قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ یَوْمَ الْجُمُعَهِ سَیِّدُ الْأَیَّامِ ، یُضَاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَنَاتِ ، وَیَمْحُو فِیهِ السَّیِّئَاتِ ، وَیَرْفَعُ فِیهِ الدَّرَجَاتِ ، وَیَسْتَجِیبُ فِیهِ الدَّعَوَاتِ ، وَیَکْشِفُ فِیهِ الْکُرُبَاتِ ، وَیَقْضِی فِیهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ ، وَهُوَ یَوْمُ الْمَزِیدِ لِلَّهِ فِیهِ عُتَقَاءُ وَطُلَقَاءُ مِنَ النَّارِ ، مَا دَعَا بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ إِلاّ کَانَ حَقّا عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ یَجْعَلَهُ مِنْ عُتَقَائِهِ وَطُلَقَائِهِ مِنَ النَّارِ ، فَإِنْ مَاتَ فی یَوْمِهِ وَلَیْلَتِهِ مَاتَ شَهِیدا وَبُعِثَ آمِنا ، وَمَا اسْتَخَفَّ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَضَیَّعَ حَقَّهُ إِلاّ کَانَ حَقّا عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ یُصْلِیَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلاّ أَنْ یَتُوبَ » .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : روز جمعه سید و برترین روزها می باشد ، و خداوند در آن روز پاداش حسنات را مضاعف و دو چندان می کند ، و گناهان را محو می گرداند ، و درجات را بالا می برد ، و دعاها را اجابت می کند ، و اندوه ها را برطرف می سازد ، و حاجت های بزرگ را برآورده می فرماید ، روز جمعه پروردگار گروه زیادی را از آتش جهنم آزاد می کند .

هر کس روز جمعه را احترام کند و حقش را مراعات نماید ، خداوند او را از آزاد شدگان و رها شده از جهنم قرار می دهد ، و اگر آن شخص در روز جمعه و یا شب آن بمیرد شهید مرده است ، و در روز قیامت در امن و آرامش مبعوث خواهد شد ، و هر کس حرمت آن را نگه

۱– خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۱۶ حدیث ۹۷ ، مصباح المتهجّد ج ۱ ص ۲۸۴ ، عدّه الداعی ص ۴۶ ، جمال الاسبوع ص ۲۲۳ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۸۱ و ۳۸۲ حدیث ۹۶۳۹ .

ندارد و آن را سبک شمارد و حق او را ضایع کند خداوند او را وارد دوزخ خواهد کرد مگر این که توبه کند(۱)

۳ - در روایت دیگری می خوانیم : «الْتَمِسُوهَا فی ثَلاثِ مَوَاطِنَ : مَا بَیْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَی طُلُوعِ الشَّمْسِ ، وَمَا بَیْنَ أَنْ یَنْزِلَ الْاءِمَامُ إِلَی أَنْ یُکَبِّرَ ، وَمَا بَیْنَ صَلاهِ الْعَصْرِ إِلَی غُرُوبِ الشَّمْسِ » .

پیگیری و دنبال کنید آن (ساعتی از روز جمعه که دعا در آن مستجاب است) را در سه وقت : ۱ - بین طلوع فجر تا طلوع خورشید . ۲ - لحظه ی فرود آمدن امام (از خطبه ی جمعه) تا وقتی که تکبیر (نماز) را می گوید . ۳ - و بین (وقت مخصوص نماز) عصر تا غروب آفتاب(۲)

۴ - زید بن علی علیه السلام از پدرانش از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود : «سَمِعْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ : إِنَّ فی الْجُمُعَهِ لَسَاعَهً لا یُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیهَا خَیْرا إِلاّ أَعْطَاهُ إِیَّاهُ » .

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود : همانا در جمعه ساعت و لحظه ای هست که هیچ مسلمانی آن را در نظر نمی گیرد و در آن لحظه از خداوند با عزّت و جلال خیر و نیکی درخواست نمی کند مگر این که آن را به او عطا می فرماید .

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود : «فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَیُّ سَاعَهٍ هِیَ ؟ قَالَ : إِذَا تَدَلَّی نِصْفُ عَیْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ » به آن حضرت عرض کردم : ای رسول خدا ! آن چه ساعت

۱- کافی ج ۳ ص ۴۱۴ حدیث ۵ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۲ ، جامع الاخبار ص ۸۹ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۱ حدیث ۷۷۷۴ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۷۶ حدیث ۹۶۲۱ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۷۴ ذیل حدیث ۲۰ .

۲- درر اللآلی ج ۱ ص ۴۵ حدیث ۹۰ ، مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۲ و ۴۳ حدیث ۶۳۸۵ .

و لحظه ای است ؟ حضرت فرمود : وقتی که نصف قرص خورشید غروب کرد (یعنی مُشرف به غروب باشد) .

راوی می گوید : حضرت فاطمه علیهاالسلام همیشه (جمعه ها) به غلامش می فرمود : «اصْعَدْ عَلَى السَّطْحِ ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُوَ » برو بالای بلندی ، هر گاه نیمی از قرص خورشید را دیدی که به غروب نزدیک شده است به من اعلام کن تا دعا کنم(۱)

۵ - امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمود : «لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرَّاءُ وَيَوْمُهَا يَوْمٌ أَزْهَرُ ، وَلَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَوْمٌ تَغْرُبُ فِيهِ الشَّمْسُ أَكْثَرَ مُعْتَقاً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ، وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ، وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أُعْتِقَ مِنَ النَّارِ » .

شب جمعه شبی نورانی است و روز جمعه روزی منوّر و تابناک می باشد ، و بر روی زمین روزی نیست که آفتاب در آن غروب کند در حالی که بیش تر از جمعه آزاد شده از آتش دوزخ داشته باشد ، و هر کس روز جمعه از دنیا برود خداوند برایش برائت و آزادی از عذاب قبر می نویسد ، و هر کس روز جمعه بمیرد از آتش دوزخ آزاد می شود(۲)

۶ - ابو بصیر از یکی از آن دو امام بزرگوار امام محمّد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود :

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ الْحَاجَةَ

۱- معانی الاخبار ص ۳۹۹ و ۴۰۰ حدیث ۶۹ ، دلائل الامامه ی طبری ص ۷۱ حدیث ۱۰ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۸۴ حدیث ۹۶۴۷ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۶۹ حدیث ۸ .

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۸ حدیث ۳۷۳ ، دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۸۰ ، وافی فیض کاشانی ج ۲۴ ص ۲۶۹ حدیث ۲۴۰۱۴ .

فَیُوءَخِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَضَاءَ حَاجَتِهِ الَّتِی سَأَلَ إِلَی یَوْمِ الْجُمُعَهِ لِیَخُصَّهُ بِفَضْلِ یَوْمِ الْجُمُعَهِ» .

به راستی که بنده ی مومن از خداوند جلّ جلاله حاجتی می طلبد ، و خداوند با عزّت و جلال برآوردن حاجتش را که درخواست نموده تا روز جمعه به تاخیر می اندازد تا آن را به زیادی هایی که در روز جمعه کرامت می فرماید مخصوص گرداند(۱)

۷ - عبد اللّه بن سنان از رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند : «السَّاعَهُ الَّتِی یُسْتَجَابُ فِیهَا الدُّعَاءُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ مَا بَیْنَ فَرَاغِ الْاءِمَامِ مِنَ الْخُطْبَهِ إِلَی أَنْ یَسْتَوِیَ النَّاسُ فی الصُّفُوفِ ، وَسَاعَهٌ أُخْرَی مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَی غُرُوبِ الشَّمْسِ»

ساعتی که در روز جمعه دعا در آن مستجاب می شود ، زمانی است که امام جمعه از خطبه فارغ شده تا وقتی که مردم صفوف را (برای نماز) منظّم کنند ، و هم چنین ساعت دیگر اجابت دعا ، آخرین ساعت روز جمعه تا غروب خورشید است(۲)

۸ - ابو بصیر از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام (۳) نقل کرده که آن حضرت فرمود : همانا ذات اقدس الهی هر شب جمعه از اوّل تا آخر شب ندا می دهد : آیا بنده ی مومنی نیست که تا قبل از صبح مرا برای آخرت یا دنیایش بخواند (یعنی دعا کند) تا من دعایش را اجابت کنم ؟ آیا بنده ی مومنی نیست که تا قبل از صبح بر آستان من از گناهان

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۲۲ حدیث ۱۲۴۳ ، مقنعه ی شیخ مفید ص ۱۵۵ ، عدّه الداعی ص ۴۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۸ حدیث ۷۷۸۷ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۹۰ حدیث ۹۶۶۲ .

۲- کافی ج ۳ ص ۴۱۴ حدیث ۴ ، دعوات راوندی ص ۳۶ حدیث ۸۶ .

۳- لازم به یاد آوری است که این حدیث را در فقیه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است .

خود توبه کند و بر گردد تا توبه اش را قبول کنم و گناهانش را بیامرزم ؟

آیـا بنـده ی مومنی نیست که روزیش را تنـگ و کم کرده باشم و تا قبل از طلوع فجر از من بخواهـد آن را زیاد کنم و من هم حاجتش را بر آورده نموده و روزیش را زیاد و وسیع گردانم ؟

آیا بنده ی مومن مریضـی نیست که تا قبل از طلوع فجر از من بخواهد که شـفایش بدهم و من هم او را عافیت و تندرستی عطا نمایم ؟

آیا بنـده ی مومنی نیست که در بنـد زنـدان و غم و اندوه گرفتار باشد و پیش از طلوع صـبح از من درخواست کند که او را از گرفتاری رهایی بخشم و از حبس و اندوه رهایش کنم و خاطرش را آسوده گردانم ؟

آیا بنده ی مومن مظلومی نیست که تا قبل از صبح از من بخواهد حقش را از ظالم بستانم و من نیز او را یاری کرده و حقش را بر گردانم ؟

آن گاه امام صادق علیه السـلام فرمود : «فَمَا یَزَالُ یُنَادِی بِهـذَا حَتَّی یَطْلُعَ الْفَجْرُ » همین طور ذات اقـدس الهی این گونه نـدا می دهد تا صبح شود(۱)

۹ - فرزندان یعقوب پیغمبر علیه السلام از پدرشان خواستند که از خداوند متعال

ص: ۲۶۲

۱- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی لَیُنَادِی کُلَّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّیْلِ إِلَی آخِرِهِ : أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ یَدْعُونِی لِآخِرَتِهِ وَدُنْیَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِیبَهُ ؟ أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ یَتُوبُ إِلَیَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبَ عَلَیْهِ ؟ أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ قَدْ قَتَّرْتُ عَلَیْهِ رِزْقَهُ یَسْأَلُنِی الزِّیَادَهَ فِی رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَوَسِّعَ عَلَیْهِ ؟ أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ سَقِیمٌ یَسْأَلُنِی أَنْ أَشْفِیَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِیَهُ ؟ أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ یَسْأَلُنِی أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَأُخَلِّیَ سَرْبَهُ ؟ أَ لا عَبْدٌ مُوءْمِنٌ مَظْلُومٌ یَسْأَلُنِی أَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ لَهُ بِظُلامَتِهِ ؟» . من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۲۰ و ۴۲۱ حدیث ۱۲۳۹ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۵ حدیث ۱۱ ، مقنعه ی شیخ مفید ص ۱۵۴ و ۱۵۵ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۲ و ۳۳۳ ، عدّه الداعی ص ۴۵ و ۴۶ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۷۸ و ۷۹ حدیث ۸۷۸۰

برای شان طلب آمرزش و بخشش کند ، آن حضرت این گونه پاسخ دادند :

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»(۱) به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است .

در تفسیر این آیه ی مبارکه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود :

«أَخَّرَهَا إِلَی السَّحَرِ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ » .

(حضرت یعقوب علیه السلام) آن استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تاخیر انداخت(۲)

ب) بخشش گناهان در جمعه

روایات بسیاری در باره ی بخشش گناهان در جمعه وارد شده اند ، لذا برای استغفار و توبه نمودن ، شب و روز جمعه فرصتی بسیار طلایی است که انسان می تواند بیش ترین و بهترین بهره را از آن ببرد .

۱ - سلمان تمیمی از وجود مقدّس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَی فِی کُلِّ یَوْمِ جُمُعَهٍ سِتَّمِ-ائَهِ أَلْفِ عَتِیقٍ مِنَ النَّارِ کُلُّهُمْ قَدِ اسْ-تَوْجَبَ النَّارَ» همانـا برای خـدای متعال در هر روز جمعه ششـصد هزار نفر آزاد شـده از آتش جهنم هست که تمام آن ها مستوجب و مستحق آتش می باشند(۳)

۲ - مُعلّی بن خُنَیس از ابو عبد اللّه امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

۱- سوره ی یوسف آیه ی ۹۸ .

۲- تفسیر عیّاشی ج ۲ ص ۱۹۶ حدیث ۸۱ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۲۲ حدیث ۱۲۴۲ ، مقنعه ی شیخ مفید ص ۱۵۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۸ حدیث ۷۷۸۶ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۸۹ حدیث ۹۶۵۹ ، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۴۶۶ حدیث ۱۹۸ .

۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۶ ، جامع الاخبار شعیری ص ۸۸ و ۹۰ .

فرمود : «مَنْ وَافَقَ مِنْكَمْ يَوْمَ الْجُمُعَهِ فَلا يَشْتَغِلَنَّ بِشَيْءٍ غَيْرِ الْعِبَادَهِ ؛ فَإِنَّ فِيهَا يُغْفَرُ لِلْعِبَادِ وَتُنْزَلُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَهُ» .

اگر یکی از شما روز جمعه را درک کرد ، به چیزی غیر از عبادت مشغول نشود ؛ زیرا در آن روز بندگان بخشیده می شوند و رحمت الهی بر آنان نازل می شود(۱)

این قبیل روایات به خوبی نشان می دهند که شب و روز جمعه زمان بخشش گناهان است ، و درهای رحمت بی پایان الهی باز است تا بندگان از آن بهره برداری نموده ، دنیا و آخرت خویش را آباد نمایند .

ج) مردن در شب و روز جمعه و در امان ماندن از عذاب قبر

از فضیلت های دیگر شب و روز جمعه این است که مردن در آن باعث تخفیف و یا رفع عذاب و نجات از فشار قبر می شود .

وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ أَوْ لَيْلَهَ الْجُمُعَهِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ» هر کس در روز یا شب جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او برمی دارد(۲)

۱- ثواب الاعمال ص ۳۷ ، من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۴۲۲ حديث ۱۲۴۵ ، مقنعه ی شیخ مفید ص ۱۵۶ ، مصباح المتهجّد ج ۱ ص ۲۸۳ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۳ ، جمال الاسبوع ص ۲۲۲ ، مصباح کفعمی ص ۴۲۰ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۹ حدیث ۷۷۸۹ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۷۸ حدیث ۹۶۲۸ .

۲- من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۳۸ حدیث ۳۷۱ ، محاسن برقی ج ۱ ص ۶۰ حدیث ۱۰۰ ، روضه المتّقین ج ۱ ص ۳۵۸ حدیث ۳۷۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۲۴ ص ۲۶۹ حدیث ۲۴۰۱۲ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۰ حدیث ۳۸ .

ابو عبد اللّه امام صادق علیه السلام فرمود :

«مَنْ مَاتَ مَا بَیْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ یَوْمَ الْخَمِیسِ إِلَی زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ مِنَ الْمُوءْمِنِینَ أَعَاذَهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ » .

هر مومنی در فاصله ی ظهر پنج شنبه تا ظهر جمعه بمیرد خدای متعال او را از فشار قبر پناه می دهد(۱)

وجود مقدّس امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

«إِنَّ لِلَّهِ عُتَقَاءَ فی کُلِّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ ، فَتَعَرَّضُوا لِرَحْمَهِ اللَّهِ فی لَیْلَهِ الْجُمُعَهِ وَیَوْمِ الْجُمُعَهِ ، وَمَنْ مَاتَ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ أَوْ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَهَ الْقَبْرِ ، وَطَبَعَ عَلَیْهِ طَبَائِعَ الشُّهَدَاءِ ، لا یَقُولَنَّ أَحَدُکُمْ کَانَ وَکَانَ ، وَکَتَبَ لَهُ بَرَاءَهً مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ وَکَانَ شَهِیدا» .

همانا برای خدای متعال در هر شب جمعه آزادشدگانی است (از آتش جهنم) ، پس خود را در معرض رحمت الهی در شب و روز جمعه قرار دهید ، و کسی که در شب یا روز جمعه بمیرد خداوند او را از آزمایش و پرسش قبر حفظ می کندو بر او مهر شهدا زده می شود ، کسی نگوید : (او) در گذشته چنان بوده و (عملش فلان) بوده ، و برای او بیزاری و دوری از فشار قبر نوشته می شود ، و به منزله ی شهید خواهد بود(۲)

ص: ۲۶۵

۱- امالی شیخ صدوق ص ۲۸۱ حدیث ۱۱ ، ثواب الاعمال ص ۱۹۵ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۸ حدیث ۳۷۲ ، جامع الاخبار شعیری ص ۱۶۵ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۱ .
۲- کتاب العروس (ضمن جامع احادیث) ص ۱۶۸ حدیث ۲۰ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۸۲ ذیل حدیث ۲۷ ، مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۵۹ و ۶۰ حدیث ۶۴۲۶ .

از این روایت استفاده می شود که این تفضّلات و رحمت الهی را کسی بعید نشمارد و با توجّه به گذشته ی متوفّا نگوید : فلانی فلان کاره بود ؛ زیرا مردن در شب جمعه باعث نجات و یا رسیدن به مقام شهید می شود .

تذکر : البته این گونه نیست که هر شخص لا ابالی و بی سرو پایی که در شب و روز جمعه بمیرد چنین مقامی پیدا می کند ، بلکه شروطی نیز برای آن بیان شده است ، از جمله ی آن شروط معرفت و شناخت مقام امامت و داشتن ولایت و محبت آنان است ؛ لذا وقتی که از امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام راجع به روز و شب جمعه سوال شده آن حضرت در ضمن جواب فرمود :

«مَنْ مَاتَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ عَارِفا بِحَقِّ أَهْلِ هَذَا الْبَیْتِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَهً مِنَ الْعَذَابِ ، وَمَنْ مَاتَ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ اُعْتِقَ مِنَ النَّارِ » .

کسی که روز جمعه بمیرد در حالی که آگاه و عارف به حقّ این خانواده (یعنی شیعه ی اثنا عشری) باشد ، خداوند بیزاری و خلاصی از آتش جهنم و دوری از عذاب قبر را برای او می نویسد ، و کسی که شب جمعه بمیرد از جهنم آزاد شده است(1)

در این روایت قید «عارف به حق این خانواده» آمده است ، و در روایت دیگر تصریح شده که مقصود معرفت به حقّ اهل بیت و امامان علیهم السلام می باشد .

رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام فرمودند :

ص: ۲۶۶

۱- کافی ج ۳ ص ۴۱۵ حدیث ۸ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۳ حدیث ۵ ، جمال الاُسبوع ص ۱۸۳ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۰۸۳ حدیث ۷۷۷۷ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۷۷ حدیث ۹۶۲۳ .

«مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ عَارِفا بِحَقِّنَا عَتَقَ مِنَ النَّارِ ، وَكُتِبَ لَهُ بَرَاءَهٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ » .

کسی که روز جمعه بمیرد و عارف و آشنای به حق (امامت) ما باشد ، از آتش جهنم آزاد شده و رهایی یافته و بیزاری و دوری از عذاب قبر برای او نوشته می شود (۱)

جهت هشتم : معنای واژه ی «سعی»

اشاره

واژه ی «سعی» به معنای تند راه رفتن است که از دویدن آرام تر می باشد ، و به معنای جدیّت و تلاش و کوشش در کار ، استعمال می شود ، چه کار خیر باشد یا کار شرّ ، و در آیات کریمه ی قرآن در هر دو معنا استعمال شده است ، و بیش تر اوقات این لفظ در کارهای خیر و پسندیده استعمال می شود(۲)

آیاتی که واژه ی «سعی» در آن ها استعمال شده

کلمه ی «سعی » در آیات فرانی از قرآن کریم ذکر شده که در این تفسیر چند مورد ذکر می شود :

۱ - «وَإِذا تَوَلّی سَعی فی الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ(۳) (نشانه ی آن دشمن سرسخت این است که) هنگامی که روی برمی گرداند

۱- اختصاص شیخ مفید ص ۱۳۰، بحارالانوار ج ۸۹ص ۲۷۹ ذیل حدیث ۲۴، مستدرک الاوسایل ج ۶ص ۶۵و۶۶ حدیث ۶۴۴۳

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۱۱ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۰۵ .

(و از نزد تو خارج می شود) در راه فساد در زمین کوشش می کند ، و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازد (با این که می داند) خداوند فساد را دوست نمی دارد .

۲ - «وَأَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعی * وَأَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری(۱)و این که برای انسان بهره ای جز آنچه سعی و کوشش کرده نیست ، و این که تلاش او به زودی دیده می شود .

۳ - «فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ وَهُوَ مُوءْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ وَإِنّا لَهُ کاتِبُونَ»(۲)پس کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد در حالی که مومن باشد ،نسبت به تلاشش ناسپاسی نخواهد شد ، و ما یقینا (تلاشش را) برای او می نویسیم .

توجه : در نمازهای دیگر گاهی مشاهده می شود که عدّه ای برای رسیدن به نماز جماعت می دونند و با عجله خود را به آن نماز می رسانند در حالی که از این عمل نهی شده است هر چند ممکن است به نماز جماعت نرسند .

از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده فرمود :

۱- سوره ی نجم آیه ی ۳۹ و ۴۰ .
۲- سوره ی انبیا آیه ی ۹۴ . البته آیات دیگری در قرآن آمده که واژه ی «سعی» در آن ها استعمال شده از قبیل : «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّهِ أَنْ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ وَسَعی فی خَرابِها» . سوره ی بقره آیه ی ۱۱۴ . «إِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاءَرْضِ فَسادا» . سوره ی مائده آیه ی ۳۳ . «إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتّی» . سوره ی لیل آیه ی ۴ . «وَمَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَسَعی لَها سَعْیَها وَهُوَ مُوءْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُورا» . سوره ی اسرا آیه ی ۱۹ . «یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَالَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدیهِمْ» . سوره ی بقره تحریم آیه ی ۸ .

«إِذَا سَمِعْتُمْ الْاءِقَامَهَ فَامْشُوا إِلَى الصَّلاهِ ، وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَهِ وَالْوَقَارِ وَلا تُسْرِعُوا(۱)، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا » .

هرگاه اقامه را شنیدید به سوی نماز بروید و (هنگام رفتن) آرامش و وقار را حفظ کرده و با سرعت و شتاب نروید ، به هر مقدار از نماز که رسیدید آن را بخوانید ، و هر قدر را که از دست دادید (بعداز سلام دادن امام جماعت) آن نماز را کامل کنید(۲)

از عبد اللّه بن ابی قتاده نقل شده گفت : پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم که آن حضرت سر و صدای افرادی را شنید ، وقتی نمازش را تمام کرد آن ها را فراخواند و فرمود :

«مَا شَأْنُكُمْ؟» شما را چه شده است ؟

آنان گفتند : برای رسیدن به نماز عجله و شتاب کردیم ، فرمود :

«فَلا تَفْعَلُوا ، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاهَ فَعَلَيْكُمُ السَّكِينَهَ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ،

وَمَا سُبِقْتُمْ فَأَتِمُّوا » .

این کار را نکنید ، هرگاه برای نماز می آیید باید با آرامش و وقار بیایید ، به هر اندازه از نماز که رسیدید آن را بخوانید ، و هر مقداری را که مسبوق شدید و از دست دادید (بعد از سلام دادن امام جماعت) آن را کامل کنید(۳)

۱- سرعت نقطه ی مقابل کندی و آرامی است . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۰۷.
۲- مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۵۳۲ و ۵۳۳ ، صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۵۶ ، کنز العمّال ج ۷ ص ۶۴۵ حدیث ۲۰۷۰۵۰ .
۳- مسند احمد بن حنبل ج ۵ ص ۶۰۳ ، صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۵۶ ، صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۰ ، سنن کبرای بیهقی ج ۲ ص ۲۹۸ .

در حدیثی دیگر از وجود مقدّس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نقل شده فرمود :

«إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاةَ فَلا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ ، وَائْتُوهَا وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا » .

هنگامی که برای نماز می روید با سرعت و عجله نروید ، بلکه همراه با وقار و آرامش بروید ، و آنچه از نماز را درک نمودید بخوانید ، و آن مقداری که از شما فوت شد و به آن نرسیدید (بعد از سلام امام جماعت) آن را تمام وکامل کنید(۱)

از این روایات استفاده می شود که سرعت و عجله و شتاب کردن به سوی نماز جماعت مورد نهی واقع شده هرچند ممکن است این نهی حمل بر کراهت شود یعنی این عمل در نماز جماعت مکروه است ، ولی در نماز جمعه به لحاظ اهمّیت آن می فرماید : وقتی صدای اذان نماز جمعه بلند می شود «فَاسْعَوْا » عجله کنید و با سرعت بروید .

جهت نهم : نماز جمعه ذکر خدای متعال است

اشاره

در ادامه ی آیه ی مورد بحث می فرماید : عجله و شتاب کنید «إِلى ذِكْرِ اللَّهِ» به سوی ذکر و یاد خدا که همان نماز جمعه است ؛ چون که نماز اعم از جمعه و نمازهای یومیه همه یاد خدای سبحان است .

یکی از مهم ترین عناوینی که برای نماز می باشد این عنوان است که نماز ذکر

۱- مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۳۸ ، سنن نسایی ج ۲ ص ۱۱۴ ، سنن کبرای بیهقی ج ۲ ص ۲۲۱ ، کنز العمّال ج ۷ ص ۶۴۶ حدیث ۲۰۷۰۸ . تقریبا نظیر همین روایت در مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۷۰ و ۳۸۲ ، و صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۱۸ ، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۰ ، و کنز العمّال ج ۷ ص ۶۴۶ حدیث۲۰۷۰۹ نقل شده است .

و یاد خدای متعال است ، و در آیه ی دیگر خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود :

«أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِكْرِی»(۱)نماز را برای یاد من بپادار .

نماز یکی از والاترین و مهم ترین وسیله ی ارتباط مخلوق با خالق ، و اثربخش ترین راه برای فراموش نکردن ذات اقدس الهی می باشد .

به تعبیر دیگر : نماز از اوّل آن - که اللّه اكبر است - تا آخر آن - که سلام دادن باشد - تمامش ذکر و یاد خدای متعال است ، از اللّه شروع می شود تا «وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ، ضمیری که در آخر «بركاته » است به اللّه تعالی برمی گردد .

ذكر و یاد خدا از مهم ترین عبادات الهی است ، چه این که انسان با زبان بگوید : اللّه اكبر ، یا با قلب خود به یاد خدا باشد ، یاد نعمت ها و آیات خدا ، یاد معاد و روز قیامت و در مقابل خدای سبحان ایستادن ، یاد بهشت و جهنّم ، در هر حال یاد خدای تبارک و تعالی چه قلبی باشد یا زبانی مطلوب خالق جهان است .

نماز بهترین وسیله ی یاد خدا

به واسطه ی ذکر و ارتباط با خالق جهان همه ی ترس ها و دلهره ها از بین می رود ، و تمام ناراحتی ها از انسان دور می شود ، هرگاه شخصی به یاد خدا و در ارتباط با او می باشد قلبش با طمانینه آباد می شود ، و سرشار از رضایت و خشنودی می گردد ، قلب و دلی که بدون یاد و ذکر او ویران و تیره گشته بود و در سختی و گرفتاری به سر می برد ، به واسطه ی ارتباط و مناجات با ذات الهی به نورانیت و روشنی می رسد .

۱- سوره ی طه آیه ی ۱۴ .

بنابراین ، یکی از اهداف نماز جلوگیری از فحشا و منکرات است ، همان طوری که خداوند خطاب به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمود :

«أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ»(۱) .

نماز را برپا دار که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه بازمی دارد ، و ذکر و یاد خدا بزرگ تر است .

سخنی پیرامون ذکر و یاد خدای متعال

معنا و مفهوم ذکر خدای سبحان

ذکر به معنای یادآوری است ، گاهی چیزی به یاد شخصی می آید و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله ی آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده بود ، به یاد می آورد .

ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن ، گاهی برای حضور در دل و تلفظ کردن هر دو بکار می رود ، از این جهت گفته می شود که : ذکر دو گونه است : یکی قلبی و دیگری زبانی ، هر یک از این یادآوری ها هم دو نوع هستند : اوّل : یاد و ذکری که بعد از فراموشی است .

دوّم : ذکری که پس از فراموشی نیست بلکه برای ادامه حفظ کردن و به خاطر سپردن است(۲)

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۵ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۲۸

ذکر به معنای یادآوری و حضور معنا در نفس ذاکر در مقابل فراموشی و غفلت آمده است ، خداوند بزرگ پیامبر گرامی خود را «مُذَکِّر» یعنی تذکّر دهنده لقب داده و فرمود : «فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَکِّرٌ»(۱) پس تذکّر بده که تو فقط تذکّر دهنده ای .

یکی از راه هایی که سبب تقویت و تثبیت ایمان می شود ، و سیر قلبی و تکاملی انسان را به سوی معبودش سرعت می بخشد ، ذکر و یاد خدای متعال است .

هر انسانی در ذات خود مشتاق ارتباط با خدای جهان است ، برای همین است که از یاد و انس با او لذّت می برد ، ولی گاهی به غفلت یا فراموشی مبتلا می شود که نیاز به یادآوری دارد .

خدای متعال در قرآن کریم ذکر و یاد خود را بزرگ می داند و می فرماید : «وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ»(۲) و ذکر و یاد خداوند بزرگ تر است .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۳)

و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرا کَثیرا»(۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را بسیار یاد کنید .

در روایتی آمده : ضحّاک بن مزاحم از ابن عباس روایت کرده گفت : جبرئیل

۱- سوره ی غاشیه آیه ی ۲۱ .
۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۵ .
۳- سوره ی انفال آیه ی ۴۵ .
۴- سوره ی احزاب آیه ی ۴۱

به محضر مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرف یاب شد و عرض کرد :

«یَا مُحَمَّدُ ! قُلْ : سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ عَدَدَ مَا عَلِمَ ، وَزِنَةَ مَا عَلِمَ ، وَمِلْ ءَ مَا عَلِمَ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا سِتَّ خِصَالٍ : كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرا ، وَكَانَ أَفْضَلَ مِنْ ذِكْرِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَكَانَ لَهُ غَرْسا فِی الْجَنَّهِ ، وَتَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرَهِ الْيَابِسَهِ ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَمَنْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ » .

ای محمد ! بگو : پاک و منزّه است خدای متعال و سپاس و ستایش مخصوص او می باشد ، و خداوند بزرگ تر (از این) است (که توصیف شود) ، و هیچ نیرو و قدرتی جز به خواست و قدرت بی کران خدای یکتا نیست ، و (خدای تبارک و تعالی را) به عدد و وزن و گنجایش آنچه که خود می داند ستایش می کنم ؛ به راستی کسی که این ذکر را بگوید برای او شش خصلت نوشته می شود :

الف) از کسانی که خداوند را بسیار ذکر می کند نوشته می شود .

ب) بالاترین کسی باشد که شب و روز به یاد خداست .

ج) برای او درختی در بهشت کاشته می شود .

د) خطاها و گناه هان او ریخته می شود و از بین می رود چنانچه برگ های درخت خشک ریخته می شوند .

ه) خدای سبحان به او نظر عنایت می فرماید .

و) و کسی را که خداوند به او نظر نماید او را عذابش نمی کند(۱)

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۸ ، مرآه العقول ج ۱۲ ص ۱۳۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۸۷ ذیل حدیث ۱۵۴ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۰ ص ۴۰۳ ، تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان) ج ۸ ص ۴۶ .

نقش ذکر خداوند در زندگی

ذکر و یاد خداونـد متعال در زنـدگی بشـر نقش اساسـی دارد ، کسـی که به ذکر قولی و عملی مشـغول است هرگز از خداوند غافل نیست ، لذا خداوند همواره در کنار اوست ، و او خود را در محضر خدای عالم می بیند .

پس به سـبب حضور همیشـگی در محضـر خداونـد نه تنهـا از شـرّ و بـدی در امان است ، بلکه همه ی کمالات معنوی برای او فراهم می شونـد ؛ زیرا کسـی که خود را در محضـر خداوند می بیند در مقام قرب الهی قرار گرفته است ، و تقرّب به ذات حق زمانی تحقّق پیدا می کند که انسان صفات الهی را در خود بیابد .

در روایات نیز به نقش ذکر الهی در زندگی اشاره شده است ، از جمله این که امیر المومنین حضـرت علی علیه السـلام فرمود : «فی الذِّکْرِ حَیَاهُ الْقُلُوبِ» حیات و زنده بودن دل ها در ذکر و یاد خدا است(۱)

یکی از بهترین حالت های انسان این است که دیگران از او به خوبی یاد کننـد ، از مهم ترین آثار ذکر و یاد خـدا این است که خداوند کاری می کند که دیگران به خوبی این فرد را یاد کنند و نام او را به پاکی ببرند ، لذا در روایتی آمده :

«مَنِ اشْتَغَلَ بِذِکْرِ اللَّهِ طَیَّبَ اللَّهُ ذِکْرَهُ » .

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۹ حدیث ۳۶۴۳ .

هر کس به ذکر خدا مشغول باشد خداوند یاد و ذکر او را پاکیزه می گرداند (یعنی پاداش نیکو دهد ، یا خداوند کاری کند که مردم او را به نیکویی یاد کنند)(۱)

درجات و مراتب ذکر

ذکر مقام و منزلتی بسیار بلند دارد ، و دارای مراتب و درجاتی است ؛ اوّلین مرتبه ی آن «ذکر لفظی و زبانی» است ، و مراد از «ذکر لفظی» فقط لقلقه ی زبان نیست ؛ چرا که اگر توجه به معنای الفاظ نباشد هیچ ارزشی ندارد ، و شاهد این مدّعا این که گاه انسان افرادی را می بیند که در عین این که با زبان مشغول ذکر خداوند هستند ، ولی در عمل مرتکب گناه و معصیت می شوند ! در حالی که ذکر حقیقی انسان را از گناه باز می دارد .

مرتبه ی دوّم «ذکر قلبی» است ، یعنی توجه به خداوند از دل انسان بجوشد و به زبان جاری شود ، هر چند حتما لازم نیست به زبان جاری شود .

مرتبه ی سوّم «ذکر و یاد خدا در تمامی احوال» است ، و این که انسان حتی یک لحظه هم از یاد خدا غافل نباشد ، و در تمامی اوقات خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش بداند .

به عبارت دیگر : ذکر درجات و مراتبی دارد که عبارتند از : ذکر زبانی و ذکر قلبی ، ذکر زبانی یعنی حمد و سپاس خدای متعال به زبان ، و شروع هر کار با نام او ، خواندن دعاها و ذکرهای وارده و اسمای الهی

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث ۳۶۲۷ .

این مرتبه از ذکر بـا تاثیر ظاهر بر باطن انسان و تلقین به نفس ، اعمال و رفتار او را به سوی محبوب جهت می دهـد ، و ایمانش را تعـالی می بخشـد ، از سوی دیگر به دلیل آن که زبان نمودار تحوّل درونی قلب است ، می توان گفت : بعضـی اوقات ابتـدا قلب انسان متوجّه خدا شده و بعد از آن انسان نام او را به زبان آورده است ، حضـرت ابا عبدللّه الحسـین علیه السـلام در دعای معروف عرفه به این نکته اشاره فرموده :

«أَنْتَ الذّاکِرُ قَبْلَ الذّاکِرینَ» تو قبل از یادآوری کنندگان ، آنان را یاد می کنی(۱)

مرتبه ی عالی تر ذکر ، ذکر قلبی است که همان عادت دادن دل به یاد و نام خـدای متعال است تا جایی که صورت قلب انسان صورت ذکر او شده و در نتیجه از غیر او دل بریده و هیچ نوع علاقه و میلی معارض با دوستی محبوب و خشـنودی او در وجود انسان باقی نخواهد ماند .

در این مرتبه انسان به جایی می رسد که حضور حق تعالی را در همه ی حالات زندگی درک می کند ، البته این مرتبه از ذکر نصیب هر کسی نمی شود .

نمونه ی کامل چنین فردی ، وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که قرآن کریم می فرماید :

«لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثیرا»(۲)

مسلّما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق و الگویی نیکو است ، برای

۱- مفاتیح الجنان بخشی از دعای عرفه .

۲- سوره ی احزاب آیه ی ۲۱ .

آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند .

یقینا افراد صالح و با ایمان به واسطه ی اعمال شایسته ی خود می توانند میوه ی تلاش خویش را - که یاد خداوند است - به دست بیاورند .

مولی الموحّدین حضرت علی علیه السلام در دعای شریف کمیل از خداوند طلب می کند که در زمره ی ذاکران قرار گیرد :

«اللَّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ وَأَعظَمِ صِفَاتِک وَأَسْمَائِکَ أَنْ تَجعَلَ أَوْقَاتی مِنَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ بِذِکْرِکَ مَعْمورَةً ، وَبِخِدْمَتِکَ مَوْصوُلَةً» .

خداوندا ! تو را به حق خودت و به ذات مقدّست و اسمای مبارکت و بزرگ ترین صفاتت سوگند می دهم که اوقات مرا در شبانه روز به یاد خود معمور و آباد گردانی و پیوسته به خدمت بندگی ات بگذرانی(۱)

برای رسیدن به مرتبه ی عالی ذکر یعنی مرتبه ای که آدمی بتواند در همه ی احوال متوجّه خداوند باشد ، در قرآن کریم به پیامبر رحمت خطاب نمود و فرمود : «اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتیلاً»(۲) نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند و از غیر او قطع رابطه کن .

برای تثبیت و تحکیم ذکر قلبی در شخصیت های آسمانی ، خداوند متعال علاوه بر تکالیف و وظایفی که بر عهده ی همگان است ، تکالیف ویژه ای برای آن ها تعیین کرده است تا در سایه ی پی گیری این اعمال و تکالیف، روز به روز بر

۱- مفاتیح الجنان بخشی از دعای کمیل .

۲- سوره ی مزّمّل آیه ی ۸ .

حضـور قلب آنـان افزوده شـود ، از جمله آن وظـایف نمـاز شب است ، نمـاز شب به لحـاظ امتیازهـای ویژه در تقویت توجه و رسیدن به مقام انقطاع الی اللّه نقش مهمی دارد .

بخشی از آثار ذکر و یاد خدای متعال

اشاره

ذکر و یـاد خداونـد سبحان آثـار و برکـات فراوانی دارد که در آیات و روایات بیان شـده است ، و مناسب است در این جا به قسمتی از آن ها اشاره شود :

۱ – مورد یاد و توجّه خداوند قرار گرفتن

ذکر خدای متعال معنای وسیع و مصادیق فراوانی دارد ، انسانی که در تمامی لحظات زندگی به یاد ذات خداوند می باشد که سرچشـمه ی تمـام خوبی هـا و نیکی هـا است ، و به این وسـیله روح و جـان خود را پـاک و روشن می سازد ، خداونـد نیز در تمامی مراحل زندگی و در اوج مشکلات و سختی ها او را تنها نمی گذارد ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لی وَلاَ تَکْفُرُونِ»(۱) پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم ، و شکر مرا گویید و (در برابر نعمت هایم) کفران نکنید .

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۵۲

۲ – هم نشینی با ذات اقدس الهی

کسی که همواره به یاد خدا باشد ، خداوند هم نشین و جلیس او خواهد بود چنان که در روایات به این مطلب اشاره شد .

در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده که خداوند به او فرمود :

«یَا دَاوُدُ ! أَبْلِغْ أَهْلَ أَرْضِی أَنِّی حَبِیبُ مَنْ أَحَبَّنِی ، وَجَلِیسُ مَنْ جَالَسَنِی ، وَمُونِسٌ لِمَنْ أَنِسَ بِذِکْرِی » .

ای داود ! از طرف من به اهل زمین برسان (و به ایشان بگو که : خداوندمی فرماید :) من دوست کسی هستم که مرا دوست داشته باشد ، و هم نشینم با کسی که با من هم نشینی نماید ، و مونس کسی هستم که با ذکر و یاد من انس و خو گرفته باشد(۱)

و از وجود مقدّس ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که از پدران بزرگوارش از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام روایت کرده فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ لَمَّا نَاجَی رَبَّهُ قَالَ : یَا رَبِّ ! أَ بَعِیدٌ أَنْتَ مِنِّی فَأُنَادِیَکَ أَمْ قَرِیبٌ فَأُنَاجِیَکَ ؟ فَأَوْحَی اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ إِلَیْهِ : أَنَا جَلِیسُ مَنْ ذَکَرَنِی ، فَقَالَ مُوسَی : یَا رَبِّ ! إِنِّی أَکُونُ فی حَالٍ اُجِلُّکَ أَنْ أَذْکُرَکَ فِیهَا ، فَقَالَ : یَا مُوسَی ! اذْکُرْنِی عَلَی کُلِّ حَالٍ

۱- مسکّن الفواد شهید ثانی ص ۱۷ و ۱۸ ، جواهر السنیّه ی شیخ حرّ عاملی ص ۱۹۱ حدیث ۳۴ ، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۶ حدیث ۲۸ .

رسول و فرستاده ی خداوند صلی الله علیه و آله فرمود : موسی بن عمران چون با پروردگارش مناجات کرد گفت : ای پروردگار من ! آیا تو از من دوری تا این که تو را (با صدای بلند) ندا کنم و بخوانم یا به من نزدیکی تا این که با تو نجوا کرده و به آرامی سخن بگویم ؟ خدای جلّ جلاله به موسی وحی فرمود : من همنشین کسی هستم که به یاد من بوده و مرا یاد کند .

موسی عرض کرد : من در حالی هستم(۱) که تو را برتر از آن می دانم که در آن حال ذکر تو را بگویم ، خدای تعالی فرمود : ای موسی ! در هر حالی که هستی مرا یاد کن و به یاد من باش(۲)

۳ – محبوب خداوند قرار گرفتن

انسانی که پیوسته به یاد خدای سبحان باشد حب الهی در قلبش جای می گیرد ، چنان که در زندگی روزمرّه نیز چنین است که اگر انسان در تمامی ساعات ، شخص خاصی را در خاطر داشته باشد کم کم محبت او در قلبش حاکم می شود ، و در روایت نیز آمده است :

«مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ » هر کس زیاد خدا را یاد کند خداوند او را دوست خواهد داشت(۳)

ص: ۲۸۱

۱- ظاهرا مقصودش حال تخلّی بوده .

۲- صحیفه الرضا علیه السلام ص ۴۸ حدیث ۳۱ ، توحید شیخ صدوق ص ۱۸۲ حدیث ۱۷ ، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۴ حدیث ۱ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۲۷ حدیث ۲۲ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۸ و ۲۹ حدیث ۵۸ ، عدّه الداعی ص ۲۵۰ .

۳- کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی ص ۵۵ ضمن ۱۴۸ ، کافی ج ۲ ص ۵۰۰ حدیث ۳ ، مجموعه ی ورّام ج ۱ ص ۲۰۰ ، بحار الانوار ج ۶۵ ص ۳۲۵ ضمن حدیث ۱۱ و ج ۷۵ ص ۱۲۲ ضمن حدیث ۱۴ .

۴ – فلاح و رستگاری

از نظر قرآن کریم ، ذکر خداوند زمینه ی رستگاری انسان را فراهم می سازد چنان که فرمود : «اذْکُرُوا اللَّهَ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱) خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید .

۵ – افزایش برکت خانه و حضور فرشتگان

در روایتی از رییس مذهب امام صادق علیه السلام آمده که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود :

«الْبَیْتُ الَّذی یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَیُذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلائِکَهُ ، وَتَهْجُرُهُ الشَّیَاطِینُ ، وَیُضِیءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا یُضِیءُ الْکَوْکَبُ الدُّرِّیُّ لِأَهْلِ الاْءَرْضِ ، وَالْبَیْتُ الَّذی لا یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَلا یُذْکَرُ اللَّهُ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ ، وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِکَهُ ، وَتَحْضُرُهُ الشَّیَاطِینُ» .

خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و خدای عزّ و جلّ در آن یاد گردد ، برکت آن خانه زیاد می شود ، و فرشتگان در آن جا حاضر می گردند ، و شیطان ها از آن دور می شوند ، و آن خانه برای اهل آسمان نور می دهد همان گونه که

۱– سوره ی انفال آیه ی ۴۵ .

ستارگان به ساکنان زمین نور می دهند ، و (امّا) خانه ای که قرآن در آن خوانده نشود و خداوند در آن یاد نگردد ، برکتش کم می شود ، و فرشتگان از آن دورمی گردند ، و شیاطین وارد آن می شوند(۱)

۶ - آرامش و اطمینان قلبی

نگرانی و اضطراب همیشه یکی از بزرگ ترین بلاهای زندگی انسان ها بوده و هست ، و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است ، آرامش در تمام اوقات یکی از گمشده های مهم بشر بوده ، و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند .

با توجّه به این که انسان موجود فراموش کاری است ، با خواندن نماز و یادآوری خدای سبحان ، متذکّر وجود لایتناهی او می شود .

وقتی انسان متذکّر خدای متعال شد و او را مراقب خویش دید ، قهرا از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند .

هر کس با نیایش و ارتباط با خدای متعال می تواند به گنج های آسمان و زمین دست یابد ، و به مقام و منزلتی عالی نایل شود ، و در سایه ی این منزلت به آرامش درونی برسد .

آرامش و اطمینان قلبی گمشده ی انسان است که در آرزوی به دست آوردن

ص: ۲۸۳

۱- کافی ج ۲ ص ۴۹۹ ضمن حدیث ۱ ، و ص ۶۱۰ حدیث ۳ ، عدّه الداعی ص ۲۴۸ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۱۴۴۵ حدیث ۸۵۰۹ ، و ص ۱۷۳۷ حدیث ۹۰۲۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۹۹ حدیث ۷۷۲۵ ، و ج ۷ ص ۱۶۰ ضمن حدیث ۹۰۰۴ .

آن می باشد ، قرآن کریم راه رسیدن به آرامش را این گونه به بشر معرّفی می نماید :

«أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابند .

میزان آرامش هر کس متناسب با توجّه او به خدای جهان است ، بدون شک آرامش و استقرار و امنیت نفس تنها برای مومن محقّق می شود ؛ زیرا ایمان او به خداوند او را نسبت به یاری و مدد پروردگار امیدوار می سازد ، همین احساس مومن که خدا یار و یاور اوست ، ضامن استقرار امنیت و آرامش او خواهد بود.

به عبارت دیگر : دل های ذاکران مانند کشتی بزرگ در دریای پرتلاطم زندگی ، با صلابت و استوارند ، و دل های غافلان از یاد حق هم چون قایق سبکی هستند که با نسیمی متزلزل می شوند ، کشمکش های زندگی پیوسته برای بشر منشا پریشانی و ناراحتی است ، برای رسیدن به ساحل آرامش باید با هدایت صحیح غریزه ها و ایجاد تعادل میان نیازهای روحی و جسمی ، و نگرش صحیح به رویدادها ، هدفمندی و تداوم یاد خدای سبحان ، قوّت روحی را افزایش داد .

خدای منّان در قرآن کریم می فرماید :

«هُوَ الَّذی أَنْزَلَ السَّکینَهَ فی قُلُوبِ الْمُوءْمِنینَ لِیَزْدادُوا إیمانا مَعَ إیمَانِهِمْ»(۲)

او کسی است که آرامش را در دل های مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمان شان بیفزایند .

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۸ .

۲- سوره ی فتح آیه ی ۴ .

۷–دوری شیطان ازذاکر

آنان که به یاد خدا هستند از وسوسه های شیطان متاثّر نمی شوند ، و ذکر و یاد خداوند سلاحی است که از آن ها در برابر شیطان محافظت می نماید :

«إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ»(۱) پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند ، (خدای متعال و قیامت را) یاد می کنند ، و (در پرتو ذکر و یاد او ، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند .

۸ – غذای روح ذاکر

در روایتی از امیر بیان حضرت علی علیه السلام می خوانیم :

«مُدَاوَمَهُ الذِّکْرِ قُوتُ الْأَرْوَاحِ وَمِفْتَاحُ الصَّلاحِ » .

همواره به یاد خدا بودن غذای جان ها و کلید صلاح و شایستگی است(۲)

با توجه به اهمیت ذکر الهی و نقش سازنده ی آن در پیشرفت معنوی انسان های مومن ، خداوند مومنان را از توجه به اموری که انسان را از یاد خدا بازمی دارد بر حذر داشته و فرمود :

«یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»(۳)

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۲۰۱ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۹ حدیث ۳۶۶۱ .

۳- سوره ی منافقون آیه ی ۹ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدا غافل نکند ، و کسانی که چنین کنند زیان کارانند .

معلوم است که توجّه به مـال و زنـدگی دنیوی در صورتی نهی شـده است که انسـان را از یاد خـدا باز دارد ، و به تعبیر دیگر : هـدف انسان در زندگی توجّه به آن ها باشد ، ولی در صورتی که انسان مراقب نفس خویش باشد و از این ها به عنوان وسـیله برای رسیدن به سعادت ابدی استفاده کند ، نه تنها مذموم نیست بلکه سفارش هم شده است .

پس اموال و اولاـد تا آن جا که در راه خـدا و برای نیل به حیات طیّبه باشـند ، از مواهب الهی هسـتند و مطلوب می باشـند ، امّا اگر علاقه ی افراطی به آن ها سدّی در میان انسان و خدای بزرگ ایجاد کند ، بزرگ ترین بلا به حساب می آیند .

تعبیر «خاسرون» به خاطر این است که حبّ دنیا چنان انسان را سرگرم می کند که سرمایه های وجودی خویش را در راه لذّات ناپایـدار و اوهام و پندارها صـرف می کند ، و با دست خالی از دنیا می رود ، در حالی که با داشـتن سـرمایه های بزرگ برای زندگی جاودانه اش کاری نکرده است .

۹ – لذّت بردن از ذکر و یاد خدای سبحان

علاـقه منـدی انسـان به لـذّت جزو ذات اوست ، ولی تـا زمـانی که به لـذّت های معنوی دست نیافته ، همه ی توانش را برای به دست آوردن لـذّت های مادّی متمرکز می کنـد و می پنـدارد لذّتی بالاتر از آن ها وجود ندارد ، در حالی که لذّت های مادّی واقعی نیستند ، و در حقیقت دفع ناراحتی هستند ؛ یعنی وقتی تعادل

ص: ۲۸۶

بیولوژیک بـدن به هم می خورد ، درد و نیازی در وجود انسان ایجاد می شود ، و با پاسـخ به آن نیاز ، دوباره تعادل برقرار می شود ، سپس شخص به آرامشی دست

می یابـد که از آن به لذّت تعبیر می شود ، ولی باید دانست که لذّت واقعی آن است که انسان با ذایقه ی دل آن را درک کند ، چنین لذّتی بر خلاف لذّت های مادّی آمیخته با انواع دردها نیست ، و پس از ارضای آن از بین نمی رود .

برای به دست آوردن چنین لذّت های معنوی که بادوام و نامتناهی می باشـند ، بزرگان دینی به ویژه پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله و ائمّه ی اطهـار علیهم السـلام رنـج و درد را به جان و دل می خریدنـد ، چگونه می توان تصوّر کرد که کسـی آن چنان نسبت به لذّت های دنیوی بی اعتنا باشد که با وجود کار سنگین روزانه ، شب ها ساعت ها از خواب چشم بپوشد ، و به نماز و مناجات و راز و نیاز با پروردگار خویش بپردازد

۱۰ – در امان ماندن از صاعقه

رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند :

«إِنَّ الصَّاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُوءْمِنَ وَالْكَافِرَ وَلا تُصِيبُ ذَاكِرا » .

رعـد و برق و صاعقه به مومن و کافر اصابت می کنـد و می رسـد، ولی به کسـی که ذکر و یاد خداونـد را زمزمه کنـد اصابت نمی کند و صدمه نمی زند(۱)

آنچه گفته شد تنها گوشه هایی از نقش و آثار ذکر الهی در زندگی بشر است ، امید که با ذکر الهی همواره زندگی خدایی و ربّانی داشته باشیم و به سعادت دنیا و آخرت برسیم .

ص: ۲۸۷

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۴۴ حدیث ۱۵۱۶ ، علل الشرائع ج ۲ ص ۴۶۳ حدیث ۷ ، بحار الانوار ج ۵۹ ص ۳۷۶ حدیث ۸ .

بخشی از آثار دوری از یاد خداوند

اشاره

همـان گونه که ذکر الهی منشا آثار و برکات فراوانی است ، دوری از یاد خداونـد نیز پیامـدهایی را به همراه دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱ – خود فراموشی

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی حشر می فرماید : «وَلا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»(۱)

و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به خود فراموشی گرفتار کرد ، آن ها فاسقانند .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر راجع به منافقین فرمود : «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِیَهُمْ»(۲)

خدا را فراموش کردند و خدای سبحان (نیز) آن ها را فراموش کرد (و رحمتش را از آن ها قطع نمود) .

۲ – همراهی شیطان

خـدای تبارك و تعالی در قرآن کریم می فرماید : «وَمَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَـیْطَانا فَهُوَ لَهُ قَرینٌ»(۳) و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین و همراه اوست .

۱- سوره ی حشر آیه ی ۱۹ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۶۷ .

۳- سوره ی زخرف آیه ی ۳۶ .

۳ – زندگی سخت و پردردسر

اعراض و دوری از یاد حق موجب می شود که انسان زندگی سخت و پردردسری داشته باشد همان گونه که در سوره ی مبارکه ی طه فرمود :

«مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكا»(۱) هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت .

۴ – غفلت و بی توجّهی

خداوند در سوره ی مبارکه ی اعراف می فرماید : «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فى نَفْسِكَ تَضَرُّعا وَخيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلينَ»(۲) پروردگارت را یاد کن در دل خود از روی تضرّع و خوف ، آهسته و آرام ، صبحگاهان و شامگاهان ، و از غافلان مباش .

مقصود از غفلت بی توجّهی است که در اثر دوری از ذکر الهی به سراغ انسان می آید ، و در تعالیم پیشوایان دین نیز از غفلت انسان نهی شده است ، به عنوان نمونه رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود : «إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوّا فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذَا ؟» اگر شیطان دشمن است پس غفلت از حقایق و واقعیات برای چه ؟(۳)

۱- سوره ی طه آیه ی ۱۲۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۲۰۵ .

۳- امالی شیخ صدوق ص ۷ ضمن حدیث ۵ ، توحید شیخ صدوق ص ۳۷۶ ضمن حدیث ۲۱ ، من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۳ ضمن حدیث ۵۸۳۶ ، روضه الواعظین فتّال نیشابوری ج ۲ ص ۴۴۲ ، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۷ حدیث ۱ ، و ج ۷۸ ص ۱۹۰ ضمن حدیث ۱ .

می توان گفت : سلاح شیطان برای گمراه کردن و وادار کردن مردم به فراموشی از یاد خدا و به طور کلی فراموش کردن خیر و مصلحت خودشان ، همان نفوذ و تاثیر او در آنان از راه شهوت ها است ، علاقه ی طبیعی انسان به اِشباع لذّت ها ، راه نفوذ را برای شیطان باز می کند تا با غفلت و فراموشی از آنچه به صلاح و خیر اوست ، از خدامحوری دور و به خودخواهی ها نزدیک شود .

به عبارتی دیگر : وجود هرگونه ناخالصی در انسان ، زمینه را برای نفوذ شیطان فراهم می آورد ، و باعث غفلت انسان از یاد خداوند سبحان و سهل انگاری او در اطاعت از فرمان های الهی می شود ، تا جایی که ممکن است به مرحله ای برسد که شیطان بر او چیره شود و یاد خدا را از خاطرش ببرد که پایانش زیان کاری و خسران ابدی است .

قرآن کریم به نقش شیطان در ایجاد غفلت و فراموشی اشاره می کند و می فرماید :

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَهَ وَالْبَغْضَاءَ فِى الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلاهِ»(۱)

شیطان می خواهد به وسیله ی شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند ، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد .

۱- سوره ی مائده آیه ی ۹۱ .

ذکر و یاد خداوند از دیدگاه امیر المومنین حضرت علی علیه السلام

مرحوم آمدی در کتاب «تصنیف غرر الحکم » روایاتی را از مولای متّقیان امیر مومنان حضرت علی علیه السلام در رابطه با ذکر و ذاکران نقل کرده که به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «أَهْلُ الذِّكْرِ أَهْلُ اللَّهِ وَحَامَّتُهُ» اهل ذکر مردان خدا و برگزیدگان و خاصّان درگاه او هستند(۱)

۲ - «الذِّكْرُ أَفْضَلُ الْغَنِيمَتَيْنِ » ذکر و یاد خدا برترین بخش از دو غنیمت زندگی است (یعنی آن یک طرف است و سایر غنیمت ها طرف دیگر)(۲)

۳ - «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَكْثَرُ النَّاسِ لَهُ ذِكْرا ، وَأَدْوَمُهُمْ لَهُ شُكْرا ، وَأَعْظَمُهُمْ عَلَى بَلائِهِ صَبْرا » .

به راستی که دوستان خدا بیش تر از مردم دیگر به یاد او هستند ، و شکر و سپاس آنان از دیگران پایدارتر و صبر و شکیبایی شان بر بلای او بزرگ تر است(۳)

۴ - «بِذِكْرِ اللَّهِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَهُ » به وسیله ی ذکر و یاد خداوند رحمت حق نازل می گردد(۴)

۵ - «ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَهُ الشَّيْطَانِ » ذکر و یاد خداوند وسیله ی راندن و دور کردن شیطان است(۵)

ص: ۲۹۱

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۰۱ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۰۲ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۰۹ .

۴- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۱۲ .

۵- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۱۴ .

۶ - «ذِکْرُ اللَّهِ شِیمَهُ الْمُتَّقِینَ » یاد و ذکر خداوند روش پرهیزکاران است(۱)

۷ - «ذَاکِرُ اللَّهِ مِنَ الْفَائِزِینَ » یاد کننده و ذاکر خدای متعال از گروه پیروزمندان و رستگاران است(۲)

۸ - «ذِکْرُ اللَّهِ سَجِیَّهُ کُلِّ مُحْسِنٍ وَشِیمَهُ کُلِّ مُوءْمِنٍ » .

ذکر و یاد خدای سبحان خوی و مرام هر نیکوکار و خصلت و روش هر مومنی است(۳)

۹ - «ذِکْرُ اللَّهِ دِعَامَهُ الْاءِیمَانِ وَعِصْمَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ » .

ذکر و یاد خدای متعال ستون ایمان و پناه گاه و نگه دارنده از شرّ شیطان است(۴)

۱۰ - «ذِکْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ کُلِّ مُوءْمِنٍ ، وَرِبْحُهُ السَّلامَهُ مِنَ الشَّیْطَانِ » .

ذکر و یاد خدای سبحان سرمایه ی هر انسان با ایمان است ، و سود و بهره ی آن نیز سلامتی و رهایی از چنگال شیطان می باشد(۵)

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۱۵ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۱۶ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۱۷ .

۴- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۲۰ .

۵- تصنیف غرر الحکم ص ۱۸۸ حدیث حدیث ۳۶۲۱ .

آیه ی ۱۰

اشاره

«فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَاذْكُرُوا اللّهَ كَثيرا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید ، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه

جهت اوّل : معانی واژه ها

واژه ی «القضاء » به معنای فیصله دادن و فارغ شدن است(۱)

مقصود از «قضای نماز» اقامه و برپاداشتن نماز جمعه و تمام شدن آن است ، و منظور از «انتشار در زمین » متفرّق شدن مردم و مشغول شدن به کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل و روزی خدای متعال می باشد .

و اگر در میان کارهای روزانه فقط طلب فضل و روزی را نام برد برای این بود که مقابل ترک بیع در آیه ی قبلی واقع شود ، امّا از آن جایی که منظور از ترک بیع همه ی کارهایی است که انسان را از نماز باز می دارد ، پس مقصود از طلب فضل

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص۶۷۴ .

و روزی هم تمام کارها خواهد بود ، اعم از این که طلب رزق و عیادت مریض و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان ، و یا زیارت برادر دینی ، یا حضور در مجلس علم ، و یا کارهایی دیگر از این قبیل باشد .

واژه ی «انتشروا » یعنی متفرّق شوید(۱)

جمله ی «فَانْتَشِرُوا فی الْاَرْضِ» امری است که بعد از نهی قرار گرفته ، و از نظر ادبی و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را می رساند ، و هم چنین جمله ی «ابتغوا» و «اذکروا » دلالت بر وجوب ندارند .

و امّا واژه ی «ابْتِغَاء» به معنای تلاش و کوشش در طلب و خواستن است که اگر چیز خوب و شایسته ای طلب شود آن خواستن و تلاش قابل ستایش و پسندیده است(۲)

و در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ»(۳)

گناهی بر شما نیست که (در ایّام حج) از فضلِ پروردگارتان (به وسیله ی تجارت و داد و ستد و از منافع اقتصادی) روزی طلب کنید .

مقصود از «ذکر» در این جا اعم از ذکر زبانی و قلبی است ، در نتیجه شامل توجّه باطنی به خدای متعال نیز می شود .

واژه ی «فلاح» به معنای پیروزی و رسیدن به آرزو است ، و آن دو نوع است :

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۰۶ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص۱۳۷ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۹۸ .

یکی دنیوی و مربوط به دنیا است ، و دیگری اخروی و مربوط به آخرت است .

فلاح و پیروزی دنیایی در سعادت هایی است که زندگی دنیا با آن ها پاك و پاکیزه می شود و همان باقی ماندن و عزّت و بی نیازی است .

امّا فلاح و رستگاری حقیقی اخروی در چهار چیز است :

اوّل : بقا و جاودانگی بدون فنا .

دوّم : بی نیازی بدون فقر و نیازمندی .

سوّم : عزّت بدون خواری و ذلّت .

چهارم : علم بدون جهل و نادانی(۱)

لفظ «فلاح» در این آیه ی مبارکه با در نظر گرفتن مطالب قبلی یعنی مساله ی تزکیه و تعلیم ، و مطالب بعدی یعنی توبیخ و عتاب شدید ، به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاوت است ؛ چون که وقتی انسان زیاد به یاد خدا باشد ، این یاد خدا در نفس او رسوخ می کند ، و در ذهن نقش می بندد ، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن می سازد و موجب تقوای دینی می شود که خود مظنّه ی فلاح و نجات ورستگاری است ، هم چنان که در آیات دیگر می فرماید : «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(۲) از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید .

توجه : در آیه ی مبارکه ی قبل فرمود : «وَذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(۳) و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید .

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص۶۴۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۹ و سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۰ و ۲۰۰ .

۳- سوره ی جمعه آیه ی ۹ .

و در این آیه ی شریفه از تجارت نهی و منع شده است ولی در آیه ی مورد بحث می فرماید : «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»(۱) و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید .

در این آیه ی کریمه امر به انتشار و پراکنده شدن آمده است .

تذکّر : آیا ورود امر بعد از منع و حظر بر وجوب دلالت دارد یا استحباب یا این که بر صِرف اباحه دلالت دارد ؟

می توان گفت : یکی از اموری که بین فقها و اصولیّین مورد بحث قرار گرفته این است آیا امر بعد از منع و حظر دلالت بر وجوب یا استحباب می کند یا هیچ کدام بلکه فقط دلالت بر اباحه دارد ؟

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله - که از افتخارات عالم تشیّع می باشد - فرمودند : اکثر فقها و کسانی که کتاب اصول فقه نوشتند نظرشان این است که وقتی امری بعد از منع و حظر صادر شود آن امر مقتضی اباحه است یعنی آن منع برطرف شده ، و دلالتی بر وجوب یا استحباب ندارد(۲)

در آیه ی شریفه ی مورد بحث جمله ی «فَانْتَشِرُوا » فعل امر است ، و این امر بعد از آیه ی کریمه ی قبل که در آن امر به نماز جمعه شده و از تجارت و خرید و فروش نهی شده و فرمود : «فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ »(۳) قرار گرفته است ، و با توجّه به مطالب ذکر شده ، این امر «فَانْتَشِرُوا » بعد از منع و حظر دلالت بر

۱- سوره ی جمعه آیه ی ۱۰ .
۲- العدّه فی اصول الفقه شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۸۳ ، برای اطّلاع بیش تر مراجعه شود به قوانین میرزای قمی چاپ جدید ج ۱ ص ۱۸۲ ، الفصول الغرویّه ص ۷۰ .
۳- به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید .

اباحه دارد یعنی بعد از اقامه ی نماز جمعه می توانید در زمین پراکنده شوید و به دنبال کارهای خود بروید ، ولی این عمل واجب یا مستحب نیست ، می توانید در مصلّای نماز جمعه بمانید و مشغول ذکر خدای متعال و عبادات دیگر شوید یا این که متفرّق گردید .

جهت دوم : تعقیبات نماز

اشاره

یکی از چیز هایی که در نمازهای یومیّه مطلوب و مستحب است این که بعد از نماز تعقیباتی خوانده شوند ، تعقیبات یعنی بعد از نماز مشغول شدن به دعاها و اذکاری که در کتاب های دعا نقل شدند .

امّا در نماز جمعه می فرماید : «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»(۱)و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید .

هر چند محلّ بحث تعقیبات این جا نیست ، امّا با توجّه به مناسبت مختصری که وجود دارد ، اشاره ای به آن ها می شود .

تعقیبات دو قسمند : یک قسم مشترک بین تمام نمازهای یومیّه ، و قسم دیگر مختص ، یعنی برای هر کدام از نمازهای پنج گانه تعقیب مخصوصی نقل شده است ، یکی از مهم ترین چیز هایی که مستحب موکّد است بعد از هر نماز خوانده شود ، تسبیح صدّیقه ی طاهره حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام است .

۱- سوره ی جمعه آیه ی ۱۰ .

روایاتی در اهمّیت و فضیلت تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام

در مورد اهمّیت و فضیلت تسبیح آن بانوی بزرگوار روایات زیادی نقل شدند ، و در این جا به چهار مورد اشاره می شود :

۱ – از وجود مقدّس امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده فرمودند : «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ التَّحْمِیدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِیحِ فَاطِمَهَ علیهاالسلام ، وَلَوْ کَانَ شَیْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَهَ علیهاالسلام » .

خداوند تبارک و تعالی به ذکری بهتر و بالاتر از تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام مورد تمجید و ستایش قرار نمی گیرد ؛ چرا که اگر چیزی بالاتر از آن وجود داشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام می بخشید و تعلیم می داد(۱)

۲ – هم چنین از آن بزرگوار نقل شده فرمود : «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَ الزَّهْرَاءِ علیهاالسلام ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفِرَ لَهُ ، وَهِیَ مِائَهٌ بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِی الْمِیزَانِ ، وَتَطْرُدُ الشَّیْطَانَ ، وَتُرْضِی الرَّحْمَانَ » .

هر کس تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام را بگوید سپس از گناهانش استغفار کند و آمرزش طلبد آمرزیده می شود ، و آن تسبیح گرچه با زبان صد تا می باشد ولی در ترازوی اعمال هزار تا است ، و شیطان را دور می سازد و خداوند بخشایش گر را راضی و خشنود می سازد(۲)

۱- کافی ج ۳ ص ۳۴۳ حدیث ۱۴ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۱۰۵ حدیث ۳۹۸ ، عوالی اللآلی ج ۱ ص ۳۳۳ حدیث ۹۱ ، مفتاح الفلاح ص ۶۵ و ۶۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۷۸۸ حدیث ۷۱۳۳ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۴۳ حدیث ۸۳۹۶ ، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶۴ حدیث ۵۶ .

۲- ثواب الاعمال ص ۱۶۳ ، جامع الاخبار شعیری ص ۵۵ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۴۲ حدیث ۸۳۹۲ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۳۳۲ حدیث ۱۰ .

۳ – ابو خالد قمّاط گفت : از رییس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : «تَسْبِیحُ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ علیهاالسلام فی کُلِّ یَوْمٍ فی دُبُرِ کُلِّ صَلاهٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ صَلاهِ أَلْفِ رَکْعَهٍ فی کُلِّ یَوْمٍ» .

گفتن تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در هر روز بعد از هر نماز (واجب) از به جا آوردن هزار رکعت نماز (مستحبی) در هر روز نزد من محبوب تر و خوش تر است(۱)

۴ – از امام ششم جعفر بن محمد علیهماالسلام روایت شده فرمود : «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَ فَاطِمَهَ علیهاالسلام قَبْلَ أَنْ یَثْنِیَ رِجْلَیْهِ مِنْ صَلاتِهِ الْفَرِیضَهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ، وَیَبْدَأُ بِالتَّکْبِیرِ» .

هر کس پس از نماز واجب پیش از آن که برخیزد تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را بگوید خدای متعال او را می بخشد ، البته این تسبیح را باید با اللّه اکبر آغاز کند(۲)

فضیلت تعقیبات مشترک در روایات

امّا راجع به فضیلت تعقیبات مشترک دیگر هم روایات زیادی نقل شدند که به چند مورد از آن ها نیز اشاره می شود :

۱ – مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند : پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه ای فرمود : «ارْفَعُوا إِلَیْهِ أَیْدِیَکُمْ بِالدُّعَاءِ فی أَوْقَاتِ صَلاتِکُمْ ؛ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ ، یَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهَا بِالرَّحْمَهِ إِلَی عِبَادِهِ ، یُجِیبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ ، وَیُلَبِّیهِمْ

۱- کافی ج ۳ ص ۳۴۳ حدیث ۱۵ ، ثواب الاعمال ص ۱۶۳ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۱۰۵ حدیث ۳۹۹ ، مجموعه ی ورّام ج ۱ ص ۳۰۱ ، کشف الغمّه ج ۱ ص ۴۷۱ ، مفتاح الفلاح ص ۶۵ ، مکارم الاخلاق ص ۲۸۱ و ۳۰۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۴۴ حدیث ۸۳۹۷ .

۲- کافی ج ۳ ص ۳۴۲ حدیث ۶ ، ثواب الاعمال ص ۱۶۴ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۱۰۵ حدیث ۳۹۵ ، فلاح السائل ص ۱۶۵ ، کشف الغمّه ج ۱ ص ۴۷۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۷۸۷ حدیث ۷۱۳۰ .

إِذَا نَادَوْهُ ، وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ ، وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ » .

در اوقات نماز دست به دعا بردارید ؛ زیرا آن اوقات بهترین ساعات است ، و خداوند با عزّت و جلال در آن مواقع با نظر رحمت به بندگان خود می نگرد ، هر گاه با او مناجات کنند جواب شان را می دهد ، و زمانی که او را بزنند پاسخ شان را می دهد ، و هر گاه از او درخواستی کنند دعای شان را مستجاب می گرداند(۱)

۲ – امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام فرمود : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْمَكْتُوبَهَ وَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْيَقِفْ بِبَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ لْيَقُل : اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ ، وَصَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ ، وَانْتَشَرْتُ فى أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِى ، فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ وَالْكَفَافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ » .

فرستاده ی خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند : هر گاه یکی از شما نماز واجب را به جا آورد و از مسجد خارج شد ، کنار در مسجد توقّف کند و بگوید : خداوندا ! مرا دعوت کردی ، و دعوتت را اجابت کردم ، و نماز واجبت را به جا آوردم ، و چنان که فرمان دادی در زمینت پراکنده شده و دنبال کار خود رفتم ، پس از فضلت ، عمل کردن به طاعت و عبادتت و اجتناب کردن از معصیتت را از تو درخواست می کنم ، و نیز به واسطه ی رحمتت ، روزی به اندازه ای که مرا کافی باشد و از مردم بی نیاز کند را از تو تقاضا می کنم(۲)

۱- فضائل امیر المومنین علیه السلام ابن عقده ی کوفی ص ۱۳۴ ، امالی شیخ صدوق ص ۹۴ ضمن حدیث ۴ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۹۵ ضمن حدیث ۵۳ ، اقبال به اعمال الحسنه ج ۱ ص ۲۶ ، مصباح کفعمی ص ۶۳۳ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۱ ص ۳۶۷ ذیل حدیث ۱۱۰۳۳ ، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۱۳ و ۳۱۴ ضمن حدیث ۱۳۴۹۴ .

۲- کافی ج ۳ ص ۳۰۹ حدیث ۴ ، فلاح السائل ص ۲۱۰ ، وافی فیض کاشانی ج ۷ ص ۵۱۶ حدیث ۶۴۸۵ ، وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۴۷ حدیث ۶۴۵۹ ، بحار الانوار ج ۸۴ ص ۲۲ حدیث ۹ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۸ حدیث ۴۸ .

۳ – هم چنین از آن بزرگوار نقل شده فرمودند : «کَانَ أَبی – رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ – یَقُولُ فی قَوْلِ اللَّهِ تَبارَکَ وَتَعَالَی : «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ» : إِذَا قَضَیْتَ الصَّلاهَ بَعْدَ أَنْ تُسَلِّمَ وَأَنْتَ جَالِسٌ فَانْصَبْ فی الدُّعَاءِ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ ، وَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الدُّعَاءِ فَارْغَبْ إِلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی أَنْ یَتَقَبَّلَهَا مِنْکَ » .

پدرم امام باقر – که رضوان خدا بر او باد – در تفسیر کلام خدای تبارک و تعالی : «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ * وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ»(۱) می فرمود : بعد از این که نمازت را خواندی و سلام دادی در حالی که نشسته ای و هنوز بلند نشده ای در دعا کردن برای امور دنیا و آخرتت کوشش کن ، و زمانی که از دعا فارغ شدی ملتمسانه از خدا بخواه که نمازت را قبول کند و بپذیرد(۲)

از این روایت شریف استفاده می شود که تعقیب و دعا خواندن بعد از نماز موجب قبولی نماز می شود .

این روایت لحن نرمی داشت ، امّا روایت دیگری هست که نسبت به کسانی که نماز می خوانند ولی بعد از آن دعا نمی کنند ، لحن تندی دارد :

۴ – از وجود مقدّس خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند : «إِذَا فَرَغَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلاهِ وَلَمْ یَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَی حَاجَتَهُ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی

۱– پس هنگامی که از کار مهمّی فارغ می شوی به مهمّ دیگری پرداز ، و به سوی پروردگارت توجّه کن . سوره ی شرح آیه ی ۷ و ۸ .

۲– قرب الاسناد ص ۷ حدیث ۲۲ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۷۷۲ ، مفتاح الفلاح ص ۶۴ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۳۱ حدیث ۸۳۵۸ ، مجمع البحرین ج ۲ ص ۱۷۱ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۶۹۰ حدیث ۱۱۷۳۱ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۳۲۵ حدیث ۱۹ .

لِمَلائِکَتِهِ : انْظُرُوا إِلَی عَبْدِی فَقَدْ أَدَّی فَرِیضَتِی وَلَمْ یَسْأَلْ حَاجَتَهُ مِنِّی ! کَأَنَّهُ قَدِ اسْتَغْنَی عَنِّی ، خُذُوا صَلاتَهُ فَاضْرِبُوا بِهَا وَجْهَهُ » .

آن گاه که بنده از نماز فارغ می شود و حاجتی از خدای متعال نمی خواهد ، خداوند به فرشتگانش می فرماید : به این بنده ی من نگاه کنید ، نماز واجبش را خواند امّا از من درخواستی نکرد ! مثل این که او خودش را از من بی نیاز می داند (که چیزی از من نمی خواهد ؛ زیرا اگر خودش را نیازمند می دید الآن که به حسب ظاهر بالاترین عملی را که عبودیت و بندگی در آن جلوه می کند یعنی نماز را به جا آورده است از من درخواست می کرد) نمازش را بگیرید و آن را به صورتش بزنید(۱)

همان گونه که بیان شد تعقیبات بعد از نماز بسیار مطلوبند ، و نشان دهنده ی این هستند که بنده از عبادت ذات اقدس الهی خسته نشده است ، و بزرگان دینی هیچ وقت از عبادات و راز و نیاز خسته نمی شدند ، مثلاً در زیارت نامه ی باب الحوائج حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانیم :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ ، وَصَلِّ عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَصِیِّ الأَبْرَارِ وَإِمَامِ الأَخْیَارِ وَعَیْبَهِ الأَنْوَارِ وَوَارِثِ السَّکِینَهِ وَالْوَقَارِ وَالْحِکَمِ وَالآثَارِ الَّذِی کَانَ یُحْیِی اللَّیْلَ بِالسَّهَرِ إِلَی السَّحَرِ بِمُوَاصَلَهِ الاسْتِغْفَارِ» .

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست ، و درود فرست بر موسی بن جعفر علیه السلام وصی و جانشین نیکان و امام و پیشوای خوبان ، و منبع نورها (ی علم) و وارث آرامش روان و متانت و سنگینی و حکمت ها و آثار

ص: ۳۰۲

۱- بحار الانوار ج ۸۵ ص ۳۲۵ حدیث ۱۸ ، مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۹ حدیث ۵۲۸۴ .

(علمی بسیار) ، آن بزرگواری که شب ها تا صبح بیدار و شب زنده دار همراه با استغفار بود(۱)

یکی از اعمال مستحب در روز جمعه نمازهای متعدّدی هستند که نقل شدند ، و در این مورد فقط به ذکر نماز جعفر طیّار رحمه الله اشاره می شود .

نماز جعفر طیّار رحمه الله

نماز جعفر طیّار از نمازهای مستحبی موکّد است که سند بلکه اسناد معتبر دارد ، و شیعه و سنی در مورد آن و استحبابش اجماع و اتّفاق نظر دارند ، روایات مشهور و مستفیضی در کتاب های معتبر نقل شدند ، البته بعضی از اهل سنت به خاطر بغض و کینه ای که با امیر المومنین حضرت علی علیه السلام داشتند و دارند این نماز را به عباس بن عبد المطّلب نسبت داده اند .

در بسیاری از کتاب های روایی برای روایاتِ این نماز ، باب مخصوصی باز کرده اند به نام های «نماز تسبیح» ، «نماز هدیه» و «نماز جعفر ابن ابی طالب» ؛ علّتش این است که در این نماز تسبیحات اربعه تکرار می شود ، و هدیه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جعفر بن ابی طالب بوده است .

این نماز را از کتاب «تهذیب الاحکام » تالیف افتخار عالم تشیّع شیخ طوسی رحمه الله نقل می کنیم ، البته در کتاب های معتبر دیگر هم با کمی اختلاف در الفاظ نقل شده است .

۱- بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۷ ضمن حدیث ۱۰ ، مفاتیح الجنان زیارت موسی بن جعفر علیه السلام .

حسین بن سعید از بسطام نقل کرده و گفت : به ابوعبداللّه امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم آیا انسان می تواند برادر دینی خود را بغل کند و در آغوش بگیرد ؟

حضرت فرمودند :

«نَعَمْ ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ افْتَتَحَ خَيْبَرَ أَتَاهُ الْخَبَرُ أَنَّ جَعْفَرا قَدْ قَدِمَ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا أَدْرِی بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ سُرُورا ؟ أَ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ أَوْ بِفَتْحِ خَيْبَرَ ؟ » .

بلی ؛ به خاطر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی که خیبر را فتح کرد ، به آن حضرت خبر رسید که جعفر بن ابی طالب وارد شد ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : به خدا قسم نمی دانم به کدام یک (از این دو خبر) بیش تر خوشحال باشم ، به خاطر آمدن جعفر بن ابی طالب یا به خاطر فتحِ خیبر ؟

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود : «فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ جَعْفَرٌ ، قَالَ : فَوَثَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَالْتَزَمَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ » .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درنگ نکرد که جعفر به محضر آن حضرت شرف یاب شود ، آن حضرت پیش رفت و او را در آغوش گرفت و بین دو چشمش را بوسید .

راوی گفت : شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد : به من خبر رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار رکعت نماز به جعفر بن ابی طالب آموخت تا بخواند ، (آن نماز کدام است و چگونه خوانده می شود ؟) .

امام ششم علیه السلام فرمودند :

«لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ : يَا جَعْفَرُ ! أَ لا أُعْطِيکَ أَ لا أَمْنَحُکَ أَ لا أَحْبُوکَ ؟

وقتی که جعفر بن ابی طالب بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شد ، آن حضرت به او فرمود : ای

جعفر ! آیا تو را (چیزی) عطا نکنم ؟ آیا تو را عطیّه ای ندهم ؟ آیا تو را چیزی نبخشم ؟

امام صادق علیه السلام ادامه دادند(۱) : (در این هنگام) مردم خیال کردند و چشم دوختند که ببینند حضرت می خواهد هدیه ای مادی از طلا و نقره به او بدهد ، جعفر بن ابی طالب (با خوشحالی) گفت : بلی ای رسول خدا (چنان کن که فرمودی) .

حضرت فرمود : چهار رکعت نماز می خوانی ، هر زمان آن را به جا آوری خداوند گناهان بین آن ها را می آمرزد ، اگر توانستی هر روز ، و اگر نتوانستی هر دو روز ، یا هر جمعه (هر هفته یک بار) یا هر ماه یا هر سال (یک بار می خوانی) ؛ زیرا آن گناهانی که بین دو نماز مرتکب شدی بخشیده می شود .

جعفر گفت : چگونه آن نماز را بخوانم ؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : نماز را با تکبیره الاحرام شروع می کنی و حمد و سوره را می خوانی ، آن گاه پانزده مرتبه در حالی که ایستاده ای می گویی : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ(۲) ، و چون به رکوع رفتی

۱- «فَتَشَوَّفَ النَّاسُ وَرَأَوْا أَنَّهُ يُعْطِيهِ ذَهَبا أَوْ فِضَّهً ، قَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَالَ : صَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ، مَتَى مَا صَلَّيْتَهُنَّ غُفِرَ لَکَ مَا بَيْنَهُنَّ ، إِنِ اسْتَطَعْتَ كُلَّ يَوْمٍ وَإِلاَّ فَكُلَّ يَوْمَيْنِ أَوْ كُلَّ جُمُعَهٍ أَوْ كُلَّ شَهْرٍ أَوْ كُلَّ سَنَهٍ ؛ فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَکَ مَا بَيْنَهُمَا ، قَالَ : كَيْفَ أُصَلِّيهَا ؟ قَالَ : تَفْتَتِحُ الصَّلاهَ ثُمَّ تَقْرَأُ ثُمَّ تَقُولُ خَمْسَ عَشْرَهَ مَرَّهً وَأَنْتَ قَائِمٌ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، فَإِذَا رَكَعْتَ قُلْتَ ذَلِکَ عَشْرا ، وَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَکَ فَعَشْرا ، وَإِذَا سَجَدْتَ فَعَشْرا ، فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَکَ فَعَشْرا ، وَإِذَا سَجَدْتَ الثَّانِيَهَ عَشْرا ، وَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَکَ عَشْرا ، فَذَلِکَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ ، يَكُونُ ثَلاثُمِائَهٍ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ ، فَهُنَّ أَلْفٌ وَمِائَتَانِ ، وَتَقْرَأُ فی كُلِّ رَكْعَهٍ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» .

۲- خداوند پاک و منزّه است و حمد و ستایش تنها سزاوار او می باشد ، و معبودی جز او نیست ، و بزرگ تر است (از این که توصیف شود) .

ده بار این ذکر را می گویی ، وقتی از رکوع بلند شدی ده مرتبه آن را می گویی ، زمانی که به سجده رفتی ده بار آن را می خوانی ، وقتی سر از سجده برداشته و بلند شدی ده مرتبه آن را می گویی ، زمانی که به سجده ی دوّم رفتی آن را ده بار می خوانی ، وقتی از سجده ی دوّم بلند شدی آن ذکر را ده مرتبه می گویی ، پس مجموع این تسبیحات در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه می گردد ، و در چهار رکعت سیصد مرتبه می شود ، و کلّ تکبیرات در چهار رکعت هزار ودویست عدد می شوند ، و در هر رکعت قل هو اللّه احد و قل یا ایّها الکافرون را می خوانی(۱)

ثواب نماز جعفر رحمه الله

ابراهیم ابی البلاد می گوید : به ابو الحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام عرض کردم : چه پاداشی است برای کسی که نماز جعفر را بخواند ؟

امام کاظم علیه السلام فرمودند : «لَوْ کَانَ عَلَیْهِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبا لَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ » اگر به عدد ریگ های درهم فشرده ی بیابان و به اندازه ی کف های دریا برای او گناه باشد ، خداوند به سبب این نماز همه ی آن ها را می بخشد .

راوی گفت : به آن حضرت عرض کردم : همه ی این ثواب ها برای ما هست ؟

ص: ۳۰۶

۱- کافی ج ۳ ص ۴۶۵ حدیث ۱ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۱۸۶ حدیث ۴۲۰ ، روضه المتقین ج ۲ ص ۸۰۸ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۳۸۹ و ۳۹۰ حدیث ۸۴۲۵ ، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۵۰ و ۵۱ حدیث ۱۰۰۶۹ ، ملاذ الاخیار ج ۵ ص ۳۳۲ - ۳۳۴ ، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۴ و ۲۵ حدیث ۲۰ ، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۴۲ حدیث ۱۳۸۶ ، سنن ابی داود ج ۱ ص ۲۹۲ حدیث ۱۲۹۷ ، سنن ترمذی ج ۱ ص ۲۹۹ حدیث ۴۷۹ .

امام علیه السلام فرمودند : «فَلِمَنْ هِیَ إِلاّ لَکَمْ خَاصَّهً » پس برای کیست جز این که مخصوص شما است ؟

راوی می گوید : عرض کردم : در آن نماز چه سوره ای بخوانم ؟ و هم چنین گفتم : آیا هر سوره ای از قرآن که خواستم می توانم بخوانم ؟

حضرت فرمودند : «لا ، اقْرَأْ فِیهَا إِذا زُلْزِلَتْ وَإِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَإِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ وَقُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» نه ، بلکه سوره ی اذا زلزلت و اذا جاء نصر اللّه و انّا انزلناه و قل هو اللّه احد را بخوان(۱)

ص: ۳۰۷

۱- کافی ج ۳ ص ۴۶۶ ذیل حدیث ۱ ، ثواب الاعمال ص ۴۰ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۵۳ حدیث ۱۵۳۶ ، تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۱۸۶ حدیث ۴۲۱ ، روضه المتّقین ج ۲ ص ۸۱۰ حدیث ۱۵۳۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ حدیث ۸۴۲۲ ، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۵۴ حدیث ۱۰۰۷۶ ، بحار الانوار ج ۹۱ ص ۲۰۴ حدیث ۷ .

آیه ی ۱۱

اشاره

«وَإِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْوا انْفَضُّوا إِلَيْها وَتَرَكُوكَ قائِما قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ وَاللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ» هنگامی که آن ها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند ، بگو : آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است ، و خداوند بهترین روزی دهندگان است .

تفسیر

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اوّل : شان نزول آیه

جابر بن عبد اللّه گفت : در حالی که ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز جمعه بودیم کاروانی آمد ، و مردم به سوی آن کاروان حرکت کرده و دویدند و فقط دوازده نفر مرد که من هم در آن ها بودم ، کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی ماندند ، سپس این آیه نازل شد : «وَإِذا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوا» ، در این آیه ی مبارکه توبیخ و سرزنش آن مردم آمده است .

و بعضی گفتند : اهل مدینه به گرانی و گرسنگی مبتلا شده بودند ، آن گاه دحیه بن خلیفه همراه کاروانی از شام با زیتون آمد در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطبه ی

نماز جمعه می خواند ، وقتی مردم آن ها را دیدند برخاستند و به سوی او در بقیع رفتند از ترس این که مبادا دیگران بر آن ها سبقت گیرند ، مسلمانان همه رفتند مگر چند نفر باقی ماندند ، آن گاه این آیه نازل شد(۱) .

و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن قیاما می گوینـد : در حالی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله میان ما خطبه ی نماز جمعه می خواند دحیه ی کلبی (که برای تجارت به شام رفته بود) از مسافرت آمد ، و هر وقت این کاروان می رسید هیچ کس در مدینه باقی نمی مانـد و همه به سـراغ آن می رفتند ، و در این کاروان همه رقم ما یحتاج و نیازمندی های مردم از آرد یا گندم یا غیر آن وجود داشت .

آن گاه طبل می زد تا مردم را به آمدن خود با خبر کند ، و مردم به سوی او بیایند تا متاع او را خریداری کنند .

پس روز جمعه ای قبل از مسـلمان شـدنش از سـفر بر گشت و آمـد و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بالای منبر خطبه ی نماز جمعه می خواند ، سپس مردم به صدای طبل دحیه از مسجد بیرون رفتند ، و در مسجد فقط دوازده نفر باقی ماندند .

آن گاه پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد : «لَوْ لا هَوءُلاءِ لَسُوِّمَتْ لَهُمُ الْحِجَارَهُ مِنَ السَّمَاءِ » اگر این چنـد نفر در مسـجد باقی نمی ماندند البته از آسمان بر این مردم سنگ می بارید .

و (در این هنگام) خدای تبارک و تعالی این آیه ی مبارکه را نازل فرمود(۲)

و در روایتی دیگر آمده که آن حضرت فرمود :

«وَالَّذی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ تَتَابَعْتُمْ حَتَّی لا یَبْقَی مِنْکُمْ أَحَدٌ لَسَالَ بِکُمُ الْوَادِی نَارا » .

۱- تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۲۵۶ ، اسباب النزول واحدی نیشابوری ص ۴۴۹ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۳ ، عوالی اللآلی ج ۲ ص ۵۷ حدیث ۱۵۳ .

قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست اگر همگی یکی پس از دیگری رفته بودید تا این که یکی از شما در مسجد باقی نمی ماند این سرزمین را آتش فرا می گرفت(۱)

و در حدیث دیگر آمده :

«کَانَ بِالْمَدِینَهِ إِذَا أَذَّنَ الْمُوءَذِّنُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ نَادَی مُنَادٍ : حُرِّمَ الْبَیْعُ ؛ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ» .

در مدینه هر وقت موذّن در روز جمعه اذان می گفت : شخصی ندا می داد : خرید و فروش حرام می باشد ؛ برای این که خدای عزّ و جلّ فرمود : ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود ، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید(۲).

یکی از احکامی که از این آیه ی کریمه استفاده می شود این است که امام جمعه باید ایستاده صحبت کند و خطبه بخواند ، و در روایت آمده : از عبداللّه بن مسعود پرسیده شد : آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می خواند ؟ ابن مسعود در جواب گفت : آیا (این آیه را) نخوانده ای (که خداوند فرمود :) «وَتَرَکُوکَ قائِما»(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۳ ، عوالی اللآلی ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۱۵۴ .
۲- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۹۹ ذیل حدیث ۹۱۳ ، وافی فیض کاشانی ج ۸ ص ۱۱۱۲ حدیث ۷۸۴۷ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۴۰۸ حدیث ۹۷۱۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۵ حدیث ۲۹ .
۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۶ ، فقه القرآن راوندی ج ۱ ص ۱۳۸ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۳۱، مسالک الافهام کاظمی ج ۱ ص ۲۶۷، معجم کبیر طبرانی ج ۱۰ ص ۷۶ حدیث ۱۰۰۰۳ .

و در نقل دیگر چنین می خوانیم : جابر بن سـمره گفت : هیـچ وقت ندیـدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خطبه بخواند مگر این که ایستاده بود ، پس هر کس برایت حدیث نقل کند که آن حضرت نشسته خطبه خوانده او را تکذیب کن(۱)

خلاصه ی کلام این که قصه و ماجرای نماز جمعه ی پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و تنها ماندن آن حضرت در کتاب های متعدّد شیعه و اهل سنّت نقل شده است(۲)

توجّه : واژه ی «انفضّوا» از مادّه ی «فضّ» به معنای پراکنده و متفرّق شدن است(۳) ، لذا در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ»(۴)

به (برکت) رحمت (و لطف) الهی در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان)

شدی ، و اگر خشن و سنگ دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند .

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۶ ، فقه القرآن راوندی ج ۱ ص ۱۳۸ ، کنز العرفان ج ۱ ص ۱۷۲ و ۱۷۳ ، عوالی اللآلی ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۱۵۵ ، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۳۱ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۳۰ حدیث ۵۶ .
۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۶۷ ، تفسـیر فرات کوفی ص ۴۸۴ ، تفسـیر تبیان شیخ طوسی ج ۱۰ ص ۹ ، تفسـیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۳ ، روض الجنان (تفسـیر ابو الفتوح رازی) ج ۱۹ ص ۲۱۹ و ۲۲۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۹ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۸۱ حدیث ۱۰۷۴۴ ، تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۷۴ و ۲۷۷ ، جامع البیان (تفسیر طبری) ج ۲۸ ص ۶۷ و ۶۸ ، مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۳۰ ص ۵۴۴ ، تاریخ مدینه دمشق ج ۱۷ ص ۲۱۴ ، تفسیر درّ منثور ج ۶ ص ۲۲۰ .
۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۳۸ .
۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۹ .

جهت دوم : معنا و مفهوم آیه ی مبارکه

اشاره

با توجّه به مطالب یاد شده معلوم می شود که در این آیه ی مبارکه خدای تبارک و تعالی به رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که مردم را به خطا و اشتباهی که مرتکب شدند آگاه کند و بفهماند که رفتارشان چقدر نادرست بود ، و به آن ها بگوید : آنچه نزد خدای تبارک و تعالی است از لهو و تجارت و معاملات دنیوی بهتر است ؛ زیرا ثواب و پاداش خدای رحمان خیر حقیقی و همیشگی و بدون انقطاع است ، و اما آنچه در لهو و تجارت و معاملات دنیا است ، اگر خیر باشد خیری خیالی و منقطع است و استمرار ندارد ، و علاوه بر این مطالب ، چه بسا لهو و تجارت خشم خدای متعال را به همراه داشته باشد هم چنان که لهو و لعب همیشه خشم خدای سبحان را در پی دارد .

به تعبیر دیگر : وقتی نماز جمعه را خواندید و از آن فارغ شدید در زمین متفرّق شوید و در خرید و فروش و انواع کارهای دیگر روزی را طلب کنید ، و این کار برای شما مباح و جایز است نه این که واجب یا مستحب باشد ، و در برابر آن همه نعمت هایی که خدای تبارک و تعالی به شما عطا فرموده ، او را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید .

ولی از این کلام چنین استفاده نمی شود که نماز جمعه تعقیب ندارد ، بلکه در روایات ، اعمال زیادی برای روز جمعه بیان شدند .

معنا و مفهوم جمله ی «فَانْتَشِرُوا فی الْأَرْضِ» این نیست که دنبال بازی و لهو و لعب بروید ، بلکه دنبال کارهای خیر و خودسازی بروید ، شما یک هفته به دنبال

ص: ۳۱۳

کارهای دنیوی بودید ، روز جمعه به خودتان برسید ، یا به عیادت بیماری رفته ، و صله ی رحم نمایید ، و استغفار و توبه کنید .

و در روایتی آمده : ابراهیم بن عثمان خزّاز می گوید : از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در باره ی سخن خدای متعال که فرمود : «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْاءَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»(۱) پرسیدم ، امام علیه السلام فرمود :

«الصَّلاهُ يَوْمَ الْجُمُعَهِ وَالْاِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ » .

نماز جمعه در روز جمعه و منتشر شدن در روز شنبه است(۲)

و مقصود از جمله ی «مَا عِنْدَ اللّه ِ» ثواب و پاداشی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه ی امام جمعه به نماز گزاران عطا می فرماید .

نکته : عبارت «ما عند اللّه» در آیات دیگری از قرآن کریم نیز آمده است ، در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود : «ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِلْاءَبْرارِ»(۳)آنچه در نزد خدا است برای نیکان بهتر است .

هم چنین در سوره ی مبارکه ی نحل می فرماید :

«إِنَّما عِنْدَ اللّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَما

۱- چون نماز جمعه تمام شد در زمین منتشر و پراکنده شوید و به دنبال فضل و روزی خداوند بروید . سوره ی جمعه آیه ی ۱۰ .
۲- محاسن برقی ج ۲ ص ۳۴۶ حدیث ۸ ، خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۹۳ حدیث ۹۶ ، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۲۴ و ۴۲۵ حدیث ۱۲۵۳ و ج ۲ ص ۲۶۷ حدیث ۲۳۹۷ ، مکارم الاخلاق ص ۲۴۱ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۳۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۲۸ حدیث ۴۵ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۷۸ حدیث ۱۰۷۳۱ ، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۴۰۶ حدیث ۹۷۰۲ .
۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۸ .

عِنْدَ اللّهِ باقٍ»(۱)

آنچه نزد خداوند است برای شما بهتر است اگر بدانید ؛ (زیرا) آنچه نزد شما است فانی می شود امّا آنچه نزد خدای متعال است باقی می ماند .

و در سوره ی دیگر فرمود : «وَما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ وَأَبْقى أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(۲) و آنچه نزد خدوند است بهتر و پایدارتر است ، آیا اندیشه نمی کنید ؟

تذکّر لازم : بعد از نماز جمعه لازم است که انسان به شکرانه ی توفیق انجام این فریضه ی الهی به یاد خدای سبحان باشد و او را یاد نماید ، همان گونه که به حاجی ها می فرماید :

«فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ»(۳)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خداوند را نزد مشعَر الحرام یاد کنید ، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود ، و قطعا شما پیش از این از گمراهان بودید .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرا»(۴)

و هنگامی که مناسکِ (حج) خود را انجام دادید خداوند را یاد کنید همانند

۱- سوره ی نحل آیه ی ۹۵ و ۹۶ .

۲- سوره ی قصص آیه ی ۶۰ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۹۸ .

۴- سوره ی بقره آیه ی ۲۰۰ .

یادآوری از پدران تان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیش تر (به یاد خدا باشید) .

و هم چنین به بنی اسرائیل می فرماید :

«یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَأَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ»(۱)

ای بنی اسرائیل ! نعمت هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید ، و (نیز به یاد آورید که) من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم .

آری ، خداوندی که این همه نعمت داده چقدر ناپسند و بی ادبی است که انسان ولی نعمت خود را فراموش کند و از او غافل باشد .

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری(۲)

کسب روزی حلال

انسان در این عالم برای به دست آوردن روزی و سرمایه باید سعی و تلاش کند ، و نباید در خانه اش بنشیند و منتظر روزی باشد ، در این زمینه روایتی نقل شده که عمر بن یزید گفت : به ابو عبد اللّه امام صادق علیه السلام عرض کردم : مردی گفته

۱- سوره ی بقره آیه ی ۴۷ و ۱۲۲ .

۲- گلستان سعدی .

است که در خانه می نشینم و نماز می خوانم و روزه می گیرم و مشغول عبادت پروردگارم هستم ، و روزی من خواهد رسید ، امام علیه السلام فرمود : «هَـذَا أَحَـدُ الثَّلاثَهِ الَّذینَ لا یُسْـتَجَابُ لَهُمْ » این شخص یکی از آن سه گروهی است که دعای ایشان مستجاب نمی شود(۱)

امّا این طور هم نیست که هر سعی و کوششی نتیجه بدهد ، این خدای سبحان است که مصالح بندگان خود را می داند ، و به هر کسی طبق مصلحت خود عنایت می فرماید ، لذا در سوره ی مبارکه شوری می فرماید :

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فی الْاءَرْضِ وَلَکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا یَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ»(۲)

و اگر خداوند روزی را بر بندگانش وسیع و فراوان کند در روی زمین سرکشی و ستم می کنند ، ولی آنچه را بخواهد (و صلاح بداند) به اندازه نازل می کند ، یقینا او به بندگانش آگاه و بینا است .

و در سوره ی مبارکه ی طلاق فرمود : «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْرا»(۳)یقینا خدای متعال برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

در این رابطه از ابو جعفر امام پنجم باقر العلوم علیه السلام نقل شده که خداوند متعال در شب معراج به پیامبر بزرگوارش فرمود :

۱- کافی ج ۵ ص ۷۷ حدیث ۱ ، تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۳۲۳ حدیث ۸۸۷ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۷ ص ۲۱ حدیث ۱۶۷۸۷ ، وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۵ حدیث ۲۱۸۸۹ ، مرآه العقول ج ۱۹ ص ۲۲ حدیث ۱

۲- سوره ی شوری آیه ی ۲۷ .

۳- سوره ی طلاق آیه ی ۳ .

«إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُوءْمِنِینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ إِلاَّ الْغِنَی ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَی غَیْرِ ذَلِکَ لَهَلَکَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُوءْمِنِینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ إِلاَّ الْفَقْرُ ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَی غَیْرِ ذَلِکَ لَهَلَکَ » .

بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها بی نیازی آن ها را اصلاح می کند (وایمان شان حفظ می شود) که اگر حال او را تغییر دهم و بی نیازش نکنم هلاک می شود ، و بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها فقر آن ها را اصلاح می کند (و ایمان آن ها با فقر حفظ می گردد) که اگر او را به حال دیگر درآورم و فقیر نکنم هلاک می گردد(۱)

معمولاـ انسان ها مصالح خود را نمی دانند و متوجّه نیستند که چه چیزی برای آن ها بهتر است و چه چیزی برای شان مضرّ است ، ممکن است کسی به چیزی علاقه داشته باشد و خیال کند برایش خوب است امّا در واقع برای او شرّ باشد ، و بر عکس بعضی اوقات انسان چیزهایی را خوش ندارد ولی خیر او در آن است همان طوری که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئا وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسیَ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئا وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۲)

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید در حالی که خیرِ شما در آن است ، و یا چیزی را دوست داشته باشید و حال آن که شرِّ شما در آن است ، و خدای متعال می داند و شما نمی دانید .

۱- کافی ج ۲ ص ۳۵۲ ضمن حدیث ۸ ، جواهر السنّیه ص ۱۳۱ ، وافی ج ۵ ص ۷۳۴ ضمن حدیث ۲۹۴۸ .
۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۱۶ .

در حـالی که می دانیم همه ی عـالم هسـتی در اختیـار و تحت قـدرت لاـیزال الهی می باشـد ، و منبع و خزینه ی هر چیزی نزد اوست ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی حجر می فرماید :

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»(۱)

و هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزانه ی آن نزد ما است ، ولی ما جز به اندازه ی معیّن (که مصلحت است) آن را نازل نمی کنیم .

۱- سوره ی حجر آیه ی ۲۱ .

سخنی کوتاه راجع به تجارت

معنای تجارت

واژه ی «تجارت» از ریشه ی «تجر» و در لغت به معنای خرید و فروش ، داد و ستد و معامله کردن است(۱)

راغب اصفهانی در «مفردات » گفته : تجارت یعنی تصرّف در سرمایه جهت به دست آوردن سود و منفعت است(۲)

اهمیت کار و تجارت

هر چند هنگام نماز جمعه از تجارت منع شده است ولی انسان باید برای امرار معاش خود به دنبال کار و تلاش و کوشش و تجارت برود ، این نوع از تجارت در حقیقت عبادت خدای تبارك و تعالی است ، لذا در روایتی از رییس مذهب امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«الْكَادُّ عَلَی عِیَالِهِ(۳) كَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ» .

کسی که در طلب روزی خانواده ی خود کار می کند و زحمت می کشد مانند مجاهدی است که در میدان کارزار در راه خدای متعال جهاد می نماید(۴)

۱- لسان العرب ج ۴ ص ۸۹ ، قاموس المحیط ج ۱ ص ۳۷۹ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۶۴ .

۳- در فقیه قید «مِنْ حَلالٍ» اضافه دارد .

۴- کافی ج ۵ ص ۸۸ حدیث ۱ ، من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۶۸ حدیث ۳۶۳۱ ، عدّه الداعی ص ۸۲ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۷ ص ۹۷ حدیث ۱۶۹۳۷ ، وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۶۶ و ۶۷ حدیث ۲۲۰۰۱ ، مرآه العقول ج ۱۹ ص ۳۷ حدیث ۱ .

پیشینه ی تجارت

بشر موجودی اجتماعی است که به تنهایی قادر به رفع نیازهای خود نیست ، از این جهت انسان ها برای تداوم زندگی و بقای خود به ناچار باید با یک دیگر مراوده و ارتباط داشته باشند که از جمله مصادیق مهم آن روابط اقتصادی وتجارت و داد و ستد است ، بنابراین می توان گفت که : پیشینه و سابقه ی تجارت به ادوار نخستین تاریخ بشر و شکل گیری زندگی اجتماعی او بازمی گردد .

مصادیق تجارت در قرآن کریم

مصادیق مهم تجارت در قرآن کریم با واژگان و تعابیری گوناگونی از قبیل : «تجارت » و «بیع » و «شری» بیان شدند ، و در این جا به چند مورد از آن ها اشاره می شود .

۱ - در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَوءُفٌ بِالْعِبَادِ»(۱)

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار هم چون امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در لیله المبیت(۲) به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله) جان خود را به خاطر خشنودی خدای متعال

ص: ۳۲۲

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۰۷ .

۲- شبی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه مهاجرت فرمود و امیر المومنین علیه السلام در جای آن حضرت خوابید را لیله المبیت می گویند .

می فروشند ، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

۲ – در آیه ی مبارکه ی دیگر راجع به کسانی که به خدای سبحان ایمان نمی آورند فرمود : «أُولَئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا کَانُوا مُهْتَدینَ»(۱) آنان کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته اند ، و (این) تجارت آن ها سودی نداده و هدایت نیافته اند .

۳ – در سوره ی مبارکه ی توبه جهادگران با مال و جان را از فروشندگان کالای خود به خداوند و از خریداران بهشت شمرده و فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُوءْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْدا عَلَیْهِ حَقّا فی التَّوْراةِ وَالْاءِنْجیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(۲)

خداوند از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد ، (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقّی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است ، و چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است ؟ اکنون بشارت باد بر شما به خرید و فروش و داد و ستدی که با خدای متعال انجام داده اید ، و این است آن پیروزی بزرگ .

۴ – در سوره ی مبارکه ی فاطر به این تجارت معنوی و ثمراتش اشاره نمود و فرمود : «إِنَّ الَّذینَ یَتْلُونَ کِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلانِیَةً یَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ * لِیُوَفِّیَهُمْ أُجُورَهُمْ وَیَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ

۱– سوره ی بقره آیه ی ۱۶ .

۲– سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

غَفُورٌ شَكُورٌ»(۱)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند ، و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند ، تجارتی (پرسود و) بی زیان و خالی از کساد را امید دارند ، (آن ها این اعمال صالح را انجام می دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آن ها دهد ، و از فضلش بر آن ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است .

۵ – هم چنین در آیاتی از سوره ی مبارکه ی صف نیز به این موارد اشاره کرده و فرمود : «يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلىَ تِجَارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَليم * تُوءْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فی سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ * وَأُخْرى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَريبٌ وَبَشِّرِ الْمُوءْمِنينَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد ؟ (آن تجارت این است که) به خدای متعال و رسولش ایمان بیاورید ، و با اموال و جان های تان در راه خداوند جهاد کنید ؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید ، (اگر چنین کنید ثمرات این تجارت این ها هستند) گناهان تان را می بخشد ، و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است ، و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد ، و این پیروزی عظیم و بزرگ است ، و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی

نزدیک است ، و مومنان را (که این تجارت را انجام دادند به این پیروزی بزرگ) بشارت ده .

۱- سوره ی فاطر آیات ۲۹ و ۳۰ .

۲- سوره ی صف آیات ۱۰ – ۱۳ .

اقسام تجارت

تجارت یک معنای عام و مطلقی دارد که هر گونه معامله و کسب و کار که با هدف تحصیل روزی انجام گیرد ، شامل می شود مانند : خرید و فروش ، اجاره ، جعاله ، مساقات ، مزارعه و وکالت و امور دیگر را نیز در بر می گیرد .

یکی از مصادیق مهم تجارت ، بیع است که آن خرید و فروش و مبادله ی مال با مال می باشد .

با توجّه به منابع دینی معلوم می شود که تجارت به اعتباراتی دارای تقسیماتی است ، و به یک اعتبار دو قسم می شود : یکی مادّی و دیگری معنوی ، تجارت مادّی مثل خرید و فروش و تجارت ها و بازرگانی های دیگر دنیوی که بین خریداران و فروشندگان و تجارت کنندگان و بازرگانان جهان معمول است ، امّا تجارت معنوی همان تجارت ها و خرید و فروش هایی هستند که انسان با خالق هستی و خداوند انجام می دهد .

طرف معامله ی انسان در تجارت معنوی و کارهای پسندیده ، خداوند متعال است که چیزی را از انسان خریده و بهایی در مقابل آن می پردازد .

آری ، انسان های با ایمان و اعتقاد به عالم آخرت را هیچ چیزی از یاد خدای متعال غافل نمی کند ، و از دنیا که به عنوان مزرعه و کشت زار آخرت است ، همان گونه که از وجود مقدّس پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند : «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»(۱) برای سعادت ابدی خود استفاده می کنند .

ص: ۳۲۵

۱- دنیا مزرعه و کشت زار آخرت است . مجموعه ی ورّام (تنبیه الخواطر) ج ۱ ص ۱۸۳، عوالی اللآلی ج ۱ ص ۲۶۷ حدیث ۶۶ .

و خدای تبارک و تعالی در سوره ی مبارکه ی نور چه زیبا فرمود :

«رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَهٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلاهِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاهِ»(۱)

مردانی که نه تجارت و بازرگانی و نه معامله ای آنان را از یاد خداوند و

برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند .

بها و ثمن تجارت معنوی

در تجارت معنوی بها و ثمن همیشه ارزشمندتر و بهتر از جنس و کالا است :

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»(۲) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر بهای عمل خیر را ده برابر می دانـد و می فرمایـد : «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»(۳) هر کس کار نیکی به جا آورد ده برابر آن پاداش دارد .

و در آیه ی دیگر هفتصد برابر یا بیش تر می داند :

«مَثَلُ الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فی كُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَاللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَليمٌ»(۴)

۱- سوره ی نور آیه ی ۳۷ .

۲- سوره ی نمل آیه ی ۸۹ .

۳- سوره ی انعام آیه ی ۱۶۰ .

۴- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۱

مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خداونـد انفاق می کننـدماننـد بذر و دانه ای است که هفت خوشه برویاند ، در هر خوشـه یک صد دانه باشد ، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسـتگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند ؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است .

روایاتی در فضیلت تجارت

۱ - از پیامبر رحمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند : «التّاجِرُ الْاءَمینُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِم مَعَ الشُّهَداءِ یَوْمَ الْقِیامَهِ » تاجر و بازرگان امین و راست گو و مسلمان روز قیامت با شهیدان محشور خواهد شد(۱)

۲ - حـدیث دیگری از آن سـرور کاینـات نقـل شـده فرمود : «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ یَوْمَ الْقِیـامَهِ » بازرگـان و تاجر راست گو روز قیامت در زیر سایه ی عرش الهی قرار دارد(۲)

۳ - مولی الموحّـدین امیر المومنین حضـرت علی علیه السـلام در ضـمن حدیث چهارصدگانه(۳) فرمود : «تَعرَّضوا للتِّجـارَاتِ ؛ فإنّ لَکُم فیهَا غِنیً عمَّا فی أیْدی النَّاسِ ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزّ وَجَلّ یُحِبُّ الْمحتَرِفَ الْاءَمینَ » .

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۷۲۴ حدیث ۲۱۳۹ ، جامع صغیر سیوطی ج ۱ ص ۵۲۰ حدیث ۳۳۹۱ ، کنز العمّال ج ۷ ص ۹۲۱۶ .

۲- جامع صغیر سیوطی ج ۱ ص ۵۲۱ حدیث ۳۳۹۳ ، عهود محمدیه ی شعرانی ص ۳۱۰ ، کنز العمّال ج ۴ ص ۷ حدیث ۹۲۱۸ .

۳- حدیث چهارصدگانه همان حدیث معروفی است که امیر المومنین علیه السـلام به یاران خود در یک مجلس چهارصد باب از چیزهایی که دین و دنیای مسلمان را اصلاح می کند آموخت و تعلیم داد .

مشغول کارهای تجاری شوید که تجارت و بازرگانی شما را از مال دیگران بی نیاز می کند ، و خداوند با عزّت و جلال شخص صاحب حرفه و پیشه ور درستکار را دوست می دارد(۱)

۴ - رییس مذهب امام صادق علیه السلام از شغل یکی از اصحاب خود پرسید ، عرض کرد : فدایت شوم ، تجارت را کنار گذاشته ام ، حضرت فرمود : «ولِمَ ذَلکَ ؟ » چرا ترک نمودی ؟

عرض کرد : منتظر این امر (روی کار آمدن دولت و حکومت شما) هستم .

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«ذَلکَ أعْجَبُ لَکُم ، تَذْهبُ أمْوَالُکُم ، لا تَکْفُفْ عنِ التِّجارَهِ وَالْتمِسْ مِن فَضْلِ اللَّهِ ، افْتَحْ بَابَکَ وابْسُطْ بِسَاطَکَ واسْتَرْزِقْ رَبَّکَ . »

این عمل از شما تعجّب آور و شگفت انگیز است ، ثروت تان از بین می رود ! تجارت را رها نکن و دست از آن مکش ، و فضل و برکت خدای متعال را طلب نما ، حجره ی خود را بگشای و بساط کسب و کارت را پهن کن و از پروردگارت طلب روزی کن (۲)

۵ - حدیث دیگری از وجود مقدّس آن حضرت نقل شده فرمود : «التِّجَارَهُ تَزِیدُ فی الْعَقْلِ » تجارت و بازرگانی کردن عقل و خرد را زیاد می کند(۳)

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۲۱ ضمن حدیث ۱۰ ، وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۱۱ حدیث ۲۱۸۴۸ ، بحار الانوار ج ۱۰ ص ۱۰۰ ضمن حدیث ۱ .

۲- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۱۶ حدیث ۱۴ ، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۱۰ حدیث ۱۴۵۷۸ ، نظیر این روایت در من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۶۵ حدیث ۳۶۰۶ و وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۱۷ حدیث ۲۱۸۶۶ آمده است .

۳- کافی ج ۵ ص ۱۴۸ حدیث ۲ ، من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۹۱ حدیث ۳۷۱۷ ، وافی فیض کاشانی ج ۱۷ ص ۱۲۱ حدیث ۱۶۹۶۹ ، وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۱۲ حدیث ۲۱۸۵۱ .

۶ - و هم چنین از آن بزرگوار روایت شده فرمودند :

«ثَلاثَهٌ یُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ : إِمَامٌ عَادِلٌ وَتَاجِرٌ صَدُوقٌ وَشَیْخٌ أَفْنَی عُمُرَهُ فی طَاعَهِ اللَّهِ » .

خداوند متعال سه نفر را بدون حساب وارد بهشت می نماید : پیشوای عادل ، تاجر و بازرگان راست گو و شخص پیری که عمر خود را در اطاعت خدای سبحان گذرانده باشد(۱)

و آخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ العالمین .

ص: ۳۲۹

۱- ثواب الاعمال نص ص ۱۳۳ ، ملاحظه شود به خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۸۰ ضمن حدیث ۱ ، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۶۱ حدیث ۴۴ و ج ۷۱ ص ۱۷۹ حدیث ۲۷ .

فهرست ها

اشاره

ص: ۳۳۲

فهرست آیات

ص: ۳۳۳

ص: ۳۳۴

«رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»··· ٢٢٠

«رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ ... »··· ٨٢ و٩٨

«زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ ... »··· ١٧٥

ص: ٣٣٥

«فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّا ... »··· ۳۱۲

«فَتَبَسَّمَ ضَاحِکا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... »··· ۲۱۸

ص: ۳۳۶

ص: ۳۳۷

«نَزَّاعَةً لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى»···· ۴۳

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»···· ۲۸۸

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَهَ»... ۹۰

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فی کُلِّ اُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ... »... ۹۲

ص: ۳۴۰

«وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ»... ۱۳۵

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»... ۲۸۸

ص: ۳۴۱

ص: ۳۴۲

«أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلاّ أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی»... ۸۷

ص: ۳۴۴

«اللَّهُمَّ إِنّی أسْئَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ وَأَعظَمِ صِفَاتِک وَأَسْمَائِکَ أَنْ تَجعَلَ ... »... ۲۷۸

ص: ۳۴۵

«حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ أَبَدا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ ... »··· ۱۴۰

ص: ۳۴۶

«الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا ، هُمُ الْمُظْهِرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ ... »... ٨٤

ص: ٣٤٧

«الْفَهْمَ وَالْعَقْلَ »···· ٩٠

ص: ٣٤٨

«لِاءَنَّهَا مُرَبَّعَهٌ»... ۲۴

ص: ۳۴۹

ص: ٣٥٠

«الْمُوءَذِّنُونَ اُمَنَاءُ الْمُوءْمِنِينَ عَلَى صَلاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ ... »···· ۲۲۴

«يَرْجِعُ إِلَى سُورَهِ الْجُمُعَهِ »... ٣٠

ص: ٣٥٢

فهرست منابع و مآخذ

۱ - آیات الاحکام : مولی محمد ابراهیم استرآبادی ، نشر کتابخانه ی معراجی .

۲ - احتجاج : احمد بن علی طبرسی ، نشر مرتضی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۳ - احکام قرآن : محمد بن عبد اللّه معروف به «ابن عربی» ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت .

۴ - احکام قرآن : احمد بن علی جصاص ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ ق .

۵ - اخبار مکه : محمد بن عبد اللّه ازرقی ، نشر شریف رضی ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۶ - اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی) : محمد بن عمر کشّی ، نشر موسسه ی نشر دانشگاه مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۷ - ارشاد القلوب : حسن بن محمد دیلمی ، نشر شریف رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق .

۸ - اسباب نزول قرآن : علی بن احمد واحدی نیشابوری ، نشر دار الکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

ص: ۳۵۳

۹ – اعتقادت امامیه : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۰ – اعلام الدین : حسن بن محمد دیلمی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول سال ۱۴۱۳ ق .

۱۱ – اعلام الوری : فضل بن حسن طبرسی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .

۱۲ – اعیان الشیعه : سید محسن امین ، نشر دار تعارف للمطبوعات بیروت .

۱۳ – اقبال : علی بن موسی بن طاووس ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۶ شمسی .

۱۴ – الاربعون حدیثا : منتجب الدین بن بابویه ، نشر موسسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۱۵ – امالی : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۰۰ ق .

۱۶ – امالی : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار الثقافه للطباعه و النشر ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۷ – انوار التنزیل : عبد اللّه بن عمر بیضاوی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۱۸ – بحار الانوار : علامه محمد باقر مجلسی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۹ – بدایه و نهایه : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

ص: ۳۵۴

۲۰ – بصائر الدرجات : محمد بن حسن صفار ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۲۱ – تاج العروس : محمد مرتضی حسینی زبیدی ، انتشارات دار الفکر بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۲۲ – تاریخ ابن خلدون : ابن خلدون ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ چهارم .

۲۳ – تاریخ ادب عربی عصر جاهلی : احمد شوقی ، نشر دار المعارف .

۲۴ – تاریخ اسلام : محمد بن احمد بن عثمان ذهبی ، نشر دار الکتاب العربی ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۲۵ – تاریخ الخمیس : حسین بن محمد بن حسن ، نشر دار صادر بیروت .

۲۶ – تاریخ بغداد : خطیب بغدادی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .

۲۷ – تاریخ مدینه دمشق : ابن عساکر ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۵ ق .

۲۸ – تاریخ یعقوبی : احمد بن یعقوب معروف به «یعقوبی» ، نشر دار صادر بیروت .

۲۹ – تاویل الآیات : سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی ، نشر مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۳۰ – تحف العقول : حسن بن علی بن شعبه ی حرانی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۳۶۳ ق .

۳۱ – تصنیف غرر الحکم : عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، انتشارات دفتر تبلیغات قم ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ شمسی .

۳۲ – تفسیر ابن کثیر : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر دارالمعرفه للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۲ ق .

۳۳ – تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان) : حسین بن علی ابو الفتوح رازی ، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۳۴ – تفسیر اطیب البیان : سید عبد الحسین طیب ، نشر انتشارات اسلام تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۷۸ ش .

۳۵ – تفسیر برهان : هاشم بن سلیمان بحرانی ، نشر بنیاد بعثت تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۳۶ – تفسیر تبیان : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۳۷ – تفسیر جوامع الجامع : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۳۸ – تفسیر درّ منثور : عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۳۹ – تفسیر روح المعانی : سید محمود آلوسی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ ق .

۴۰ – تفسیر صافی : ملا محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی صدر تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۱ – تفسیر غرائب القرآن : حسن بن محمد نیشابوری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۲ – تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) : محمد بن عمر فخر رازی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۲۰ ق .

۴۳ – تفسیر فرات کوفی : فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۴۴ – تفسیر قرآن عظیم : ابن ابی حاتم رازی ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت .

۴۵ – تفسیر قمی : علی بن ابراهیم قمی ، نشر دار الکتاب قم ، چاپ سوم ، سال ۱۳۶۳ شمسی .

۴۶ – تفسیر الکشف و البیان : احمد بن ابراهیم ثعلبی ، نشر دار احیاء التراث العربی ، سال ۱۴۲۲ ق .

۴۷ – تفسیر کنز الدقائق : محمد بن محمدرضا قمی مشهدی ، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۸ شمسی .

۴۸ – تفسیر کنز العرفان : مقداد بن عبد اللّه سیوری ، نشر کتابخانه ی رضویه ی تهران ، سال ۱۳۸۴ ق .

۴۹ – تفسیر مجاهد : مجاهد بن جبر ، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه اسلام آباد .

۵۰ – تفسیر مجمع البیان : فضل بن حسن طبرسی ، نشر ناصر خسرو تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۲ شمسی .

۵۱ – تفسیر محیط اعظم : سید حیدر آملی ، نشر موسسه ی فرهنگی و نشر نور علی نور ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۲۸ ق .

۵۲ – تفسیر المیزان : سید محمد حسین طباطبایی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۱۷ ق .

۵۳ – تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام : حسن بن علی امام یازدهم علیه السلام ، نشر مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۵۴ – تفسیر نور الثقلین : عبد علی بن جمعه عروسی حویزی ، نشر انتشارات اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۵ ق .

۵۵ – تهذیب الاحکام : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار الکتب اسلامیه تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۵۶ – ثواب الاعمال : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر دار شریف رضی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۶ ق .

۵۷ – جامع الاخبار : محمد بن محمد شعیری ، چاپخانه ی حیدریه ی نجف ، چاپ اول .

۵۸ – جامع البیان : محمد بن جریر طبری ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۵ ق .

۵۹ – الجامع الصغیر : جلال الدین سیوطی ، نشر دار الفکر للطباعه و النشر بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۱ ق .

۶۰ – جامع المقاصد : تالیف محقق کرکی ، نشر موسسه آل البیت رحمه الله لاحیاء تراث قم ، چاپ اول ، ۱۴۰۸ ق .

۶۱ – الجامع لاحکام القرآن : محمد بن احمد قرطبی ، نشر ناصر خسرو تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۴ شمسی .

۶۲ – جمال الاسبوع : علی بن موسی بن طاووس ، چاپخانه ی اختر شمال ، نشر موسسه ی آفاق ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۱ شمسی .

ص: ۳۵۸

۶۳ – جمل العلم و العمل : علی بن حسین موسوی شریف مرتضی ، چاپخانه ی آداب در نجف ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۶۴ – جواهر السنیه : محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی ، انتشارات دهقان تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۸۰ شمسی .

۶۵ – حلیه الابرار : سیّد هاشم بن سلیمان بحرانی ، نشر موسسه ی معارف اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق

۶۶ – خاتمه ی مستدرک : میرزا حسین نوری طبرسی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ ق .

۶۷ – خصائص امیر المومنین علیه السلام : احمد بن شعیب نسائی ، نشر کتابخانه ی نینوی الحدیثه تهران .

۶۸ – خصال : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ شمسی .

۶۹ – خلاف : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۷۰ – درر : یوسف بن عبد اللّه بن محمد ابن عبد البر .

۷۱ – درر اللآلی : محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به «ابن ابی جمهور» ، تحقیق کتابخانه ی علامه ی مجلسی .

۷۲ – دروس شرعیّه : شهید اول ، نشر جامعه مدرسین قم ، چاپ دوم ، ۱۴۱۷ ق .

۷۳ – دعائم الاسلام : نعمان بن محمد مغربی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ دوم ، سال ۱۳۸۵ ق .

ص: ۳۵۹

۷۴ – دعوات : سعید بن هبه اللّه قطب الدین راوندی ، نشر انتشارات مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۷۵ – دلائل الامامه : محمد بن جریر طبری ، نشر مرکز الطباعه و النشر فی موسسه البعثه ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق .

۷۶ – ذخائر العقبی : احمد بن عبد اللّه طبری ، نشر کتابخانه ی قدسی قاهره ، سال ۱۳۵۶ ق .

۷۷ – ذکر اخبار اصفهان : ابو نعیم محمد بن عبد اللّه اصفهانی ، چاپ بریل لیدن محروسه ، سال ۱۹۳۴ م .

۷۸ – رجال نجاشی : احمد بن علی نجاشی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ ششم ، سال ۱۳۶۵ شمسی .

۷۹ – رساله ی نماز جمعه : علی بن حسین عاملی معروف به «محقق کرکی» ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۸۰ – الرواشح السماویه : محمد باقر بن محمد میرداماد ، انتشارات دار الخلافه قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۱۱ ق .

۸۱ – روض الجنان : زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به «شهید ثانی» ، نشر بوستان کتاب قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۲ ق .

۸۲ – الروضه فی فضائل امیر المومنین علیه السلام : شاذان بن جبرئیل قمی ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۸۳ – روضه المتّقین : محمد تقی بن مقصود علی مجلسی ، نشر موسسه ی فرهنگی اسلامی کوشانپور قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۶ ق

۸۴ – روضه الواعظین : محمد بن احمد فتال نیشابوری ، نشر انتشارات رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۵ شمسی

۸۵ – زبده البیان : محقق اردبیلی احمد بن محمد ، نشر کتابخانه ی مرتضویه لاحیاء آثار جعفریه تهران .

۸۶ – الزهد : حسین بن سعید کوفی اهوازی ، انتشارات علمیه ی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۲ ق .

۸۷ – سبل الهدی : محمد بن یوسف صالحی شامی ، نشر دارالکتب علمیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۸۸ – سرائر : محمد بن احمد بن ادریس ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۰ ق .

۸۹ – سنن ابن ماجه : محمد بن یزید قزوینی ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع .

۹۰ – سنن ترمذی : محمد بن عیسی بن سوره ی ترمذی ، نشر دار الفکر للطباعه و النشر بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۹۱ – سنن دارمی : عبد اللّه بن رحمان دارمی ، چاپخانه ی اعتدال دمشق ، سال ۱۳۴۹ ق .

۹۲ – سنن کبری : احمد بن شعیب نسائی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۹۳ – سنن کبری : احمد بن حسین بیهقی ، نشر دارالفکر .

۹۴ – سنن نسائی : احمد بن شعیب نسائی ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۳۴۸ ق

ص: ۳۶۱

۹۵ – السنه : ابن ابی عاصم ، نشر مکتب اسلامی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۳ ق.

۹۶ – سیر اعلام النبلاء : محمد بن احمد بن عثمان ذهبی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، چاپ نهم ، سال ۱۴۱۳ ق

۹۷ – سیره ی حلبیه : علی بن برهان الدین حلبی ، نشر دار المعرفه بیروت ، سال ۱۴۰۰ ق .

۹۸ – سیره ی نبویّه : ابن هشام حمیری ، نشر کتابخانه ی محمد علی صبیح مصر ، سال ۱۳۸۳ ق .

۹۹ – سیره ی نبویّه : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر دار المعرفه للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۳۹۶ ق .

۱۰۰ – شجره ی طوبی : شیخ محمد مهدی حائری ، نشر کتابخانه ی الحیدریه ی نجف ، چاپ پنجم ، سال ۱۳۸۵ ق .

۱۰۱ – شرائع الاسلام : ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی ، انتشارات استقلال تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۰۲ – شرح احقاق الحق : سید مرعشی ، نشر انتشارات کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم .

۱۰۳ – شرح اصول کافی : مولی محمد صالح المازندرانی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، سال ۱۴۲۱ ق .

۱۰۴ – شرح الاخبار : قاضی نعمان مغربی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۰۵ – شرح نهج البلاغه : ابن ابی الحدید ، نشر دار احیاء کتب عربیه ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

ص: ۳۶۲

۱۰۶ – شعب الایمان : احمد بن حسین بیهقی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۱۰۷ – صحیح ابن حبان : محمد بن حبان ، نشر موسسه ی الرساله ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۰۸ – صحیح بخاری : محمد بن اسماعیل بخاری ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۰۱ ق .

۱۰۹ – صحیح مسلم : مسلم بن حجاج نیشابوری ، نشر دار الفکر بیروت .

۱۱۰ – صحیفه ی امام رضا علیه السلام : علی بن موسی امام هشتم علیه السلام ، نشر کنگره ی جهانی امام رضا علیه السلام مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۱۱ – صراط المستقیم : علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی ،نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۴ ق .

۱۱۲ – الطبقات الکبری : ابن سعد ، نشر دار صادر بیروت .

۱۱۳ – طرائف : علی بن موسی بن طاووس ، چاپخانه ی خیام قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۹ ق .

۱۱۴ – طراز اول : علی خان بن احمد مدنی شیرازی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۴ ش .

۱۱۵ – عدّه الداعی : احمد بن محمد بن فهد حلّی ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۱۱۶ – العدّه فی اصول فقه : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، چاپخانه ستاره ی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .

۱۱۷ - عروه الوثقی : محمد بن حسین شیخ بهایی ، نشر بصیرتی قم ، ۱۳۹۸ ق ، چاپ اول .

۱۱۸ - علل الشرائع : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر کتاب فروشی داوری قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۵ شمسی .

۱۱۹ - علل دارقطنی : علی بن عمر بن احمد دار قطنی ، نشر دار طیبه ریاض ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۱۲۰ - عوالی اللئالی : محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به «ابن ابی جمهور» ، نشر دار سید الشهدا علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۱۲۱ - العهود المحمدیه : عبد الوهاب شعرانی ، نشر شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی مصر ، چاپ دوم ، سال ۱۳۹۳ ق .

۱۲۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جهان تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۱۲۳ - الغدیر : علامه شیخ عبد الحسین امینی ، نشر دارالکتاب العربی بیروت ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۹۷ ق .

۱۲۴ - غیبت نعمانی : محمد بن ابراهیم بن ابی زینب ، نشر صدوق تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۷ ق .

۱۲۵ - فتوح البلدان : احمد بن یحیی بن جابر ، نشر کتابخانه ی النهضه المصریه قاهره ، سال ۱۹۵۶ م .

۱۲۶ - فصول الغرویه : شیخ محمد حسین حائری ، نشر دار احیاء علوم اسلامیه قم ، سال ۱۴۰۴ ق .

ص: ۳۶۴

۱۲۷ – فصول المختاره : ابو عبـد اللّه محمّـد بن محمّد بن نعمان ملقّب به شـیخ مفید ، نشـر دار المفید للطباعه و النشـر بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۲۸ – فصول المهمه : محمد بن حسن شـیخ حرّ عاملی ، نشـر موسسه ی معارف اسلامی امام رضا علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۱۲۹ – فضائل صحابه : احمد بن شعیب نسائی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت .

۱۳۰ – فقه القرآن : سـعید بن هبه اللّه قطب الـدین راوندی ، نشـر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشـی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۵ ق .

۱۳۱ – قاموس المحیط : محمد بن یعقوب فیروز آبادی .

۱۳۲ – قرب الاسناد : عبد اللّه بن جعفر حمیری ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۳۳ – قواعد الاحکام : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علامه حلی ، نشـر جامعه ی مدرسـین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۳۴ – قوانین الاصول : ابوالقاسم بن محمد حسن معروف به «میرزای قمی» ، نشـر احیاء الکتب الاسـلامیه قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۳۰ ق .

۱۳۵ – کافی : محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی ، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۱۳۶ – کامل الزیارات : جعفر بن محمد بن قولویه ، نشر دار مرتضویه ی نجف ، چاپ اول ، سال ۱۳۵۶ شمسی .

۱۳۷ – الکامل فی التاریـخ : علی بن محمد بن محمد معروف به «ابن اثیر» ، نشـر دار صادر للطباعه و النشـر بیروت ، سال ۱۳۸۶ ق .

۱۳۸ – کتاب سلیم بن قیس : سلیم بن قیس هلالی ، نشر الهادی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۱۳۹ – کشف الاسرار : احمد بن محمد میبدی ، نشر انتشارات امیر کبیر تهران ، چاپ پنجم ، سال ۱۳۷۱ شمسی .

۱۴۰ – کشف الغمّه : علی بن عیسی اربلی ، نشر بنی هاشمی تبریز ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۱ ق .

۱۴۱ – کشف اللثام : محمد بن حسن اصفهانی معروف به «فاضل هندی» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۱۴۲ – کشف الیقین : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علامه حلی ، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۱۴۳ – کفایه الاثر : علی بن محمد خزّاز رازی ، انتشارات بیدار قم ، سال ۱۴۰۱ ق .

۱۴۴ – کفایه الطالب : جلال الدین سیوطی ، نشر دار الکتاب العربی ، سال ۱۳۲۰ ق .

۱۴۵ – کنز العمال : متقی هندی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۴۶ – لسان العرب : محمد بن مکرم ابن منظور ، نشر دار الفکر للطباعه و النشر بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۴۷ – لوامع صاحبقرانی : محمد تقی بن مقصود علی مجلسی ، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۴۸ – مبسوط : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر کتابخانه س مرتضویه لاحیاء آثار جعفریه ، سال ۱۳۸۷ ق .

۱۴۹ – مجمع البحرین : فخر الدین بن محمد طریحی ، نشر مرتضوی تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۵ شمسی .

۱۵۰ – مجمع الزوائد : نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، سال ۱۴۰۸ ق .

۱۵۱ – مجموعه ی ورّام : ورّام بن ابی فراس، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۹ شمسی

۱۵۲ – المحاسن : تالیف احمد بن محمد بن خالد برقی ، نشر دار کتب اسلامیه قم ، چاپ دوم ، ۱۳۷۱ ق .

۱۵۳ – مختصر البصائر : حسن بن سلیمان بن محمد حلّی ، نشر موسسه ی نشر اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۱ ق .

۱۵۴ – مدارک الاحکام ، تالیف سید محمد عاملی ، نشر موسسه آل

۱۵۵ – مدینه المعاجز : سید هاشم بحرانی ، نشر موسسه ی معارف اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق

۱۵۶ – مرآه العقول : علامه محمد باقر مجلسی ، انتشارات دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۱۵۷ – مراسم علویه : حمزه بن عبد العزیز سلّار دیلمی، نشر منشورات الحرمین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۱۵۸ – مسالک الافهام : جواد بن سعید کاظمی ، نشر کتابفروشی مرتضوی تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۶۵ شمسی .

۱۵۹ – مستدرک الوسائل : حسین بن محمد تقی نوری ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۱۶۰ – المستدرک علی الصحیحین : حاکم نیشابوری ، نشر دارالمعرفت بیروت .

۱۶۱ – مسکّن الفوءاد : زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به «شهید ثانی» ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۱۶۲ – مسند ابن الجعد : علی بن جعد بن عبید جوهری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۷ ق .

۱۶۳ – مسند ابی یعلی : ابو یعلی موصلی ، نشر دارالمامون للتراث .

۱۶۴ – مسند احمد : احمد بن حنبل ، نشر دار صادر بیروت

۱۶۵ – مشکات الانوار : علی بن حسن طبرسی ، چاپخانه ی حیدریه ی نجف ، چاپ دوم ، سال ۱۳۸۵ ق .

۱۶۶ – مصباح المتهجّد ، تالیف محمد بن حسن طوسی ، نشر موسسه فقه شیعه بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق .

۱۶۷ – مصباح المنیر : احمد بن محمد فیّومی ، نشر موسسه ی دار الهجرت قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۶۸ – مصباح کفعمی : شیخ ابراهیم کفعمی ، نشر موسسه ی الاعلمی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۶۹ – المصنّف : عبد الرزاق بن همام صنعانی .

۱۷۰ – مصنّف : عبد اللّه بن محمد بن ابی شیبه ، نشر دارالفکر للطباعه و النشربیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۷۱ – معارف : برهان الدین حسین ترمذی ، نشر مرکز نشر دانشگاهی تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۷۷ شمسی .

۱۷۲ – معانی الاخبار : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۷۳ – معتبر : ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی ، نشر موسسه ی سید الشهدا علیه السلام قم ، سال ۱۳۶۴ شمسی .

۱۷۴ – معجم البلدان : یاقوت بن عبد اللّه حموی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، سال ۱۳۹۹ ق .

۱۷۵ – معجم صغیر : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت .

۱۷۶ – معجم کبیر : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر دار احیاء التراث العربی .

۱۷۷ – مفاتیح الجنان : شیخ عباس قمی .

۱۷۸ – مفتاح الفلاح : محمد بن حسین شیخ بهایی ، نشر دار الاضواء بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۱۷۹ – مفتاح الکرامه : سید محمد جواد عاملی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۹ ق .

۱۸۰ – مفردات الفاظ قرآن : حسین بن محمد راغب اصفهانی ، نشر دار القلم بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق

۱۸۱ – المفصّل فی تاریخ العرب : جواد علی ، نشر دار الساقی ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۲۲ ق .

۱۸۲ – مقنعه : محمد بن محمد شیخ مفید ، نشر کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۸۳ – مکارم الاخلاق : حسن بن فضل طبرسی ، نشر شریف رضی قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۲ ق .

۱۸۴ – ملاذ الاخیار : علامه محمد باقر مجلسی ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، ۱۴۰۶ ق .

۱۸۵ – مناقب آل ابی طالب علیه السلام : ابن شهر آشوب مازندرانی ، نشر کتابخانه ی الحیدریه ی نجف ، سال ۱۳۷۶ ق .

۱۸۶ – مناقب امام امیر المومنین علیه السلام : محمد بن سلیمان کوفی ، نشر مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق .

۱۸۷ – مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام : ابن مغازلی ، نشر انتشارات سبط نبی صلی الله علیه و آله ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۶ ق .

۱۸۸ – المنتظم : ابن جوزی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق .

۱۸۹ – من لا یحضره الفقیه : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق » ، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۹۰ – مهذّب : قاضی ابن برّاج ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۹۱ – ناسخ التواریخ : محمد تقی لسان الملک سپهر ، نشر اساطیر تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۰ شمسی .

۱۹۲ – نقد الرجال : سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۱۹۳ – نوادر الاخبار : محمد محسن فیض کاشانی ، نشر موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۱ شمسی .

۱۹۴ – النور المبین : سید نعمت اللّه جزائری ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، سال ۱۴۰۴ ق .

ص: ۳۷۰

۱۹۵ – نهایه : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، انتشارات قدس محمدی قم .

۱۹۶ – نهج البلاغه : محمد بن حسین شریف الرضی ، چاپ هجرت قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۹۷ – نهج الحق و کشف الصدق : تالیف علامه ی حلّی ، نشر دار الهجرت قم ، سال ۱۴۲۱ ق .

۱۹۸ – وافی : محمد محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی امام امیر المومنین علی علیه السلام اصفهان ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۹۹ – وسائل الشیعه : محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی ، چاپ موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۲۰۰ – وسیله : محمد بن علی طوسی معروف به «ابن حمزه» ، انتشارات کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۲۰۱ – وقعه صفّین : نصر بن مزاحم ، نشر کتابخانه ی آیت اللّه مرعشی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۲۰۲ – الهدایه الکبری : حسین بن حمدان خصیبی ، نشر بلاغ بیروت ، سال ۱۴۱۹ ق .

۲۰۳ – ینابیع الموده : سلیمان بن ابراهیم قندوزی ، نشر دار الاسوه للطباعه و النشر ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹